

شنبه ۱۸ حوت ۱۳۵۸
(۱۸، ماج ۱۹۸۰)
شماره ۵۱
سال (۳۱)

A-P
77-938031

ون



1990/02/17 lyco

Ketabton.com



اقتصاد و قایم عهد مخته

سرحدات به مردم شریف لوی ولسوا لسی
خوست ولایت پکتیا رسا نید .
وزیر امور سرحدات در مجلسی
اشتراک کرد که از طرف مشران، موسفیدان
و مردم زحمتکش لوی ولسوا لسی خوست
به خاطر حمایت و پشتیبانی از مرحله
نویس تکامل انقلاب لور در مرکز آن لوی
ولسوا لسی بر گزار گردیده بود .

بنامی از اعلامیه تاریخی ۱۱ حوت مقامات
امنیتی کشور که در آن تو ظیف کمیسیون
را جهت غور و بررسی احوال متهمین توطئه
خا پنا نه و ضد ملی ۳۰۲ حوت اعلام نموده
بود ۲۰۲ متهم که فریب تبلیغات دشمنان
خاک و وطن را خورده بودند بعد از غور و
بررسی، کمیسیون موظف برپرواز آزاد
شدند .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت
جمهوری دموکراتیک افغانستان برای دفاع
از حیثیت زندگی و نوا میس ملی و مقدسات
دینی مردم با دیا نت افغانستان علیه تمام
نیرو های ارتجاعی خرابکاران، دزدان،
آدمکشان این جواسیس زر خرید
امبر یالیزم امریکا انگر بز، چین و پاکستان

توسعه طلبان مرتجع در راه استقلال و آزادی
میبین کمبو جیا بدیده قدر می نگریم .
به آرزوی انکشاف و تحکیم روز افزون
تلاقی دو ستانه وجود بین خلق کمبو جیا
و خلق افغانستان هنگ سا مریسن .
رئیس جبهه متحد ملی برای د هایسی
کمبو جیا و رئیس شورای انقلابی خلق کمبو جیا .
پنوم این .

۱۹۸۰-۱۹۷۸

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
خبر میدهد از طرف ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام

استفاده ازین موقع بهترین آرزو های نیک
خود را برای صحت و سعادت شما ابراز
میدارم .

نیلام سنجی واریدی رئیس جمهور هند.

در جلسه تاریخی شنبه ۱۱ حوت شورای
وزیران که تحت ریاست ببرک کارمل منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان از ساعت
چارونیم تا ساعت هشت ونیم شب در مقر
شورای انقلابی دایر گردید، ضمن بحث
و غور روی پیشنها دات وزارت ها در باره
یک سلسله مسایل فیصله صادر شد .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
خبر میدهد که عنوانی ببرک کارمل منشی

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
میدهد ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان ساعت پنج بعداز ظهر
۱۶ حوت جلالتماب نسبو تایی سفیر ایتو برادر
مسکو را که حامل پیامی از طرف رئیس
دولت خورشیدی می باشد در مقر شورای
انقلابی پذیرفتند .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
خبر میدهد از طرف ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه به
مناسبت روز آزادی جمهوری گانا عنوانی
جلالتماب داکتر هیلا ایمان رئیس آن کشور



مجید سر بلند وزیر اطلاعات و کلتور هنگام سخنرانی در جلسه سازمان اولیه وزارت اطلاعات و کلتور

تا سرحد ریشه کن ساختن آنان از تمام
نقاط افغانستان بیکار پیگیر را دنبال می
نمایند .

طبق اطلاع واصله از برلین مرکز جمهوری
دموکراتیک آلمان پیام ببرک کارمل منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و
صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان

قبل از ظهر ۱۶ حوت توسط دکتورس
اناهتا راتب زاد عضو بوری سیاستی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
عضو شورای انقلابی و وزیر تعلیم و تربیه
ضمن ملاقاتی به جلالتماب ابریش هو نیکر
منشی عمومی حزب متحده سو سیالست آلمان
ورئیس شورای انقلابی دولت جمهوری
دموکراتیک آلمان سپرده شد .

تبریکه به مناسبت سالگرد جلوس
اعلیحضرت ملک حسن دوم پادشاه المغرب
عنوانی موسوف به آن کشور مخا بره گردیده
است .

تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان جلسه شورای
وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان
در مقر ریاست شورای انقلابی دایر گردید .

سلامهای گرم و صمیمانه ببرک کارمل
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و
صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان
را روز ۱۱ حوت فیض محمد وزیر امور

عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان از طرف هنگ
سا مریسن رئیس جبهه متحد ملی برای
رها یی کمبو جیا و رئیس شورای انقلابی خلق
کمبو جیا پیام جوا بیه ذیل موا صلت کرده
است :

به نمایندگی از خلق، شورای انقلابی
و جبهه متحد ملی برای رهایی کمبو جیا
می خواهم مراتب امتنان صمیمانه خود را به
رفیق ببرک کارمل به خاطر سلام های گرم
شان به مناسبت اولین سالگرد تجلیل از
پیروزی هفت جنوری خلق کمبو جیا ابراز
نمایم .

ما حمایت جدی و کمک های ارز شمند خلق
افغانستان را با مبارزات انقلابی خلق کمبو جیا
برسند توسعه طلبی های عظمت طلبانه و
ارتجاعی یکنگ به همکاری امبر یالیزم و

به اکرا مخا بره گردیده است .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
میدهد عنوانی ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان پیام جوا بیه ذیل
از جانب نیلام سنجی واریدی رئیس جمهور
هند موا صلت نموده است :

جلالتماب ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان از تمثیلات نیک جلالتماب
شماکه به مناسبت روز جمهوری هند به
انجانب و مردم هند ابراز داشته اید بدین
وسیله تشکر می نمایم .

من از احساسات دو ستانه که در پیام
تان ابراز داشته اید اظهار امتنان نموده و با



«برای بلند بردن سطح زندگی، رفاه و آرامی مردم شریف کشور سعی و مجاهدت به عمل می‌آید تا اولاد وطن ما از فقر و بدبختی، بیسوادی و بیماری که دامگیر شان است، هرچه زود تر نجات یابند.»

«بیرک کارمل»

شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۵۸، ش. برابر با ۸ مارچ ۱۹۸۰

هشت مارچ روز همبستگی زنان

بخاطر دفاع از حقوق انسانی



و وطن شان يك قدم به عقب نكند. اند باعث افتخار همه خلق افغانستانند. لغاصه زنان آزاده افغانستان است كه تاريخ مبارزات طبقاتي ما به آن ميبالد.

نقش بيكار جو يانه و آزاد يخواها نه اين مبارزان راه آزادي را بخصوص ميتوان در دوران ترور و ختناق امين خون اشام و دارو دسته خود كام آن مشاهده كرد

كه چگونه آنها بيچ و خمهاي راه پسر خطر مبارزه را پشت سر گذاشتند و در برابر خونكار يها و مستم بيشگي هاي امين و وابستگانش سر تسليم خم نكردند و شجاعانه به پيش رفتند از تعقيب و تخويف نهر اسيدند، زچرو

شكنجه را بخاطر آزادي متحمل شدند، سلولهاي مرگبار زندان امين را به آغوش بازديرا گشتند و با برادران شان تا انجابه پيش رفتند كه امين خونريز را با شر كاي جناياتش به ديار عدم فرستادند.

مادر حاليكه قهرماني هاي زنان مبارز و آزاده را مي ستايم اين سال روز پرافتخار را به زنان مبارز و قهرمان افغانستان و سرا سر جهان تبريك و به موسس آن شادباش ميگوييم، خواستار آنيم تا زنان پاك نهاد و قهرمان پسر و افغانستان عزيز در دامان پر مهر و پر عطوفت شان كه اولين مكتب تربيت سازندگان فرداي كشور است

فرزندان شان را چنان بار آوردند كه شور مردم دوستي و وطن پرستى را در سر داشته باشند و خاطران نياكان قهرمان خود را در راه سر بلندي افغانستان شكوه مند براي ابد زنده و جاودان نگاهدارند.

ميشود كه کشور عزيز ما ن افغانستان نیز در پهلوی همه سر بلندی و غرورش از اینگونه افتخارات نیز برخوردار بوده و سینه تاریخ در خشانش مالا مال از چنین خاطرات می باشد.

قهرماني اسميه استبدادشكن كه امروز كوه مغرور آسماني با نام نا مي آن افتخار ميكند در سنگسار نمودن حاكم مستبد زماش خط كشيدن را به بر سنت هاي اسارت

بار عصرش، قهرماني ملالي در دفاع از ميهن عزيزش و صد ها مثال ديگر همه شواهد عيني قهرماني هاي زنان آزادمو قهرمان ما ست كه تاريخ پر افتخار افغانستان سر بلند آترا در اوراق زرينش جا ودان نگه داشته و ابدا فراموش نميكند.

ولي با تا سف بايد اظهار داشت كه با آنهمه فدا كار يها زنان جا معه ما در اثر تسلط نظامهاي استبدادي و غيردموكراتييك علاوه بر مستم طبقاتي، رنج مستم نابرابري با مردان را نيز بدوش ميكتيدند و بارايي آترا نداشتند تا ريشه هاي مستم را از بين

وين نابود سازند زيرا مبارزات شان فردي ويرا گنده بود تا آنكه با ايجاد سازمان دموكراتييك زنان در تحت رهبري حزب دموكراتييك خلق افغانستان مبارزات زنان افغانستان وارد مرحله نوين كشي گرديد و عليه هرگونه ظلم و بيعدالتي بيگير و بيامان به پيش رفت كه اين نقش خلاق و سازنده در راه تامين

حقوق دموكراتييك زنان، بيداري شعور و بلند رفتن سطح آسماهي آنها در ريشه كن كردن مستمهاي گوناگون، نزد هرديده روشن و ضمير آسماه قابل درك و انكار نا پذير است.

اعضاي سازمان دموكراتييك زنان افغانستان كه از زمان تاسيس همواره در فني آزادي را دوش بدوش برادران هم زمان و بيكار جوي شان بر افراشته نگاه داشته و از سنگر گرم مبارزه عليه دشمنان آزادي

امروز ۸ مارچ مصادف با هفتاد و نهمين سالروز بين المللي همبستگی زنان است. زن این موجود شريف و سازنده كه نيمي از پيكر جا معه بشري را تشكيل ميدهد همواره در پويه زمان در لايه لايه فور ماسون

هاي گوناگون اقتصادي و سنت هاي حاكم بر جا معه رنجهاي بيكران و طاقت فرساي را متحمل شده و در پنجه هاي شوم بيدادگران زمان در قتل بوده است.

از زنده بگور كردن نازنده سوختن بدن با جسد شوهر، از عا جز شمردن تا مال موروثي و از محصور نگه داشتن در چار ديوار اسارت تا متاع و ار عرضه كردن بازار همه و همه گويايي اين واقعيت است كه در ادوار مختلف زمان حقوق انساني و حقه

زنان زير پا شده و قرباني هوسهاي شوم تنگ نظران و زورپرستان گردیده و اصلا ارزش انساني وسا زنده اين موجود پرتوان و در عين حال صبور، در بقا و تکامل بشریت بی اهمیت پنداشته شده است

و علیرغم آنکه مستبدین زمان با تلاشیهای مذبو خانه و غیر انسانی کوشیده اند تا تا رول انسانی و تعیین کننده آترا در جامعه بتاق فراموشی گذارند و متاع وار با آن معا مله نمايند، زنان مبارز و قهرمان در راه

احقاق حقوق حقه شان در فني آزادي خواهی را بلند نگه داشته و به مبارزات خستگي نا پذير شان ادامه داده اند كه بالاخره در سال ۱۹۱۰- اين مبارزات پراگنده، بعدی تازه بی بخود گرفت و در اثر پيشهاد كلا را از تكين بود كه هشتم مارچ به عنوان روز بين المللي همبستگی زنان در ميسر معين خود بنقيا س جها تي قرار گرفت و بر سميت شناخته شد.

از آن است كه این روز همه ساله از طرف زنان مبارز و قهرمان و همه زنان آزادی پسند در سراسر جهان تجلیل و بزرگداشت شماره ۵۱

۸ مارچ روز جهانی همبستگی زنان

نظری به چگونگی و تاریخ انسانیهای نخستین

حمله قلبی و ضد آن

سرزمین طلا

چشم اندازی بر پهنای برخی جشنواره های

بالت

سوزن دوزی یکی از صنایع دستی ظریف

کشور ما

آب سرچشمه زندگی

الکول و الکولیزم

استفاده از طبیعت به نفع مردم

روی جلد: یکی از دوشیزگان کشور در لباس

مقبولیکه ظرافتکاریهای سوزندوزان موسسه

نسوان را منعکس میسازد.

را بپورمکمل سوزن دوزی در صفحه (۷).

پشتی چهارم: چند منظره از مناظر

زیبای افغانستان شکوه مند

۸ مارچ روز جهانی

همبستگی زنان

به مناسبت تجلیل از هشتم مارچ روز جهانی همبستگی زنان و بزرگداشت ازین روز پرافتخار با محترمه لیلادامون عضو هیات رهبری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان که از ده سال به اینطرف افتخار عضویت سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را دارند مصاحبه بی به عمل آوردیم:

اولین سوال خود را در مورد تاریخچه سازمان دموکراتیک زنان افغانستان مطرح نمودیم، در جواب اظهار داشت:

- یادگار ضرورت تاریخی و با استفاده از امکانات و مساعدت و بخاطر پاسخ مثبت به خواستهای زنان کشور، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان جهت انعکاس مطالبات سیاسی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان کشور در هشتم جوزای ۱۳۴۴ به ابتکار زن مبارز و پیشرو افغانستان دکتور اناهیتا راتب زاد در کار و مبارزه شرافتمندانه بخاطر احیای حقوق

دموکراتیک زنان افغانستان در طول پانزده سال عمر بر از تلاش و بیکار انقلابی خویش جهت احیای حقوق زن در مین ما، در کنار سایر نیرو های سیاسی، هیچیک از عرصه های مبارزه اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و کلتوری را بخاطر ندارد که در آن بطور شایسته و فعال سهم نگرفته باشد.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان از آنجاییکه مبارزه زنان را جز لاینفک تلاشهای خستگی ناپذیر همه خلقها جهت رهایی از ستم میدانند به همین منظور از بدو تشکیل دو وظیفه عمده و اساسی را در برابر خود قرارداد.

- مبارزه در راه احقاق حقوق زن در همه عرصه های زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، کلتوری و فرهنگی.

- اشتراک وسیع و فعال سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در همه مبارزاتی که علیه ارتجاع و امپریالیزم جست و رهایی خلقهای

پنجم سال زمان دموکراتیک زنان افغانستان

مادران و خواهران شرافتمند!
هموطنان ارجمند!

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این سازمان رزمنده پیشاهنگ زنان مبارز و زحمتکش افغانستان جشن پر جلال هشت مارچ روز بین المللی زنان جهان را برای همه زنان وطن پرست، برای همه زنان رنجبر و زحمتکش کشور شادباش میگوید.



دکتورس اناهیتا راتب زاد، مبارز خستگی ناپذیر راه احقاق حقوق زنان ستم دیده کشور که در شرایط دشواری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را بنیاد نهاد.

مادران و خواهران تمام ملیتها و نیرو های وطنپرست کشور در اطراف ج.د.خ.ا، شورای انقلابی و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بخاطر تشدید مبارزه علیه دشمنان، ارتجاع و عمال امپریالیزم و کاسه لیسان آنها بخاطر تحکیم همبستگی زنان افغان با زنان زحمتکش معالک دوست و سایر کشور های جهان تجلیل میگردد.

در آوانیکه زنان مادران اعم از زنان کارگر، زنان روشنفکر و تمام زنان زحمتکش وطن در یک صف واحد با سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این یگانگی سازمان با تقوا و رزمنده زنان کشور و بناسداران اوس و شرق خلق زحمتکش وطن ما هشت مارچ روز مبارز و رزم زنان، روز همبستگی بین المللی زنان را تجلیل مینمایند از همه زنان و هموطنان خوانسته می شود که:

- در راه تطبیق دستاوردهای زندگی آفرین مرحله نوین انقلاب نور، در راه تامین نظم و آرامش، در راه رفاه و ترقی کشور مبارزه نمایید.

مشت نیرو های ضد انقلاب، دزدان و اختلالگران، آدمکشان این جوامیس چاکر - پینه امپریالیزم امریکا، انگلیس، چین، ارتجاع پاکستان، مصر و اسرائیل را باز کنید و آثار را به کمنه های حزبی و ادارات امنیتی معرفی دارید.

- فریب تبلیغات دروغین انواگرافه جوامیس، اختلالگران، امپریالیزم امریکا و متحدین جنایتکار و آدمکش آنرا نخورید. هوشیاری انقلابی و وطنپرستانه خود را حفظ کنید.

- در صف متحد، با حزب د.خ.ا، شورای انقلابی و جمهوری دموکراتیک افغانستان، علیه دشمنان جنایتکار صلح و آرامش، رفاه و ترقی مردم شرافتمند ما متحد شوید.

- فرخنده باد جشن (هشت) مارچ روز بین المللی زنان جهان.

- به پیش در راه تطبیق اهداف انقلاب دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در راه حفظ صلح و آرامش، نظم و امنیت، در راه حفظ استقلال، دموکراسی، تعامیت ارضی، ترقی اجتماعی کشور محبوب مان افغانستان.

در جریان مبارزات یازده ساله سازمان، تماس برقرار گردید و در زمینه های دفاع از از طریق واحد های اساسی سازمان و فعالین حقوق و آزادیهای دموکراتیک زن توضیح و وضع آن حتی الامکان با قشر های مختلف زنان رفیقان زن در کشور و در نظامهای مختلف ژوندون



کلاراژ تکین مبارز پر شور و یکی از برجسته ترین رهبران جنبش زنان، در اولین شماره این مبارز دلیر و پیشرو بود که هشت مارچ به عنوان روز بین المللی همبستگی زنان بر سهیت شناخته شد

زنان، دموکراسی، استقلال ملی، ترقی اجتماعی صلح و نجات خلقهای تحت ستم و بخصوص زنان کشور بوجود آمد و بیروز مندانه عرصه های مختلف مبارزه سیاسی، اقتصادی و سازمانی را پیموده و موفقاته در حال پیمایش مراحل رشد و تکامل خود است.

سر - فعالیت های عمده سازمان در طول همین مدت چگونه بوده؟

- با جزئیات میتوان متذکر شد که سازمان

ماده مقررات ارتجاعی پوهنتون.
اجتماعی کشورهای جهان و ارائه راهپاوهوسایل
مبارزه نجابتش زنان مسئولیتهاى جهانى
آنان وظایف مقدمانى خودرا انجام داده و واحد
های اولیه سازمانى راتحت عنوان « انجمن »
تشکیل داد .

- در جوزای ۱۳۴۵ در اجتماع وسیع از
زنان جهت تجلیل از نخستین سالگرد تأسیس
سازمان، روی اصول و موازین برای سازمانى
رهبرى و مشى سازمانى، بحث آزاد و تبادل نظر
دموکراتیک صورت گرفت .

- اشتراك سازمان در تجلیل از روز های
بزرگه تاريخى در کنار حزب دموکراتیک
خلق افغانستان .

- چون اشتراك همهساله درمظاهرمهسوق
(روز جوانان افغانستان).

تجلیل از اول من روزبين المللى کارگر،
که بدینو سيله خصصت کارگری سازمان
مبارز شد .

- اشتراك سازمان در تحت ترفتن حزب
دموکراتیک خلق افغانستان در تجلیل از روز
پشتونستان .

- اشتراك در مارشها، میتنگها و سخنرانى
- ابتکار برگزاری و تجلیل از هشتم مارچ
روز بين المللى زنان در سال ۱۳۴۶ توسط
سازمان برای نخستین بار در کشور ، و
تجلیل ازین روز در سالهای بعد .

- ایجاد تظاهرات و میتنگهای بزرگ زنان به
رهبرى سازمان در اعتراض علیه سیاست و
تروز ارتجاع سیاه در برابر آزادی زنان
و همچنان ایجاد میتنگ های اعتراضیه سازمان
به اشتراك وسیع دختران پوهنتون علیه

پیشنهاد وکلای مرتجع بفرص تحدید حقوق
قانونى زنان و شرکت در تظاهرات ۲۲ روزه
پوهنتون و معارف .

- علیه حملات وحتیانه ارتجاع و پولیس
بحریم پوهنتون و دارالمعلمین .

- اشتراك فعال سازمان در تظاهرات تعدید
دوش بدوش حیدرآباد علیه مسافرت اکتیو-
دلال امیرالیوم بکاپیل .

- اشتراك نماینده سازمان در جبهه متحد
بخاطر آب هیرمند .

- فرستادن نامه تسلیم آمیز عنوان رئیس
سازمان کل زنان عرب بخاطر حمله اسرائیل
به مکتب غزه .

تشکیل کنفرانسهای متناوب محلی جهت
دادن شعور و آگاهی بیشتر بزنان در راه
مبارزه صنفى و سیاسى شان و ایجاد یکمعداد

کورسهای سواد آموزی از طرف سازمان .
- سازمان دموکراتیک زنان افغانستان جهت

آگاهی ویداری زنان ، فعالیتهاى و سیمی در
زمینه تبلیغات و نشرات انجام داد چنانچه
بر علاوه ترجمه، تالیف و تکثیر یکسلسله
مواد و مقالات نیوریک و معلوماتى سازمان بهشمول
دوشتریه دیگر که میداشت .

۱- نشریه نو هفتگی زیر عنوان گزارش
از ۱۳۴۶-۱۳۴۹ .

۲- نشر و پخش ماهنامه بنام زنان افغانستان
به عنوان ارگان مرکزی سازمان از ۱۳۵۰-۱۳۵۱
س- در دوره امین فعالیت های سازمان به

جهشکل بود ؟

- سازمان دموکراتیک زنان افغانستان با
تشخص جبهه سیاه امین، این جا سو س
معلم الحال امیرالیوم امیریکو باند تهبکارش،

موسمگیری غیر اصولی و سرسختانه رادربرابر
باند اتخاذ نمود و بخاطر کثیبت اصولیت و نجات
دست آوردهای انقلاب مترگه نور از جنگال
امین و باندش، بی هراس و شجاعانه رزمید در
برابر به بند کشیدنها، شکنجه دادتها،
تعقیب و تهدید ها، دلیرانه مقاومت نمود و
کوچکترین خدشه در ایمان آهنین زنان و
دختران رزمجوی سازمان نسبت به پیروزی
اصولیت و پیروزی جنبش های رهایی بخش ملی
ایجاد نکردید .

رفقای سازمان، وقتی عرصه را برای یکبار
انقلاب محدوددید و احساس کرد که باند در
سدد ایجاد فضای ترور و اختناق است ، با
دلآوری فعالیت های خودرا مخفیانه تنظیم نمود
و با استفاده از اشکال گوناگون و شبوه های
مختلف مبارزه مخفی بارها پولیس درنده امین
را اغفال و قهرمانی های چشمگیری در جریان
مبارزات مخفی از خود نشان داد .

س- مشکلات ویرایلم های که سازمان درین
مدت به آن مواجه شده بطور بوده ؟

دریک کشور عقب مانده فیودالی برابلم
های فراوانی در برابر نهضت بطور عام و در
برابر نهضت زنان بطور خاص وجود دارد .

دولت های جبار گذشته به کمک ارتجاع
سیاه و با استفاده از وسایل گوناگون، عمده
ترین مانع در راه رشد نهضت زنان کشور

محبوب میشدند ولی باید متذکر شد که
زنان بلا کشیده میهن ما بخاطر اشتراك شان
در مبارزات صنفى و سیاسى خود نه تنها از
طرف سیاه ترین عناصر مورد تهدید قرار
میکرفتند بلکه اکثریت خانواده ها جدا از

اشتراك زنان و دختران درین مبارزات وطن -
پرستانه جلوگیری من نمودند . در کنار این
مشکل بزرگ ، سازمان دموکراتیک زنان
افغانستان با برابلم اساسی دیگری نیز مواجه
بود و آن بیسوادی اکثریت زنان
کشور بود که عمده ترین و طا یفرقهای
سازمانى ما را با سواد ساختن این زنان و
دختران تشکیل میداد در کنار همه این
مشکلات سازمانى، ما به مثابه یک سازمان
مسوول در برابر زنان افغانستان وظایف
خودرا در راه احراز حقوق زنان کشور و
کلیه شویون زندگی، حق کار و صحت، حق
سواد و فرهنگ ، حقوق اقتصادى، مدنى و
سیاسى در راه احراز مقام شایسته زن افغان
در خانواده و جامعه بطور خستگى ناپذیر تمام
با فداکاری ها و بدون ترس از دشواریهای
مبارزه ، بوجه احسن انجام داده است .

س- در مورد ۸ مارچ و تجلیل ازین روز
معلومات دهید ؟ بعد دو باره میخواهم درباره
زنان افغانستان صحبت کنید ؟

- در هشتم مارچ ۱۸۵۷ حادثه بس عجیب
توجه باشندگان شهر نیویارک را بخود جلب
کرد . گروهی از زنان در حالیکه لباسهای
کهنه کارگری بتن داشتند جاده های شهر را
باشعار های :

ما مزد مناسب میخواهیم ! ده ساعت کار
در روز عادلانه نیست ! مارش کنان عبور نمودند.
این اولین مظاهره زنان کارگری بود ، که
بیش از سی سال منبع گسار ارزان برای
ساحبان آزمند صنایع نساجى محسوب
میکردیدند .

لغلا ورق بزنید



انجلا دیویس مبارز دلیری که در لانه امیرالیوم بانکی در فاش مبارزه رهایی سیاه پوستان
امریکایی از زیر یوغ سرمایه وستم و ابرافراشته نگه داشت .



اوژنی کوتون از بنیاد گذاران بسر جسته در اسبون دموکراتیک بین المللی زنان، این
دژ استوار مبارزه زنان جهان در راه کسب حقوق مسلم و بلاتردید .



«فرایده براون» رهبر نهفت زنان استرالیا و ریسه فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان.

برخورد پولیس نیویارک با این مظاهره مسالمت آمیز غیر انسانی و اسفناک بود. ولی پنجاه و دو سال بعد از حادثه اسف انگیزه در اثر پیشنهاد کلارا زکین زن رزمنده آلمانی در دومین کنفرانس زنان سوسیالیست منعقد کوبن هاکن هشتم مارچ بخاطر یادبود از زنان قربان شده کوره راههای نا منکشف پیکار در مبارزه برای آزادی صلح و ترقی اجتماعی توسط زنان مترقی جهان پذیرفته شد. و برای اولین بار ازین روز در سال ۱۹۱۰ توسط زنان امریکا و آلمان تجلیل صورت گرفت ..

بخاطر تجلیل ازین روز در اغلب کشورهای مجلسی برپا میدارند و کار های یکساله و پیروزیها و ناکامیهای خود را ارزیابی میکنند و نقش خود را در نهفت عمومی دموکراتیک و در جامعه خویش محاسبه مینمایند و طرق نوین را برای موثر گردانیدن اشتراک خویش درین نهفت جستجو می نمایند. بدینجهت میتوان به اهمیت روز جهانی زنان نه تنها از لحاظ رشد جنبش برای وحدت و همبستگی زنان، بلکه از لحاظ اهمیت اشتراک آنان در مبارزه عمومی مردم پی برد.

س- در باره زنان افغانستان و موقف اجتماعی شان صحبت کنید ؟

س- نقش زنان افغانستان در فدراسیون جهانی زنان چگونه بوده و آیا زنان کشور ما در آن اشتراک دارند یا خیر ؟

س- سازمان دموکراتیک زنان افغانستان مبارزات قهرمانانه و مساعی خستگی ناپذیر و انسانی فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان را که از نخستین روز های تاسیس و تنظیم پروگرام خود در سال ۱۹۴۵ در - پاریس تا کنون آزادی زنان را در همه جا بخاطر مبارزه متعهد علیه جنگ، ستم، فقر، و بنای یک جهان مترقی، آزادی، استقلال ملی و دموکراسی، عدالت و صلح پایدار برپا داشته است. تحسین و پشتیبانی میکند.

س- سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به اساس پروگرام فعالیت خود که مطابقت به پروگرام و اساسنامه فدراسیون دموکراتیک زنان دارد، پس از پیروزی انقلاب شور و واژگون شدن نظام مطلقه و دیکتاتوری داد، نماینده رسمی خود را بقرض کسب عضویت اصلی این فدراسیون ارسال داشت، که نتایج آن مثبت بود و سازمان ما فعلا عضو فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان است.

س- یک دختر مبارز چگونه و از کدام راه مصدر

مقدس انسانی بخاطر ایجاد میهن آباد و مستقل و بخاطر احقاق حقوق زنان محروم میزنند، وقتی می تواند مشر واقع شود که این مبارزه و تلاش با مبارزات نیرو های امپیل و پطیرست توأم گردد.

از آنجاییکه سازمان دموکراتیک زنان افغانستان یگانه گردان متشکل زنان میهن ماست، زنان و دختران آزاده و آگاه وطن فقط در تحت رهبری این سازمان می توانند جهت برآورده شدن خواستهای بزرگ اجتماعی شان برزنند، و همراه با سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به نبرد بر افتخار علیه ارتجاع استعمار و امپریالیزم از یکسو و بخاطر تحقق خواستهای عادلانه زنان از سوی دیگر، بپردازند.

س- شرایط شمولیت زنان در سازمان دموکراتیک زنان افغانستان چگونه است ؟

س- همه زنان آگاه و زحمتکش کشور ما که مرانامه و اساسنامه سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را خوانده و آنرا تایید کنند، حق العضویت خود را منطحا بپردازند و در یکی از ارگانهای سازمان فعالانه شرکت جویند، دستاویز و پرسنسیهای سازمانی را قبول نموده و در راه تطبیق مرانامه مجدانه فعالیت کنند، میتوانند افتخار عضویت سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را کسب نمایند.

س- در آخر صحبت میخوام اگر تعریفی از یک زن مبارز و اینکه دارای چه صفاتی باشد بنمایید ممنون میشوم.



محترمه لیلا دامون عضو هیات رهبری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان

س- زنان و دختران مبارز همراه با نیروهای امپیل و پطیرست کسانی اند که بخاطر آزادی دیگران زندان و بخاطر زندگی دیگران مرگ را می پذیرند. انسانهای مبارز مشحون از فداکاری، تلاش خستگی ناپذیر و عشق عمیق نسبت به انسان و وطن خود دارند. آنها در راه عملی شدن آرمانهای خویش جانبازانند و میزنند و از هیچگونه فداکاری دریغ نمیکند.

خدمات ارزنده برای جامعه شده می تواند ؟ - از آنجاییکه هر عمل اجتماعی ضرورت یک سازمان دارد و بدون موجودیت یک ارکان متشکل رزمنده دست زدن به هر عمل اجتماعی کاری ثمری خواهد بود، من معتقد به این امر هستم که کار و پیکار یک دختر مبارز که جهت برآورده شدن آرمانهای بزرگ و

نفره، هشت نفره، شش نفره، سیت های
روی میزی ۲۵ تکه، ۱۹ تکه، ۱۳ تکه، سر-
جایی ها، لباس های ملی و محلی زنانه،
مردانه، بچگانه، اقسام ضروریات خانه است
و مادر دو شرایط کارگرداریم .

۱- کارگران اجیر دایمی که استخدام
شده اند به تعداد چهارده نفر اند. آنها
معاش ماهوار اخذ می کنند، بدرجه های
مختلف نظر به سابقه کار و مهارت فنی شان
تثبیت شده اند که از حقوق و امتیازات اجیران
دولت انقلابی ما مستفید می شوند و تسویق
میگردند .

۲- کارگران غیر رسمی که ایشان نظر
به مهارتهای به خصوص سوزندوزی شان نزد
ما فوریه و مشخصات شان ثبت است که تعداد
شان به (۳۰۰) نفر می رسد . برای کار آنها
دیزاین ها ترتیب و ایشان را رهنمایی و آموزش
میدهیم ، آنها در خانه کار می کنند و اجرت

شانرا مطابق لایحه می پردازیم، البته کارگران
ماشین دوز نیز در جمله این تعداد شامل اند.
کارگران دایمی و اجیر آنقدره از دختران و
زنان ماهر و کار آزموده اند که با مهارت
های مشخص و تجربه تحت تربیه گرفته شده
اند، امروزه بی شان تجارب بیشتر از بیست
سال و پانزده سال دارند در رشته
های مختلف صنایع سوزندوزی مهارت کامل
را یافته اند . هر آنها از يك نوع الی ده نوع
سوزندوزی را آموخته اند اما دريك رشته

بقیه در صفحه ۲۶



محترمه نفیسه شایق مبارز مدیره عمومی صنایع ریاست کودکان هادرخال مصاحبه با خبرنگار ژوندون

سوزن دوزی یا این صنعت ظریف

در کشور ما

زنان کشور ما در تمام ساحات حیات رول
بس ۳۰م وارزنده بی را دارا می باشند ،
مخصوصا مهارت و استعداد زنان افغان را
میتوان در سوزن دوزی ها و قالبین بافی آنها
تعیین نمود . کلک های هنر آفرین زنان
افغان تکه های عادی را با مهارت خاص و
بشتکاری که در هنر خود دارند با زیبایی

در پهلوی حفظ و انکشاف هنر ظریف
سوزندوزی ، هدف مهمتر پیدا کردن کار
و مساعد ساختن زمینه کار برای زنان بیکار
و مستعد جامعه ما است . که بمد اقتصاد
فامیل های خود می باشند ، البته با دریافت
کار های مضر تولیدی، خواهان ما چون
عضو فعال و کارگر فعال و مطلوب در اقتصاد
خانواده و جامعه سهم بگیرند ، به این ترتیب
هنرمندان سوزندوزی در حالیکه يك خدمت
هنری را انجام میدهند، در واقع و ظیفه

فرهنگی و اقتصادی را نیز انجام میدهند .
چنانچه در صورت تولید کافی و تثبیت دریافت
بازار های خارجی در ساحه اقتصاد ملی کشور
نیز مفیدیت دارند . با توسعه این صنعت تعداد
زیاد دختران و زنان کشور را جذب و تحت
تربیه و رهنمایی قرار داده ایم .

چنانچه گفته میتوانیم که این مدیریت
منحیث يك کانون تربیوی و فرهنگی نیز وظیفه
خود را انجام میدهد . در پرتو مرام های مفید
جمهوری دموکراتیک افغانستان و مرحله نوین

انقلاب شکو همند نور ، این مدیریت فعالیت
های خود را به صورت گسترده و انقلابی به
پیش خواهد برد .

- راجع به تشکیل و تنظیم کارگران
معلومات دهید؟

- درین مورد باید گفت : ما برای کارهای
تولیدی و صنایع ظریف سوزندوزی اصیل
کشور خود که محتوی سر میزی های دوازده

خاصی از زیر دست کشیده و تقدیم هموطنان
هنر دوست خود می نمایند . هر يك از کار
هایشان در جای خود از هنر زیبایی و ظریف-
کاری برخوردار است . چنانچه بازار خرید
این سوزن دوزی ها نه تنها در داخل کشور
علاقتمندان و خریداران فراوان دارد بلکه در
خارج از کشور نیز علاقمندان این صنعت
دست دوزی خیلی زیاد است .

صحبتی داریم با محترمه نفیسه شایق مبارز
مدیره عمومی صنایع ریاست کودکان که
مدت بیست و هفت سال در خدمات
اجتماعی و تربیوی خدمت نموده اند ، از ایشان
خواستیم تا در مورد شعبات صنعتی که البته
شعبه سوزن دوزی یکی از شعبات آن میباشد
معلوماتی برای خوانندگان ژوندون بد همد
تاخوانندگان مجله با سوزن دوز های ماهر و
فعالیت های مدیریت صنعتی آشنایی حاصل
نمایند .

- مدیریت عمومی صنعتی در چوکات
ریاست کودکانها وجود دارد که شامل
مدیریت سوزن دوزی ها ، مدیریت فرمایش
و قرار داد های البسه موسسات دولت، شعبه
تولید ضروریات بافت و دوخت طفلانه و شعبه
لروشات است هدف عمده این مدیریت
حفظ صنایع ظریف و اصیل کشور است که از
هنر های زیبا و پاستانی ما بوده و زنان هنر-

شماره ۵۱



دختر استعدادیکه گنگ بودنش مانع رشد و استعداد او در هنر سوزندوزی نگردیده است

پول
مای
پول
از
نداره
دار
بیاده
سی
شو
کشم
گفت
پول
وبه
پول
راه
به
پس
مصو
پلای
روقت
یاری
گرف
بیمار
توان
زمان
از
میکند
می
انقلاب
در
ای
آرزو
امین
به
علاو
به
پوس
به
با
یکه
نیز
چه
انقا
چه
که
پس
اند
که
سنت
با
گر
گر
کو
قصد
دید

زندگی شیرین خود را با تمام آرزوها بیکه
در دل داشتند بگور بردند . این همه ظلم
و بی دادگری که در دوران امین وباند وی
بر مردم بلا کشیده ما تحمیل میشد هرگز
فراموش مردم و خلق بلا کشیده مانمیکرد .
اما با پیروزی مرحله نوین تکامل انقلاب نور
تا اندازه زیادی این دردها و ناراحتی هافرکس
کرد و فراموش گردید .
بلی این فروکش کردن و فراموش نمودن
بخاطر کارهای پر ثمر و با ارزش دولت ما
است .

پایه میان آمدن این تحول تازه زندگی
مردم شکل تازه یافت و در حقیقت روح تازه
در زندگی و حیات خلق ما پدید آمد .
در گذشته خانواده نبود که داغدار نباشد
تمام خانواده ها و فامیل هایک یاد و یاد چندی
بندی داشتند که در زندان مخوف پلچرخ
بسر می بردند .

بدر مورد آزادی های که بعد از مر حله
نوین تکامل انقلاب تصور به مردم داده شده
چه نظر داری ؟

میریک کارگر ساده هستم که بیش از
پانزده سال سابقه خدمت دارم ، در طول این
پانزده سال شما اولین کسی است که از حال
ما و امثال ما می پرسید و به درد دل های ما
به مشکلات ما و خواست های ما گوش میدید
و نظر می خواهید ، و ما نیز با آزادی تمام
گفتنی های خود را میگویم پس این است
معنی عدالت و دموکراسی که حق هر
انسان است و جز از زندگی او محسوب نمیکرد
پس از مرحله نوین تکامل انقلاب نور آزادی به
بهترین شکل آن به مردم رنج دیده ما که
در زمان امین وباندوی تسدید شده بود
ارزانی شده است .

خداوند هر انسان و هر بنده خود را آزاد
خلق کرده البته این آزادی در حدود معین
آن است ولی امین وباند چنایتکارش این
آزادی را از ما گرفته بود ، پس او در حقیقت
خلایق حکم و داد خداوندی رفتار میکرد . اما
از آن جاییکه ظلم و بی عدالتی هرگز نمیتواند
برای همیشه پایدار بماند ، امین و دارو دسته
اش نیز از این امر مبتنی نماند و حق بجایش
قرار گرفت .

آیا خاطره که برایت ناراحت کننده باشد
در زمان امین داری ؟
زندگی در زمان امین وباندوی همیشه
خاطره بد است تمام مردم ، در رنج و عذاب
عجیبی قرار داشتند .

گفتید خاطره بد ، بلی من نیز مانند هزاران
انسان این خاک خاطرات زیاد از ظلم و جبر
این ستمگر تاریخ دارم .
قصه از این قرار است :

یک روز که از کار خلاص شدم طبق معمول
به سرویس قرار دادم بالا شدم و در جای
همیشگی خویش نشستم مدتی گذشت نا همه
راکبین سرویس در جاهای شان قرار گرفتند
و سرویس به حرکت افتاد . موتر طبق پرو
گرام معین خویش به خط مسیر سابق به حرکت
ادامه داد تا اینکه در چاراهی دهمزنگه رسید
ناگهان راکبین سرویس گفتند که چون راه
دار لمان مسدود است هر کس که خانه اش
آنطرف است میتواند پیاده شود ، تصادفاً
خانه من در دار الامان بود ، در آن روز یک



بو بو گل



محمد طاهر

آزادی حق هر انسان است که غریب و معتبر نمی شناسد

زمان امین وباند چنایتکارش بود که آزادی مردم ماسخت تسدید میگردد و حتی هزارها موطن
ما محکوم به مرگ گردیدند .



شیر آقا

به سلسله گفت و شنود هایکه با مردم
تعجب ، شریف و رنج دیده ما بعمل آمد
این بار نیز بایک عده از خلق
زحمتکش ما به گفتگو پرداختیم که اینک از
نظر شما خواننده گان ارجمند میگردد :

زنی میانه سالی به اسم بو بو گل
در مورد مظالم بی شمار امین و باند
چنایتکارش و همچنان در باره مرحله نوین
تکامل انقلاب نور چنین گفت :

چه خوب است که زندگی بیک حال باقی
نمی ماند و اگر قرار می بود که زندگی بیک
حال می ماند و هیچگونه تحولی در آن پدید
نمی آمد روزگار مردم و سرنوشت توده ها
به کجا میکشید و ملت چه میشد .

خوشبختانه همانطور یکه هر چه تغییر می
باید زمان ما نیز تغییر یافت والی اگر امین
تحول منظوم از مرحله نوین تکامل انقلاب
نور است که در ششم جدی صورت پذیرفت
و خلق نجیب و ستم دیده ما را از پلای عظیمی
نجات داد صورت نمی گرفت سر نوشت صد
هزار انسان بکجا میکشید .

امین این میر غضب تاریخ در دوره
فرمانروایی خود چنان ظلمی بر مردم بیچاره
و بی پناه ما نمود که تاریخ بیاد ندارد . در

پول در جیب خود نداشتیم که در سرویس مای دیگر بروم به موتر وان گفتم منکه پول ندارم تا به دیگر سرویس بروم ، یکی از راکبین موتر که در جایش نشسته بود و از بانده امین بود گفت ، چطور شود که پول نداری نمی بینی که امین صاحب : قصر دار لامان می رود ، وراه همه مسدود است پیاده برو گفتم این همه رامن بی چاره و ناتوان پیاده بروم ، آیا انصاف شما همین است ؟ گفت بسیار کم نرسن از موتر پیاده شو زیرا ما وقت نداریم .

گفتم که یک افغانی کرایه سرویس را ندارم گفت من چطور کنم که پول نداری ، از خانه ات پول میگرفتی . پس سوورت از موتر پیاده شدم و به سوی خانه روان شدم چون روز های زمستان بود هوا زود تاریک میگردد و برف هم می بارید راه منزل را به چندین ساعت طی کرده وقتیکه به خانه رسیدم شب شده بود و همه در ناراحتی پس می بردند ، زیرا در وقت امین جلادهیچکس مصوبیت نداشت و همه تصور میکردند که بالای سر من آمده است وقتیکه مرا با آن سر و وضع دیدند ماجرا را از من پرسیدند اما من یاری حرف زدن نداشتیم و تب سختی مرا فرا گرفت و دیگر هیچ نفهمیدم . روز ها در بستر بیماری افتادم تا اینکه کسی حالم خوب شدو توانستم سر کار بروم .

بلی این بود حکایتی از زندگی ما مردم در زمان امین و بانده جنایتکارش .

از جوانی که خود را محمد ظاهر معرفی میکند و فارغ لیسه شیر شاه سوری است می پرسیم که در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب نور چه نظر دارد میگوید :

من پس یک دهقانم و خود نیز دهقان میباشم ، در پهلوی دهقانی درس نیز می خواندم تا اینکه از مکتب فارغ شدم آرزو داشتم به پوهنتون شامل شوم ولی در زمان امین امید زندگی برای کسی نمانده بود چه رسد به ادامه تحصیل اگر امین بیش از این دوام می یافت بر علاوه اینکه راهی به پوهنتون نمیداشتیم شاید به زندان افکنده میشدیم و در آن جاسمی برسیدیم .

به چشم سر مشاهده میکنیم که هزاران جوان با شامل پوهنتون شده اند و بر علاوه برای یکمده زیاد چانس خارج داده شده که من نیز در این جمله هستم از نظرت کساز های چشمگیری که بعد از مرحله ندین تکامل انقلاب نور سوورت گرفته کدام ها اند ؟

تمام کارهای دولت مادر این مدت کسوتاه چشمگیر و با ارزش است . ولی من عقیده دارم که آزاد شدن زندانیان سیاسی از کار های پر ارزش و چشمگیر است . زیرا احترام به انسان و احترام به حقوق فردی و اجتماعی او که در زمان امین سفک و بانده جنایتکارش سخت تحت محدودیت قرار گرفته بود کتون با آزادی های که به خلق داده شده است کرامت و شخصیت پامال شده مردم اعاده گردیده و این کار با ارزش دولت در این مدت کوتاه خیلی چشمگیر است .

البته باید این نکته را علاوه کنم که قضاوت ها در باره کار های دولت ما نظریه دید اشخاص فرق میکند یک عده شاید مسترد

نمودن اموال و جای داده های مردم را از کار های با ارزش بدانند و عده دیگر چیز دیگر را از دیدگاه یک متعلم شاید چانس یافتن به پوهنتون از کار های پر ارزش باشند . ولی بصورت عموم میتوان گفت که همه اجراءات دولت در طول مدت دو ماه چشمگیر و با ارزش است .

از چوب فروشی که نامش شیر آقا است می پرسیم که کار و بار پس از مرحله نوین تکامل انقلاب نور چطور است میگوید : تنها مساله تجارت نیست که بعد از قیام ملی ششم جدی رونق زیادی یافته بلکه در همه زمینه های حیات اجتماعی و فردی تحولات چشمگیر رونما گشته که هر یک آن بذات خود با ارزش است .

در مورد کار و بارم پرسیدید ، میگویم امروز دیگر ناراحتی ندارم زیرا مطمئنم که زندگی ام تا مین شدنی است و کسی نیست که مزاحم کارم شود .

آیا در گذشته مخصوصا در دوران امین شکم خود را سیر کنند ولی از آنجاییکه

خان آقا شریک دیگر چوب فروش میگوید : راستی که در زمان امین چقدر ظلم بود ، انسان وقتی که آن روز ها را بیاد می آورد موبر اندامش راست میگردد . روزی نبود که تشنوبم که فلان کس را بردند و به زندان افکندند و یا نابودش کردند . بندی کردن و کشتن برای امین و بانده جنایتکارش مانند آب خوردن بود ، آن ظالمان فکر نمیکردند که تمام این انسان ها جان دارند ، نفس دارند و با این مردم سدها فامیل بسته است بیاد دارم که یکی از همسایگان ما را در زمان امین بردند نمیدانم که علت بردن او چه بود اما هر چه بود همه اش دروغ بود آن بی چاره پیاده یک وزارت خانه بوده آن هم پیرمردی که به سختی میتوانست روزگارش را با چند طفل قنوبیم قد بگذراند

از رفتن او چند روز و بالاخره چند هفته گذشت اما او هرگز به زندگیش به خانه اش باز نگشت زن پیرش با چند طفل و نجسور و گرسنه اش هر چه را که داشتند بفروختند تا

خوب شکر است که امروز زنده هستیم و با شما آزادانه صحبت میکنم و در دغل های

آصفه مسجدی : بابه میان آمدن تحول تازه و مرحله نوین تکامل انقلاب نور زندگی مردم ما در مسیری قرار گرفت که مردم خواهان آن بودند در حقیقت مردم ما با این تحول تازه جان تازه یافتند .

در گذشته در زمان امین و بانده او هزاران فامیل داغدار بودند ، در هیچ خانه نبود که یکی دو نفر از ایشان بندی نباشند . بدروزگاری بود ، روزگاری که بیاد آوردن آن انسان را متاثر میسازد .

وقتی که زندانیان سیاسی از زندان پلچرخ آزاد گشتند و از مظالم بی شما و امین و باندوی قصه ها کردند بیشتر بر ناراحتی های ما افزوده گشت .

اما از آن جای که خداوند همیشه یا ر ومددگار مردم بی چاره و بی پناه است مرحله نوین تکامل انقلاب نور در وقتی به پیروزی رسید که امید هابه نا امیدی و یاس مبدل گشته بود .

خوب شکر است که امروز زنده هستیم و با شما آزادانه صحبت میکنم و در دغل های



آصفه مسجدی

خان آقا

خود را میگویم . * زندگی امروزتان با گذشته چه فرق کرده و این تفاوت هر چه میباشد ؟ ما فامیل غریبی هستیم ولی هر فامیل و هر انسان می خواهد که آزاد زندگی کند و این چیزی است که غریب و معتبر نمی شنا صد همه او را می پسندند و به آن احتیاج دارند در گذشته مخصوصا در زمان امین این آزادی را نداشتیم . چگر خوبی ، بیچارگی بندی داری و هزار ها مشکل دیگر گریبانگیر مردم ما بود .

ولی امروز با این که مدت کوتاهی از مرحله نوین تکامل انقلاب نور میگذرد ، احساس آرامش و آزادی میکنم . آزاد حرف می زنیم ، آزادی رویم و می آیم و بالاخره آزادی زندگی میکنم و این بزرگترین نعمتست برای مردم رنج دیده ما .

زندگی آنان خیلی فقیرانه بود تمام اسوال و زندگی شان در ظرف یکی دو هفته فروخته شد و دیگر چیزی باقی نماند که بفروشدند تا از درک آن شکم خود را سیر کنند . سردی زمستان از یک طرف و تنگدستی از جانب دیگر آنها را به هلاکت رسانیده بود ، تا جسای امکان همسایه گان کمک کردند ولی در آن وقت هر کس از جان خود می ترسیدند از این رو این فامیل بدبخت دست به تکدی زدند . بلی از این مثال حاضر زمان امین و بانده جنایتکارش زیاد وجود داشت . خوشبختانه

بعد از پیروزی قیام ملی ششم جدی زندگی مردم ماشکل دیگر گرفت و حیات مردم و کار و بارشان سیر عادی خود را باز یافت و امروز ما با فکر آرام به زندگی خوش و مسعود خویش ادامه میدهیم .

و باندوی کس باعث اذیت و آزار شما میشده ؟ عجب سوالی میکنید . امین و باندوی بکدام کار نبود که غرض نداشته باشند ، یک روز به بهانه اینکه وزن سنگ هایم کم است مرا با خود می بردند و پس از اینکه جیب هایم را خالی میکردند اگر زیاد لطف می میداشتند آزادمی نمودند ، در حالیکه تمام

سنگ هایم مطابق معیار های قبول شده بود . هیچگونه کم و کاست در وزن هایم وجود نداشت اما آنها ، بخاطر این که مردم را آزار داده باشند دست به این تهمت های زنده و البته از این کارشان منظوری داشتند که علت را قیلا برایتان گفتم ، عدالت نبود جای نبود که شکایت خود را بریم و در مورد ما دادرسی نمایند در هر جا و در هر مورد عمال امین وجود داشتند و باعث اذیت و آزار مردم میگشتند .

در حوادث غم انگیز اخیر کابل کی ها دست داشتند و کی ها از این گونه آشوب ها و آشفتگی ها و ایجاد وحشت و ارباب سود می برند ؟ پاسخ ها روشن است ! انقلاب زنجیر شکن و هستی آفرین نور و به ویژه مرحله ی نوین آن آتش در جان سیا هکاران و کا سبکا ران امپریا لیزم وابسته به سرما یه داری افکنده است . و این جای شگفتی نیست ، با از میان رفتن دست نشاندگان از تجاع جهانی که در لباس ظاهر شاه ها و داود خان ها و امین و امینی ها در میهن ما ظهور کرده بودند تیر های امپریا لیزم لگام گسیخته یسی دیوانه و در راس امریکا به خاک نشست . استعمار ویرانگر و سود پرست به وحشت افتاد و در پی آن گردید که از آخرین کلید هایی که

و غولی آد مخوار را با نوطسه و دسایس در سر زمین ما به قدرت رسانید تا با استفاده از نقاب ها و پوشش ها خلق ها را اغوا کند و فریب دهد و به برتکاه نیستی شان بکشاند . این آخرین تدبیر امپریا لیزم که ما هرا نه در کاخ سفید طرح ریزی گشته بود برای مد تی کوتاه، توانست در کشور ما کار بر دی پیدا کند . اما عمر جها نخوا ران و فریب انگیزان و درو غگو یان کوتاه است ، فر زندان راستین این سا مان به زودی به توطئه های که در دست اجرا بود ، یعنی پارچه پارچه کردن و متلاشی نمودن افغان-نستان متشکل و متحد پی بردند . در جستجوی چاره بر آمدند ، و آن آخرین حلقه ی لعنت را در هم شکستند و برای توده ها آموختند

آتش جنگ را می افروزد . امپریا لیزم و استعمار که می کوشند آقایی جهان از آن آنها باشد ، دولت هایی را که ماهیت از تجاعی دارند تا بن دندان مسلح می نماید . تا با وطن پرستان انقلابی ها و فرزندان راستین ودل سوز که در سر هوای خدمت به میهن و امر صلح و ترقی اجتماعی دارند ، به مقابله بر خیزند . باری استعمار و امپریا لیزم می خواهند در زیر نقابسی از (دفاع از حقوق بشر) چهره پبوشند و به غارت و تاراج هرچه بیشتر ملت های ضعیف پیر دازند . از روز گاری به اینسو استعمار را و امپریا لیزم راتب تفوق طلبی و سیطره جویی گرفته است و تشنه قدرت است . در حالی که تاریخ بر عکس آن را نشان داده می رود هر روز که می گذرد ، امپریا لیزم گامی به سوی نیستی بر می دارد ، پیمان ها و پایگاه های خویش را از دست می دهد و آفتاب زرده یی گشته و بیمار عمر استعمار بیشتری به زردی و فسردگی می گراید و این قانون تغییر نا پذیر جوامع انسانی است ، پوسیدگی ها جای خود را به تازه ها و بالنده ما می دهد و در این اصل دیا لکتیک جای هیچگو نه شک و تردید نیست ، اما امپریالیزم دیوانه لگام گسیخته همیشه از واقعیت ها فرار می نماید تاب رو برو شدن ، با حقایق را ندارد . استعمار بیمار و امپریا لیزم خو نخوا ر از گذشت روز گار نمی آمو زند . و پند زما نه را آویزه ی گوش نمی نماید ، در طویله ی ذهن خویش سم می کوبند و بر منطق پو سیده و زمان زده ی خود تکیه می نمایند .

کون به سر زمین ها گسیل می نمایند تا از پرواز آن که يك سده پیش ازین به افراز اروپا به گردش آمده بود جلو گیری نمایند . و بی خبر از اینکه آن شبیح دیگر به نیرویی بزرگ بدل گشته است و پروازی پس بسیار اوج گیر نده یافته است و این جوجه مر غکان را تاب مقابله با آن بزرگ نیست . پس ازین تلاش ها ، ایمن کو شش ها ، این تقلا ها بسی حاصل است و بی نتیجه و نمره یی به جز از رسوایی و سر افکندگی به بار نخواهد آورد زیرا این ها بر خلاف جریان آب و بر خلاف سمت حرکت تاریخ را در پی یایی اند و این کاری است ابلهانه و بی حاصل تاریخ سمت حرکت مشخص دارد و در جهت مخالف حرکت آب نیسز نمی توان به شنا وری پرداخت . استعمار و امپریا لیزم مشقت در تاریکی می کوبند و این عملی است بیسوده و نهایت احمقانه زمانه سالاری و سر داری ، دیگر گذشته است . دوران یکه تازی ها و کشور کشایی نیز به پایان رسیده است و اینک گردونه یی تاریخ از سر نعش فاختان کنایی . اسکندر ها ، هیتلر ها و نا پلیون ها می گذرد ، این غاصبان که افتخارات را بیسوده و با بی شر می به نام خود کرده اند . فاختان راستین سیا هیان گمنام اند توده ها اند که باقهر خود قهر مان اند نه فاختان افسار گسیخته یی دیوانه که امیال سر کوفته یی خویش را با تاراج و غارت و چپاول ارضایی نمایند . اینان نفرین را سزاواراند نه ستایش را .

در حاشیه حوادث اخیر کابل م : هانی

جهانخواران و غاصبان و دشمنان واقعی اسلام همیشه دین را برای پرده پوشی اعمال خویش وسیله و دست آویز قرار داده اند

در دست دارد سود جوید . تا باشد که کارگر افتد این آخرین کلید آخرین حلقه لعنت امپریا لیزم بود یعنی حفیظ الله امین (۱) و دار و دسته انسان کش او که در سر زمین ما جنایت های هول انگیز را مرتکب گردید ند که تاریخ نظیر آن را یا ندیده بود و یا کمتر دیده بود . در هیچ گوشه ای از جهان امپریا لیزم و استعمار این گونه تر دستانه عمل نکرده بود . یعنی با استفاده از اندیشه های انقلابی ! کشتن وطن پرستان و انقلابی های راستین ، باری استعمار و امپریا-لیزم از آخرین کلید و آخرین-دروغ استفاده کرد . گر گ وحشی

که استعمار غولی است هزار چهره و امپریا لیزم ماری است خوش خط و خال که در سر آرزوی به غیر از زهر پراگنی و ویرانی و تبا هی بشریت ندارد . در لفظ و در قول خود راپاسبان بشریت می دانند و اعلامیه حقوق بشر را امضا می نماید اما در کردار و عمل ، حقوق مسلم انسان را لگد کوب می نماید . برای فریب ، نواهای انسان دوستی سر می دهد اما ما هیتی پلیس و متجاوز دارد . برای فروش اسلحه خویش بازار می جوید و در هر گوشه ای از جهان را که تشخیص دهد آنجا آرامش و صلح بر قرار است نا امنی به وجود می آورد و

بی شرمی ، و قاحت و دیده درایی هم حدی دارد و اندازه ای ، استعمار و امپریا لیزم با این شکست ها یی که در جهان با آن رو برو می شوند . خمی هم به ابرو نمی آورند . هر روز قامت افرا خته تر می نمایند و به تبلیغات بی بند و پا رانه و لگام گسیخته بیشتر می پر دازند و همچنان سر مست از باده یی نخوت اند و حقا که مستکبر ان اند مستکبران محکوم به نا بودی و شکست اند . جامه های رنگا رنگ به تن می نمایند . نماینده ها و دست آمو ز ها و پرور دگان خویش را در چهره ها و قیافه ها و نقاب های گونا-
استعمار و امپریا لیزم این همه بوند و دالر برای چه مصرف می نمایند ، آیا در کشور های شان فقیری ، بیکاری ، ناداری پیدانمی شود آن پول ها در سر زمین خود شان مورد مصرف نمی یابد ؟ البته که در کشور های غارت گرانه هنوز مساله فقر حل شده است نه گر سنگی و بی کاری و هر روز جنایت هایی غم انگیز هم به خاطر پول در آنجا ها صورت می پذیرد . پس این همه کشاده دستی ها از چیست ؟ پاسخ روشن است برای غارت کشور های دیگر برای دست یافتن به ثروت ها و سرما یه های

بقیه در صفحه ۳۲

نظری به چگونگی و تاریخ انسان‌های نخستین



این تابلو یکی از صحنه های انسان های قدیم را نشان میدهد .

این است که انسان های اولیه چهار هزار سال قبل در آنجا زیست می نمود ه اند . باقی یای فر هنگی آن زمان را مطالعه نموده است میگو ید که از مطالعه چنین آثار و آبدات تا ریخی معلوم میشود که انسان های اولیه قبل از چهار هزار سال نیز در همان مناطق امرار حیات می نمود ه اند .

جیو لوژیست ها اظهار نظر می نمایند که منطقه سیت بر گن در حدود هفت هزار سال قبل یک منطقه گرم بوده روی این لحاظ بوده که انسان های اولیه به آسانی میتوانستند در شکار حیوانات و جمع آوری غذای شبا روی شان کار و فعالیت نمایند .

ستار کوف دا نشمند دگر بشر شنا سن را عقیده بر این است که انسان های اولیه در آنجا مشغول زندگی شدند و بتدریج و آهسته آهسته از سا بر مناطقی تخرید گردیده ه و یوت و گروه مستقل را به وجود آوردند و منطقه سیت بر گن بعدها بتدریج به اثر حملات و طغیان ابحار از بدنه خشکه مناطقی دگر جدا گردید و انسان های اولیه نتوانستند تمام سن های لازم را برقرار میکردند .

انسانهای اولیه به مرور زمان نتوانستند توافقی و تطابق با محیط را حاصل نموده در همان شرایط ناگوار و بروت هوا نتوانستند در مغاره ها آتش افروخته بسند شام ترا گرم نگه دارند که بتدریج هویت و طرز زندگی جدا گانه را پی ریزی نمودند که طرز زندگی مختص به خود انسان های همان منطقه بوده است .

در ذهن آدمیزاد مبنی برش حل دقیق این مسله خطور میکند و این راهم میگویند در آن زمان که انسان های اولیه زندگی میکردند بحیره خورد هم وجود نداشت .

دا نشمند بشر شنا سن معروف به اسم ملزید جوف اینطور اظهار عقیده میکند که در عهد قدیم قسمت های پائینی بحیره پیرنگت تا قسمت منطقه سیت بر گن یک پارچه بوده و جز از خاک آرو یا حساب می شد تحقیقات جیو لوژی امروزی که در قسمت تاریخ زمین مطالعه می نماید نیز نظر دا نشمند مو صوف را تا کید نموده است .

با آنهم این نظر آنقدر معقول و قابل قبول جلوه نمیکند زیرا با استعوار مل دگر را مبنی بر مهاجرت انسان ها از یک نقطه به نقطه دگر نیز در نظر داشت و این عامل همان عامل فشار اجتماعی و زدو خورد ها بوده که همیشه یک قبیله بر قبیله دگر حمله نموده آنها را مجبور به ترک وطن آبا یی شان مینموده است که مهاجرت انسان های اولیه در منطقه سیت بر گن نیز روی اصل می چرخیده است اما این که چگونگی در چنین یک منطقه سرد زمستانها را سپری نموده اند جای شکفتی آور است .

محققین میگویند که تنها در یمن او اخر بود یک گروه محققین اتحاد شوروی به سختی توانستند شش هفته را در این جاسپری کنند اینک دو هزار و پنجاه سال قبل انسانها در آنجا می زیسته اند جای تعجب است .

هنسن ولل هر دو را عقیده بر

دا نشمند ان عقیده دارند که نخستین اجداد آدمیزاد در قسمت های جنوب و جنوب شرقی آسیا می زیسته اند که در زمان دوران یخچال ها آنها مجبور شدند که به طرف شمال حرکت نمایند . اما اینکه آنها چگونه به منطقه سیت بر گن منطقه سرد و یخچالی که هزاران کیلو متر بدور مو قعیت دارد رسیده اند .

هنسن دا نشمند نا روی و لسل دانشمند آلمان فدرال میگویند که اجداد انسان ها در قدیم از مناطق جنوب شرقی به سوی مناطقی وایگان نو وایا ، زیملیا که در حدود دو هزار و پنجاه کیلو متر فاصله دارد حرکت نمودند . آنها عقیده دارند که اجداد آدمیزاد در منطقه سیت بر گن که یک منطقه یخچالی و در عین زمان یک منطقه شکار گاه خوب حیوانات بچری اند انتقال یافته اند تا در عین وقت دوره گرمای تابستان را در آنجا بگذرانند .

برای عده دا نشمندان دگر چون سلو یودا این یک امر غیر قابل قبول جلوه میکند برای اینکه چرا چنین فاصله زیادی را بدون داشتن وسایل

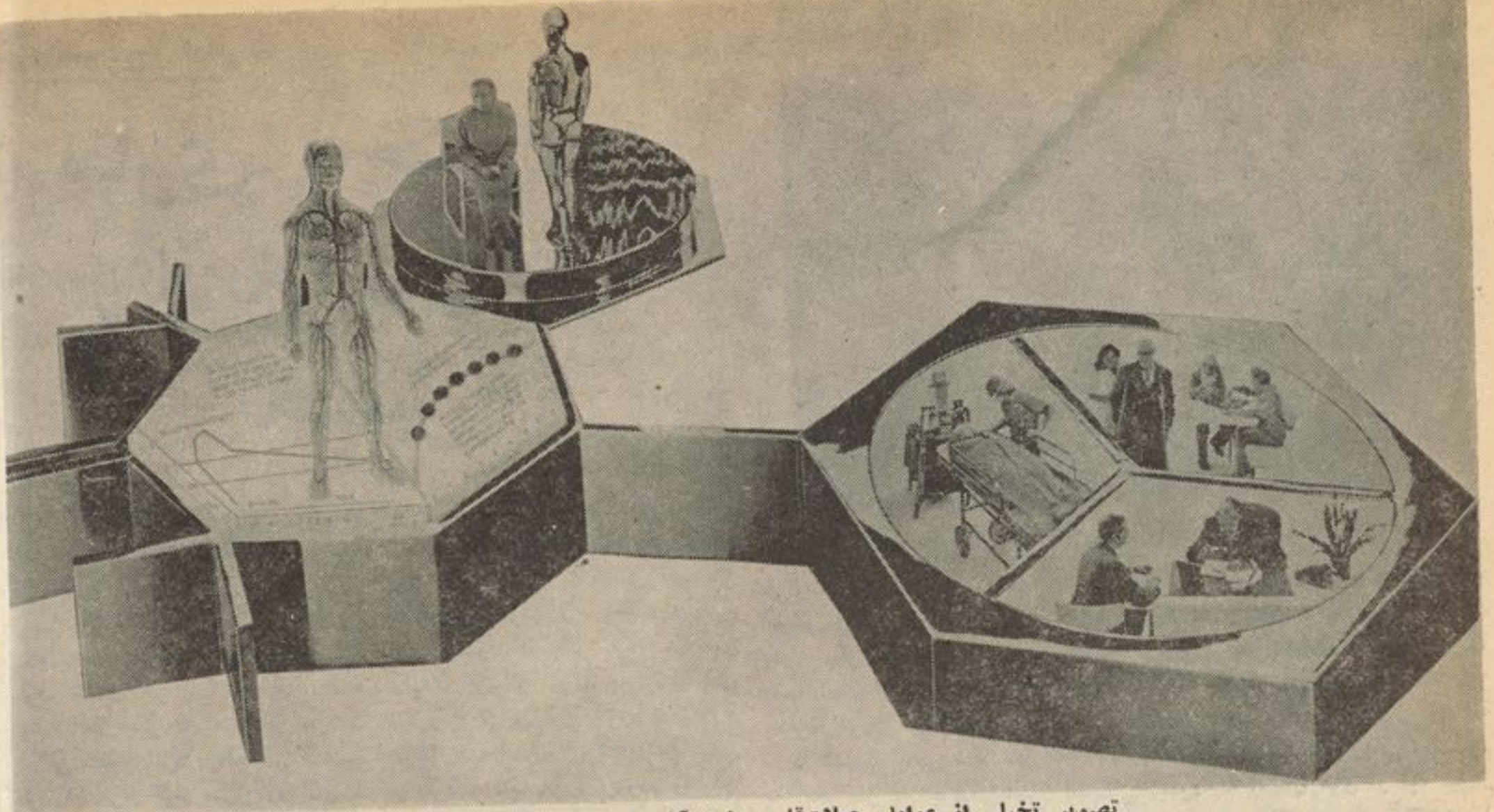
ابتدای سپری نمایند . اینک مناطق زیملیا و نو دایا یک منطقه سرسبز بوده جای تردید باقی نمی ماند اما این سوال نزد محققین خلق میشود که چگونه انسان های اولیه که هیچگونه وسایل ابتدای سفر و یا قایق های خورد شناوری هم نداشته اند توانسته اند چنین فاصله را پیموده و خود را از یک منطقه به منطقه دیگر گشایند اند در حالیکه گذشتن از یخچال ها امروز برای محققین و دانشمندان که وسایل مجهز را در اختیار دارند تا حدودی مشکلاتی را ایجاد می نماید .

عده را عقیده بر این است که در طول زمستان که همه سطوح ابحار را یخ پوشانیده بوده اجداد انسان های امروز توانسته اند با استفاده از یخهای روی ابحار از یک جا به جای دگر و از یک منطقه به منطقه دگر گذشته باشند .

محققین میگویند که عبور از ممالک سکند ناویا تا منطقه سرد و یخچالی سیت بر گن دوروز متوالی را احتوا میکند . روی این لحاظ آنها مات بر پیچیدگی های شکفتی



این هم گوشه ای از زندگی مالداران انسان های قدیم



تصویر تخیلی از عوامل حملات قلبی و ضد آن

تنظیم و بر گردانی از بری ابوی

حمله قلبی و ضد حمله قلبی

چرا قلب هزاردان تن بیمار گشته است؟

دود کردن سگرت و سیگار یگانه عامل بزرگ حمله قلبی است.

تنها روش‌های پیشگیری می‌تواند قلب شما را سالم بجا گذارد. چرا مردان بیشتر نسبت به خانمها دچار حمله قلبی میشوند؟

چرا امروز بیماری قلبی افراد زیادی را رنج میدهد؟ و از نگاه تلفات این بیماری در ردیف اول است. پیشاپیش یکمده از بیماری‌ها و ناسلامتی‌های که دامنگیر گروه کثیری است. و از آنجا نیکه برخی از عوامل خردکننده محیطی همراه با ناامنی عمومی بدن به مخوف‌ترین شکل آن به صحت جها نیان کمین و سلامت آنها را بخطر انداخته است لازم میداند نیم از یک بهم خوری و عدم تعادل سخن بگوئیم اینها بیماری‌های قلبی‌اند که هم‌دیف با خیلی از ناجوری‌ها ظاهر می‌شود.

بیماری‌های آشنای با لا بودن فشار خون که اینروزها بعلا مختلف همه گیر شده است بیماری تازه و نوظهور نیست وعده زیادی به آن مبتلا هستند. این بیماری خود باعث به میان آمدن دیگر ناسلامتی‌های میشود. از جمله جمع شدن چربی در جدار رگ‌ها (تصلب شرايين) سگته‌های مغزی و قلبی (انفارکتوس) اگر چه این بیماری مسری نیست ولی چون مور-

یانه بی سرو صدا جان انسان را می‌گیرد خیلی از زشم مهم تحقیقی دارند. علایم ظاهری این بیماری بسیار کم و گاه غیر قابل تشخیص است همین تا را حتی بظا هر ساعده قریبا نیان خود را با صبر و حوصله از میان دوستان ما انتخاب می‌کند. و چون مهمانی ناخونده سر زده و بی‌خبر از راه میرسد. با وجود تحقیق و بررسی‌های دامنه دار دیگر نکته ابها می‌در تشریح علل و چگونگی پیدا یشم این بیماری وجود ندارد طب امروز ادعا میکند که رژیم نامنظم غذایی، نداشتن برنامه صحیح ورزشی و نا را حتی های موجود در خانوادها یگانه

همچنان ناسلامتی‌های زیر در یک روند سگته‌های قلبی رول اولتر دارند:

- ۱- هایپرولایمی
 - ۲- هایپروکلسترولامیا
 - ۳- اوترو سکلر و زس
 - ۴- بیماری‌های مزمن قلبی
- امروز طب پیشگیری نسبت به طب معالجه بی‌اثرات شفا بخش

زیادی دارد از این جا ست که این بخش طب در ممالک عقب‌نگهداشته شده همه گیر تر بوده و با ستواری با این سلسله معیارات راهی بطرف سلامت می‌گشایند. چنانچه در طب پیشگیری میگویند که بهترین تدابیر، تدابیر نکرده است، ازجا- نب دیگر اینکه بدن انسانهای امروزی انباری از مواد کیمیا بی شده است

عامل فشار خون بالا و سگته‌های قلبی است. بر علاوه یک دلیل مهم و غیر قابل انکار دیگر را باید افزود و آن فشار عصبی ناشی از زندگی مدرن امروز و درگیری آنست.

زیرا هر کدام از ما درزندگی روزانه با تغییرات خوش و ناخوشی رو برو می‌شویم مثلاً دوستی را از دست میدهم و یا ناگاه وارد کشمکش و اختلاف می‌شویم همین تغییرات و پیش آمد ها و تغذی که ما برای تطابق روحی و جسمی خود با موقعیت جدید می‌کنیم باعث ایجاد فشار عصبی میگردد. مخصوصا

از : سکول بلین
ترجمه : د. د. ز

سر زمین طلا

مینمایند .

این منطقه نیز سر سبز، پر نمرخوشس آب و هوا بوده و مناظر زیبا و دلچسپی دارد که نظر سیاحان را بخود جلب نموده است .

سیاحانی که از هلینی پلینو میگردند و باین سرزمین قدم میگذارند میگردند که مردم آنجا در حالیکه بوی از تمدن هم نبرده اند چگونه اشجار را قطع مینمایند و باسر

حمل و نقل موادی که توسط این مردم تهیه میشود توسط خطوط هوایی صورت می گیرد زیرا سرکهای منطقه مذکور برای عبور و مرور موترها و سایر وسایل نقلیه مساعد نمیباشد .



زیبایی ها و قشنگی های «بولیوا» انسان را سرشار از شادی و شادمانی می گرداند و توریست ها و مسافرینی که از این سرزمین دیدن می نمایند بیشتر از باشندگان آن دیار در آن سرزمین احساس خوشی و فرحت میکنند و هنگامیکه بادلهای سرشار از شادی و مسرت بولیوا را ترک و به شهر و دیار خود برمیگردند قصه ها و افسانه های شادی آفرین آنجا برای دیگران حکایت مینمایند .

اگر شما نیز بخواهید به بولیوای زیبا و قصه آفرین، مسافرت نمایید و برای بازدید تان از آن سرزمین پلان و پروگرام مشخصی طرح کنید حتما هوای لطیف و روان سرور «هلینی پلینو» را تنفس خواهید نمود و زنده گانی پر کیف باشندگان آن که به ارتفاع دومیل از بحر زیست می نمایند اطلاع حاصل خواهید نمود و دیگر این احساس حیات باسر خواهید برد که هوای پاکیزه آن جا را از صندوق بدن و خاطرات نیکش را از کاسه سران، دور نمایند و باری دیگر نیز از بولیوا دیدن کنید .

همچنان اگر باری دیدگان تان به جلگه های مرتفع و پوشیده از برف «هلینی پلینو» آشنا گردد چنان کیفی بشما دست خواهد داد که یاد آنرا دیگر هرگز فراموش نموده نخواهید توانست .

بر علاوه ای که در قلب این منطقه زیبایی موج میزند، مینار های در آن دیده میشود که بیش از ۲۱۰۰۰ فتن بلندی دارند و هببه ای در جهان توریستی برپا کرده اند .

بعد از طی مسافت کمتر از پنجاه میل سرک بین «اندسن» و «پالگاسی» انسان از نگاه ارتفاع، تفاوت قابل یادآوری را، ملاحظه می کند، این تفاوت بعد از پنجاه میل فاصله ۱۴۰۰۰ فتن تخمین گردیده که در انجام آن قریه جات سبز و خرم، قرار دارند .

برخی از دهکده ها و قصبیات، در کناره های گوه های سبز و مملو از جنگلات موقعیت داشته و از تمدن قرن بیست اثری هم در آنها نگرسته نمیشود .

اهالی جنوب این منطقه که خارج از سرحد بولیوا در قلمرو برازیل زندگی دارند، حملات وحشیانه ای را، بالای خلتهای این ناحیه انجام میدهند و زندگی ساده و پر کیف آنها را دستخوش هراس و تشویش میگردانند. از این رو مردم قریه جات مذکور، شبها و روز هارا، در حفظ و حراست مین و ناموس شان سهری مینمایند .

باثر همین حملات بیگانگان، يك تعداد از ساکنان، آن منطقه قشنگ و رویایی، از سر زمین اصلی شان کوچ کرده و در کنار جنگلات ابوهی که باران زیاد دارد زندگی

بیماری آنرا دارد (مشرو بات الکولی اعتیاد به سگرت، سر خوردگی های روحی، بیخوابی، سر دردی، درد عای قلبی) عوا مل بیماری را نه تنها به قلب صدمه میزند بلکه سیستم عصبی را نیز خرد میسازد .

در نتیجه پیشش از جمله تقریبا چهل فیصد بیماران دچار عارضه (فشار عصبی و ضرر به عصبی روحی) شدید میگردد. نبودن پیوند های عا طفی و فضای نا آرام، مغشوش و جنجالی فا میلی میتواند بحیث یگانه ترین عا مل دیر پای بیماری باشد. همراه با پایه سن گذاشتن سلول های بدن ما آنهمه طر فیت وظیفه را که در جوانی دارند از دست میدهند و فعالیت های ترمیمی

روبه کندی میروند خصوصا صانسانچ وعضله قلب خاصیت ارتجاعی اش را از دست داده و جدار آن سخت می گردد . که گاهی منجر به فشارخون بالا (هایپر تونی) میگردد. یگانه درمان نا سلامتی، دوری از روان پریشی ها است یعنی میتوان با در مان تداوی های خود سر انه به جنگ نا جوری های قلبی قدمی فرا تر نهاد . در مورد میتوان

خلسه روانی و تمدد اعصاب را مثال زد . که عین مو ثر بیت استراحت جسمی و روحی را دارد . رسیدن بیک سطح فکری خوب يك استراحت جسمی نیز بد نبال دارد که به تعاقب آن اثر زی تحلیل نرفته دوباره دیده میشود . آزما یشات و تحقیقات نشان میدهد که بسی از ین نا جوری هادفعا قر با نی اش را در دام می اندازد . و اینکار او خیلی خاموشانه و جندی است به عنوان مثال هایپر-

تونی وقتی محسوس است که بیمار شش را فلج کند در او یسل این علایم در وی قابل تظا هر نمیشد . در ین راه از زشس هسا پیشگیری نباید فرا موش خا طر گردد. داکتر وهم بیمار شش باید بداند که علایم برخی از نا جوری هاشترک اند چنانچه علایم و عارضه های سر دردی، بی حالی، ضعف در سر ما خوردگی و هاپیر- تونی همقدم پیش میروند

مرین ها نیز می توانند ایجساد نازا حتی قلبی نمایند چنانچه دیفتری میتوانند از شمار نا جوری های بیمار گر قلب تلقی گردد در ضمن آماری که اخیرا ضبط شده است دانسته شده که در يك اپیدیمی

بقیه در صفحه ۴۹

زیرا این افراد سخت گیر با یجاد جزئی ترین نوع بیماری به سراغ دوا های قوی میروند . بدون اینکه بدانند چه خواهد شد؛ باید خا طر نشان ساخت که حتی امروز همه سلولهای تن ما از وجود این سمها اشباع گردیده است و به وی خستگی و کسالت و نا توانی داده است. پس باید این هاسلافتی ایشا نرا در ینک چنین خود داری و پیشگیری ببیند. باوجود اینکه دود کردن سگرت و استفاده از پایپ از مره عادات مضر جا معه قبول گشته است و لسی وارد آوردن در چگونگی شیوه و روش زندگی بخدمت گیری و اکسن های ایمنی ساده بوده نمیتواند . آمار نشان میدهد در اشخاص پایه سن گذاشته اختلال در سیستم قلبی و عروقی در ۲۲ فیصد مردان و در خانمها ۲۹٫۳ در صد ضبط گردیده است و امروز به یقین ثابت شده است که حد اوسط عمر در آقا- یان هشت سال کوتاه تر از وسط عمر زنان است . بیست و هشت فیصد و قا یع سگرت قلبی اعتیاد به سگرت بیست و یک فیصد فشار خون بالا و سیزده فیصد چربی و کلسترول در مواد خوراکی و خون تثبیت گردیده است. سگرت های قلبی در مردان با

به سن گذاشته بالای سن چهل زیاده تر دیده میشود و این جا است که زنک های خطر بصدا در میآیند و زندگی آنها را دستخوش بیماری و مرگ می سازد . سن آنطرف مرز چهل حدود پیشرفت روحی، جسمی و شخصیت مرد است . اصولا يك مرد چهل ساله یا بالای آن شخصیت کاملی است که مسئولیت زندگی خود و اطرافیان را به شایستگی به عهده دارد .

امرفردی است خیلی حساس و میخواهد در طول روز مرد مو فقی باشد . نا کامی و نا هنجاری در جریان فعالیت روز او را خسته میسازد و این کشیدگی روحی به مرور بیمار میسازد و وسلا متی اش را از او می گیرد .

مهم است بدانیم که در ین سن غفلت در نا جوری خطرات زیادتری در پی خواهد داشت اما طب امروز با استفاده از وسیله های مدرن می خواهد بدور بیماری های قلبی مهار بکشد. چنانچه امروز عمل جراحی قلب به شیوه باز صورت میگیرد جلوگیری نا سلامتی بالا استواری بیک سرگویی شناخته شده منبع و عواطف

هنر ، بازتابی از زندگی

بشر اولیه قرار شواهد تاریخ، زندگی خیلی ساده و ابتدایی داشته بصورت گروهی اصرار شایسته و لازم میدانستند که جهت بقای حیات میکردند زیرا انسانها وسایل لازم و حیات نمایند.



این نمونه مجسمه ایست که انسانهای باستان آنرا بحیث «سمبول تقدس» پرستش

از طرف دیگر این انسانها هم با طبیعت و هم با حیوانات درنده مقابل بودند از وجود آنها خیلی می ترسیدند ، آرامش وجود نداشت ، طوفان رعد و برق ، سیلاب همه و همه حیات انسانها را تهدید میکرد ، سطح زندگی مادی آنها خیلی پائین بود. مرگ و میر به شدت جریان داشت ، طفل قبل از اینکه به مرحله بلوغ و یا به سن بیری برسد به کام مرگ فرو میرفت . چون زندگی انسانها در سطح خیلی نازل قرار داشت وسایل تولید و نیرو های مولده که در جهت رشد و تکامل سطح زندگی مادی و هم چنان در رشد و تکامل پیوسته انکشاف تجارب بر مغز آدمیزاد نقش ارزنده دارد نیز به حد کافی رشد نکرده بسود همین امر سبب گردیده بود که شعور انسانها نمیتوانستند استقلال نسبی خود را حفظ کنند. بنا این انسانها با وجود پائین بودن سطح زندگی و عدم رشد کافی نیرو های مولد نمیتوانستند به علل علمی پدیده هادسترس پیدا کنند بلکه علت آن زاد و وجود همان پدیده ها می پنداشتند که در طبیعت وجود داشت همه اشیا را حاوی ارواح میدانستند و همین ارواح را مسوول اعمال و کردار شان تصور میکردند .

لوکرسیوس میگوید: همین ترس از طبیعت و پدیده ها بود که برای نخست ترس و پرستش و اطاعت از آنها را ایجاد نمود . لوکرسیوس میگوید که اگر توتله کاغذی جلوی سنگ انداخته شود باد کاغذ را به حرکت در می آورد اما سنگ فکر نمیکند که باد است و به نظرش میرسد که این کاغذ هم دارای روح است و چنین امری را به اصطلاح علمی آن نمیژم میگویند. جزیره نشینان مالیزیا روح پرستی وانی میژم را به لسان خویش بنام مانا و بومیان امریکایی آنرا مانی توپاد میکنند. به نظر بومیان امریکایی قطع درخت ها از طرف سفید بوستان چین تصور می شد که به زندگی آنها خانه داده می شود. در جزایر ملوکا، با درختان شگوفه دار طوری معامله میکنند که با زنان باردار . میگویند وقتی که از نزدیک درخت بار دار و شگوفه دار می گذریم باید فریاد و چیغ نکشیم که مبادا مثل زنان باردار سقط. جنین کنند و یا میوه شان به زمین بیفتد.

در جزیره اموی تا وقتی که مردم نسز دیک مزارع برنج میشوند به بسیار آهستگی از کنار مزرعه دور می شوند از کشیدن هر نوع صدا خودداری میکنند تصور میکنند که با فریاد و چیغ و ناله روح که در دانه برنج موجود است قطع میگردد لهذا با تکریم و احترام از برابر آن میگذرند و با این کار تصور میکنند که ارضای خاطر ارواح که در دانه های برنج موجود است حاصل میگردد . همین پرستش در قسمت ستارگان هم موجود بوده است چنانچه بابلی ها ستارگان سبعة را مشخص کرده و از ترس آنها ایسم هته را نیز بنام آنها مسمی کرده بودند چنانچه :

یکشنبه : مندی = سن یعنی آفتاب .
دوشنبه : مندی = مانا
شنبه : ساتردی = ساترن .
روز های متباقی هته سه شنبه، چار شنبه، پنجشنبه و جمعه را بنام رب النوع سکالندیاویا یاد میکنند چنانچه :

سه شنبه : تیوزدی = تی ویس .
چارشنبه : ونزی = وودیم .
پنج شنبه : ترس دی = توری .
جمعه : فرایدی = فریکا .

آری پائین بودن سطح زندگی و عدم رشد کافی نیروهای مولده تاثیر به سزا می در واقع درک و سطح دانش و شعور آدمیزاد داشت. علاوه بر آن انسان های گذشته اغرای تناسلی را نیز احترام میگذاشتند و آن را رب النوع تکترو از دیاد نسل پنداشتند چنانچه قدیمترین اسناد مصری نشان میدهد که در گذشته مصری ها به پرستش آلات تناسلی اشتغال داشته و رومی ها هم شکل آلات تناسلی را به پارچه های کاغذ و پوست ترسیم نموده به جاهای بلند می گذاشتند تا ماهی باروری گردد. این مراسم جشنواره های در روزهای دوشنبه و جمعه در قبال داشت که درین روز ها مردم به کار زرقه مصروف تفریح و خوش گذرانی می بودند و در روز گاران قدیم این روز را بنام روز کلوخ انداز می نامیدند درین روز ها مردم به نوشیدن مشروبات مصروف بوده و میکوشیدند به این طریق ارواح را از خود راضی نگهدارند. چنانچه حکیم سنا سی اشاره به این موضوع نموده میگوید:

«باده مار ازین سبسی رسم کلوخ اندازده»
ریناخ میگوید: انسانهای اولیه برای ارضای ارواح شیوه ها و اسلوب های دیگری نیز بکار می بردند که عمده ترین این شیوه فن جادوگری است. به نظر ریناخ جادوگری فن جنگ روح پرستی یا انی میژم است. جادوگری وسیله همدردی با ارواح بوده که پایه آن بر تلقین روانی استوار است او میگوید در گذشته ها وقتی که زنی حامله دار می شد و یا مریضی به کسی پیدا می شد جادو گر می آمد چند سنگ را به سینه زن زنده و آن را بلور می انداخت و با بلور انداختن سنگ تصور می شد که تکالیف نیز مرفوع میگردد .

در آن یونان باستان هنگام بذر افشانی زمین جوانان را قربانی نموده و بار بیخون خون آنها ارواح زمین را راضی نگه میداشتند و هر سال در جشن تراجیلیا دونه را بلا گردان برای فرساتی انتظاب می شدند. مردم آن دو نفر را آتندر سنگباران میکردند که از بین میرفت و این کار به مثابه بلا گردان و کفاره گناهان مردم انگاشته می شد .

در کشور های شرق میانه و آسیای وسطی مرغ و یا گوسفند را ذبح نموده شش و دل آن را در چار راهی ها می انداختند و به این طریق می کوشیدند کفاره گناهان شخص مریض را با ذبح حیوانات بدست می آوردند که تا چند دهه گذشته در بعضی قریه های این کشورها هنوز هم این کار دیده می شود . اسطوره مرگ و بعث الهه در شکل انسان جز همه ادیان آسیایی و آفریقایی بود با کشتن و خوردن آنها انسان های

دوتولستوی پر ادبی شهکار

جنگ او سوله باندي لنډه تبصره

څخه ددښمن دتوبجې قواو تر سختو ډزو او يرغلو او لاندي بروت و . وروسته له دولسو بجو څخه ډله لښکر چې څه دپاسه دوه ويشت تنه غړي يې دلاسه ورکړي وه دسيمونوفسکي کلي ته ورننوزي چې په دغه وخت کې يعنې په تيره بيا دغرمي ددولسو بجو وروسته ددښمن دتوبجې قواو دسختو ډزو په اثر زرتنه تلف اوله منځه ځي .

نوموړي لښکر پرته له دې چې يوفير هم ورکړي او يا دغه ځای څخه ښوروخوري نقرپيا دخپلو لښکر ويوه دريمه برخه دلاسه ورکړي . توبونه دمخ لهخوا په تيره بيا دسې اړخ له لوري دتورودونو په منځ کې په فعاليت لگيا وه کله به داسې پښه شوه چې دتوبونو مرمې به دسې پنځلسو دقيقو لپاره دهدف څخه لوړې پاکښته لگيدې او کله به هم ديوې دقيقې په جريان کې دتوبونو و لښکرو زيات شمير مړه او ټپيان شول او

عسکر به په مسلسل ډول دتپيانو په توليدو بوخت شول سره له دې هم دانښکر قرمبنځ يوه واحد، روحيه موجوده وه . ټولو خاموش اوچپه چوپتيا اختيار کړي وه دغه لښکرو د خپل وخت زياته برخه دمنصبدارانو دستور رارسيدوبه انتظار کې تيره کړه . دوی منظر ناست وه يوه به په خپله پيک لرونکي خولي ځان مصروفه کړي و کله به يې ايسته او کله به يې برسره کړه بل به دکلانو او بوتو په وجوشو و پانو باندي دتوپک دتيزي په پاکولو او سيفلولو ځان اخته کړي و ځيني به بيا دکمربند په ټينگيدو لگياوه بعضي به هم د توپک په پاکولو دبوټو دکيټس په تړلو بوخت وه .

لنډه داچې ټول عسکر په يوه اوږد شسې مصروف او په چورت کې غرق ناست وه حتی کله کله چې به زخميان اومړي ددوی منځ ته وړل اوزاوږل کيدل اويانور عسکر به دجېسي دخط څخه راټلل او يا به ددودونو په منځ کې زيات شمير دښمنان ليدل کيدل ددوی هيڅ ډول پاملرنه يې نه جلبول لاکن هغه بهرني

پېښې چې دجگړې سره به يې هيڅ اړيکې نه درلودې ددوی دزياتي توجه اوياملرې نه وړ گرځيدې داسې معلوميدل چې د جگړې ټوله پېښې ددوی دژوندانه هغه عادي پېښې دي چې تل يې ددوی ذهنونو او روحياتوته شکنجي ورکړي دي .

دغه راز کله چې يواس په داسې حال کې چې پښه يې زخمې ده ويښي دټولودتوجه وړ پاتې په ۱۷ مخ کې

دوتولستوي ددې ستراري پېښې د ۱۸۰۵ څخه تر ۱۸۱۲ کال پورې منځ ته راغلې او تر ۱۸۲۰ کال پورې پای ته رسيدلې دي . دپېښو ځای کله په مسکو او پترزبورگ کې دروسي اشرافي محفلونه وي او کله هم د (اسټرليتز) او (مسکوا) دجگړې ډگرونه ياد مسکو او داخېستي ښار او يا هغه دواړو ښارونو نه چې فرا نسوي لښکر په هغه کې په شاتگ او نابودي ته مجبوره شوي

وي . جنگ او سوله داخلاقو عادتو او روح پوهنې له حيثه يو قاريخي رومان دي . ددغه رومان (چې لنډه يا شپږ بيللې پېښې يوپه بل کې وهل شوي او تشرېح شوي دي) لنډول اويابي مطالبو زيات تشرېح کول امکان لري . درومان دوه اصلي قهرمانان لري چې يو يې (پل ډي ډي ډي) نومېږي دغه قهرمان ځوان بوستاده هوشيار دغه اندام څښتن .

دجگړې زوره ور او دنامسکو مسايستو سره علاقه لرونکي او ضعيف النفس انسان دي دغه قهرمان تل په دې لټه کې دي چې دژوندانه دلوړو او زورو حتی اخلاقي پېښو او هغه بنديزونه او دامونه دژوندانه په جريان کې ورسره مخامخ کيږي سره سره خپل ايديال هدف ته ځان درسوي . اودرومان بل قهرمان هم (پرنس اندره باکلووسکي) دغه دملگري څخه عبارت دي . دې يو ډير ښه افسر او عسکري صاحب منصب دی او دخپلو نورو همقطارانو په شپږ ژوند کوي خو په باطن کې

زيات ارزښت لري دې ځوان دې خو رېښونه او تکليفونه يې زيات ليدلي دي ښځه يې مړه شوي ده او زوی يې ده ته پاتې شوی دی دخپلي ماندېني دپېښې څخه . څه موده وروسته د (ناناشاوستوف) چې يو ښکلس اوښاده پيغله وه سره نامزد اوکوژده شوی دی . لاکن (ناناشا) ديوه بل ځوان چې (اناتول کورا کيڼ) نومېدی سره لارله يعنې هغه ځوان چې دايې بدنامه کړې اوخپل لښکر يې ورسره شلولی ده .

(اندره ښه) هغه پريږدي (پرنس اندره) چې يوغوره منصبدار دی او په (ستر ليتز) کې سخت ټپي کيږي په ۱۸۱۲ کال ددوهم ځل لپاره دوطن څخه ددفاع په مقصد وظيفې ته چمتو کيږي او دمسکو ا په جگړه کې ديو شمير عسکر ودهري او قوماند ه په غاړه اخلي .

چې همدلته دسولي او جگړې درومان څخه دمسکو دجگړې يوه برخه دتمونې په توگه وړاندي کوي .

دشاهزده لښکر تر دوو بجو پورې دسيمونوفسکي په کلي کې پرته دهر ډول فعاليت

آهسته آهسته هرډگر از زندگي انسان ها بروی کره ارض ميگنشت تجارب انسانها های نوسوليد افزايش ويېره دهی زياد زرفترو عميق تر ميگردد . های توليد افزايش ويېره دهی زياد زرفترو مورخين می گويند که در گذشته ها بعد از مردن حتی مرده هاراموميایي ميگردند چنانچه مهربان اين کار را برای نخصت انجام دادند انسان ها در آن زمان فکر می کردند که روزی اين مرده ها دو باره زنده می شوند رهبري مردم را پندوش می گيرند . چون مردم در زندگي از اين انسانهای متفقد هراس داشتند همین آدم های بافتوذ صاحب اقتدار در زندگي انسانهای مظلوم را مورد شکنجه ، آزار وکشتن قرار می داد مردم لاجچار به تبعيت از آنها می پرداختند حتی در شب حين خواب نيز کار های گذشته به نظرش مجسم می شد . بنا بر همین ترس بود که پايه

اوليه تصور ميگردند که قدرت آنها در وجود آنها متبلور ميگردد روی اين لحاظ بود که گوشت قرباني را نوزيغ و می خوردند و خون شان را می نوشيدند اين عمل را که بعد ها صورت گرفت بنا م کتابوليزم ياد ميکنند که کتابوليزم يا حيوان راذيغ کردن و خوردن گوشت آنها بجای گوشت انسان يك جهش تاريخي شمرده ميشود .

اسطوره حضرت ابراهيم که فرزندان او اسمعيل را ميخواست در راه خداوند (ج) و با فرمان خداوند (ج) ذبح کند وبعنا به دستور الهي عوض پسرش گوسلندی را قرباني کرد در مراسم ديني مردم مسلمان در سراسر جهان دیده می شود .

دانشمندان عقیده دارند که انسان ها با گذشت ساليان به اين فکر شدند که روح بزرگ در وجود حيوانات بزرگ و نباتات



دانشمندان عقیده دارند که انسان ها با گذشت ساليان به اين فکر شدند که روح بزرگ در وجود حيوانات بزرگ و نباتات است

های روح پرستی اجداد را در میان آورد که کله ری لیجن انگلیسی از کله ریلیگاری ویا ریلیگاری که بنام مواظبت و مراقبت است ماخوذ گردیده است . امروز به اثر حرفیات ، کاوش هاوتحقیقات باستان شناسی آثار وآبدات زیادی را در گوشه وکنار جهان کشف نموده اند که هويد دوره های تکاملی و انعکاس کننده جهات مختلف زندگي فرهنگي ، اجتماعي دوره های پار بوده و برای محققين تازه وجوان امروزی کلید شناخت فرهنگ وکلتور دوره های پاروانسان های اوليه می تواند باشد .

مقدس است به این طریق آنها این حیوانات را که چنین تصور می شد احترام ميکردند وفکر ميکردند که باز بين رفتن آنها قبایل ومردم بدون رهبري باقی می مانند چنانچه در دین يهود امروز گوشت ماهی، بره، کبوتر ممنوع بوده ودر جامعه هندی خوردن گوشت گاو از جمله مقدسات است . بنا بر همین امر است که هندی ها گاو را احترام نموده و وسیله مهم توليد آن وقت جامعه شمرده می شد که بعد ها با گذشت ساليان این اسطوره ورسم شکل قدس ديني مسلط همان مسردم گردید این امر را در تاريخ بنام توتم يسا توتنيزم ياد ميکنند .



دکنفرانس یو شمیر برخه وال (د همبوت) د پوهنتون په څنگ کې یاد گاری عکس اخلي.

د عبدالعزیز ژباړه

د سانسکرت د ژبې د خپرونو څلورمه نړیواله غونډه

د یونسکو په مرسته د سانسکرت د ژبې د خپرونو څلورمه نړیواله غونډه د یوزرو نه سوو نهه او یا وم کال د اکتوبر د میاشتې له دروېشمې نېټې څخه تر دېرشمې نېټې پورې د آلمان د دموکراتیک جمهوریت (د وایمار) په ښار کې جوړه شوه.

د سانسکرت د ژبې د مطالعاتو په دغه نړیوال کنفرانس کې چې د برلین د (هومبوت) د پوهنتون په همکاری جوړ شو د سانسکرت د ژبې د مطالعاتو د سازمان په دوه سوو دروېشت تنو غړیو علاوه د نړی د بیلابیلو هیوادونو څخه چې شمیرې (۲۸) ته رسېږي پنځه وېشت تنو پوهانو او محققینو دکتورونکو په توگه هم برخه اخستی وه. په دغه نړیوال کنفرانس کې چې پخپله نوع

دوه شپته تنه پوهانو د آلمان د دموکراتیک جمهوریت څخه، یو دیرش تنه دهند څخه، اووه وېشت تنه د شوروی اتحاد څخه، شل تنه د آلمان د اتحادی جمهوریت څخه، لس تنه د ایټالیا څخه او اوه تنه په ترتیب سره د بولنډ، د امریکا د متحده ایالاتو او فرانسې څخه گډون وکړ.

د آلمان د دموکراتیک جمهوریت د برلین د پوهنتون یو نامتو شخصیت او د سانسکرت د ژبې د مطالعاتو محقق پروفیسر (ارن-ان-داندیکار) چې په دغه جرگه کې د یو لړ کنفرانسونو په ورکولو علاوه د غونډې د انسجام په چارو کې هم ستره ونډه واخسته د سانسکرت د ژبې د مطالعاتو د څلورم نړیوال کنفرانس د جوړېدو د اهدافو په باب لاندینو پوښتنو ته خوب ورکوي:

د سانسکرت د ژبې د مطالعاتو څلورم نړیوال کنفرانس د غوره تر تیباتو په نیولو سره د آلمان د دموکراتیک جمهوریت (د وایمار) په ښار کې او انسانوی ښار کې د نړی د څه د پاسه څلور سوو تنه استازو په گډون جوړ شو که لفظاً د دغه نړیوال کنفرانس څخه د لاس ته راغلي نتیجه په باب معلومات راگړي؟

د سانسکرت د ژبې د مطالعاتو نړیوال کنفرانسونه د اساسنامې له مخې د سانسکرت د ژبې د نړیوال سازمان په غړیو هیوادونو کې چې البته اروپایي هیوادونه هم پکې شامل دي جوړېږي. د دغه راز کنفرانسونو لړۍ په هند کې شروع شوه او بیا وروسته په ترتیب سره د سانسکرت د ژبې نړیوال کنفرانسونه د تورین او باریس په ښارونو کې جوړ

د سانسکرت د غونډې یوه برخه وال —
د سانسکرت په ژبه د یوه آهنگ داوړولو په
حال کې.

شو. د دغو نړیوالو کنفرانسونو د جوړېدو لپاره څه اهداف دوه شیان دي:
— لومړی: د سانسکرت د ژبې د تاریخي او
فرهنگي اړخونو څېړل.

— دوهم: د سانسکرت د ژبې په باب د نړیو
هیوادو د پوهانو او مولفانو له خوا په برابرېدو
انارو او تالیفاتو باندې بحث او خبرې کول.

د سانسکرت د ژبې د مطالعاتو په څلورم نړیوال
کنفرانس کې د نړی په بیلابیلو هیوادونو کې
د سانسکرت د ژبې د افاقیت او په فرهنگي، تعلیمي
او کلتوري چارو کې له دغې ژبې څخه د زیاتې
گټې اخستلو په باب بحث او خبرې وشوې. همدارنگه
د دغه نړیوال کنفرانس په بیلابیلو غونډو کې د
سانسکرت د ژبې د گډوډو د تدریس په باب خبرې
وشوې.

د سانسکرت د ژبې د مطالعاتو څلورم نړیوال
کنفرانس د آلمان د دموکراتیک جمهوریت (د وایمار)
په انسانوی ښار کې څکه جوړ شو چې دغه
ښار په طبیعي ښکلا علاوه د تاریخي او لرغونو
انارو د لودونکي هم دی. په دغه ښار کې
د پخوانیو پیړیو یو زیات شمیر کلاسیک آثار
موجود دي.

پوښتنه:
آیا دهند او آلمان د دموکراتیک جمهوریت
پوهان مولفان او محققین د سانسکرت د ژبې د
پوهان مولفان او محققین د سانسکرت د ژبې د
مطالعاتو په برخه کې په کومه گډه پروژه کې
کار کوي؟

خواب:
د سانسکرت د ژبې د مطالعاتو او نورو نړیوالو
تحقیقاتي سازمانونو د جوړېدو لپاره څه یو سترو
مهم هدف دادی چې د نړی د بیلابیلو هیوادونو
پوهانو او مولفانو د پاره د شریکو تحقیقاتي
پروژو امکانات برابر کاندې. د مثال په ډول
د برلین د (هومبوت) د پوهنتون پروفیسر (مورگنراد)
دهند د (مهاباتپارا) په پروژه باندې کار کوي

زده پوری کنفرانسونه بی ورکول . به هند کی دسانسکرت دژی لومری علمی کنفرانس د(یونا) به بنارکی ورک شواو دلته دآلمان ددموکراتیک جمهوریت پوهانو او محققینونه زمینه برابره شوه چی خپلی مقالې دسانسکرت په ژبه ولولی که څه هم په اروپا او دنړی په نورو براعظمونو کی دنازی دفاشستی فواوو دیر غلونو په وخت کی دڅه مودی له پاره دسانسکرت دژی دمطالعانو په پروگرامونو کی ځان پینې شو خوبیا هم جگری څخه په وروستیوکلونوکی ددغی لرغونی ژبی په باب دپوهانو او محققینو له خوا دمطالعانو دوره بیابیل شو .

۱۵۵ مخ پاتی

د توکمستوی پر ادبی...

سره راټول شول . اندره تاری جوی کپری چی :
یو ځای به سره راټولیزی په دغه وخت کی یو زیات شمیر لاسی بمونه دهسواپسی مرغانو په څیر ددوی په لوری راوتوغول شول ټولو پروت وکړ دشپزاده اندره څنگ ته هم یویم وچاودی . دپه داسی حال کی چسی دپخو په خلاف یی دهیلو او اوښکو په ډکو سترگو خپلی شاوخوا ته کتل سوکلی یی وهلی اوویل یی :

(آیادامرک دی ! نه زه نه غوازم چسی مهشم پرما باندی ژوند گران دی دغه وابنه دغه مځکه اودا هوا راباندی گرايه ده ...)
دی په دغه فکر کی ولاکن به همدغه وخت کی هم متوجه و چی نور عسکر دده سترگوته دعبرت او سر مشق په سترگه گوری نو یی وویل ښاغلی صاحب منصبه ته خجالت نه یاسی چی ... ده به لایخپله خبره پای ته نهوه

رسولی چی ناڅاپه دپم دچاودلو ږغ پورته شو اندره هم خپل لاسونه پر سر و نیول او په لمریدوی یی بیل وکړ څو عسکرو به ده پس وروخفتل هغه وینی چی دده دتس د ښیې اړخ څخه قوی شوی وی وابنه یی رنگارنگ کپری وه دغو عسکرو شپزاده اندره یوه کلی ته وړی او هلته یی جراحی عملیات سرته رسوی دعملیاتو په کوچه کی به تصادفی ډول دده دڅنگ پرچپرکت باندی (اناټول گوراگین) پروت دی دده هم پښه پری شوی ده .
دپاچا زوی دده په لیدو خوښ شو نااتاشا شپزاده ته راځی او دهغه څخه بڅښنه فواوی

اوپه پرستاری یی لاس پوری کوی . (برنس) خپلی مینی ته څی هلته نااتاشا او دهغه گورنی چی دمسکو او ایران څخه یی کوچ کړیدی (دپاچاه دزوی دښخی ماری) چی داندیره مشره خورده او دنااتاشا سره آینهگه دوستی لسی سره ملیمنه ده لاکن داندیره مزاجی حالت ورورو مخ په خرابتیا ووده دخپلی لور اوخور پر مهوندو بلندی سرابینی او مری دغه راز (بی برزوخوف) چی دمسکو داوراخستلو په مساله کی منتم شوی اودفرانسویانو په لاس ودرغلی او دعدم حکم پرراوتلی و پوروستیو لفظوکی بڅښل کینی .

گرځی اوپه ویش او اخ پیل کوی او داچی پل ځلی دټولو عسکرو توجه هغه مینی ځان ته را لوی چی په ناڅاپی توگه راپیدا کینی اودیوی مرمی دلکیدو په نسبت کړنج کوی اوسور پور اوپی چه دغه پښه د عسکر و دښورمانپور سبب گرځی خودارنگه توجه اول او تفریحات تریوی دقیقی زیات وخت نه نیسی او دغه لښکر چی څه دپامه داتو ساعتولپاره په انتظار لویږه مریښی او دوختت سره لاس په گریوان پاتی شوی دی . څیری ژدی او رنگونه یی ادری دی چسی په دغه لیکسی سړی کښه اچولی دی اوهم کله دیوه ځای څخه بل ځای ته په پیاده تک سره ځان مصروفه ښیې اصلا نه کارو چی ویی کپری اونه هم فرمان و چی صادر یی کپری ټو له کارونه په خپله سرته رسیدل دپهو جسدونه عسکرو په شاوول اوتیت اوبرک عسکر به بیرته منظم شول اوکله کله که به عسکر ټینتیدل بیرته به زړبه وارخطا یی مسره زاگرځیدل اودپاچا زوی (اندیره) به په مسلسل ډول هغه کوله چی دلښکرو دزړه ورتیا او شجاعت روحیه پیاوړی کپری اودسربیندنسی او زړه ورتیا یوه نمونه اوییلکه هغوی ته ورونیسی له همدی امله یی په خپله هم دمسکرو په منځ کی چکر واهه څو وروسته دڅه وخته څخه یوه شوچی په دی کار سره تسی کولی چی دمسکرو روحیه لوړه کپری اوپا هغوی ته دزړه ورتوب نمونه څرگنده کپری .

ده په داسی حال کی چی ښی یی پروښو باندی موښلی او ورو ورویی کامونه واچول اوکله کله به یی خپل کامونه شمیرل اوپا به یی دکلاتو او نورو بوټو پاتی په لاسونو موښل او بیا به یی بیرته خپل لاسونه بوویول اودتیری ورځی څخه یی هیڅ شی هم په یادنهو اودهغو په مکنه یی فکر نه کاوه . په دغه وخت کی یومر می په ډیر سرعت په مځکه ولگیده یی اختیاره په لږیدو شو اویبایی دمسکرو صفوفته پاملرنه راوتیل او دشانه سره یی وویل : (دښتیاجی ډیرزیات یی راڅخه وژلی دی) په دغه موقع کی یو شمیر زیات عسکر

سره وگورم .
پوښتنه:

که لطفا دآلمان په دموکراتیک جمهوریت کی دسانسکرت دفرغونی ژبی دمطالعانودانکشاف او افاییت په باب معلومات راگړی ؟
ځواب :

دسانسکرت ژبه او دغنی مطالعاتی پروگرامونه دآلمان په دموکراتیک جمهوریت کی لرغونی مقام او تاریخی دریخ لری . څلورکاله پخوا دبرلین په ښارکی دلومری ځل دپاره دسانسکرت دژی دمطالعانو دپیاوړتیا دصندوق دجوړیدو (۱۵۰) کالیزه دسترو مراسمو په ترڅ ونمانځله شوه دغه کار څخه داخبره په ډاگه سره جوتیری چی دسانسکرت دژی دمطالعانوموضوع دآلمان د دموکراتیک جمهوریت په بیلابیلو پوهنتونونو او فرهنگی مرکز ونوکی ځان ته (۱۵۰) کالنه سابقه لری . په برلین کی دسانسکرت

دژی دمطالعانو لو مر نسی پروفیسر اومحقق (فرانز بوب) نو میری اوباید وویل سی چی دسانسکرت دژی دمطالعانو د(۱۹۷۵) کال نړیوال کنفرانس دسانسکرت دژی دیوه بل نامومحقق اویخبرونکی البرت وپیر(دژیریدولسه (۱۵۰) کالیزی سره سمون خوری . (البرت وپیر) او (فرانز بوب) دواړه په گډه سره د سانسکرت د لرغونی ژبی په باب یو شمیر اثار ولیکل اوپه



دسانسکرت په ژبه دپوسترو دندارتون یوه کوښه .

په داسی حال کی چی زه هم دکال په زیاتر و وختونو کی په هندکی دسانسکرت دژی دمطالعانو په پروژه کی برخه اخلم .
کله چی زه څوکاله دمخه دهند(پونا) ښارته لارم هلته ددی وخت پیدا شو چی دسانسکرت دژی په گډون دیو شمیر نور و لرغونو ژبو په باب دهندي پروفیسرانو ، مولفانو او محققینو



دسانسکرت دمسر دلر غونو اثار و دندارتون یوه خټه .

۱۹۷۰ کال څخه دمخه په لاتینه امریکا کی دچیلی هیواد دبین المللی ارتجاع او امپریالیزم دانهضاری پانکو او وسلو په توره لو مـه کی یو وروسته سا تل شوی ترستم لاندی اوبنکیل هیواد وو چـی کور نیو مر جمعینو - فیو ډا لانو- پانکه و او لو او کمپرا دو را نو خپل طفیلی ژوند امریکا دامپریالیزم په ملا تې دچیلی دزیار ایستو نکو خلکو دپراخو پر گنو بز گرانو، کارگرانو، کسبگرو، کو چنیوما- مورینو اونور ملی او مترقی قشرونو اوطبقو دبیر حمانه استثمار له لاری پر هغوی تحمیل کړی او دوی یی له خپله ستو ما نه ژوند څخه بیزاره کړی و .

۱۹۷۰ کال دسپتمبر په انتخاباتو کی دخلکو دیو والی دجیبی انقلابی کاندیدا کتر سلوا دور آلیندی بریالی شو او په دی تو که دچیلی دتاریخ په اوږدو کی دلو مریخی له پاره دخلکو یوه رهنیتیا نی استازی دچیلی ددو لتی قدرت واگی تر لاسه کړی . دخلکو دیووالی دجیبی تاریخی بریا لیتوب چی دچیلی د سو سیالستانو ، کمو نیستانو او مسیحی دموکراتانو له ائتلاف څخه منځ ته راغلی وه په ډاگه وښوده چی دچیلی خلکو په ملی او بین- المللی سطحه کی خپل دوستان او دښمنان پیژندلی او له خپل هیواد څخه یی دبین المللی ارتجاع امر- یکا یی لوتجاری پانکی او امپریا- لیزم دنفوذ دشرلو له پاره متهی را نغښتی دی .

له انتخاباتو څخه دمخه هم امر- یکا یی ستر وانحصاری کمپنیو ددغه هیواد دجا سوسی دخو نړی شبکی «سیا» په مرسته اود چیلی دکورنیو مر جمعینو په میلا تې دآلیندی د ټاکنی اود خلکو دیو والی دجیبی د بریالی لیتوب دمخنیوی له پاره ډیری هلی خلی وکړی دمثال په ډول دامر- یکا دتلفون او تیلگراف بین المللی کمپنی په یوازی تو که یو ملیون ډالر ولگول .

دخلکو دیووالی دجیبی له بریا- لیتوب سره جوخت دچیلی کورنیو مر جمعینو دهیواد داقتصا دی ژو- ندانه دفلجو لو پلان طرح کړی او امریکایی انحصار را تو له چیلی څخه دخپلو بانگوا یستنه پیل کړه . امریکا

لیکنه او غیر نه

احسان آرنیزی

قهر مانه چیلی

دامپریالیزم په خونړیو منگولو کی

چیلی دلاتینی امریکی یو وروسته سا تل شوی هیواد دی چی ۷۶۰ زره کیلو متره مربع پراخوالی او یوو لس ملیون نه اوسیدو نکسی کړی . سانتیاگو ، الپاریسو ، کونسپسیون او آنتا فکا ستا ددغه هیواد ستر ښارونه دی . دچیلی خلک په اسپا نوی ژبه خبری کوی او درو من کاتو لیک مذهب پیروان دی . ددغه هیواد کر نيزه ځمکی منډو دی خو صنا یعو یی ښه وده کړی ده . دمسو ، اوسپنی ، منگنیزو، پیرایټو او قلمی ستړی زیرمی لری . دغه هیواد مس اوسپنه او نا یتر یست صادر وی . دچیلی دیسو وا حداسکو دو نومیری .

دخیلی جا سوسی دشبکی ۲۸۰ تنه آزمو یل شوی جا سو سان چیلی ته واستول او فدرا لی آلمان دغه هیواد ته خپل ۵۰ ملیون ډالر یو فسخ کړی . ډاکتر الیندی اود خلکو دیو والی دجیبی حکو مت فورا په کار لاس پوری کړی . دټولی چیلی ما شو ما نو ته دور ځی نیم لیتره ور یا شودی منظور اود زده کوو نکو له پاره د جا مو او کتا بو نو بیه را ټیټه شوه . د دسمبر په میاشت کی ډاکتر الیندی دچیلی دمسودخوگا نو نو اودمسود ویلی کو لود هغو تا سیسات دملی کولو فرمان لاسلیک کړی چی ټولو په امر یکا یی انحصاری پانگه پوری اړه در لوده د ۱۹۷۱ کال په جنوری کی په چیلی کی ۲۳ خصوصی پانکو ته ملی شول . له دی سره جوخت دلو تا او شوا گر دسیمو کا نوته هم ملی اعلام شول د ۱۹۷۱ کال په جریان کی له بیسوا دی سره پراخه مبارزه پیل شوه . دهمدغه کال په اپریل کی دکورنیو او بهر نیو مر جمعینو دورا نگاری - ترور - دخلکو په مینځکی دنا وړه تحر یک اوحتی د حملی له گا و ډله یو سره دسر حدی شخړو توره توطئه کشف شه دغه توطئه دشا روا لیو دانتخابا تو دځنډ ولو له پاره جوړه شوی وه . په انتخاباتو کی دخلکو دیو والی جیبی بیا هم بریالی شوه .

د ۱۹۷۱ کال دم په میاشت کی دمسو هغه تر ځمک لاندی کا نوته چی دامر یکا به برادن گو بر گمنی

ملی کربیکا ری له خوار لس فیصدو څخه دلاری ته را کمه اود نېه ملیو نه هکتاره مصا دره شوی ځمکی دبریالی ویشس خوږ خبر خپور شو .

لنډه دا چی چیلی دانتقلاب په سیمو ری کی اود خلکو دیو والی د جیبی دحکو مت دپرو گرام له مخی دژورو او پراخه ټولنیزو واقتصادی اصلاحاتو لار په مخکی ونیوه ، دفیو- ډا لیزم محو کول پیل اود کا نو نو اوصنا یعو ملی کول کړی ندی شول او په دی تو که په چیلی کی د کپیټا لستیسیستم او امپریالیستی ټولټوب ریښی غو ځی اود انقلابی ژورو پر مخنگو نو لاره او راه شوه . دچیلی دحکو مت دغه رو ښا نه متر- قی دریغ نړیوا له ارتجاع او امپریا- لیزم دنو یوار تجا عی پلا نو نو طرا حی ته مجبور کړل . دوږ لږ را وړ لږ دخصو صی ترا - نسپور تی شر کتو نو ما لکین د تطمیح له لاری دکار پر یښودو ته وهڅول شول اود خورا کی موادو په ویشس کی ستو نزی را پیدا شوی . د ۱۹۷۲ کال تر جنوری پوری دولت دانه سوه نو یو ښوونځی- اود ۱۴۰ زره نو یو کورو نو په جوړی- ولو بر یا لی شو په مقا بل کی د فاشیستی عنا صرو ترور ، اختناق ، او وحشت زیاتوا لی وموند او په ټوله چیلی کی ضرر بتی وسله والی فاشیستی ډلی جوړی شوی دمی په میاشت کی په داسی حال کی چی دسانتیاگو په شمول دچیلی په سلو ښارو نو کی دیووالی دجیبی دحکو مت په ملا تې ستړی مظاهری روانی وی امپریالیستان دبیو په زیاتوا لی ستور با زار په رواج اود قاچاق او انقلابیون په پراختیا بریا لی شول .

دجون په ۲۹ نیټه یوه ارتجاعی کودتا کشف او شنډه شوه . دا وخت په ټول هیواد کی دپولوراو پولو دخصو صی شر کتو نو فعا لیست بند او دسپ کو نو پلو نو ، نفتی پایب لاینو نو اود بر یښنا ، اورگا- دیو او دنفو دزیرمو چو ولو ادا مه در لوده . په مقا بل کی دخلکو لهخوا له دو لت څخه ددفاع کمیټی جوړیدی او په ټوله چیلی کی دخلکو دژوندانه دعا دی کو لو له پاره دمقا ومت داو- طلبا نه ډلو فعا لیت کاوه .

په ملی او بین المللی سطحه کی دچیلی دخلقی حکو مت دغو انقلابی بقیه در صفحه ۵۲



مترجم : ع (غیور) الکساندر ون همبولت :

دانشمند، بشر شناس و محقق معروف

در جهان امروز هستند عده کثیری از شخصیت های که نه تنها در دوره حیات نام شان زنده و جاوید میباشد بلکه پس از مرگ نیز زبانه زد خاص و عام میباشد. الکساندر ون همبولت نیز یکی از آن عده شخصیت های بشمار میرود که در نیمه اول قرن نوزدهم خدمات بس بزرگی را در رشته های بشر شناسی و ریسرچ انجام داده

است. الکساندر ون همبولت این دانشمند، بشر شناس و محقق معروف بتا ریخ ۱۴ سپتا مبر سال ۱۷۶۹ چشم بدنیا کشود و پس از يك دوره پر از تلاش و انجام خدمات بشر خواهانه بتاریخ ششم ماه می سال (۱۸۵۹) بدرود حیات گفت. مو صوف نخستین مرا حل زندگی اش را در شهر برلین سپری نموده و در آنجا امور

تدریس سا ینس و تحقق را در پوهنتون آنجا پیشه خود گر دانید او مانند برادرش (ولیم ون همبولت) يك دانشمند متر قی و نطق چیره دست بود. برادرش نیز مانند او به تدریس مضا مین سا ینس و تکنا لوژی علاقه فراوان داشت دانشمند معروف هنگا میگردد در پوهنتون برلین مصروف تدریس بود با انقلاب کبیر فرانسه علاقه فراوان از خود نشان داد. پس از آنوقت وی به در یافت طریقه های خیلی پیشرفته در ساحات مختلف سا ینس و تکنا لوژی گر دید. نا مبرده سعی ورزید تا ساعات تدریس علوم تکنا لوژی یکی را در نصاب تعلیمی بگنجانند به عقیده وی سا ینس تعلیم و تربیه با یکدیگر ارتباط نا گسستنی دارند وی عقیده دارد که سا ینس و علوم تنها مربوط به يك کلاس و یا صنفی محدودی نبوده بلکه بحیث يك ثروت ملی به همه طبقات يك جامعه تعلق دارد به تاسی از این اید یا لوژی وقت بیشتر خود را صرف امور اکتشافی و ریسرچ مینمود.

الکساندر همبولت بحیث يك شا گرد مشهور (ور نر) که در آنوقت در رشته جیا لوجی در پوهنتون فرا ییر گک بحیث پرو فیسور مصروف تدریس بود پس از انجام يك سلسله تحقیقات در رشته های نبات شناسی و حیوانی موفق به کشف طریقه های جدید در رشته های جغرافیه، اقلیم شناسی هاید رو گرافی و بشر شناسی گردید. وی در سال (۱۷۹۰) بهمرا هی يك تنن از پرو فیسوران معروف (چارچ-فور ستر) بکشور های هالیند، بلژیک، انگلستان و فرانسه سیاحت نمود که در آنجا پیرامون زیست شناسی به سیاحت نیز مطالعات عمیقی را انجام داد وی پس از مراجعت به برلین بحیث پرو فیسور در رشته جیا لوجی مصروف کار شد. دانشمند معروف و محقق چیره دست قرن نوزده تصمیم گرفت تا در (پرو سیاه) به مطالعات بیشتر در رشته جیالوجی و سروی معادن پیر دازد که این تصمیم وی در طی سال های (۱۷۹۲ و ۱۷۹۷) جامعه عمل پوشید.

الکساندر ون همبولت در زمهره آنعده از دانشمندان محسوب میگردد که رشته های حرا رتسی هیدرو گرافی و معادن شناسی را از نظر جنبش های بشری و تحولات اجتماعی بصورت عمیق مطالعه نموده است نخستین اثرش در سال (۱۷۹۷) در رشته مشاعرات امور علمی مقنا تسیت زمین و سروی معادن بنشر سپرده شد. وی پس از آن ارتباط خیلی نزدیکی را با مو سسه تحقیقاتی گویتیه بر قرار نمود. در آغاز سال (۱۷۹۹) از طریق پارسیس سفرش را به ایالات متحده امریکا آغاز نمود این سفر پوره مدت پنج سال را در بر گرفت (۱۸۴۰). الکساندر همبولت طی این سفر تاریخی از کشور های کیو با، کولمبیا، مکسیکو، پیرو و وینز ویلا نیز دیدن نمود در کشور زیبای کولمبیا در کنار در یای معروف (مگدا لینا) در وادی زیبای آن سر زمین به انجام يك سلسله امور تحقیقاتی پرداخته و سپس در کشور (ایکوا دور) امروزی به کشف قلعه کوه (گم بارازو) موفق گردید. وی پس از توقف معینه در ایالات متحده امریکا دو باره به اروپا مراجعه نموده نتایج مسافرتش را در سی جلد بد ست نشر سپرد وی در یکی از آثارش چنین نگاشته است :

مردم سر زمین امریکا مردم عجیبی اند با او حوزه کم میتوان ایشانرا در معادن بزرگ استخدام نمود.

وقتی در اتحاد جما هیر شوروی سو سیالستی در دوره تسار تحولات نوین روی کار آمد بسا همرا هی سه تن از دانشمندان پوهنتون برلین از طریق بحیره کسپین به اتحاد شوروی مسافرت نمود وقتی از وی سوال شد عقیده اش را در باره زیست شناسی ابراز نماید چنین گفت : بشر بحیث يك موجود کنجکاو نباید تلاش را از دست داد بکار های انجام شده قناعت نماید بلکه زندگی را باید بحیث يك بحر بی پایان تصور نموده سعی بخرچ دهد تا در پرتو مساعی خستگی نا پذیر این بحر بی پایان را تسخیر بکند.

میداد . چنانچه نه تنها در نهاد مردم انگیزه میل بد رنگ زیبا بی را بود آورد، بلکه احساسات مبین پرستانه سازندگان آنها را مجسم نمود و موضع تربیت اخلاقیشان را نیز عیان و آشکارا ساخت . تجسمهای خلاق گروههای هنری مشهوری مانند انسامبل دولتی رقصهای خلقی اتحاد شوروی برهبری «ایگور ما ئیسه یف» ، آلسا مبل دولتی رقص «بریوزگا» و غیره نیز به رقص خیلی رنگینیا دادند . ولی ماه این امر که مروراید میراث کلاسیک را حفظ و نگهداری میکنیم ، نیز افتخار مینماییم ، ناگفته نماند که در پروگرامهای مرتبه باله های شوروی همیشه آثاری از آهنگسازان بزرگی مانند چایکوفسکی، گلازوف، مینکوس و دیگران وجود دارد .

هنر پشه یاد شده ، جای دیگر ابراز نظر کرده است که فر هنگ رقص کثیر الملله شوروی ، روی توسعه باله (باله) در سراسر جهان تأثیر داشته و دارد . این امر نه تنها از نا یشهای پرموفیت و نظر نمون گروهها، تک نوازان و تک خوانندگان شوروی که در خارج بر گزار میشود ، بلکه از آنجا پیدا ست که مربیان و استادان باله و نا یشنامه نو یسان شوروی در کشورهای گوناگون جهان کار میکنند و سرگرم احیای مکتب باله های ملی میباشند . فر ستادگان تقریباً همه قاره ها نیز بنوبه خود به اتحاد شوروی می آیند تا فن رقص را فرا گیرند . لذا پدیدایش سنت بر گزار ی کاکتور بین المللی هنر پیشگان باله در

این جشن که در بلشوی قبا تر مسکو دایر شده بود، هیات زوری (حکم) مرکب از مشهور ترین استادان هنر باله بود که ریاست آنرا «پوری گر یکو روویچ» استاد ارشد باله بلشوی قبا تر و بر نده جا یزه لینن بعهده داشت .

از چهره های ممتاز این جشن که هنر نما ییهای چشمگیرشان بیشتر مورد توجه و قدر دانی قرار گرفت ، اینسان را بر شمرده اند :

«کارولین لور کا» ، بالرین جوان فرانسوی ، «آلامیخا لچنکو» سو لیست بلشوی قبا تر مسکو ، برنده جایزه اول و مدال طلا ، «او دور یا رنا دوتیر» ، بالرین آیسلندی ، «ینا سمیزور وا»

هنر پشه یاد شده ، جای دیگر ابراز نظر کرده است که فر هنگ رقص کثیر الملله شوروی ، روی توسعه باله (باله) در سراسر جهان تأثیر داشته و دارد . این امر نه تنها از نا یشهای پرموفیت و نظر نمون گروهها، تک نوازان و تک خوانندگان شوروی که در خارج بر گزار میشود ، بلکه از آنجا پیدا ست که مربیان و استادان باله و نا یشنامه نو یسان شوروی در کشورهای گوناگون جهان کار میکنند و سرگرم احیای مکتب باله های ملی میباشند . فر ستادگان تقریباً همه قاره ها نیز بنوبه خود به اتحاد شوروی می آیند تا فن رقص را فرا گیرند . لذا پدیدایش سنت بر گزار ی کاکتور بین المللی هنر پیشگان باله در



کالیه اسمعیلوا، هنر پشه باله و عبدالولی تولیاکانوف خواننده او برای مربوط علی- شیر نوایی واقع تاشکند در حال تمرین برهبری استاد باله

قسمت دوم

چشم اندازی بر پهنای برخی جشنواره های باله

در نخستین بخش این محبت راجع به تفاهیم باله از نظر هنرهای زیبا و نگاه عمومی بر ذوایای متقدم آن نوا ۴ با معرفی «چند باله معروف» و «برخی بالرین های نامدار» در جهان مطالبی ارا نه شد که اینک درین بخش پیرامون هنر باله اتحاد شوروی و بعضی سر زمینهای آسیای میانه و حوزه قفقاز (محیط پریان کوه قاف) بحث نموده و مسائلی از پذیرش و گسترش این هنر خیا ل انگیز طور فشرده و بهمرسیده، معلوماتی پیشکش میشود .

جشن باله :

مسابقات جهانی هنر پیشگان باله در مواقع معین بخاطر تشویق و حمایت از هنر مندان و بسط و توسعه بیشتر آن، در مسکو انعقاد میشود . مثلاً طبق رویدادهای منتشره مطبوعات کشور شورواها بر گزار ی کاکتور بین المللی هنر پیشگان باله در پایتخت آن مملکت بهناوریک امر ستسی شده و به جشن هنر رقص جهانی مبدل گردیده است که یکی از نمونه های آن جشن ، بسال ۱۹۷۷ موقعی بر گزار شد که همه مردم شوروی برای تجلیل از روزتاریخی شصتمین سالگرد انقلاب اکتوبر بر آمادگی میگردفتند . درین میان «اولگا پشینکا» هنر پشه ملی اتحاد شوروی و رئیس کمیته تدارک و بر گزار ی سو مین کاکتور بین المللی هنر پیشگان باله مسکو تحت عنوان «جشن

رقص» تبصره کنان در آلباره گزارش داد که: انقلاب کبیر اکتوبر ، تماشاکنندگان تازه ایرا به باله هدیه داد و محافل وسیع جامعه کشور شوروی را به این نوع خلاقیت هنری جلب کرد . کارگران وزارت عا ن و سا بر زحمتکشانیکه به تیا تر باله آمدند، هنر پشه گان و مربیان رقص آنها ترا وا داشتند تاروی این امر که چگونگی هنر خود را میتوان بر مردم نزدیک ساخت ، فکر کنند . این جریان بتدریج و نه یکباره و ناگهان انجام گرفت ، بطوریکه ما از موسوعهای افسانه ای، خیالی و قصصی به نا یشهای رسیدیم که از روی آثار بو شکین ، لویه دووگا، شکسیر و دیگر نویسندگان و شعرا ی بزرگ تهیه شده بود . این نما یشها مسایل فلسفی را منعکس میکرد و حیات و زندگی انسانرا نشان



صحنه ای از باله «کوبلیا» اثر دلایسب آهنگساز معروف فرانسوی که توسط شاکردان مکتب اکادمیک فودپوگرافی (فررتیب رقص) واقع مسکو بسال ۱۹۷۸ در سالون مجا لس قصر کریملین بر گزار شده بود «ایرینایاتکینا» و «ولادیمیر دیریوانکو» هنر پیشگان جوان برنده سومین مسابقات بین المللی باله در اجرای آن سهم گرفته بودند .

دو چهره برا زنده :

از جمله چهره های بر ازنده سالها از بکستان میر من «بر نارا کاری یوا» رقاصه شبیر که بسال ۱۹۵۹ در باله «ماسکارا» مسکو روی صحنه پدیدار شد و در پاسا «نیسا» وارد تالار بزرگ کاخ پتر زبورکس گردید ، بیشتر از دیگران استعداد هنری خود را تبارز داده است . مثلا: وی پاسا احساسات ظریفی ، سیماي جذاب «نیای لرمنتوف» شاعر و سخنسرای نامدار شوروی را در با لت مجسم کرد . منابع هنری و نثرانی آنکتور خاطر نشان کرده اند که هنر پیشه مذکور میتواند احساسات هنر آفرین خود را در ورای رقص ما هراه تجسم دهد ، بطوریکه الهام درونی اش باظرافت شاعرانه رقص در هم می آمیزد و اصالت کلاسیک با حجب حیای رقص زنانه

ازبکی مخلوط می شود . چنانچه نخستین پدید آیی هنری در تیاتر ، ایسای نقش «ماریا» از باله «فواره باغچه سرا» بهشابه سمبول صفای تو شیزگی بود . سپس در باله «افسانه ملکه مرده» تمام ریزه کاری های ظریف و لطیف رقص زنان روسی را انجام داد و در نقش «سو خان» باله «مختار اشرفی بنام» آمولت عشق» بانوق مرشار ، خطوط هنری را مجسم کرد . «کاری یوا» در نقش «فرنگیا» باله «اسپا رتاک» از آرام خا چا طوریان حالات پیکره را چنان بعد کمال نشان داد که گویی از نمونه های پیکره های قدیم الهام گرفته است . او



میرمن برناره قاریوا هنر پیشه ملی بالت در تیاتر اوپرا و باله علیشیرنویایی تاشکند مرکز ازبکستان

نامتام

در ازبکستان شوروی :

در شهر تاشکند پایتخت جمهوری ازبکستان شوروی تیاتر بزرگ دولتی او پرا باله مو سوم به «علیشیر نوایی» نامی است که به استناد معلوما ت مرتبه و تپیه شده «فرو زه جورایف» مدیر آن تیاتر منتشره مطبوعات ازبکستان اکنون بیش از سی سال است که هرتب هزاران تماشاگر درین بنای عظیم و زیبای نقشه مرکزی شهر گرد می آیند . تیاتر مذکور که به اسم «علیشیر نوایی» وزیر دانستند ، شاعرو فیلسوف معروف عهد تیموریان هرات مسمی است ، یکی از بهترین مظاهر معماری ملی معاصر در آسیای میانه به شمار میرود که بسال ۱۹۴۷ طبق طرح آکادمیسین معماری «آ.و. شچو سف» با شرکت استاد کاران ملی ازبک ساخته شده است . به اساس گزارش مدیر تیاتر یاد شده ، در سال ۱۹۳۵ برهبری «محیط دین قاری یعقوبوف» یکی از استادان ورزیده فرهنگ موزیکال ازبک ، «انسا مبل مو سیتی ازبکی» ایجاد گردید و باین ترتیب تیاتر اوپرا و باله ازبکی اساس و آغاز نهاده شد . از روز روی صحنه آوری اوپرای «سودان» اثر «مختار اشرفی» و «س. او سیلنگو» در سین تیاتر بیش از چهل نمایش او برای و باله بسا به شکل یافته است . اوپرا های «دلآرام» اثر مختار اشرفی ، «گلسارا» از رینگولد گلی پرو طالب جان صادقوف باله های «آرزو» اثر اکرام اکبروف ، «در جلگه حما سه ها» ازالغ بیگ مو سالیف ، «بلنگ سفدی» اثر اکرام اکبروف ، «پیروزی» از سلیمان یو داکوف علیه فاشیسم هنگام جنگ دوم جهانی و غیره در آن شما رند . او پرا ها و باله های ازبکی و دیعه های فراوانی را در فرهنگ کثیر المللی آن سرزمین گذاشته است .

گروه کارکنان آن تیاتر در خلال کارهای ابتکاری خود از تجربه های غنی فرهنگهای ملی ملت های برادر اتحاد شوروی استفاده و بر دانشهای میکنند . تماشاگران آثار آهنگسازان روسی ، او کرا ئینی ، تا جیکی ، آذربایجانی ، قرغیزی ، گرجی ، بلوروسی و قزاقی را مشاهده کرده و شنیده اند . همچنین به آثار کلاسیک توجه دائمی مبذول میگردد . در تیاتر مذکور آثار مو زارت ، گلینکا ، بوردی ، چایکو فسکی ، بیزه ، موسورگسکی ما سته ، ریمسکی گوخ سا گووف و بسیاری دیگر طنین میافکنند هنر پیشگان و هنرمدندان ملی (نوازندگان ، آوازخوانان و رقصندگان) در رونق آفرینی صوری و معنوی و مادی هنر با لت و این تیاتر نقش فعال و هنر پیرایه دارند مانند : میرمن حلیمه نصیروا ، میرمن برناره گار یوا ، مختار اشرفی میرمن مکر مه تور گو ئا یوا ، پیغله گالیبه اسما عیلوا ، پیغله سعادت قیو لوا پیغله دلبر عبدالرحمانوا ، کریم زاکروف میرمن گلا رایو سو یوا و دیگران که تنها در ازبکستان و سراسر اتحاد شوروی بلکه در اکثر کشورهای جهان از شهرت زیادی برخوردارند و بیش از سی کشور جهان با گروه کارکنان تیاتر آشنا هستند .

مروری میکنیم*

نظر بماده (۴۶) قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی مصوبه ماه اکتوبر ۱۹۷۷ «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» دارای حق استفاده از دستاوردهای فرهنگ هستند . این حق بوسیله دسترس عموم به ارزشهای فرهنگی و تقسیم بندی متناسب موسسات فرهنگی و آموزشی در خاک کشور و بوسیله توسعه تلو یزیون و رادیو و امور چاپ و انتشار کتب و مطبوعات و پوشیکه کتبخانه های رایگان و بوسیله توسعه میادله فرهنگی با کشورهای خارجی تأمین میگردد . لذا در چوکات امور فرهنگی مساله «هنر بالت» نیز مورد نظر میباشد که همه اتباع و باشندگان ملیتهای مختلف در جمهوریت های مختلف آن سرزمین در چوکات این حقوق معنوی خود را آزاد و شادان میدانند . بطورمثال:



«نیاسموزو زوا» ، سمولست (هنر پیشه یکه تاز اوپرا و بالت «شفچنکو» واقع کیف، برنده جایزه اول



دو صحنه از بالت «وادی اسانه ها» که از روی شعر «نعمه کشمیری» بر ریزی شده و موزیک آن توسط الغیبگ موسایف آهنگساز و کمپوزیتور معروف ازبک ترتیب گردیده است . در کمپوز موزیک آن از میلودی های ازبکی و هندسی برداشتهایسی شده و برناره قاریوا ، جسی خامرایووان ، یا کوبو اوش ، تور سونوا هنرپیشگان ملی و معروف ازبک در اجرای آن نقش ماهرانه را بازی کرده اند . پروفیسور «یوگریگورو ویچ» استاد بالت بلشوی تیاتر مسکو برنده جایزه لینن و جوایز دولتی اتحاد شوروی در تپیه آن بالت صرف مساعی کرده است

سولست تیاتر اوپرا و باله کیف (پایتخت اوکراین) بنام «شفچنکو» برنده جایزه اول و مدال طلا و «میخائیل کر ایوین» استاد باله تیاتر موزیکال استانیسلاوسکی و دیگران . بر علاوه مسکو پایتخت کشور شوراهای در لنینگراد شهر معروف قهرمان ، کیف (پایتخت اوکراین) ، مینسک (پایتخت بلوروسی یا روسیه سفید) ، کشتیوف (پایتخت جمهوریت ملداوی شوروی) و مراکز جمهوریت های حوزه بالتیک شوروی (لیتوانی ، استونی ، لتونی) و اکثر شهرهای بزرگ و پایتخت های جماهیر شوروی منطقه قفقاز (آذربایجان ، گرجستان ، ارمنستان) هنر بالت نیز پیشه های موزون آن انکشاف و گسترش یافته و در هر جمهوریت دسته های ملی هنر رقص و بالت تشکیل گردیده است . چه این دسته ها در جمهوریت های اروپایی آن سرزمین یا جمهوریت های آسیایی همه و همه از کیفیت و اهمیت این هنر دوستداشتنی برخوردارند و هواخواهان نیز روز افزون میباشند . چنانچه همین اکتوبر در اتحاد شوروی چهل تیاتر بالت و زده هنرمدندان باله کار میکنند و اردوی تقییمی از شرکت کنندگان در گروه های رقص با له وجود دارند که برای اجرای تالکرات این مبحث ، بسراغ بر خسی با لت های جمهوریت های آسیایی آن نیز میرویم و بردستاوردهای مهم آن مختصر



تنظیم و ترجمه: میرحسام الدین پرومند

دالفین پر حرف ترین و زرننگ ترین موجودات بحری

وعلایم مشخصه چنان علامه میدهد که بیولوژیست بوضاحت مطلب شائرا از خلال حرکات شان درک میکند.

دالفین هابیز هریاری که بخواهند صدای عوسوسگ، هیاهوی مستدام، وحتى صدای خرخر ویا هم اشبلاق تولید میکنند، دیده شده که دالفین ها در برابر بیولوژیست ها عکس العمل مشابه نشان داده اند. یکی از

ماهی ها همین موجودات بحری که بظاهر آرام مینمایند علی الرغم مفادی که از نگاه گوشت آن به انسانها میرسد، مفاد دیگری نیز دارند. ماهی ها حساسترین موجودات بحری لقب یافته اند. البته این لقب را اخیرا عدد از محققین که درین زمینه ریسرچ های نمودند اند به این موجودات قایل گشته اند.

باید گفت: ماهی ها همانسانیکه بظاهر سادگت و بیصدا معلوم میشوند، موجودات گنگنگ نبوده، برخلاف ازیک سیستم مکالماتی خاص برخوردارند چنان سیستمی که برای انسان غیر قابل سمع است. تحقیقات تازه نشان داد که ماهیان ناله وژوزه میکنند، آه بر می آورند، جرجر وشدغد مینمایند، بر حرفسی میدارند، چیچ بر می آورند، بسان گوسفند بیع می نمایند البته این اصوات در حالات مخصوص مثلا با شنیدن صدای مسرغ ویا گذشتن گوسفندی از ساحل بحر

این تحقیقات در انستیتوت لابراتوار های (بیواکوژنیک) برای هولو سیون مورفیولوژی انجام پذیرفته است. گوشت های ماهیان بحدی حساس است که حتی از تحت الارضی ها واز جنگلات دور صداها را شنیده وثبت میدارد. دالفین ها که از جمله موجودات بزرگ بحری اند، بموجب گزارش یک بیولوژیست امریکایی موسوم به (اف. فود)، موجودات شگرف، تیز هوش ویا فرامست اند. این حیوان هرگاه صدایی را که در پانزده ماه قبل از قواصل دور از بحر شنیده باشد به خوبی چنان آنرا زمزمه مینماید که از صدای اصلی هیچ فرق نمیشود، پس در قسمت اخذ صدا و تقلید صدا دالفین ها بمراتب مقلد تر از طوطی اند. واز آن سبقت جسته اند. بیولوژیست وززیده بتازگی ها گزارش داد که توانسته (۸۰۰) نوع زیگنال مخصوص راز بحر ثبت و بردارد که توسط دالفین ها تولید میگردد. این امریست قابل تعجب و ناباورى. هر دالفین حداقل روز (۵۰۰-۷۰۰) کلمه رد ویدل میدارند. هرگاه دو دالفین باهمدیگر حرف بزند وقتی صدای آدمی درین میان بلند شود دالفین بر حرکات مخصوص

متخصصین لابراتوار (بیواکوژنیک) را عقیده بر اینست: جهان دالفین ها جهان تسخیر ناشدنی است همانسانیکه مشکلت جهان ماهی را در یک فرصت کوتاه ارزیابی کرد وشناخت بنظروی ممکنست بزودی وی بتواند به نحوه زبان ماهی هاو دالفین های برده و مقصد شائرا از لابلای کلمات شان درک و در حدود امکان حتی با آنان مکالمه نماید. مغز دالفین هانظر به محیط های مختلف زیست ازهم متفاوت مینماید. «پفگینی روماننکو» عقیده اش را در مورد این موجود بحری چنین وانمود گسردانید: با وصف اینهمه نظریات میتوان حکم کرد که ساختن فزیرکی مغز دالفین ساده ترین نوع ساختمانی است که دیده شده. دکور (آ. تومیلین) اخیرا کتابی راینام (دالفین ها به انسان کمک میکنند) نوشته که باره از فعالیت دالفین ها، سخن گوئی و غیره خاصیت های موجودات بحری را قمشیل و معرفی میکند. موسوف در یسن کتاب مینویسد:

در بحر نمایشاتی انجام می پذیرد که در واقع دایرکس وگرداننده این نمایشنامه ها همانا دالفین هاست چون تیز هوشی و حرفزنی را خوب بلد است. اگر در قیق نگریسته شود حرکات موزون حیوان، جیش در سطح بالای آب درهوا، همه وهمه سنجیده شده است که به کمک بالهایش مسدورت می پذیرد. در مورد شناخت بهتر و بیشتر تمام موجودات بحری، بیولوژیست های کار آزموده جهان فعالیت های تازه اما بیکر را روی دست دارند.



چند دالین از طرف يك بیولوژیست در حال مطالعه دیده میشود.

همبستگی نیروهای مترمی جهان با لاوس

داخلی لاوس، شدت یافت واین نیرو های مترمی جهان بود که به میهن پرستان فرصت بخشید تا بیشتر برای غنثی ساختن استعمال کران برزمنند. پیروزی انقلاب لاوس در دسمبر ۱۹۷۵، در واقع دستیابی به استقلال و حاکمیت ملی، استحکام صلح و تقویه بنیه اقتصادی

در لاوس همه اقتضای اعم از نیرو جوان همه از همبستگی نیرو های مترمی جهان با کشور خویش قدرهانی مینمایند. ایسن همبستگی ها خصوصا در مرحله با لاوس اعلام گردید که فعالیت های استعمارگران اجنبی و امپریالیستان امریکایی همراه با ارتجاع

برای خلق لاوس بوده واهمیت فوق العاده و جهانی آن همانا همبستگی برادرانه و رفیقانه نیرو های مترمی و کشور های سوسیالیستی جهان، رسیدن بدین پیروزی است. در ۲۶ دسمبر سال مزبور میان سران اتحاد شوروی و لاوس در مورد پروبلم های خلق لاوس، تلاش های مثر برای اعمار سوسیالیزم در حالیکه عناصر ضد انقلاب که توسط قوه های ارتجاع بین المللی تحت الحمایه قرار داشتند، مباحثاتی صورت گرفت. رهبران دولتی و حزبی کمپوچیا و بلغاریا نیز بنوبه خود در مورد نحوه همکاری که موثر تر باشد، به لاوس و مردم آن می اندیشیدند. پیروزی کمپوچیا بر نیرو های امپریالیستی و اهریمنی، برای هر لاوسی الهام بخش بوده و اثر گذاشت. گرچه بلغاریا از لاوس هزاران کیلو متر فاصله دارد اما لاوس با عمیق شدن به مبارزه بلغاریایی ها در می یابد که آنکتور در اثر پشتوانه وحمایه بیدریفانه اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی چگو نه بر قا سلاطین اقتصادی چیره میشود. مباحثات شخصیت های بر جسته دولتی لاوس با شوروی، کمپوچیا و بلغاریا در عرصه های سیاست، اقتصاد، علم و کلتور آنکتور مرحله نوی ایجاد میدارد چه روحیه این همکاری بر مفکوره انترنا - سونالیزم بین المللی و تمامی کامل حقوق استوار مینماید. به عبارته دیگر همبستگی کشور های سوسیالیستی خود به منزله یک قوه بزرگی است که در برقراری صلح گیتی معجزه میکند و برای رفع عقیمانی اقتصادی و محو کامل مناسبات فئودالی کوشیده و به نابودی استعمار گران منجر میشود. در سال های ۱۹۷۵-۱۹۷۹ بموجب قرار داد ها و موافقت هاییکه در عرصه های اقتصادی، کار های مشترک علمی و فنیکی لاوس با اتحاد شوروی جمهوری سوسیالیستی ویتنام و جمهوری دموکراتیک آلمان بعمل آمده، چهره اقتصادی و سیاسی لاوس را بکلی تغییر داد و بیقیسن نظریه پلان سه ساله (۱۹۷۸-۱۹۸۰) چهره اقتصادی لاوس بکلی عوض خواهد شد و از یک اقتصاد پیشرفته برخوردار خواهد گردید. برای استخراج معادن نفت، اعاز کار خانه های ترمیم موثر، آجریزی، کارهای ساختمانی پل ها و اعمار سرکها، باستانشناسی، قر بیه جیولوژیست ها، ساختن وسایل ترانسپورتی، تجهیز مواد کار خانه ها، کار های سودمندی صورت گرفته است. در ماه اگست ۱۹۷۶ با امضای موافقتنامه های در زمینه های اقتصادی، کلتوری، علمی و فنیکی لاوس با ویتنام انجام پذیرفت مسلما استخراج ذخایر طبیعی و ساختن انشای صنعتی و پروژه های ساختمانی، کشیدن راه های ترانسپورتی کارهای قابل توجهی در لاوس انجام می پذیرد. صداهم تخصصین ویشنامی امروز در لاوس باجدیت کار مینمایند. از آنجاییکه لاوس یک کشور زراعتی است برای مودرنیزه ساختن زراعت تلاش های همه جانبه انجام یافته جمهوریست کیوبا و منگو لیا مواش قابل تربیه را به لاوس کمک میکند تا سطح مالدارى درینجا رشد بیابد کیوبا و منگولیا اخیرا فارم های مواش برای لاوس ساخته اند واین بلغاریاست که برای خلق لاوس میوه و سبزیجات مورد نیساز را



یکی از نمایشات جالب سرکس .

رأی فرستند. اثرات ناشی از استعمار باعث پائین نگه داشتن سطح سواد و بیسوادی گردیده که بزودی این پروبلم نیز در لاس مرفوع خواهد گردید چه تا پایان سال ۱۹۸۰ قرار است همه آناتیکه میان سن (۱۵-۴۵) ساله قرار دارند خواندن و نوشتن تماما فرا گیرند. برای تحقق بخشیدن برنامه های عمرانی و انکشافی لاس به کمک کشور های سوسیالیستی و دوست کشورهای تخصصی، لابراتوار های آموزش برای فرا گیری علوم در یک پروژه ۶۰۰ نفری در ساحه باستانشناسی، انرژی و معدن کار ادامه دارد. قرار است در سال ۱۹۸۰-۱۹۸۵ بیشتر از (۲۰۰۰) محصل در مکاتب تخنیکي اتحاد شوروی تحصیل

بازیگران سرکس اکنون دیپلوم مدال طلا و جایزه اسکار هم بگیرند

نمایشات سرکس یکی از مصروفیت های سرگرم کننده است که در مارکیت های مزدخم، دکان های چوبی و بیسی مکان های دیگر اجرا میگردد که دایر کنندگان سرکس هارامعمولا انسان های چابک، ریسمان بازها، خلاصه اشخاصی میسازد که باقیافه های عجیب و مضحك و کار روایی های شگرف خود میتوانند برای تماشاگر سرور آفرین باشند. بازی سرکس راهم میتوان سرگرمی کهنه و هم سرگرمی مدرن نام گذاشت بدین تفسیر که مثلا حرکات بندبازی در شبیه کیف اتحاد شوروی در نهمه سال قبل اجرا میشد و اگر چه تاریخچه این بازی های سرگرم کننده برگردیم درمی یابیم که سرکس ها هزاران سال قبل عرض



شبهکاری یکی از سرکس ها .

داشت. در ۱۸۷۳ برادران ییکیتین در یکی از ماکت های اتحاد شوروی در (پترا) او لین سرکس افتتاح گردید. کارکنان سرکس هاز روی بازار، ازدکان های نخه ای فعالیت خوبشرا آغاز و تا امروز که روی سن هاومکان های مخصوص سرکس با تجهیزات خاص اجراء میگردد. و تخنیک مغلط و نسبتا علمی را نیز شامل میگردد. همراه با چراغ، ایفکت های بکر و نازده مسلما راه پرفراز و نشیب را پیموده است. ناشکل سرکس امروزی درآمده است. در ۲۲ سپتمبر ۱۹۱۹ بود که در مسکو سرکس دولتی که در واقع اولین سرکس دولتی جهان میباشد، افتتاح گردید. لکن امروز فعالیت سرکس ها در اتحاد شوروی منحصر به یک سرکس نمانده بلکه در ۶۶ مکان مخصوص شام ها چراغ های مخصوص سرکس روشن و فعالیت های سرکس ها از سر گرفته میشود که شمار نمایشات سالانه به (۴۰۰۰۰) نوع نمایش رسیده و (۵۰۰۰) آرتیست تنها در مسکو در سرکس های دولتی فعالیت مینمایند. نمایشات سرکس روی یخ و سرکس بالای آب زیاد تماشایی و مبیح است تنها در سال ۱۹۷۹، (۱۲۰۰) آرتیست سرکس شوروی در کشور های چون ایتالیا، بلجیم، جاپان، هندو سائر کشور های اروپا و آسیا، اشلاخ متحده امریکا، افریقای

مرکزی و امریکای لاتین دعوت و هنرنمایی کردند و منتقدین سبک های مخصوص سرکس مجال نقادی بیشتر یافتند. آرتیست های کنونی در واقع آرتیست هایی اند که باروش و میتودهای جدید ظاهر گردیده و طبعاً فعالیت هایشان به مذاق دوستان شان برابریست، ویی جیبت نیست که (اناتولی لوناتشازکی) اینهمه شهرت یافت و (هولک پوپوف) جایزه اسکار را بخاطر درخشش نیک خود در سرکس، دریافت داشت. تمایل بازیگران سرکس به نمایشات دراماتیکی روز تاروز بیشتر شده میروند. در جریان سال گذشته (و.وتشاسکی) در برازیل بحیث بهترین آرتیست سرکس قرن لقب گرفت. از پترویک دیپلوم و یک مدال طلا بدست آورد. واقعا نمایشاتی را که اورزی و رهبری میکند همه دراماتیکی گفته شده است. سرکس یقیناً امروز یک صنعت است، سرکس های

معاصر سکون را همیشه مند، از خسرافات می پرورزند و واقعا هنرشان هنراست. در اتحاد شوروی آرتیست هایس از بیست سال فعالیت زندگی شان کرنی میگردد چه آرتیست ها مکلف به فراگیری اساسات نمایشات سرکس، رزیسوری، دیگور، صحنه سازی دست یازیده، سرکس های امروزی در کار هایشان وارد و معمولی ویی پروگرام نیستند امروز اکادمی های سرکس در جهان تاسیس یافته است. ندرتا تقدیم کنندگان تیاتر، سینما و غیره محافل هنری از سرکس هائیز انتخاب میگردند تا مقابل تماشاگر بدرخشند، نه به عنوان یک سرکس بلکه به عنوان یک بازیگر خوب سینما و تیاتر مهارت و استادی در فن، عضلات آهنین، قلب قوی، حوصله فراخ و بی پایان کارکنان سرکس ها یقیناً قابل تحسین است.

زیست‌شناسی های رنگارنگ امکان

نوی نقلیه وسیله چی دیرو لبرو

تیلو ته ار تیالری

به هی وروستو وختو نو کی به نری کی د روغنیا تو ډیر لږ مصرف کونکی گړندی موټر به یوه ساعت کی د (۱۲۸۴) کیلو متره واټن به طی کولو سره یوازی یوه گیلن ډیزل لگولی دی . دغه گړندی موټر چی ۲۷ گړندی موه حتی چی ډیر لږ روغنیات مصرفوی .

ساتی متره پرا خوالی (تورم) دری متره اوږدوالی ، شپینه ساتی متره لوی والی او (۴۹) کیلو گرامه دروند والی لری د دریو ازابو به در لودلو سره به ټوله نری کی لومړنی گړندی موه حتی چی ډیر لږ روغنیات مصرفوی .



نوی نقلیه وسیله

د دغه گړندی موټر ډیر وړ چی په اصل کی د فدرالی المان له اتباعو څخه دی او د فرانک مایر نومیزی د روغنیا نو د لگنت په برخه کی دخپلو نظر یاتو د غرگند ولو په ترڅ کی ویلی دی چی د ارزی د نړیوال بحران دبه نظر کی نیولو سره دنړی دټولو گړندیو او بارو وولکو موټرونو او نقلیه وسایلو په جوړولو کی باید دپترولیوم، ډیزل، موبلا نیل اونسور و روغنیاتو دلگنت فکتور په نظر کی ونیول شی . د فرانک مایر ددغه نوی اقتصادی او لږ لگنت گړندی موټر د نورو تخنیکي نښتو څخه یوه هم دده چی د ډیزل او پترولیوم په لگنت کی دکم والی درامنځ ته کولو دپاره کیدای شی چی دمتحرک او اتوماتیک اکسلینتر څخه په کار اخستلوسره دتک په وخت کی ددغه نوی گړندی موټر سرعت اندازه به یوه ساعت کی شپا لس کیلو مترو ته چی لس میله کیږی رابښکته شی . د تخنیکي جوړښت له نظر ددغه نوی گړندی موټر د روغنیاتو لگنت به (۲۰۰۰) کیلو متره واټن کی یوازی یوه لیتر ته تعدیل اورابښکته کیدای شی . ددغه بخش اومحاسبی له مخی ددغه موټر د روغنیاتو دلگنت اندازه به هرو (۵۰۰۰) میلو کی یوازی یوه گیلن ته رسیږی .

کله چی نوموړی موټر څو موده دمخه د فرانک مایر په ډیریوری ددوسلاروف په واټونو کی تجربه کولو ته وړاندی شو ثابت شوه چی د مصوئیت له نظره دغه نوی گړندی موټر دنورو عراد چاتو او نقلیه وسایلو په په پرتله په سلو کی پتغوسی زیات مطمئن او د ډاډ وړدی . څرنگه چی د ضرورت په مواردو کی ددغه نوی گړندی موټر انجن خپلی بیطری . په اتومات ډول پخپله چارچوړی نو څکه په هرو دریو کلونو او حتی څلورو کلونو کی یوازی یو ځلی دی ته اړتیا لیدله کیږی چی ددغه نوی موټر بیطری تجدید شی . دا خبره د یادولو وړده چی دمرسدس دفابریکی دموټر جوړولو دطراحانو او انجینرانو ددغه نوی ابتکاری نقلیه وسیله څینی نښکړ تیا .

وی هم لری دمثال په توگه دلنده بل په مقابل کی ترزیات وخت پوری ټینگار نه شی او دبرک کولو په وخت کی ډیریورته سخت ټکان ورکوی . ددغه طرحی څخه وروسته چاپالی موټر جوړوونکو او انجینرانو اعلام وکړ چی هغوی هم دنویو اقتصادی او لږ مصرفو موټرونو داتکشاف او جوړولو په لټه کی هی څو تر اوسه پوری دچاپالی ماهرانو له خوا دغه راز یوه نقلیه وسیله جوړه شوی نه ده .

تداوی از طریق خطوط

ساحه مقناطیسی

تجارب بیشماری درکشور های مختلف صورتگرفته که نشان میدهد، خطوط ساحه مقناطیسی بطور موثر وفعال درارگانیزم موجودات زنده اثرتیک بگذارد ودریسی موارد بحرانی کمک کرده، مریض را ازهلاکت وارهاوند . هرچند بعضا اتفاق افتیده که نوسانات ساحه مقناطیسی زمین، وضع مریض مبتلا به مرض قلب را منقلب گردانیده است که اغلبا همین مریضی فشار خون حدودی بیارتباط بدیسن موضوع نمیتواند باشد . مشاهدات و تجربیات درکلینیک هادرسانالیان اخیر بطورواضح نشان داده ، همچنانیکه زمین وقوه کشش وجاذبه بعضی هارا که از نگاه ساختمان فزیکي موازنه وجودخویش را نمیتواند حفظ بدارد ، مریض میسازد . بطور قطع دریسی موارد استثنایی شفا بخش ودرمان کننده نیز است . باقرار دادن مریض درساحه مقناطیسی با خاصیت شگرف خود درمریضی نفوذ نموده وبا عن غناو کثرت آکسیجن دروجود مریض گردیده ودر اطراف سیستم مرکزی درکنترول وجود کمک بسزایی مینمایند . بعبارة دیگر درمواردیکه بنا بر حکم دکتور معالج ورزیده ایجاب بدارد، قرار دادن مریض در ساحه مقناطیسی خودتنظیم کنند سیستم مرکزی وجود مریض یعنی درنواحی قلب ودماغ میباشد . نتایج حاصله از تداوی خطوط ساحه مقناطیسی زیاد دلچسپ بوده که ازطرف متخصصین باجدیت بررسی گردیده که درحال

میگردد. علاوه تدای موسوم به ساحه
مقناطیسی از طریق ساحه الکترو نیکی که در
اثر نزدیک ساختن مریض با قطب اودومورت
میگیرد. از خونریزی جلو گیری بعمل آمده
میتواند پس باید طب عصری مدیون علم
فزیک مدرن باشد چه بدون آنکه کاسه سر
جدا ساخته شود و یا قلب بیرون آورده شود.
جلو مریضی گرفته میشود. اینک متخصصین
مقناطیسی های جدید طبی میسازند و مدل های

جدید تجربوی آنها به مریضان متذکره با
نظر داشت نکات خاص تجویز مینمایند تا
باشد که وضعیت مریض کنترل وحسی از
خونریزی ها و وکتری فعالیت قلب و دماغ جلو
گیری یابد. در سال ۱۹۷۲ ابتداء این
تجربه بکار گرفته شد. به کمک يك الة
جدید الکترو مقناطیسی بنام (مولتا) که تازه
ساخته شده از پروزو دست دادن حالتی به
مریض که وضع اش را منقلب گرداند.
جلو گیری مینماید. مریض آنا به سر دردی
شدید مبتلا و حواسش را از دست میدهد و
وضع مزاجی و صحبتش ناامید کننده می گردد.
هر چند اشعه ایکی نیز میتواند مریض را کمک
کند اما نه به اندازه تدای مقناطیسی.

مغز از طرق محافظوی و بکار بستن مقناطیسی
های طبی. با وجود درمان های عاجل دومین
وسومین حمله خونریزی نیز مریض را تهدید
میدارد که در وهله اول یگانه راه نجات همانا
عملیات قلب و یا اگر خونریزی از ناحیه سر
باشد، عملیات دماغ و جدار های دماغ را که
بنام (انوروزما) یاد میگردد، ایجاب میدارد
که در جراحی جدید این نوع عملیات ها



تدای مقناطیسی مسوولیت دکوران رابتر ساخته و آنها را به تلاش فراوانترو امیدارد.

حاضر توسط دکوران ورزیده و اشخاص خبره
طبی در استیتوت های علمی (تراوماتولوژی)
و اورتوپیدی واقع در (ریکا) و همچنان بعضادر
عملیات های جراحی استیتوت مسزبور از
مقناطیسی کار گرفته و مریضان تدای میگردند
که در تدای مریضان البته که مجزه میکند. به
اساس طبابت جدید. تدای مقناطیسی بعضادر
مریض های مبتلا به فشار خون. ریسز ش
خون کمک کرده و مغز را که فرار است متلاشی
و فلج و علیل گرداند با بکار بستن میتود و طرق
تدای مقناطیسی که از طریق بکار گرفتن
وسایل مغلق مقناطیسی تدای میگردد. مریض
راحتی از مرکز حتمی میرهاند. بترتیبیکه از هر
سی نفر مبتلا به مرض بیست نفر آن از مرکز
نجات یافته چنانسی زندگی دوباره می یابند.
البته بعضا در اثر نرسیدن مواد لازم در جدار
مغز، این جدارها سائیده شده و بحدی میرسد
که به يك پرده نازک تبدیل و بعدا کنار این
جدار ها پاره گشته و خون را خودش در داخل
مغز میرساند. خونریزی و فزونی سرعت حرکت
خون بسوی مغز باعث میگردد که مریض در
يك چشم بهم زدن، حواس خود را از دست
داده و لکنت زبان و فلج شدن نیز بسراغ مریض
بیاید. لکن با وصف آن هم خونریزی شدید که
باعث بهم خوردن سیستم فعالیت قلب و دماغ

جشنواره قربانی اژدها

یکی از مشهور ترین و معروف ترین
بازی ها بی است که بصورت واقعی
آن در آلمان فدرال هنوز هم مروج
است و سالانه تعداد زیاد تماشا
چیان به دیدن این جشنواره عازم
آن دیار میگردد.

سرعت در کام اژدها فرو می برد و
خون سرخ از کام او جریان می یابد
که اژدهای خون آشام یکبار به زمین
می افتد غر یو شادی و نغمه ها از
هر گوشه بالا می شود هدله بسی
مانند همه جا را فرا می گیرد. این



منظره از جشنواره گشتن اژدها

در هر یکی از کشور ها جشنواره ها و
های به خصوص به مناسبت
تجلیل از بعضی روز های سال
صورت میگیرد که این جشنواره ها
کیفیت های بخصوص دارد چنانچه
بازی مشهور اسپانیا همسان
بازی با گاو میباشند -
سگی در میان سکند ناو یا یسی
و مسابقه بزکشی در افغانستان
درجهان زبان زد خاص و عام
است.
گر چه جنگ، این هیولای خطرناک
باعث از بین رفتن و خرابی تمدن
ها، فرهنگ و کلتور معین (و بخصوص
از دوره های تاریخی که انسان ها
با زحمات پیگیر شان ایجاد نموده
بودند) گردید در جریان همین
زد و خورد ها آثار و ابدات تاریخی
مثل جهان طعمه حریق و عده هم به
تاراج رفت.
آنچه که تا امروز از گذشته ها به ارث
مانده و به مرور زمان تغییرات و
تحولات در آن ایجاد گردیده جشنواره
ها است که در میانک و مناطقی
بخصوص به اشکال مختلف آن هنوز
هم دور نمای تاریخی را انعکاس
میدهد بازی مشهور در آلمان همان
پهلوانی و گشتن اژدها است که
یکی از بازی های مشهور و تاریخی
شمرده میشود.
تابلوی که نما یا نگر مبارزه گرد
شماره ۵۱

سوزن دوزی یا این ...

اختصاصی سوزندوزی مانند یک تخصص فن مهارت دارند. مثلا در رشته دوخت های کلاسیک و مدرن قند های نوزی، گراف نوزی و وطنی، دوخت های «گوبلن» چشمک دوزی و خامک دوزی، تار شماری (دوخت فوق العاده مشکل و مقبول مناطق مرکزی افغانستان است) بخیه دوزی و پرتک دوزی، سوربخیه و وردک خوزی، که هر فرد کارگران دایمی ما در یکی از این رشته ها مهارت کامل و عالی دارد.

آیا این ساخته ها مطابق با استانداردها است یا چطور؟

سر میزی های زیبا و منحصر به فردی را که این کارگران تولید می کنند همه مطابق با نورم و استاندارد بوده و کمترین نقصی در آنها مشاهده نمی شود. این تولیدات ابتکاری در کلکسیون موزیم صنایع سوزندوزی موجود است که روز به روز ارزش هر پیک آن بالا تر می رود. همه بدون عیب از پارچه های مقاوم کتان بارسک پخته و دمس یاسند اصل کار شده است که از نگاه مقاومت سالهای طولانی حفظ شده می تواند. در هر روی میزی سه متر و پنجاه سانتی طول یک متر و هشتاد عرض تکه در حدود چهار صد الی سه صد و پنجاه لجه دمس هشت متره شش تار مصرف می شود که جمعا از چهارده هزار متر الی نوزده هزار متر دمس در آن مصرف می گردد. هر روی میزی به صورت اوسط بیست الی پنجاه هزار تار سوزن می خورد. کارگران سوزندوزی ما آنقدر به هنر های زیبا و اصیل خود علاقه دارند که حتی در روز های تعطیل و بعضی کنسالت های که عاید حالشان بوده است، حتی با وجود ممانعت و جلوگیری، ما در بیشتر مریضی نیز به تکمیل کار های هنری خود پرداخته اند. و میگویند: برای ما اینکار یکنوع سر گرمی است، نه خسته کننده!

برای صحت و سلامت کارگران تان تجویزی گرفته اید و یا خیر؟

از لحاظ اهمیت صحتی و ارزش کار این کارگران، ما دقیقا متوجه صحت و سلامت و مراقبت جدی چشم های شان هستیم و وقتا فوقتا کارگران ما به موسسات صحتی برای مراقبت های مختلف صحتی معرفی می شوند عینک های مخصوص کار برای بعضی از آنها که ضرورت احساس می کردند تهیه کرده ایم. با پدید آمدن مرحله نوین انقلاب نور زمینه تشویق و دلجوئی کامل برای کارگران میسر گشته است.

در مورد شعبات دیگر این ریاست معلوماتی ارایه نمایید!

تولیدات لباس طفلانه و بابت یکی دیگر از شعبات این موسسه است اما بصورت کوچک و ابتدائی. در شعبه مذکور شش نفر کارگر مصروف کار اند که برای نوزاد الیسه و جاکت و جای خواب تهیه می کنند.

مدیریت فرمایش و قرار داد هاست که این شعبه فعال و عایداتی بوده زمینه کار و در یافت

مزد مشروع را برای هزاران نفر زن و دختر جامعه ما مساعد ساخته است. ضروریات و الیسه لینه های معارف، کارگران، مستخدمین بعضی از وزارت ها، مخصوصا لباس های سپورتنی، تربیت بدنی و بیری ها در این مدیریت سوخته می شود.

شعبه فروشات و مغازه موزیم، این شعبه مسؤول اخذ تولیدات صنعتی، ترقیب موزیم صنایع ملی و فروشات اموال تولیدی است که به سیستم اصولی با پرداخت بل به اساس سه پارچه های معین به فروشات پرداخته و مسایل حساسی را نیز به مجرای اصولی آن توصل میدهد.

در مورد پلان ها آینده و انکشاف بیشتر این شعبه حساس چه در نظر دارید؟

پلان های آینده مدیریت عمومی صنعتی مطابق با روحیه دوره تکامل انقلاب نور این است: که ما بتوانیم از یکطرف رسالت صنایع ظریف سوزندوزی را حفظ کنیم و از طرفی

شان زیاد ساخته شود، تا برای زنان بیکار و نیازمند با توسعه فعالیت کار پیدا شود و تعداد بیشتر جذب گردد.

تاحال به لباس طفلانه در کشور ما کدام توجه به عمل نیامده است در حالیکه اطفال در کشور ما صاحب هرگونه امتیازات هستند و باید همه جانبه رسیدگی شوند. مادر نظر داریم که با استفاده از پارچه های داخلی به اصطلاح دنیا ی کردک را بوجود بیاوریم و برای اطفال لباس مورد نیاز را از شیر خوارگی تا مرحله هفت سالگی تولید کنیم، پلان کار را روی همین هدف در کانون حمایتی طفل و مادر طرح و ترقیب می کنیم. زیرا انقلاب شکوهمند نور که وارد مرحله تکامل خود گردیده و جنبه بی را به همه وارد کرده که در کار خود بیکار به نفع مردم به عمل بیاوریم. هدف باید رفع نیازمندی مردم ما و شکوفائی اقتصاد و فرهنگ کشور ما باشد.

برای حفظ و بقای این صنعت آیا تدابیری اتخاذ نموده اید؟

مادر نظر داریم تا کدر ماهر و فنی برای حفظ صنایع اصیل افغان که در ثقافت ما ارزش عالی دارد ترقیه کنیم. تا خدای نا خواسته

خرید آن میگردند درین قسمت چه تجویزی گرفته اید؟

مادر نظر داریم لایحه جدید اجرت های مناسب و فروشات متناسب با قدرت خرید مردم را با تغییر سیستم کار مجددا طرح و تنظیم کنیم. البته ناچایی که به عواید سنده نرزد، چون کلیه تولیدات ما با استاندارد های بین المللی مراض هستند و هیچگونه نقصی از نگاه فن و ثقافت در آن مضمهر نیست. لذا چانس فروش و دریافت بازار های خارجی میسر است. تثبیت به دریافت بازار ها به مساعدت وزارت تجارت تولید ما را بیشتر و زنان را چانس این خواهد داد تا در تقویه صنایع ملی و اقتصاد ملی سهیم شوند. ترقیه کدر وسیع فنی که در بالا متذکر شدیم ایجاب می نماید، تا شعبات ترقیب سوزندوزی و بابت را در داخل دستگاه توسعه بدیم. یکی دیگر از اهداف مادر سال آینده ترقیب نمایشات الیسه مختلف ملی و محلی و سوزن دوزی های نایاب اصیل و باستانی ماست که وقتا فوقتا باید انجام شود.

در ضمن با چند تن از این زنان سوزندوز مصاحبه به عمل آوردیم تا تقدیم خوانندگان محترم زوندون نماییم:



ظرافت کارهای زنان زحمتکش ما در صنایع دمستی نمایانگر ثبات و تحمل شان در کار است.

اولین صحبت با سابقه دار ترین سوزندوز بود، از وی خواستیم تا در باره کارش و نوع سوزندوزی هایش گفتنی های خود را با ما در میان بگذارد: نام ما هیره است و ۲۷ سال است که درین جاسوزندوزی می کتم، در اول به صورت اجوره بی کار می کردم بعد از آن وقتی پدرم فوت کرد مجبور شدم تا خرج فامیلم را تهیه کنم همان بود که به شعبه سوزندوزی شامل گردیدم و از همان وقت تا حال بیست و هفت سال می گذرد. از طرف دیگر چون علاقه زیاد به سوزندوزی داشتم خواستم تا درین موسسه کار هایم تنظیم شود و از روی کلاک و رهتما خسوتر بتوانم سوزندوزی نمایم. در باره نوع سوزندوزی داشتم گفت: به تمام سوزندوزی ها آشنایی دارم

اینست که شعبات مذکور سعی نمایند تولید صنایع بی نظیر و مقبول مابه مرور زمان از بین نرود، و حتی صنایع مرده نیز احیا و ترویج شود.

البته برای این کار تبلیغ وسیع این صنعت باستانی در کلیه وسایل ارتباط جمعی در صورت امکان به منظور ترویج سوزندوزی ها و تشویق کارگران ما هر سوزندوزی تقاضای ماحتمی و ضروری است. البته با معرفی چهره های ورزیده این هنر در محضر توده ها و مردم شریف هنر پرور مایه تشویق و توسعه کار میگردد.

عموما دست نوزی های این موسسه قیمت مزاف دارند که هموطن های ما کمتر قادر به

انقلابی را با پدید آوردن ابتکار در آن، صنایع مذکور را غنی تر سازیم. دیزاین های قدیم را حفظ کنیم و دیزاین های جدید ابتکاری را با آن بیافزاییم، البته حفظ صنایع کلاسیک با رسالت شان جز و اهداف حفظ صنایع باستانی است، اما با خصوصیات عصر، تصرفی در نحوه اصیل سوزندوزی نه بلکه با شکل و دیزاین مدرن ابتکاری در آن پدید خواهیم آورد.

چنانچه این مردم با در نظر داشت کیفیت اصل کار و تغییر کمیت کار مطرح و عملی شده است.

در شعبات خیاطی طفلانه و قرارداد و فرمایش ما فعالیت هایی وجود دارد اما تحولی که باید مطابق با روحیه انقلاب به عمل بیاوریم

«...وزنان کشور ما دیگر مطمئن

و آزاد اند»

امابه‌اوك دوزی بیشتر از همه مهارت دارم ، پرسیدم : درجه مدتی يك سر میزری با دوازده دستمال آنرا تکمیل می نماید ؟ در جواب گفت : نظریه تعداد گل و ریزه کاری های آن فرق می کند گاهی به هشت ماه و یا هفت ماه کار خود را تکمیل می نمایم . بعضی اوقات تکمیلی آن یکسال را در سر می گیرد. ماهه از درجه یازده شروع بکار نموده و فعلا درجه شش است سر میزری که سردست داشت واقعا با خیلی مهارت و لیاقت کار نموده بود .

فاطمه یکی دیگر از زنان سوزن دوزاست که او هم مدت بیست سال عمر خود را به سوزن دوزی درین موسسه صنعتی گذرانده است و نظریه کار های زیاد وضعیفی چشمانش حال به حیرت‌رهنمای کار ، ایفای وظیفه می‌کند وی تصدیقنامه درجه اول نیز نظر به مهارتی که در کار سوزن دوزی داشت از طرف مقامات مسوول بدست آورده است .

نوع کار فاطمه توربخیه و تار شماری است ، گرچه چشمانش ضعیف است اما با آنهم نظریه ذوق و علاقه اش به این هنر و همچنان وفاداری که به مدیریت صنایع دست دوزی دارد بعضا به کار هایی که ریزه کاری کمتری داشته باشد مشغول می شود . چنانچه وقتی با او صحبت می نمودم ، پیراهن پشه‌ای دوزی روی دستش قرار داشت که با دقت و حوصله مندی زیاد قسمت زیادی از دوخت آنرا تکمیل نموده بود .

در بین این همه زنان هنرمند ، دختر آرام و مشغول سوزن دوزی دیده می‌شد ، هر يك از زنان سخنانی در مورد کارهای شان و نوع کارهایشان ارایه نمودند اما او با تبسم و تکان سر به سخنان آنها گوش میداد ، خواستم تا با او هم صحبت نمایم ، اما متاسفانه معلوم شد که او هم گنگ بود و هم گرا ، اما کمبود این دو حس هیچ کم و کاستی به مهارت و استعداد او بسار نیاورده بود .

او خیلی ماهرانه ، چشمک دوزی و اوك قندهاری را به روی سر میزری و دستمال های آن انجام میداد . مدت چهار سال است که شامل مدیریت صنایع سوزن شده بود و کارش را با علاقه‌مندی زیاد دنبال می نماید . خواستم شعبه سوزن دوزی را ترک نمایم که زن خنده رویی که علاقه زیاد داشت تا مهارت او را در فن سوزن دوزی که بنام (پرتك دوزی) یاد می‌گردد نیز ببینم در مورد کارش با او صحبت کنم . او نمونه یی از دست دوزی اش را نشان داد که واقعا از دیدن آن‌واز طرز کارش که با چه مهارتی و لیاقتی هنرش را روی تکه کتان پیاده ساخته بود ، استعدادش را قابل قدر می‌دانیم . وی که تا هنوز خود را معرفی نموده بود خواستم تا اسمش را بگویم بعدا زیاد تر درباره کارش صحبت نمایم . وی خود را سیماگفت و از مدت ۱۸ سال است که به سوزن دوزی مشغول می‌باشد . علاقه مندی

خوانندگان ارجمند ! در پهلوی شعبه سوزن دوزی این موسسه شعبات دیگری هم می باشد که بکنه‌داد مصروف دوختن البسه طفلانه و عده هم مصروف بافتن جاکت می‌باشند . بداخل شعبه چند خاتم دور يك ميز که بالای آن چند پایه ماشین بافت گذاشته شده مصروف بافتن جاکت هستند ، بعد از هر دو و یا سه دقیقه که تار های هون را از دندان های ماشین میگذرانند یکی به روی دیگر نگاه می کنند و با تبسم های بسیار نازك دو باره مشغول کار خود می‌شوند مصروف کار هستند که يك اخلاص گر (من) نزدیک میز می‌شوم و سر صحبت را با ایشان آغاز می‌کنم بی‌درنگ می‌گویم ، خبر نیکار مجله ژوندون استم و می‌خواهم از فعالیت و چگونگی کار شما معلوماتی مختصری به خوانندگان مجله تقدیم نمایم . من هم پشت میز کار می‌نشینم و صحبت را با طیبه کارگر سابقه دار بافندگی شروع می‌کنم تا برده می‌گوید : مدت ۱۸ سال می‌شود درین موسسه کار می‌کنم ، در ابتدای کارم به حیت اجیر درجه ۱۷ این شعبه قبول شدم و معاشم ۳۳۰ افغانی بود به ناچار مدت چند سالی را با این معاش ناچیز گذشتاندم تا اینکه قسره فال به نام اصابت نمودویسك درجه گرفتم . یعنی شدم درجه ۱۶ و معاشم يك یته بالا رفت خلاصه اینکه ۱۸ سال از کارم بقیه در صفحه ۳۵

بیاد بیاوریم زمانی را که سیاهی برسپیدی چهره بود ناحق بر حق می‌چربید و صداهای حق خواهی و حقیقت گویی در گلو خفه ساخته می‌شد . امین این مبتذل ترین و سفالک ترین فرد تاریخ معاصر کشور متکبرانه براریکه قدرت تکیه زده بودو در تاریکی اعمال سیاه خویش هیچ صدایی جز کرنش و بلی گویی را تحمل نداشت و هر چه بودو هر کاری بود باید در جهت خدمت گذاری و ستایش خودش صورت می‌گرفت ورنه با برخورد سیاه آن سياهكار كه ارواحش نارام باد ، با برخورد دزخیانه باند او - باش و بد اخلاقتش مواجه می‌گشت امین این چاگر گوش فرمان و زرخریده امپریالیزم از جانب پادار خود ماموریت داشت که مردم بلا کشیده یی ما را بعدی بیازارد ورنج و شکنجه دهد که اصلا صدای حق طلبی و حق گویی برای همیشه در گلو ی شان بسختکند و حتی فراموش شان شود !!

ولی همانطور یکه می‌دانیم مردم ، احساس ، شعور و خواست های وطنپرستانه غیر قابل زوال اند و مرتجعین و ظالمان هر قدر ناشیانه‌تر در جهت مخالفت بان عمل نمایند به همان اندازه زود تر خود نیست و نابود می‌شوند .

امادر گیرودار حکمروایی امین و باند جنایتکارش زن وطن مابه معنی کلی کلمه از همه بیشتر رنج بردو شکنجه دید . هیچ زنی درین کشور که حداقل احساس وطنپرستی و انسانی داشت از یاد نخواهد برد که شب هارا تا صبح بیدار می‌ماند ند زیرا هیچ جایی و هیچ کسی از یورش زانندارم بی باک امین احساس آرامی و مصونیت نمی‌کرد . هنگامیکه زن این موجود حساس و مهربان صدای پای دزخیمان امین را در کوچه و سرك می‌شنیدند برخورد می‌گزیدند زیرا این آدم گشاد و آدم خواران جز آنکه برای گرفتن و بردن طعمه ی بیابند دیگر هدفی نداشتند . زن هموطن ما می دانست که کوچکترین اشتباه و حتی اتفاق سبب می‌شد تا زانندارم امینی از درو و دیوار بریزند و بعد از به اصطلاح تفتیش‌خانه که جز ویران کردن خانه چیزی نبود هر چه مرد و جوان در خانه می بود با خود می‌بردند و در تاریخ افغانستان برای اولین بار در دوره سیاه امین محبوسین زیاد سیاسی را اطفال صغیر کمتر از هفت سال تشکیل می داد به مصونیت و قانونیت و عدالت فرمایشی و میان تهی امین این مردم فریب نامدار و دروغگوی سفالک و انسان کش دون همت . ولی با وجود این همه سفاکی و بیرحمی وطن پرستان واقعی از پانشتستند و نسبت اینکه

اول تعداد زیادی و فریب به اتفاق مردان زنجیر شکن در زنجیر امین دست و پامی‌زدند و تانی اینکه یی مرد هاو کینه ورزی های امین و دارو دسته اش عرصه مبارزه را بر مردان وطن پرست میهن ما تنگ و تنگتر ساخته بود این زنان و دختران مبارز میهن ما بودند که درفش مبارزه بر ضد امین را که در عین حال مبارزه بر ضد ارتجاع و امپریالیزم و درراس امپریالیزم امریکا بود با دلیری و شهامت بی‌نظیر بلند نگه داشتند و در حقیقت امر جای خالی وطن پرستانی را که یاز بر تیغ امین جاسوس شهید شده بودند و یادر باستیل امین در پلچرخی و سایر شکنجه گاهها بسر می‌بردند از طرف همین وطن پرستان یعنی زنان و دختران قهرمان وطن پرشد .



نک

روز همبستگی زنان سراسر جهان برای رسیدن به آزادی های بیشتر

از چشم انداز شبه فلیسوفان وابسته به جهان سرمایه داری که فرور انسان را در هم می شکنند و از اوج حال هر شکستی را می گیرند زن عنصری کم بهای تعریف شده است که گویا نمی تواند در سازندگی و برآوردگی اجتماعات سهمی درخشان داشته باشد. این طرز تفکری طاعون زده و بیمار است. زن فرصت درخشیدن اگر بیاید توانایی آن را دارد که همگام و برابر با مرد شالوده‌ی جهان دیگر را بریزد، جهانی برتر و بهتر. تاریخ جوامع انسانی به صراحت نشان داده است که در نظام های منحل اجتماعی که بر بنیادهای ظالمانه ای استوار است و مناسباتی پوسیده بر آن حکم می رانند زن مجال ظهور را نیافته است. فرصت آواز و پرواز را از او گرفته اند در چار دیوار خانه اش زندان کرده اند و بدینسان نمی از پیکر جامعه رادر تاریکی و ناآرامی فرو گذاشته اند.

بازی از آنجایی که کاروان بشریت درنگ پذیر نیست و لحظه های زندگی توقف نمی کند و انسان قلمرو مرکز در پیکار و تلاش و جستجو به سر می برد. زن نیز که نمی از پیکر بشریت است نمی تواند برای همیشه صدایش را در قفس سینه اسیر بدارد. نمی تواند برای همیشه محکوم به سکوت و

است. شور مبارزه را و ایمان به رهایی را هیچگاه و هرگز از دست نداده است. اگر نظام های ظالمانه ای اجتماعی حقوق او را لگد مال و سر کوب کرده است او دست از مبارزه نکشیده است. از هر شکستی نیرویی تازه یافته است و با خود تجدید ایمان نموده است که دست از طلب ندارد همیشه جستجوگر بوده و پویانده و رهنورد، رهنورد راه های نا سوار و دشوار و ناهنجار. زن هیچگاه توقف نکرده است، چون کاروان بشریت درنگ پذیر نیست، چون کاینات در حرکت است، اگر حرکت زن کند و بطلی بوده است، بازی گناه او نتواند بود. او را نگذاشته اند، از راه بیماری او جلوگیری کرده اند. اما شبیه دانشمندانی که در هوای آلوده ای نظام های ارتجاعی نفس می کشند و قلم را در خدمت سیاهی قرار داده اند و با سواران سکوت و خاموشی و فراموشی اند. این واقعیت را از یاد می برند، گپ هایی از سر بیسی - مسودلیتی می زنند. زن را متهم به نادانی، راز ناکاهداری و ناتوانی کرده اند. در سده های اخیر که خرافات، باطل پرستی و مناسبات فرعون اجتماعی در بسیاری از گوشه های جهان جای خود را به دانش، حقیقت جویی و نظام های مترقی اجتماعی داده است و زن اندک مجالی برای درخشیدن یافته است. مقولات شبه دانشمندان جهان سرمایه و سود رنگ باخته است و دروغ آمیزی و باطل بودن آن به اثبات رسیده است.

باری زن در درازنای تاریخ بر ضد مناسبات فرسوده ی اجتماعی، کاستی ها و ناراستی ها مبارزه کرده است و در پی آن بوده که از نفس تنگ رابطه ها و ضابطه های توان شکن و طاقت سوز اجتماعی، به سوی فضاها و افق های بیکرانگی آزادی و رهایی پرواز کند، اما پاسداران و کمانداران نظام های انسان شکن طبقاتی، به قیروش زده اند، بال شکن و - مجروح حش کرده اند. به او این مجال را نداده اند که به آزادی آواز بخواند. پرواز کند، اما زن، نا امید نگشته است از راهی که در پیش داشته برنگشته، عقب گرای نکرده به پیش تاخته تساهل اوج آزادی و شکستگی برسد. تا بتواند همراه با مرد در امر سازندگی و برآوردگی اجتماعی سهمی هستی آفرین بگیرد از چارچوب ضابطه ها و رابطه های ظالمانه رهایی یابد. پوسیدگی و کهنگی را درهم شکنند و از میان بردارند.



گوشه‌یی از میتینگ به مناسبت تجلیسل بزرگداشت از روز بین المللی همبستگی زن از طرف کارکنان مطابع دولتی در تالار سینمای آنریاست دایر گردیده بود.

های طاقتی روا داشته اند اعتراض نمایند . حق های قلم شده ولگدکوب گشتهی خویش را باز ستانند . باری صدای «کلارازتکین» را همهی زنان درد رسیده در اسارت نگه داشته شده یاری کردند . و بدینسان بود که مبارزات پراکنده و دیرین زنان جهان وارد مسیر معین مبارزه مشترک در سطح جهانی گردید .

این فقط يك آغاز بود . هم پیوسته گشتن زنان در يك صف به مقیاس جهانی . کار دن فقط با اعلام هم بستگی به پایان نمی رسد . باید او علا یکجا در يك صف واحد همراه با مردان درفتن مبارزهی طبقاتی را در دست گیرد . و بری بدست آوردن آخرین آرزوهای خویش تلاش نماید . آزادی اجتماعی و سیاسی زن وقتی می تواند به طور کلی تضمین شود که آزادی اقتصادی یافته باشد در روند توفیق اجتماعی سهمی گرفته باشد . که در نظام های ناهنجار ولگام گسیختهی سرمایه داری که بنیاد هایی ظالمانه دارد ، این ممکن نیست . زن در اسارت اقتصادی به سر می برد و به گفتهی یکی از دانشمندان فلسفه ی نوین :

آزادی نهایی زن وقتی میسر است که :
 مفادها و طبقات اجتماعی از میان رفته باشند .
 در کشور های سرمایه داری این تضاد ها به اوج خود رسیده است ، و ازین روست که زن نمی تواند ، آزادی کامل داشته باشد . اگر از سر تفنن و یا تظاهر در ادارهای کاریگند و به جای گماشته میشود هنوز توانسته است که در هوای سالم و صاف نفس بکشد ، محکوم است . آزادی واقعی و راستین ندارد ، دور

مانند بازیچه ای با او برخورد می شود . نیروی سازندگی و آفرینندگی او را به هیچ می انگارند . در کشور های دارای انسان های محط اجتماعی هنوز زن به آزادی های نهایی خویش نرسیده است . در چار چوب مناسبات فرسودهی خانوادگی و اجتماعی است . فرمان می برد و تحقیر می شود . محکوم به سکوت است و خاموشی . نمی تواند آنچه را حق می کند بیان نماید . آزادی هایی را که کشور های دارای رژیم های محط سوداگرانه به زن می دهد . آزادی های فلابی و بیم بند است . نه آزادی های انسانی و انسانی . در کشور هایی چنین است که مبارزهی زن به پایان نرسیده است و فقط اظهار یاری وهم بستگی او به جنبش رهایی بخش جهانی کافی و بسنده نیست . او نباید عملیاتش به دوش بگیرد و در صف مردان

مبارز بايستاد صدای خود را از دیواره های سیاه استبداد هرچه رساتر بلند نماید . بنیاد های کهن را فرو ریزد قایم رهایی و آزادی نهایی برسد . باری فقط اعلام هم بستگی کافی نیست . باید مبارزه شود ، مبارزهی برشور و آگاهانه با ایمانی راستین و خوار نین . سده های اخیر که بیهودگی و باطل بوس نظریات شبه فیلسوفان وابسته به کشور های دارای نظام های سوداگرانه را ثابت کرد .

زن توانست که دست به اختراعات شکفت بزند . به ماهتاب دست یابد ، برای آزادی ملتی به پا خاسته مبارزه نماید . رهسری کشوری رابه دوش گیرد . کی می تواند از

نیروزی های اندراگاندی که در صحنهی سیاست جهانی خوش درخشیده است و رهبری ملتی چارسدو پنجاه ملیونی را به عهده دارد ، افکار نماید . مگر جمیله بویاشان دختر باشپامت الجزایری بر ضد ناروایی ها و ناهنجاری و جبهانخواری های استعمار تا آخرین قطره های خون خود مبارزه نکرد و درفش آزادی و آزادگی را در امتزاز نداشت و حماسه نیافرید ؟ لیلی خالد رابه یاد آوریم ، آن دختر قبرمان دیگر عرب را که کار نامه ی درخشان دارد و می تواند سر مشقی باشد برای

زنان آزادی سراسر جهان ، و البته شگوا رابه یاد آوریم که سینهی کیهان را شکافت و در بزم ستارگان راه یافت و مهمان ما هتاب گردید . باری سده های اخیر که سرای زن اندک مجال درخشیدنی داد مامی نگرییم که زن شایستگی دارد ، لیاقت و توانایی دارد در همهی زمینه های اجتماعی ، و می تواند خوش بتابد و قیامی را که دور از مناسبات فرسوده و جان گداز باشد بیافریند ، حدست و هم

زیبایی ها و درخشندگی هاست و همچنان پویندگی او که از خشمی مایه می گردد زن می تواند او را میبایم ارجیند و برتر دهه . زاله که از زنان آزادی خواه و مبارز زمان ماست و شعر های او عصیان زن است در برابر بیداد و ناهنجاری های اجتماع و چند سال پیش سرزمین خویش را ترک گفته و استبداد را و بیداد را کردن نه نهاد و اکنون در کشور شورا ها به سر می برد در باری زن چنین سروده :

سلام ای زن !

سلام ای یک زیبای آزاده

به يك دست تو جام باده

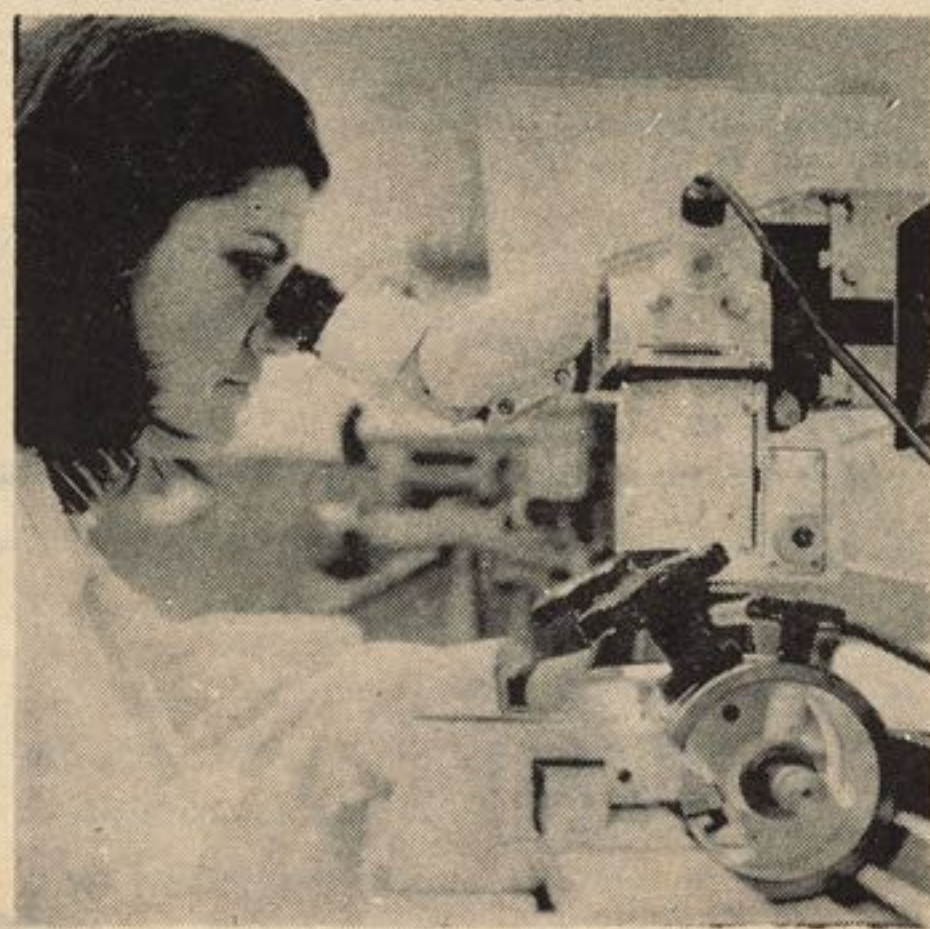
در دست دگر شمشیر ،

که گر آید به بزم دوست

در بزم شود سرمست .

و بر دشمن هجوم آور ،

برای رزم آماده ،



زن امروز این توانی را دارد که مانند مردان در تولید و کارهای پشت ماشین سهم فعال داشته باشد .

ها و ایستادگی های سامان ساز و همش پند و هفتاد سال پیش ازین روزی تعیین شده است که زنان با مبارزات خویش تجدید پیمان نمایند . در مبین ما که دارای سنن پرافتخار و فرهنگی گرانبار است زنان ما همیشه در برابر ستم با رگی ها و ناروایی ها مقاومت کرده اند و با آنکه در زیر شکنجه و آزار قرار داشته اند ، ستم را نپذیرفته اند . آزادی خود را خواسته اند ، و کار نامه های زنانی مانند ، ملالی و درغونه و زهرا ، در خور پیاد آوری است اما این مبارزات نیز به گونه غیر متشکل و پراکنده صورت گرفته است . منظم و وسیع شده نبوده است . در پانزده سال پیش ازین که حزب زنجیر شکن و مبارز دموکراتیک خلق افغانستان بنیاد گذاشته شد ضرورت این هم احساس گردید که زنان مبارز و وطن پرست نیز متشکل شوند . مبارزات و عصیان ها و اعتراض های شان سامان بیابد . يك مشت محکم و بولادین گردند و بر دهان هر چه نا بکاری و ناهنجاری است بکوبند . باری هم زمان با بنیاد گذاری حزب طر آفرین دموکراتیک خلق افغانستان ، به پیشوا سی یگانه زن فرزانه و مبارز افغانستان دکسور اناهینا ساتیمان دموکراتیک زنان افغانستان نیز بنیاد گذاشته شد که کوشش های خستگی ناپذیر و تلاش های سازنده و بیکار جویای او در راه تمسک و سازمان دهی هر چه بیشتر

زنان افغانستان در خور ستایش و تحسین است . دکسور اناهینا که مبارزات دلیرانه و برخاستن های سازندهی او در جهت رهایی راستین زنان حقیقی آفتابی است با کار و بیکار انقلابی توانست که زنان انقلابی ، دختران مبارز و عصیانی را در صف واحد و سازمانی متشکل دهم بستند . سیخ کند ربه نیروی شکفت و مادی مدل نمایند در راه به دست آوردن حقوق پایمال

گشتهی زنان افغانستان مبارزه و وسیع و گسترده انجام یافت از پانزده سال پس آید و سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به نیروی های بزرگی نایل آمده و صدای خفه در گدوی زنان تحت ستم افغانستان را در هر شرایطی انعکاس داده است . سازمان دموکراتیک

درد ای زن که بر صبر و فداکاری ،

برای حفظ مین ،

سرگوی بلند ایستاد

شب تا صبح بیداری .

سلام ای زن !

سلام ای زخمها مان را نیکو درمان .

درد ای زن !

شکوفان باش و چلودان .

زنان افغانستان از پشتیبانی بی دریغ سازمان های مترقی زنان جهان بر خوردار است و همچنان با بیکار برامان و برشور خویش برای آزادی نهایی زنان و رهایی شان از تحت سیطره ی ستم های طبقاتی و جنسی مبارزه می کند . روشنگری این سازمان و تلاش آن در بلند بردن سطح آگاهی سیاسی و شعور اجتماعی زنان و دختران افغانستان در خور امتنان و یاد آوری فراوان است . به پیشربه سوی آزادی های نهایی زن در افغانستان . پایدار باد روز همبستگی بین المللی زنان در سراسر جهان .

صدای بامردان کار و بیکار صادقانه و شکوه آفرین نماید . به پیاد سروده یی از زاله می اقم که خود زنی فرزانه و شاعری بیکار جو و انقلابی است ، زن خشم و عشق را یکجا در خود دارد . می تواند با عشق خود ، با محبت های بی دریغ خویش و خشم خود سازنده باشد . زن با عشقی که به کودک دارد را در رمی پرورد و مرد میدانش می نماید از جنس ترین کار هارا انجام میدهد . او با کینه ی خود که برضد کاستی ها و مناسبات فرتوت می شود نیز می تواند حماسه دلاوری و شپامت و مقاومت را بسراید . زن سرچشمه ی

واپسین سرود

ای دختر هوس !
دیگر نرا به بستر شبهای خود نخواه
دیگر مرا به صبح امید آرزو مده
دیگر لبان شعر مرا در سکوت شام
با آب اشتیاق لب شستو مده
دیگر ازین بعد مرا آشنای خودمخوان

ای دختر هوس !
دیگر نگاه لذت جا دونی مرا
در پیکر سپید تنت خانمان مده
وان خنده های مستدل انگیز خود دگر
در تنگی فغهای شمیم آشیان مده

آری دگر زباغ نیش های سینه ات
چون مرغ بیربال نفس دیده میرم

واز گو نه های سرخ به آتش کشیده ات
داغی به سرزمین خزان خورده میرم

شهدی زمین به کوره کندوی زند گیت
تاراج کرده ای (بادست مرمرین خوشش پاک کرده است)

فریاد توده ها که «درون ساز» زند گیت
در بستر موج رگم ریخت آتش
دور از شراد تو که از آن دختر سپو
ای آفتاب عشق ! بچید ست خوشه ای
در آه من دمید دم شور سر کشش

ای داس به تیز !
دیگر به لرزه های سر انگشت بیرمرد
- گز آتش درون وی اکنون بنده ای -
از برفه های تیغ لب خنده ها مریز
بر آنگیز سرخ وی از پشت خوشه ها
دیگر نگاه شو بخ بلند بر خود میریز

زیرا ازین بعد در آغوش پنجه هاش
دستان برز شعله من نقش می زنند
و آن بال لرزه ها که «نهان تاب» رنجهاست
دیگر میان منت گره خورده می خنند

ای چرخ کارگاه !
بر چهره غمین کسی کز دو دست خویش
آتش به حلقه های خموشت کشیده است
وزافت سکون که سخن گوی مرگ تست
مادر صفت همیشه بدو منت کشیده است
یک لحظه از ورای تقاب نظر بدو
بنگر چنان جهان مرا میرد به پیش

آری ازین به بعد جفا نه جهان اوست
وین شعر پرز درد که همگام راهم است
زین پس نمای رنج وی و طفلکان اوست.
پاریس - چهارم برج دسامبر ۱۹۷۸

عبدالله نائینی

زوندون



دازمینست بیتی

به بیتی کی دازمینست مرسول به کاردی
بشیر سوی مسی لانه دی چاندیوالسی
لاخا مسی زما به لوبنه کسی ده پانی
لامسی گوانیسی بشتونوالی بـ سرکتوالی
امنی سکنجه خای - ۱۳۵۷-۱۱-۱۸

توبه

کهدکنام خیری
به منگل مرولو پاکیدای
نو اوس به :
مچد شا تو مچی وای !!
خرخر زندان ۱۳۵۸-۷-۸

پیمینی

به تنو پیو
نه وینا زده گیری
اوله کار ...
کهنه :
ز توی به بل زور نه وای
او تریزویه بل کار بگر !!
خرخر زندان ۱۳۵۸-۷-۲۸

انسان دوستی

توبه جنگ دوستی کی ده
او نه به پسه دوستی کی ...
که نه :
نازیان به فانیست کیدی نه
او بودان به صبیونست کیدای نه !!
۵۷-۸-۱۶

پوهاندا و پیلسوب

نه له تشو خبرو خغه جو پیری
اونه له تشو جرتو نو ...
که نه :
توتی به هم پوهاندا وای
او بیلبرغ به هم پیلسوب !!
دوکتور زیار ۱۳۵۷-۸-۱۴

تواز سردی بی مهر زمستان
چه میدانی که سر گرم از شرابی
به فرس را حت ودر کامرانی
دوبالا نشه ازبوی کبابی

غریبوند باد مردم آزاد
کسی داند که اندر روی چاده
بیاز صبح تا سنام غریبان
به امید لب نانی ستاده

تن لرزان جو برگ بید بی بر
به فرق سر تنگی را نهاده
به رکبا خون او را بیخ گرفته
زبانش از سخن گلشن فزاده

چسان دعوت نماید مشتری
ندارد قوه نطق و بیانی
بهای آخرین نیم نانی است
بود گر ددن اونیم چانی

باین خوردی واین برگ وباری
تن اولحظه ای راحت ندیده
سب اندرخانه نمناک خفته
به فرش بودیا این رنج دیده

کمال خستگی آرد بغوابش
وگرته منزل راحت ندارد
بروز و شب بغیر از رنج و زحمت
تن آسایی بغود عادت ندارد

بجای (توشک) و بالین راحت
بزیبر سر نهد بایوش و جامه
لحافی نیست او را اندر انحال
بغیر از تکه بلبل (عمامه)

سحر که پیشتر از مهر زرکش
ز محنت خانه تاریک و نمناک
براید بر شکست آه سینه
ز جانش دور باد چشم افلاک

ملک بر همت و بر طاقت او
هزاران آفرین از رشک خواند
بدست و بازوی کار آفرینش
ملک هابو سه نوری فشانند

چنین عز و چنین حرمت که دارد
بزیبر آسمان لاجوردی
شرافت موج خیز از دست و پایش
نصیبش جوهر ذاتی مردی

بدنیا شادزی ای مرد آزاد
که تاب زیر دستی رانداری
مکش نازمه و مبر و ستاره
که خوی تن پرستی رانداری

حیدری پنجتیری

از من سلام بر تو
از ما سلام بر تو
ما در فصول این کتاب
با هم شناختیم

تو چون خط در دست
بادست بر توان وبتکی بسی گران
بر سانه های ستر کوهبشه
حک شدی

در قامت رساله ی رستم
من از ان زمان که تو
تاراج می بردی
بر کام تلخ شب
ایماندار شدم
ایمان من به تست
من اینک ردای شب را
نابودمی کنم

باتو سرود زیستن
باتو نوری ماندن
آوخ چه خوش صداست
تواز تبار نور
شیر سخاورد زراب

ای وطنه

ای وطنه ! کوهستانه
منظری دی آبتارونه
دانشیا دزرگی تاجه
ای زموچ سنکلی حیواده
کای بوئی دی لعلونه

مینه مینه می رودلی
ستا دینکلی سینی زهم کین
زه عاشق یم ستابه غروو
زه عاشق سنا به سیندوو
ستا لھا اوس نورالی دی
انقلابی دی آسمانی دی
به سرو یودی گنجه ای زماگرائی محبوبی

ماته زدم دی غیرقونه
دیلر نو یادگارونه
ددشمن به ککریو
مردک کری خند کوله
بیخی نه یم ویریدلی
به دجانه شرمیدلی
زه عهه زانگور کوی لوی یم چیلوستل می غیرقونه

مادروچ دینمن بر جونه
ددشمنو تور لوشونه
ددوی تور تور تارا کونه
داناوره بر غلونه
بویساکرل زیار کینانو به سرو تور و غیره
سنگروال دینمگوری

از
گلستان
بر چیده
ایم



دم فرو بستن به وقت گفتن

کسی از متعلقان منش بر حسب واقعه مطلع گردانید که فلان عزم کرده است و نیت جزم که
بقیت عمر معتکف نشیند و خاموشی بگزیند. نونیز اگر توانی، سر خویش گیر و راه مجانیت
پیش

گفتا: بهزت عظیم و صحبت قدیم که دم بر نیارم و قدم بسر ندارم مگر آنکه که سخن گفته
شود بعبادت مالوف و طریق معروف که آزدن دوستان جهلست و کلمات بعین سهل و خلاف
راه صوابست و تقص رای اولوالالباب، ذوالفقار علی در نیام و زبان سعدی در کام.

زبان در دهان ای خردمند چیست ؟
چو در بسته باشد چه داند کسی
اگر چه پیش خردمند خاموشی ادبست
دو چیز طیره عقلست ، دم فرو بستن
کلید در گنج صاحب هنر
که جو هر فرو بست یا بلیه ور
بوقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
بوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی

سیم دغل

زاهدی مبعان پادشاهی بود . چون بطعام بنشستند ، کمتر از آن خورد که ارادت او بود و
چون به نماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت او. تا ظن صلاحیت در حق او زیادت کنند.

توسم ، نرسی به کعبه ای اعرابی
کین ره که تو میروی بترکستانست
چون بمقام خویش آمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری صاحب فراست دا شت
گفت: ای پدر ، باری به مجلس سلطان در طعام نخوردی ؟ گفت : در نظری ایشان چیزی
نخوردم که بکار آید . گفت : نماز راهم فضاکن که چیزی نکردی که بکار آید .

ای هنر هانگرفته بر کف دست
تاجه خواهی خریدن ای مغرور
عبیبا بر گرفته زیر بغل
روز در مانسدمی بسیم دغل
سعدی

حیدری پنجتیری



ترجمه: عبدا لله سعیدی

از سپو تنیک

استعداد های اطفال در قسمت رسامی و نقاشی

طفل معصوم که هنوز از یک تا ده حساب کرده می تواند به بسیار ذوق و علاقه به کمک برس های در دست داشته با لای برف، تو سبط تبا شیر با لای اسفالت و تو سبط پنسل در کاغذ رسم می کند. گرچه رنگتام کوچک هنوز قانون دور نما یکی از قانوها (رسامی) را نمی داند، انسان را نظر بیک تعمیر بلند بزرگتر رسم می کند و در رسامی ها پیش تفاوت بین خرگوش و گوسفند نمی باشد اما در هر یکی از آنها پرواز آزاد فانتاز، احساسات نیک و حقیقتی را منعکس میسازد که بصورت عموم قصه های خوب از آن بر خوردار می باشند.

نکته عمده در این جا این است که اطفال بکمک رسامی از برتری های هنر رسامی بهره مند میشوند. کدام چیزها را اطفال رسم می کنند؟

نه می در خشد مثل اینکه نما یشات رسامی اطفال از آن بر خوردار می باشد. بطور مثال آفتاب را بعضی ها پشمی ما تند گل قاصدی یا نارنجی بادست های زیاد ما تند آفتاب پرست، یا سرخ رنگ با شعاع طویل مانند استن سفینه تصور کرده و آنرا در روی کاغذ رسم می کنند. شعاع آفتاب، برفهای سفید، ابحار نیلگون، ریکهای زرد، جنگلهای درخشان می نمایند و همه جا از آن مستفید می شوند. بصورت عموم در تمام زبا آنها یک لغت گرا نبیا برای اطفال بطور مشا به طنین انداز می باشد این لغت (مادر است). بعضی اطفال پر ستاری ما در را بشکسل رنگه و قشنگ رسم می کنند. ما در به اطفال غذا های لذیذ می پزد، سواد به ایشان می آموزد، گاو ها را می دو شند.

البته در رسامی های شان نقایص عجیب و غریب وجود دارد بطور مثال سر ما در نظر به تنه بسیار بزرگ، دست را ست نظر به چپ کو تاه، یک چشم نظر به چشم دیگر بلند تر رسم شده است. اما

در مقابل طفل در این مورد سعی بلیغ نموده و تقصیر از او نیست اگر بر سن انحراف بکند. این نکته مهم نیست زیرا فهم این است که طفل فکر می کند که ما در پیش از همه خوبتر و مهر بان تر است. همه اطفال در مورد مادر خود این نظر را دارد اما برای اینکه ما در خوب شبت با شد ضرور است تا پدر نیز موجود باشد. اطفال پدر را نیرومند تصور کرده و خیال میکنند که در همه حالات از او دفاع کرده می تواند. او همه چیزها را می داند و حتی اشیای بسیار مغلق را به آسانی می سازد. اطفال سعی می کنند تا از برادر خود دور نمایند و سعی می کنند خود و رفقا پیش را رسم نمایند که جمعا با هم بازی می کنند و در تحت آن می نویسند: « این من و این دو ستم».

بصورت عموم در بعضی موارد مهربانتر ساده اطفال به قله ادبیات سیاسی و اجتماعی نزدیک می شود. که بخاطر مهربان خود می جنگند و غیره عنعنات ملی خود را در کاغذ

در اتحاد شو روی هر سال در صاف لو نهی اکا دمی رسامی نما یشات زیاد دایر می شود اما در هیچ نقطه آن به این اندازه آفتاب

به شکل رسامی انعکاس می دهند بطور مثال یک دختر دوازده ساله مکتب سکنه لنینگراد از زمان محاصره شهرب خود را رسم نموده گر چه خود او دیر بعد بد نیا آمده و مزه های تلخ زمان محاصره لنینگراد را نه چشیده و زحما تی فراوانی را متحمل نشده است. در اینجا سوال طرح می شود که پس چطور می تواند این خاطرات را رسامی کند؟

علت این است که او را جعبه شهرب و محاصره آن تو سبط فاشیست ها، مطالعه کرده و بعضی از حوادث را از بزرگ سا لان شنیده است. مثلا در یکی از رسامی های خود ما در را با طفل اش که ما تند عندلیب پر ها یش را راست می کند نشان داده شده است. اطاق خالی و سرد است. مواد سوخت تمام شده. فکر میشود که حتی دیوار ها منجمد شده اند. اطفال رسامی بدون تشکل اند اما برای اینکه در بزرگ سا لی اشخاص با سواد بار آیند کوشش شود که از سن



دو سالگی با آنها در این مورد کمک های همه جا نبه شود. بطور مثال در اتحاد شو روی اطفال فن رسا می را از سن دو سالگی می آموزند. محافل رسا می به اندازه است که حتی شمار آنها مشکل است. بسا اطفال اشخاص ما هر و مجرب کمک می کنند. بطور مثال در یکی از قسمت های مسکو سندی یوی اطفال هجده سال قبل افتتاح گردیده که تا حال در آنجا اطفال از سن سهالی پنج سالگی فن رسا می را می آموزند. یکی از رسام های مشهور ریچنسکی در این مورد میگوید: درو سن بعضی اوقات در هوای آزاد

نه ریس می شود و ما سعی میکنیم تا اطفال زیبا بی های محیط پیرامون را ببینند و از پهلوی این همه نگذرند. هدف ما بطور مکمل این نیست که اطفال همه رسام بار آیند بلکه نکته عمده این است که در آن ها رو حیه زیبا شناسی هر چه نیرو مندتر شود. بنا همه بدون امتحان و آزما- یش پذیرفته میشود. ما معتقدیم که اطفال بی استعداد وجود ندارد هدف ما فقط تقویه روحی رسا می و زیبا شناسی در آنها می باشد. او لین نما یشگاه رسا می و نقل- شی اطفال در اتحاد شوروی در با یتخت شو روی از منستان شهر

ایروان دایر شد. در دو هفته اول یکصد و بیست هزار نفر از آن دیدن بعمل آوردند. در حال حاضر تقریبا همه اطفال فن رسا می را می آموزند ما دران و پدران همیشه در این- مورد با دیگران گفتگو می کنند که چگونه باید شود تا اطفال شان هر چه خوبتر و سر یعتر این فن را بیاموزند.

نکته جا لب و عمده این است که این تاثیرات بالای بز رنگ ما لان نیز اثر گذاشت و حال اشخاصی به این فن علاقه مند شده اند که سابق فکر می شود آنها اصلا

استعداد رسمی را ندا شتند. بعد از دو سال همچنان در شهر تبلیسیس پا یتخت گر جستان شوروی نما یشگاه نقاشی اطفال بر گزار شد که بعد از آن مردم در شهر کیشنوف پا یتخت جمهوریت مو لداوی مردم از نما یشگاه استعداد های اطفال دیدن نمودند.

در این زودی ها مو زیم هنر اطفال سرا سر اتحاد شو روی نیز دایر خوا هد شد. به این ترتیب در سنین بز رنگ آنها نه تنها با فن رسا می مهارت خواهند داشت بلکه زیبا شناسی در آنها هر چه بیشتر نیرو مند تر میشود.

ترجمه: ع. س

گروه هنری دختران خوردسال

این گروه بنام مز یوری ییاد میشود و زمانی به اوج شهرت رسیدند که همسالان این هنرمندان هنوز به بازی های زمان طفولیت چون ریسمان بازی و دوختن لباس گدی های شان مشغول بودند.

در یکی از روز های تابستان به استراحت گاه اطفال بنام «مزیا» نته که به لسان گرجی معنی شهر آفتاب را میدهد دو تن نا شناسی با گیتارهای شان آمدند اطفال استراحت گاه از آنها با شور و هلهله پذیرایی کرده و فریاد میکشیدند:

(هنرمندان ما خوش آمدید).

هنوز این دو تن قصد اجرای کنسرت راندا شتند به جمع اطفال پیوستند و در بازی ها و سرگرمی ها حصه می گرفتند. این دو تن ناشناسی که یکی گورام جانانی و دیگری سخیر لادزه نامیده میشوند بعد از سه روز تفریح و آشنایی با اطفال استراحتگاه هدف آمدن خود را به اینجاست چنین اعلام کردند: در شهر تبلیسیس در قصر اطفال گروه هنری استرادی تشکیل میشود و تنها دختران خوردسال در آن جذب شده میتوانند. کسانیکه خواهش شمول را درین گروه داشته باشند میتوانند چانس خود را بیازمایند.

بعد از ختم اعلان شان زده نفسر ثبت نام کردند. این شان زده نفر

همه به هنرمو سیقی و آواز خوانی تا اندازه دسترس داشته و در مکاتب و موسیقی درسی می خوانند. بعد از ختم دوره استراحت همه آنها به شمول چار نفر دیگر در قصر اطفال شهر تبلیسیس آمدند. همه اینها در حدود سن هشت سالگی بودند. رهبران با اعضا به مشوره پرداختند تا نام گروه را انتخاب کنند. یکی از دختران به یاد روزهای خوش استراحت نام «مز یوری» را پیشنهاد کرد که از طرف دیگران به بسیار خوشی تائید شد.

بالاخره زمانی فرا رسید که گروه هنری مز یوری او لین کنسرت خود را اجرا کرد. او لین آهنگ را که بنام «نزد مادر کلان به قریه میرویم» یاد میشود توسط ستاره آینده این گروه ما یا زا بوا سروده شد در تمام اتحاد شو روی پخش گردید و با استقبال بی نظیرشمنو- ندگان مواجه گردید.

بعد از خواندن پارچه آهنگ اولی که با کف زدن های ممتد تماشاچیان مواجه گردید از مایا تقاضای اجرای دوباره آهنگ را کردند مایا در عقب پرده سٹیج به مادرش چنین گفت: آنقدر خراب میخوانم که از من تقاضای تکرار آنرا میکنند؟ اما نمیدانست چقدر زیبا خوانده است. آرگن نواز گروه نوتسکی نام دارد. زمانی به نواختن

آرگن شروع کرد که بزحمت میشد قامت کو چک او را از پشت آرگن دید. گرچه حالا دخترک بز رنگ شده اما هنوز هم کم حرف و ساکت است. اما برعکس جاز بند نواز گروه که لیا نام دارد شوخ، حاضر جواب و بذله گو است. لیا به مهارت خاصی جاز بند مینوازد و او را میتوان روح آرگستر خوانند. زمان اجرای آهنگ کو هنوردان پا های او خود بخود می رقصند.

بقیه در صفحه ۵۲



نمایی از یک کنسرت گروه هنری دختران خورد سال



داستان عزیز !
با مکتوباته نمایند

شعر، داستان و مطالب و کجیب
و خواندن بی فرستید

در باستیل امین

در حصار دیوار های سنگی
پلاک ها ،
این جایگه زنده بگوران
چون مرده های پس از جنگ
بپلوی هم خوابیده اند .
در میان این لانه ها
در پس میله ها و پنجره ها
اسیران !
این دلاوران زمان ،
این پرخاشگران و ستیزه جویان ،
این ره آوردگان یک شب لذتبار ،
این قربانیان خردم و بیداد ،
ز این محکومین به نیستی
با بیکر های بی توان
انجمن می نمودند .
که تو گویی همه مرده اند .

سیاهی شب برسیدی روزچیره شد
قلب هادرسینه آدمیان تپید
قلل ها باز شد
ناله درهای آهنین برخاست
صدای چکمه ها، دردل دهلیز هایچید
در نگاه های این موجودات بی پناه ،
هزاران امید با هزار خواست انسانی
موج میزد .
جلادان مکر رسیدند

هرکی خودرا از دید میر غضبان ،
نهان می کرد .
سراپجام
از میان سه تن را برگزیدند .
یکی پسر ،
دیگری پدر ،

و آن دیگری چند صباحی ،
از شب زفاف خودراشت سر گذاشته بود
پس از اندک زمان
روح هر سه در آسمان
سرگردان شد .
اهریمنان خندیدند
فرشتگان اشک ریختند .

(شاهین)

یک داستان کوتاه

نویسنده : فاروق (علی)

دو دها

تف شب های تابستان همه را ازخانه ها رانده بود . بیشتر مردم روی تخت بام شان غرق در
آرزو های گوربه پنهان آسمان می نگریستند و یا خواب های تلخ و شیرین می دیدند . ستاره
ها خیلی زیاد بودند و بدون اینکه خسته شوند چشمک می زدند . مهتاب یکه و تنهاییم رخس
را جلوه گر ساخته بود . گاه گاهی باد خنکی از لای درختان می آمد .
جعفر هم گردی ناتکمیل ماه را نگاه می کرد . شاید صورت بیچیده به چادر کسی رادر آن
می جست او مهتاب رادر میان دود های دید ، دود های که خلق می شدند ، می رفتند اما بر-
نمی گشتند . وقتی از دیدن آن ها دلش تنگ میشد ، بی چلم رابه طرف دهانش بر دو بعد تانفس
داشت به طرف سینه اش کش کرد و پس از چند لحظه بی حلقه آنرا از دهانش بیرون کشید .
دودها باز هم بالامی رفتند و بعد ناپدید میشدند جعفر مثل گزگ خسته بی نالید : (دودها کجا
می رین ؟ مگه مه آدم بدی هستم ؟ از آسمان چه دیدین ، او شماره در درون خود غرق می کند لکن
باور کنین ، مه چرسی نبودم ، مره غم ها ، دردهای دلم چرسی ساخت ، مره رنج ها گفت
که شما ها رابه گلویم داخل کنم و بعد به طرف آسمان پف تان کنم .

مادرش سرش را از ملاق ارسی بیرون کرد و آرام صدا کرد : (جعفر بجیم ! همراهی چرس همه
زندگیت از دست رفت ، تره به حجت السجات قسم ، بس گو)
حرف های مادرش اسپاندریشه او را از طویل سرو خیالش بیرون راند . خودش رابه طرف
ملاق ها کمی خم کرد و گفت : نه ! هر کس جای مه می بود دیوانه می شد ، سر به صحرا و بیابان
می زد . اگه دود هاغم هایمه نسوزانه دلم می ترکند اینها برای یک لحظه دوستم هستند اما همدمی
خوبی برایم هستند .

شکست سگرت همه جا را سحر کرد . جعفر دوباره غرق اندیشه هایش شد . مثل هر شب
می خواست خیال هایش ایجاد گر خاطره های آنروز گردد . روزی که آفتاب جعفر غروب و روی
مهتاب قلبش را ابر ها گرفت .

باز هم لبانش رابه بی چلم تکیه داده قلقل چلم بلند شد . لحظه های بعد تر دودها حلقه
حلقه از دهان جعفر بیرون شدند . قهرمانان خیال او همین حلقه های دود بودند او در میان دودها
صورت روشنتر از صورت امام گلنار را می دید . درست مثل همانروز از میان دودها صدای گلنار
را می شنید که با بغض گفت : (جعفر ! سوغاتی خوده بکی و برای کسی دیگری بسبب-
جعفر وقتی سرش را بلند کرد چشمان اشک آلود گلنار را دید ، چشمانش را زمین دوخت
و گفت (چرا؟ عهد و قولت چه شد؟) گله اش می چرخید چشما نش د و د های را مقابلش
دیدند . دود های حلقه حلقه ، دود های که مثل درخت های ناجو بودند و بالاخره دودهایی که
بدون شکل از جلوش می گذشتند . اما گلنار با عوق گریه اش او را به دنیای چار طرفش آورد
و آرام گفت : (به خدا گنایم نیس ، کار از کار تیر شده بود .
چرا که قندو دستمال داده بودند)

بهای جعفر پیش نمی رفتند اما برای اینکه صدای گریه گلنار را نشنود در پیچ و خم
کوچه ها پیچید نمی دانست کجا می رود و چه می کند . از آنروز به بعد صورتش را نتراشید ،
چشمانش به درون فرورفتند و زردی چهره اش بیشتر می شد .

بقیه در صفحه ۹۹

نوید

شاد زی
شاد زی ای کارگر ای رنجبر
شاد زی ای پینه دوز ای پتله گر
شاد زی ای نونپال این وطن
شاد زی پیرو جوان ای مرد و زن
شاد زی ای یاردهقان خوشه چین
شاد زی ای مرد صحرا بعد از این
شاد زی ای باغبان ای برزگر
شاد زی ای توده بی سیم و زر
فانکه صلح و یکدلی پیمان تست
صد نوید امروز در فرمان تست
از خوشه چین

سوگند

به شرف والای مردم
به نیروی توانای کارگر
به کار دهقان مستمکن
به آوارگان کوه پایه ها
تا کشت ترا - زمین ترا
به ارمان های انسان رنجبر
مرا سوگند است ای وطن
تا دشت است ای وطن
دامن ترا سازم جو گلشن
به سوز قلب های سوزان
به اشک رود بار چشم پیمان

به آه سینه پاک مادران
به رنگ افسرده پدران
به آرزوی بر باد رفته تو عروسان
به یاد عزای بزرگ شهیدان
به مزادع خونین قربانیان
مرا سوگند است ای وطن
دامن ترا پاک سازم از وجود دشمن
به کوه پایه های بلند تو
به رود های پر غریو

به همت فرزندان ارجمند تو
به زندگی گذشته و آینده
به کار و بیکار اردوی پیروزمند تو
مرا سوگند است ای وطن
آباد خواهی شد ای خانه مشترک و کهن
فیروز کوه



زینبشکوری : برعهه مادران وطن است تا در اعمار جامعه خود سهم فعال داشته باشند.

سوزن دوزی یا این ...

گذشته و حالا می باشم درجه هفت و معاش منده هم ۱۶ صد افغانی شده البته با کویون کویون کویون

از سیما یس چنین معلوم می شود که چرخ روز گاریبای ساز کاری نکرده می گوید : تلخی های بر عدالتی و ظلم دوران حکمروایی ظاهر - داود و بالاخره میر غضب شاه امین را چشیده رفتیم که کام مارا چنان تلخ کرده و آزرده است که سالها به کار است تا این تلخی هاشترین شود. حال چند مدتی می شود که قطره های شریخی یکی بی دیگر به کام مامی ریزد. گفتی ها زیاد است خو ...

نامبرده درباره بافت و کار این شعبه می گوید: در ابتدا وقتیکه مادرین موسسه شروع به کار کردیم بافت جاکت با سیخ و دست بود که تولیدات ما هم کمتر. بعد از دو سه سال ماشین های بافت رسید و کار ماشینی شد البته در پهلوی آن واضح که تولید هم بالا رفت.

خانم دیگری که خود را (مکره) معرفی می کند می گوید: من هم مدت هجده سال میشود درین موسسه مصروف کار هستم باید بگویم که شعبه ما اصلا شعبه بافت برای اطفال است اگر بعضا فرمایشاتی به اداره داده که می شود جاکت های مردانه و زنانه هم می بافیم.

روزانه چند جاکت بافته می توانید؟
- اگر جاکت ساده باشد روزانه هر نفر یک جاکت و اگر گلداز و نقش دار باشد وقت را

زیاد تر میگیرد. در قسمت فرمایشات با ید بگویم که جاکت های زنانه عموما دوسدو - پنجاه افغانی اجرت دارد و مردانه یکصد و پنجاه افغانی و آنهم نظریه ساده بودن و غیر ساده بودن جاکت فرق می کند یعنی از جاکت های ساده قیمت کم تر و جاکت های پر نقش و گلداز که بادست و سیخ کار می شود اجرت زیادتر گرفته می شود در قسمت فروش باید بگویم که عموما برای فروش جاکت های طفلانه، پیراهن های طفلانه و خرسک های طفلانه می بافیم که قیمت یک پیراهن آن نظر به بافت یکصد و هفتاد و یکصد و هشتاد افغانی می باشد.

- کار های تولیدی شما به بازار عرضه می شود و یا چطور؟
- تخیر خود موسسه غرفه فروشات دارد که کار تولیدی مادر آنجا به فروش می رسد می رسم چرا اجرت جاکت های زنانه نسبت به مردانه زیاد تر است؟

- بخاطر اینکه جاکت های مردانه آسان بافته میشود و وقت کم تر را در بر می گیرد. واکترا ساده می باشد اما جاکت های زنانه شما خود میدا فید که خانم ها به گل و برگ، نقش و نگار و خم و پیچ علاقه زیاد نسبت به مردها دارند قسمی که دیگر البسه مردان نسبت به زنان ارزاتر است جاکت را هم در پهلوی همه ضروریات حساب کنید به غیر از خورا که (!)

- چرا مگر دریشی مردانه نسبت به زنانه ارزا تر است؟
- تخیر به نظر من اکثر مردها اگر یک دریشی می سازند تا کپنه نشود از همان دریشی استفاده می کنند اما زنها اگر در ماه یک پیراهن، جاکت، بوت، و غیره بدست بیا رند مخلی که گدا شده باشند نان شان در ... تر است.

این خود دلیل شده نمیتواند به نظر من
دریشی مردانه نسبت به پیراهن زنانه قیمت تر تمام می شود.

خوب به غیر از دریشی حساب کنید که دیگر همه اسباب مورد ضرورت خانها قیمت تراست البته این نظر من است دیگر شما می دانید.

- بر خورد آمرین و کار کنان موسسه با کارگران چطور است؟
- طبیه که زیاد خوش صحبت است چیز های می گوید و همه کله شور می دهند اما می گوید شما رایه خدا دروغ گفتم که نوشته نه کنید. باید بگویم آمرین ما همان آمرین سابقه استند اما با پیروزی انقلاب شکوهمند نور که یارومدد کار کارگران می باشد بالای رویه آنها تا ثیر بس عمیق گذاشته و حاله هم بر خورد ها انسانی و قابل قدر است هنوز هم به انتظار خوبی های دیگر نیز می باشیم بخصوص که حفیظ الله (جلاد) و یاندا کامی ها پیش نیست و نابود شده و به کودال تاریخ سپرده شده اند.

سعی می کنم که از موسسه بدست می آرید کفایت شما و فامیل قانرا می کند؟
- طبیه می گوید بلی یک خودم هستم و برادر زاده ام که بامن زندگی می کند. چرا شما خود طفل ندارید؟

- با مکر به همکاری هر دو می گویند از ابتدا تا حال دچار چار و چنگال خانوادگی نه شده ایم همسر نه گرفته ایم.

البته چرخ روز کار ما را به دام همسر حلقه نه زده و یا بخت ...
باید بگویم که از زندگی را نمی بود و با بردن خود زندگی می کنیم.

- خوب از انواع بافت سخنی نه گفتید؟
- باید می گفتیم اما چون بافت ماماشینی است هنوز را به ماشینی می اندازیم و جاکت حاصل اما قسمیکه قبلا گفتیم نظریه فرمایش اگر گل و برگ دار باشد با سیخ و دست کار می کنیم که جالی با فی - چو تی با فی - خشت بافی و غیره می باشد.

خانم دیگری آنطرف میز بافت عقب میزد دیگری قرار دارد ماشینی خیاطی را پیش روی مانده و لباس طفلانه می فوزد از بس مصروف است گرگر ماشینی فضای اتاق را پر کرده آورده مزاحم گسارش می شوم و صحبت

را از سر میگیرم میگویند نامم زینب مشکوری است و مدت هشت سال می شود درین موسسه کار می کنم که در ابتدا در چه ۱۷ و حال درجه هشت می باشم. هفت ماه از عروسی ام گذشته بود که همسر فوت شد چون طفلی در راه داشتیم بسسه انتظارش بودم که دختری به دنیا آورد و وزندگی را با دخترم از سر گرفتم. چون عاید دیگری نداشتم لباس زنانه و طفلانه می دوختم و از اجرتش گذاره زندگی خود را میکردم تا اینکه درین موسسه شامسل کورس خیاطی شدم و دوختن لباس را خوبتر آموختم بعد از ختم کورس تصدیق درجه اعلی بدست آوردم و دوباره مرا جمه کار را درین موسسه نمودم با وجود یکصد تصدیق درجه اعلی بدست داشتم به حجت اخیر درجه ۱۷ پذیرفته شدم.

چون نخواستم همسر دیگری بگیرم
به همان درجه قناعت و به کار خود ادامه دادم.
- خوب دختر شما چه شد؟
- دختری بی پدر را تر بی نمودم. به مکتب شاملس کردم که اکنون صنف دهم لیسه سازمان مسلکی زنان می باشد. بخاطر اینکه خودم در همین موسسه کار می کنم دخترم را هم نزدیک خود شامل مکتب ساختم تا گاه ناگاه از دیدارش سیراب باشم.

البته مادری قهر مانی استید که بخاطر تر بیه دختر خود دیگر همسر نگر فتیدا - با ید همه مادران در تر بیه اطفال شان تا با ی جان بگو شدند چرا همین مادران اند که آینده وطن بدست اطفال شان می باشد حال بر مادران است که چه قسم اولاد تشریه می کنند خوب و یا ...

- خوب روزانه چند دست کالای طفلانه می دوزید؟
- اگر کار کالای ساده باشد روزانه یک و یا دو جوره امر فیه کاری و فرمایشات گوناگون باشد کمتر از آن - نامبرده افزود: لباس ها بیکیه سوزن دوزی دارند ماسون دوزها می داریم که کالا را بسسه خانه هایشان می برند بعد از سوزن دوزی آن برش و دوخته می شود که قو لیدات ما در غرفه فروش خود موسسه به فروش می رسد.

- می گویم شما که زندگی را وقف دختر خود کرده اید خدا کند دختر شما در آینده خدمت شما را هم بکند. در همین لحظه که دخترش بلفیسی هم حاضر است می گوید: مادرم که زندگی خود را وقف من کرده است این بر من است که چکونه خدمت مادر خود و در پهلوی آن از همه ما دران وطن را بنمایم.
- مو فقیه نصیب تان باد

یتیم

ملیو نری سوار تکسی شد، وقت پیاده شدن بیست افغانی به تکسی-ران داد. تکسیران گفت: اها دیروز دختر تان که سوار تکسی شد، بمن سی افغانی داد.
ملیو تر گفت: آخر او پدر دارد ولی من یتیم هستم.

چرا قرت کرده اید؟

روزی احمد از مادرش پرسید:
-مادر جان علت بلندی شکم شما چیست؟
مادرش جواب داد:
- در شکم من يك طفل است.
- مادر جان آیا او را دوست دارید؟
- بلی، چرا دوست ندارم؟
- چقدر او را دوست دارید؟
مادرش گفت:
- مثل کسی که ترا دوست دارم.
احمد باز سوال کرد:
- پس چرا او را قرت کرده اید؟

ازدواج بازن همسایه

کریم روزی نزد مادرش آمد و گفت:
- مادر جان، برادرم محمود را دیدم که روی دختر کاکایم را بوسید.
مادرش گفت:
- فرقی نمیکند او نامزدش می باشد. و چند روز بعد باهم ازدواج می نمایند.
کریم گفت:
- پس پدرم چه وقت بازن همسایه ازدواج می کند؟
ارسالی روح الامین (همدم) متعلم صنف یازدهم بغلان صنعتی



بدون شرح



جرايه بيلر تنظيمات اندازم- از اين طريق سهلتر است

سوال

مر یضی برای عمل جراحي پيش داکتر جراح رفت و از او سوال کرد که: چرا جرا حان در مو قعیکه عملیات میکنند، صورت خود را با پارچه سفیدی میپندند؟
داکتر جراح بلافا صله جواب داد:
برای اینکه اگر در عمل جراحی موفق نشوند، بیمار آنانرا نشناسد.

شاعر کم حرف

شخصی به شاعری گفت: شعر بخوان!
- گفت: از متقدمان با شد یا از متاخران؟
- گفت: از متاخران.
گفت: از افکار خودم بخوانم یا از گفت: از خودت
گفت: قصیده بخوانم یا غزل، ربا می یا مثنوی؟
- گفت: مثنوی.
- گفت: رزمی یا بلند یا بز می؟
- گفت: رزمی.
- گفت: عارفانه یا بلند یا عا شقا نه؟
- گفت: عا شقا نه.
- گفت: حقیقی یا بلند یا مجازی؟
بیچاره که از تقاضای خود بیزار شده و کاملاً به ستوه آمده بود گفت: تشکر برای امروز همینقدر کافیست!



میمون برای بازی

دختر یکه تازه شوهر کرده بود حکایت زندگی سابق خود را برای شوهر خویش نقل نمود و میگفت:
از جمله حیوانات که من در خانه پدردا شتم یکی هم میمون بود که خوب بازی میکرد و مرا هم بسیار سرگرم نگه میداشت. ولی افسوس که بسیار عمری نکرد و بمرد. شوهر گفت: اگر حالا هم میل داشته باشی ممکن است من یک شا دی قشنگی را برای تو بخرم.
زن جواب داد: نه لازم نیست زیرا حالا که ترا دارم به میمون احتیاجی ندارم.



بدون شرح

زن و درویش

زن دوریشی بخانه همسایه اش که بر او مصیبتی وارد شده بود میرفت. درویش به زن خود گفت: کجا میروی؟ زنش جواب داد:
برای تعزیت و ابراز تسلیت بخانه همسایه میروم.
درویش گفت: در خانه نه برای اطفال خوراک چیزی ساخته ای؟
زن گفت: در خانه نه آرد است و نه نمک و نه همیزم، چه بسا زم؟
درویش گفت: پس مصیبت حقیقی در خانه ما است، تو کجا میروی؟

سلمانى و مرکب

مرد دهاتی میخواست سرش را تراشد ولی درده خودشان سلمانى نبود، ناچار بسواری خر خود بنده مجاور خود رفت و اسار خر خود را بدرخت بسته کرد و زیر دست سلمانى نشست ولی مرد سلمانى موقع تراشیدن سراو مرتب سرش را خون میکرد و دهاتی بیچاره از شدت سوزش، اشک در چشمش حلقه زده بود: در این اثناء خر دم کرد و اسار خود را کنده و سر به بیابان زد.
سلمانى با سادگی از دهاتی پرسید: چرا الاغ شما دم کرد و فرار نمود؟
مرد دهاتی جواب داد بیچاره خر من خیال کرد که شما بعد از من میخواهید سر او را هم بترائید!

ملك ده

در گذشتها ملك دهی بسواری اسپ از صحرا بی میگشت ، یکی از باشندگان ده را دید که بادو دست خودگوساله را که گریخته بود چسبیده و کشان کشان جانب ده میاورد . ملك از برابر او گذشت و چون دید آن دهاتی باو عتایی نکرد روبر گردانیده و با خشونت گفت که ای بی ادب چرا با با لا کردن دستت بمن سلام ندادی ؟ جوان دهاتی با شهامت گفت : حاضرم اینکار را بکنم اما شما مرحمت فرموده و از اسپ پیاده شوید وگوساله مرا نگاه دارید تا من به تکلیف خود رفتار نمایم .

وصیت پینه دوز

در یکی از دهات اروپای غربی پیر مردی که بسیار متمول بود پس از وصیت مرد زنی که چشم طماع را به تمام مال او داشت ، تدبیری بخاطر راه داد که توسط آن تمام اموال میراثی باو برسد . لذا قبل از آنکه مردم خبر فوت شوهرش را بشنوند پیر مردی را که در همسایگی اش دکان پینه دوزی داشته و به شوهرش بسیار شباهت داشت نزد خود خواند و قرار بر آن داد تا آن پیر مرد در بستر نزع بخوابد و بطور یکه مقصود اوست وصیت نماید یعنی تمام اموال و دارایی را بزن عبه کند و ببخشد .

و تیکه شاهد و کشیش برای شنیدن آخرین کلمات حاضر شدند . پینه دوز در بستر مرگه بخود بیچید واهی از جگر کشیده و با صدای نحلی گفت : چون زنم را بسیار دوست دارم و همه وقت کمال رضایت را از او داشته و دارم ، لهذا نصف دولت را به او عبه کرده و بخشیدم نصف دیگر را به آن مرد پینه دوز بدهید که در همسایگی ماست و خیلی نانخور و اولاد دارد و چیزی هم ندارد . امیدوارم که خداوند از این وصیت من خشنود شده و مرا بیمارزد . درین حال زن از ترس آنکه مبادا از آن يك نيمه ميراث هم محروم بماند ابتدا حرفی نزده و مگر به کتان اظهار تشکر کرد .

انتخاب وارسالی احمد طارق (محب حیرت)

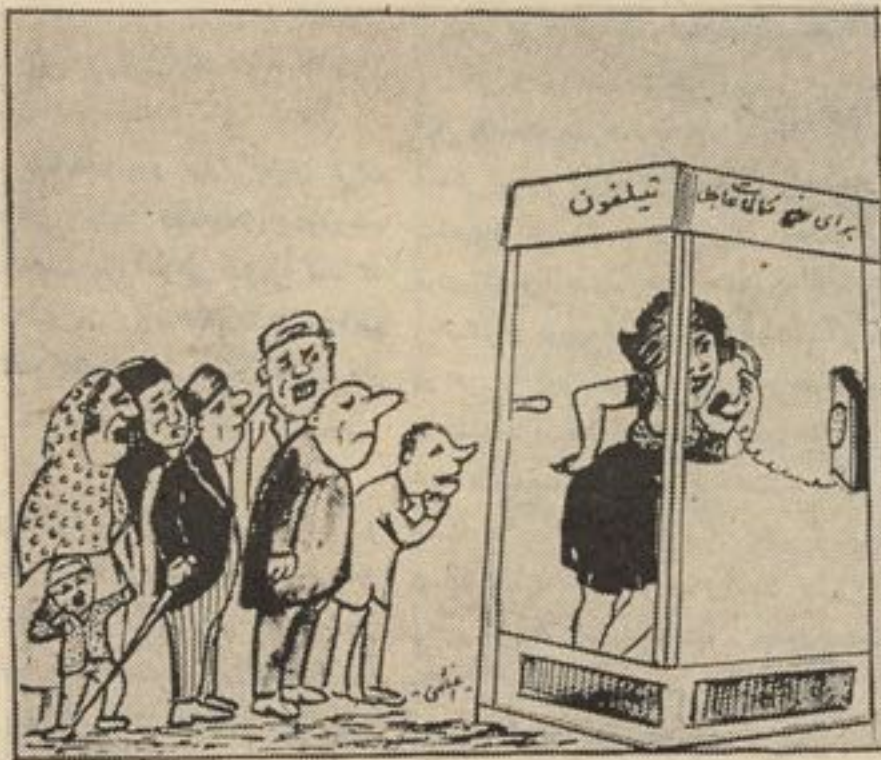


اشتباه در مشك است

در زمانه های قدیم شخصی میخواست تادر شهری قاضی مقرر شود ، ولی میدانست تاریخ و پروت وزیر مربوطه را چرب نکند ، به آرزوی خود نخواهد رسید . پس مشك یا یکی را بر او زماست کرد و دهان آنرا با تکه کهنه محکم بست و فدوی روغن روی آن تکه کهنه مالید و بخانه وزیر مورد نظرش فرستاد . وزیر وقت دستور داد تا فوراً فرمان تفران مرد را صادر کرده باو بدهند .

قاضی به محل ماموریت خود رفت و مشغول کار شد . هنگامیکه خانواده وزیر خواستند تا از مشك روغن استفاده کنند و ذخیره روغنهای قبلی شان به اتمام رسیده بود ، دیدند که مشك از ماست گندیده پر است . وزیر به قاضی نوشت که در فرمان تقرر قضاوت شما اشتباهی رخ داده است لذا فوراً آنرا بفرست تا اصلاح شود !!

قاضی زود متوجه اصل واقعیت موضوع شده و جواب داد که : خدا سایه بندگان عاجز را از سر جان نثار تان کم و کوتاه نکند ، در ابلاغ حکم هیچگونه غلطی و اشتباهی رخ نداده ، بلکه اگر اشتباهی باشد در مشك است .



نه خواهر جان ، تودرست داستان فلم را نفهمیدی ، خیر بشنو که از سر برایت قصه کنم .

وارثها

تاجر متمولیکه فقط یک دختر داشت و او را به شوهر داده بود تمام مایملک و دارایی خود را از روی تبت و سیاهه بدختر خود بخشید . دختر و داماد چون از این رهگذر آسوده خاطر شدند با آن پیر مرد بنای بدسلوکی را گذاشتند و به او اعتنای نمیکردند . درین میان تاجر تدبیری سنجید و برای مدت کمی مبلغ زیاد پول را از یکی از دوستان خود به صورت خفیّه و محرمانه امانت گرفت و در اتاق خواب خویش مشغول شمردن آن پول عابود که دخترش از سوراخ کلید دروازه منظره را نگاه کرد . آنگاه داماد و دختر نزدیک او آمده پرسیدند که این پولها چقدر است و متعلق به کیست ؟ پدر گفت : این صندوق آهنی که در گوشه اتاق از این پولها مملو میباشد و این مبالغ را در عبه نامه و سیاهه خویش درج نکرده ام و برای روز مبادا ذخیره نمودم از آنروز بعد دختر و داماد بر احترامات پدر افزودند و گذشته از خوش آمدها بکمال جانفشانی بخدمت گذاری اش میر داخلند تا وقتیکه مردواز دنیا بر رفت . چون پس از مرگ صندوقش را گشودند دیدند که پراز سنگ و جفله است و در روی آن سنگها یادداشتی به این مضمون نوشته و گذاشته شده است : این سنگها برای سنگسار کردن کسانی است که بی احتیاطی کرده و قبل از مرگ ، دارایی و مال بملک خود را بدیگران میبخشند .



دروغ بردازان امیر بالیزم

شاعر و رفیق

شاعر مهمل گو بی قصیده نا -
 بر بو طودور از مفهوم وقوا عدشعری
 ساخته و برای رفیقش خواند و از او
 پرسید که : چکونه است ؟ رفیقش
 گفت که : بسیار بی مزه و
 بی ربط ساخته ای !

درین وقت شاعر به خشم شده و
 او را دشنام داد .

رفیقش مودبانه گفت : الحق که
 نترت بمراتب از شعرت بهتر
 است !

انتخاب وار سالی احمد طارق

آرزوهای بشر

چهار نفر دوست در گوشه بی نشسته بودند
 و هر کدام شان از آرزوهای خود دم میزدند
 و سخنانی میگفتند . ناگهان یکی از آنها گفت :
 اگر قرار شود ، امشب هر فرد بشری هر چه
 بخواست به آن نایل آید هر يك از شما چه
 خواهید خواست ؟ اولی گفت : پول نقد بقدر
 ستارگان آسمان !

دومی گفت : خمی از مشروب کهنه که
 هیچگاه تمام نشود !

سومی گفت : حرمسرای مانند حرمسرای
 هارون الرشید !

چهارم میخاموش بود ، اما وقتی از او پرسیدند
 که توجه آرزویی داری ؟ وی جواب داد :

آرزو دارم که همه تان چشم از دنیا ببوشید
 و من وارث (مصیبت زده) هر سه نفر تان باشم .

ورزشکارانیکه خوب دوخشدند کپهای قهرمانی سال انعام داد که از جمله ۱۲۴ کسب ورزشی ۴۴ آن افرادی یعنی برای ورزشکارانیکه در مسابقات اکتیک اشتراک نموده بودند توزیع گردید .

عبدالحسین غفوری مدیر فنی تربیت بدنی همچنان افزود : از جمله تیم های منتخب وزارت تعلیم و تربیه تیم منتخب والیبالیسه های انان در مسابقات آزادیکه از طرف ریاست عالی ورزش به منظور انتخاب تیم ملی در جمنایوم پوهنتون کابل دایر گردیده بود شرکت نموده که در مسابقات مذکور نتیجه خوبی بدست آوردند و در نتیجه هشت نفر آن عضویت تیم ملی را کمای کردند . حال سر صحبت را با کلاسی کپتان تیم لیسه عایشه فرانی باز می کنیم که اعضای تیم خود را چنین معرفی می کند .

اوری از لیسه عایشه درانی ، زهره از لیسه زرغونه ، همواراحل از لیسه ملالی فروزان از لیسه سوریا و همچنان اناهیتا از لیسه عایشه درانی عضویت این تیم را نصیب شده اند که در اولین مسابقات آزاد والیبالی اشتراک نمودیم و نتایج خوبی نصیب ما گردید .

اعضای تیم ضمن صحبت گفتند : دایر نمودن هر چه بیشتر و زیادتر مسابقات باعث رشد استعداد های نهفته ورزشی در کشور ما میگردد چنانچه از دایر نمودن مسابقات سال جاری نتایج سودمندی گرفته شد . در جریان صحبت فروزان شحیمی عضو تیم میگوید :

تمرینات مداوم ، خوراک خوب ، تشویق و ترغیب علاقمندان و موجودیت ترینان ورزیده و چیز مهم باعث رشد استعداد های ورزشی میگردد .

چنانچه بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند نور ترینان ورزیده ای که از انستیتوت تربیت بدنی فارغ گردیده و همه مسلکی اند همکار ما می باشند بخصوص درین اواخر که ترینان ورزیده و با استعداد کشور دوست اتحاد شوروی نیز به کابل آمده و در تمرینات با ما همکاری می نمایند .

اوری عضو دیگر تیم میگوید : بعد از پیر وزی مرحله نوین انقلاب شکوهمند نور افکار همه ما جمع گردید و دیگر از تعیب و شکنجه گاه های امین خلاصی یافتیم ، آزاد و دلشاد به تمرینات خود ادامه میدهیم و حاضر و آماده ایم که به مسابقه با ورزشکاران کشور های دیگر بپردازیم . وی می گوید بالذات چنانیکه امین حتی ورزشکاران را نیز آرام نگذاشته بودند و در باستیل بلچرخه انداخته بودند .

در جریان مسابقاتیکه در جمنایوم پوهنتون گذاشتانید کدام يك از ورزشکاران به نظر شما ورزیده بودند ؟

پلیرانیکه که خوب مسابقه دادند و قابل ستایش می باشند عبارت اند از رنا از پوهنخی ادبیات بلوشه از تربیه معلم ترینا ، مهوش و نظیفه از تیم کابورا . باید گفت که اعضای تیم کابورا در جریان مسابقات نسبت به همه ورزیده بودند در همین انان اوری عضو تیم می گوید که

مراهم بگویند چرا مگر من ورزیده نیستم ؟ درباره تسبیلاتیکه وزارت تعلیم و تربیه برای ورزشکاران تیم های منتخب فراهم آورده چیزی بگویند .



عده یی از ورزشکاران تیم منتخب انان تعلیم و تربیه به تیم ملی والیبالی برگزیده شدند

این مسابقات چه بود، چنین گفت:

هدف از دایر نمودن همچو مسابقات انکشاف هر چه بهتر ورزش در جامعه مامی باشد و هم چنان آمادگی در تخنیک و تکنیک های جدید روز بین ورزش کاران ذکور و انان می باشد در پهلوی آن هدف عمده انتخاب چهره های برازنده ورزشی و تیم های منتخب ورزشی می باشد که قبل از انقلاب شکوهمند نور تورنمنت ها صرف بخاطر معلوم نمودن بردو باخت و استعداد های شاگردان بود اما بعد از پیروزی انقلاب شور برای اولین بار تیم های منتخب فوتبال، والیبالی و باسکتبال بوجود آمده که درین تیم ها شاگردانیکه در هر دو دور مسابقات بهاری و خزانگی خوب درخشیدند انتخاب و در تیم منتخب به تمرینات خود ادامه دهند چنانچه به همه معلوم و جویدند .

است که تیم منتخب فوتبال تعلیم و تربیه در مسابقات آزادیکه از طرف ریاست عالی ورزش برگزار گردید خود را در جدول مسابقات جازدند که ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه بعد از ختم مسابقات به همه تیم ها و

علاقمندان محترم ورزش! خبرنگار مجله جهت آگاهی بیشتر و تشویق زیاد تر ورزشکاران معلومات مختصری را که در باره نتیجه برگزاری تورنمنت های ورزشی تعلیم و تربیه در طول سال جاری از مسئولین ریاست تربیت بدنی تهیه نموده بدست چاپ میسازیم .

سیس مصاحبه داریم با تیم منتخب والیبالی تعلیم و تربیه که در مسابقات اخیریکه طور آزاد در جمنایوم پوهنتون برگزار گردید و در نتیجه آن اعضای تیم ملی والیبالی انان انتخاب گردید حصه داشتند .

عبدالحسین غفوری مدیر فنی تربیت بدنی به پاسخ سوالی گفت : مسابقات ورزشی وزارت تعلیم و تربیه از تاریخ دوم جوزا آغاز یافت و بدون وقفه این تورنمنت ها الی ۲۰ عقب ادامه پیدا کرد .

طوریکه ، مسابقات دور بهاری پایان گرفت مسابقات انفرادی اکتیک خفیفه آغاز یافت و دوباره باخت آن مسابقات دور خزانگی شروع شد که در مسابقات ۹ تیم در گروپ الف فتنال ۱۳ تیم در گروپ الف والیبالی و هم چنان ۸ لیسه در گروپ الف باسکتبال مقابل هم صف آرای نمودند .

در پهلوی بسران ، لیسه های دختران نیز شرکت داشتند که درین مسابقات ۱۰ تیم در گروپ الف والیبالی و ۱۰ تیم در گروپ الف باسکتبال با هم دست و پنجه نرم کردند

غفوری در پاسخ سوالی که هدف از برگزاری مسابقات چه بود، چنین گفت:



یابندی به تمرینات مداوم، و به کار بردن تکنیک های خوب در جریان مسابقه باعث شد تا عضویت تیم منتخبه را حاصل نماییم

وبارچه ی از آن بهم تنیده میشود. در بازی سگاش قرفیه بیشتر آسیب می بیند در ی تصویرت قرفیه احتیاج به عمل جرا حی دارد. در را کت بال باعمل را کت طرف مقاب بل ها یفا ما در چشم وجرا حت بینی با بر خورد توپ ورا کت صورت می گیرد. مرد هانسبت به زنان بیشتر صد مه می بینند. واین حا دثات در باز یکسن خیلی جوان کمتر. درجوا نان زیادتر ودر افراد پا به سن گذاشته باز هم کمتر دیده میشود.

در تینس با مو قعیت با زیکن در میدان جرا حت عا دی ویا جدی می تواند بمیان آید. مو قعیت های چون نزد یک بودن به جال وقرار گرفتن در کورت ویا خط اخیرمیدان

متفاوت میا شد. واین حدوده ها زخمه های متقا وتی بیمارمیاور در با طرز بمیان آمدن جرا حت. ور زش را کتی بدو گروه تقسیم می گردد. گروه اولی که در آن میدان ورزش بوسیله جال نصف میشود گروه دو می که باز یکنسان در یک میدان مقاب بل هم می ایستند، واما در اولی توان شد ید تر ین جرا حت نظر به خاصه پر تا بی با زی زیاد تر میا شد.

در بازی های چهار نفری خطر این حا دثات زیاد میگردد. در دو بازی راکت بال وسگاش خطر تماس راکت وتماما سس بد نی با زیکنان بیشتر میا شد. اگر باز یکنسان هارا باوسا یلی چون عینک حقا ظت نمایند خطر بی نهایت کم میشود.

ویا روش های در نو عیت بازی پدید آید که خطر این تما سس ها را کاهش بدهد. همراه باآن ور زشکار باید از خشونت در جریان بازی کناره گیری کند. چه خشونت و هیجان بیش از حد در جریان ور زشس باعث ترا و شش زیاد اور نا لین شده و باعث در گیری و با لخره با حت وی میگردد. اینکه میگو یند ور زشکار در جریان بازی باید خو نسردباشید ارتباط به مو ضوع فوق دارد.

همچنان اضافه توپ و رگبار حملات در جریان با زی روی میدان بازیکن را می آزا رد. و باعث یک جراحت گرم میگردد. چشمان بر هنه در جریان تینس زخم پذیری چشم را زیاد میسازد. بدین روال عدسیه های

میگردند گروه بندی نمایند. و بسه در مان وندا وای آن پردازند. تحقیق. زیر در یکی از استیتوت های علمی دست اندر کار مسایل علمی ور زشی در مورد خشونت در بازی های راکتی، (تینس، بدمنتن، سگاش، ریکت بال) که چه عواقبی در قبال دارند صورت گرفته است.

امید داریم بتوانید هنوز که دیر نشده و فصل بهار ور زش در پیش است ازین تحقیق استفا ده ببرید. درین پژوهش که تقر ینا وقت یکسال را در بر گس رفته است بیش از هشتاد در صد جرا حت ناشی از خشونت در ور زش ها خصوصاً تینس ضبط شده است.



امروز بازی های نظیر تینس پیشرفت زیادی کرده ودر کشور مانیز قسم های ابتدا یی اش را می پیماید و بزودی این ور زش همه گیر خواهد شد. اما تینس باز جوانان از خطرات ناشی از آن که زیاده چشم را می آزا رد نباید خودش را گول بزند.

آقایان نسبت به خانمها جدی تر و بیشتر با توپ ورا کت به چشمشان صدمه می بینند اما جرا حات وارده گفته میشود که به سن و مپا رت باز یکن ارتباط ندارد. پس بایستی در جریان بازی تینس باید از چشم ورو محافظت کاملی صورت بگیرد. دریک آمار سال ۱۹۷۶، ۳۲۲۰ حادثه جرا حت چشم در طول یکسال ضبط شده است.

اما ضرر به ناشی از با زی بدمنتن به چشم بیماری هایفا ما (خونسر - یزی در اطاقک جلویی چشم) را بمیان میاورد و شدت این جرا حت در چشم مر بوط به شدت بر خورد توپ یا بر بد منتن به چشم میا شد.

وقایع جرا حی در هر دو با زی دو نفری و چهار نفری دیده میشود اما بیشتر در با زی های چهار نفری می باشد زیرا در یک ساحه محدود دو نفر به مپا رزه می پردازند. در ضمن حادثات بالا حلقه های طبی برای تحقیق بیشتر، سن، جنسیت و سطح مهارت باز یکنان را تثبیت می نماید. حادثات بالا در تینس باز های که عینک به چشم می زنند کمتر میباشند. در تینس باز گبار مساسل توپ زیان وارده در قرفیه چشم بوده



اعضای تیم منتخب میگویند: حاضر هستیم با تیم های ورزشی کشور های دوست مسابقه دهیم و از تکتیک های ورزشی آنها نیز استفاده نموده و زیاد تر ورزیده شویم

در جواب باید بگویم که همه پروگرام اعاز طرف ریاست تربیت بدنی به صورت درست ترتیب گردیده و منظم می باشد و در پهلوی آن گام های وسیعی برای انکشاف ورزش برداشته شده است.

آیا بعد از ختم تمرینات ورزشی عصریه هم برایتان داده می شود؟

در همین اننا ترین تیم که از ریاست تربیت بدنی می باشد می گوید بلی. ولی شاگردان بانگاههای استفهام آمیز بیکدیگر میگردند و در کوش بکدیگر چیزی میگویند.

تنظیم و برگردانی از نصیرابوی

آیا ورزش با آنهمه مفیدیت زبانی

هم دارد

آیا هیچ فکر کرده اید که ور زش در پهلوی آنهمه مفیدیت وسازندگی اش نقص های داشته باشد. دانشمندان طبامرو زی قادر گشته اند سری زبانها و صد مه های که از اثر خشونت در ور زش پدیدار

هغوی پي ژوندی دی

ژان لافایت

انه ورځي کيږي چې زه دروغتون څخه و تلي يم . په جيل خانه کې مې زياتې ملگري بيا وليد ۱۷د بلاک پخواني فرنيټنه ملگري دخپل فرنيټن دوره بېرکيږي دی او اوس هغوی د—دولت تېروبه کان کې کار کوي .

ديټ سازمان د بيا وړتيا اود بېرڅخه دم ستو له امله ، دفرانسوي بند يانو وضع چې ورځ په ورځ ډير بړي لږ ښه شوي دي . زمونځني مينه وال ښي دندی يې تر لاسه کړی دی .

زه بېرته کان ته ستون شوی وم او د تېرو دتر اېسولوبه کوماندو کې مې کار کوله . «کاپو» اميل چې يو آلماني کمونيست وزه يې دساتني لاندې نيولی وم او په دې توگه نور دلگدونو او کونکو گواښ نه وو . او دالوی نعمت وو . توني راته نوي کالی جوړ کړی وو ، اودغه ټول امتيازونه د جيل خانې په سلسله مراتب کې زما مقام يوه درجه چکه کړی وه . (دغه سلسله مراتب په لاندې ډول وو .

۱- دخو گسونه جوړ شوی يوه طبقه چې اردوگاه کې دننه مسووليتونه يې په غاړه در لوده لکه داردوگاه رييس ، داردوگاه منشي ، دپخلنځي رييس او نور . دوی د جيل خانې باداران او خاوندان دي او شمير يې يوه زرو کسوکي وو .

۲- هغه طبقه چې هيڅ کار يې نه کول لکه د بلاک رييس ، د بلاک منشي ، دم ، يو شمير کاپوگان اونور ، دغه کسان ځني امتيازونه در لودل ددوی شمير يو يا دوه په سلو کې وو .

۳- منځني طبقه د هغو کسانو څخه تشکيليدل چې مسووليتونه يې درلودل او کار هم کول . ځني کاپوگان ، داکتران سندرهاډي اونور ددوی تل خوندي وو او شمير يې درې يا څلور په سلو کې وو .

۴- ټيټ طبقه چې د هغو کسانو څخه شميرل کيدل چې دخينو وړودنوله له امله کولای شوي چې ژوندی پاتې شي او دنورو په پرتله زياته خواږه تر لاسه کړي . دوی په شاقه اعمالو محکوم وو او شمير يې يو په لسوکي وو .

۵- په مرگ محکوم بنديان ، دوی مريانونه ورته و اود بنديانو ۵۸ په سلو کې وو .

خو برون شپه يوه يوه وضع بدله شوه . دويده کيدوبه وخت کې «شربير» کوتي ته راغی او ځني نمری يې چې ديانو پرمخ ليکلی شوی وي ولوستل

دا هماغه عادي چال چلند دی چې د جيل خانې څخه دخينو کسانو دويستلو لپاره سرته رسیده . زه هم په همدغه ډله کې وم .

مونږ يې دشمې ۱۸د نمبر بلاک دفرنيټنه برخې ته بوتلو . اندره ، سيمون ، پل ، ژول ، پتي لويي او ويلى هم هلته وو .

«ويلى» يو يو موسلاوي ځوان دی چې په درې کلني کې فرانسې ته راغلی دی اودخپل پلار په څير يې دلهرنی زده کړی څخه وروسته په کانو کې په کار پيل وکړ . دی او ټولني په يوه وخت او يوځای نيول شوي دي . «ويلى» اته لس کلن وو او اوس دپخوانيو بند يانو څخه شميرل کيږي . ډير ښه فرانسوي غږيږي او همداسې هم په نورو سلاوي ژبو . په آلماني ژبه هم غږيدلای شي . زه له دغه ځوان سره دتير وپه کان کې آشنا شوم اوله هماغې ورځې نه ورته علاقتند شوم داځکه چې ډير محبوب او محبوب وو او همدارنگه دنورو سره تل مرسته کوله زما مينه له هغه سره زما د هغې مينې په اندازه ده چې د «شارلو» او «توني» سره يې لرم .

«ويلى» هم زما دکشر ورور په څير دی . ټوله شپه هيڅوک ویده نه شول . څوواړي حاضرې ونيول شو . زمونږ سرورنه يې وغږيل . نوي کالی يې راوستل تر څو چې نوي نمری ورباندې وتمبوي پدې ترڅ کې روسانو او هسپانويانو بدلی ويلى . مونږ هم بدلی وويلى . بشري سر شت همداسې ده . هغه کسان چې په يوسر نوشت محکوم دي . کله چې — يوی نامعلومې خواته ځي دهرې جا مې په منځ کې چې وي ، بدلی وايي . دغې سندري هغوی ديو نواختي څخه باسي که هر څومره بده راتلونکي دهغوی په انتظار کې وي . دغه کسان که دمرگ په لورهم روان وي ، د «زولا» دسر تېرو په څير چې په يوه نا معلومه اورگاډي کې يوی نا معلومې خواته تلل ، سندري به ووايي .

بيا سهار کله چې نو پيښو قرم وغږول شو ، مو ډيرې دقر نسطبه بلاک دغولي په اوريدو کې سره راټول کړل . هلته و چې «دويز» وکولای شو چې دخو شيبې لپاره ماته لږدي شي .

اوس زمونږ کاروان دقر نسطبه چا پير يال بريدی اوځي . ښايې چې زمونږ شمير دخلورو سو وکسا توبه شا وخواکي وي . يو ځل

بيا خپل مخ شاته گرځوم او «روبر» دلاس په اشارې سره زما سره خداي پامنا نسي کوی اوزه دهغه موسکا دوروستي ځل لپاره گورم .

اوس مونږ په «آيل پلازه» يعنی دارو گاه دحاضري په سترانگې کې يو . زمونږ لیک د کالی پر يمتخلو ساختمان ته مخامخ دږيري زه او «ويلى» ددغه ساختمان کې کيو ته گورو چې ښايې توني هلته وگور و ، خو هيڅوک هلته نه ښکاري .

مونږ برون شپه ونشو کړای چې دملگرو سره خداي پاماني وکړو . ما يواځې وکړای شو چې خپل دوست «سرب» سره وگورم ، خپل نوي پتلون مې ورته ورکړ او دهغه زوږ پتلون مې واخيست . نور کسان پلويده وو اويا زمونږ دتگ څخه خبر نه وو ، اوس هم ښايې چې خپلو کارونو ته تللي وي له همدې امله مونږ دخو بيگانه کسانو څخه پرته چې مونږ ته گوري نور هيڅوک نه وينو .

نا گهان يو آشنا غږ زما غو ږته لږدي چگير يږي ، اوه «شارلوه» دی نن کان ته لږدي تللی دا ځکه چې دطبي کتنې ته دتگ په پلمه رسخت اخيستی و اوسره له دې چې بنځه ويشت متروکه يې زغملدي ځان يسي مونږ ته دخداي پاماني لپاره رسولی دی . زه شارو په څير کې ليم او ښکلو م .

خداي پامان شارو ، زه ور واوسه .

چرته دی مه خرا بوه ، زه به مقاومت وکړم . ماته دتا مو تگ خوا شيني کولونکي دي . ديا ليدلو په هيله ، ملگرو !

شارلو په شنو سترگوکي دومره مينه نغښتی ده چې زه مې غو ښتل هغه له ځانه سره يو سم خو دغه کار نشم کولای . ښايې ښه به داوی چې هماغه پاتې شي ، ددی لپاره چې هغه يو ځل بيا و گورم

خپل مخ گرځوم او هغه په موسکا سره زمونږ کار وان ته گوري . ويلى په غونډ کې مې وايي . خو لږدي پورته کړه !

زه فرمان ته متوجه شوی نه وم ، دهغو آس - آس ډلو لپاره چې د فروازي په دواړو خواو کې ولاړ دي په بيه سره خپل خو لي با سم . خو ډير ځنډ شوی دی اوپه همدغه شيبه کې يو دروند سولا خوله ته مې حواله کيږي ، دپوزي څخه مې وينې بېږي خپل سر پورته نيسم او هغې دروازي ته چې مخامخ ته مې پرا نستی دی ، گورم .

مونږ دهماغې لاری نه خوچسې سره ورځ تلو خو داخلي ددی په ځای چې دکان خواته

لاړ شو ، کيني خواته گرځو . نورو سني ور څخه تيرېږو او عمومي وان ته رسېږو . هماغه وات دی چې يو کال مخکې په څفا سته ور باندې تير شوی وو .

نن دواړه پرمخ واوړه پرته دهموږ پرمخ ځو او دارو گاه توره څيره له ورايه ښکاري تر څو چې سترگې ليدلای شي سپين او ستربيديا موبه مخکې ښکاري . څو دانې وني خپل بړينه ځان دآسمان خواته ليو لي دی . ديو وات په څنډه کې ، کو چني کورونه دتيره با مونږ سره ولاړدي ، دانوب لکه نری اوسين خط په څير لکه ورايه ښکاري مونږ پداسې حال کې چې ددواړو خواوو څخه داس - اس ليکونو په واسطه چاپېر شوی يو دوات ديچو مې څخه تير يږو ، او په حيرا نتيا سره هغو مناظرو ته چې اغزي لرونکي مزی اوس زمونږ دليدلو څښتنی کيد لای ، گورو ، نه به وايي چې دهوا خوري او قدم وهلو لپاره راغلی يو . زه هغه ځای چې د «ريمولد» بکس مې واخيسته ، پيژنم يعنی هغه سيمه چې لومړی فرانسوي هلته مې شو . تير يا دونه را ژوندی کيږي .

دويلى سترگې نور ډير شيان ليدلي دي . هغه يوه وڼه راته ښيي چې دهغې لاندې درې کسه نور وژل شوي و . خو دغې ټولې خاطرې مونږ ته ډيري ليرې اولمړغوني بر يسي ، پداسې يوه ورځ کې چې پلور يځي تيت او پرک کوی او دلهر مخ ښکاره کوي ، نشو کولای دغه وات چې وړبا ندی روان يو دمر گت دوات په توگه وپيژنو ، پر سېره پردی اوس مونږ دمرگتاردو گاه ته شا اړولی يواو په ډاډه زړه مخ په وړاندې څو وروسته د هغه څه څخه چې مو تر اوسه پوری زغملی دی له بلې هری پيښې سره هم مقابله کولای شو .

په ښار کې دننه زه هماغې مغازه ، وپيژنونه او کورونه گورم . ديوې ميخا لي غلام مې نه چې د بېر يو گيلاس دی په خو شجا لي سره گورم ، ته به وايي چې همدابرون لکه هندی لاری نه تير شوی وم . هغه سبا هم چې دخپلې نا مزدي سره لاس په لاس - گرځيده چيرته دی ؟ ښايې مړه شوی وي ؟ خلک په بې اعتنايي سره مونږ ته گوري دوی هرو مرو دومره کار لري چې زمونږ دتورس نوشت په هکله سوچ نشي کولای

آها ! هغه کا له چې په هغې کې مې يوه گمشتابو دمیز تر شا ليدلی واس تړی لي دی ، او بالاخره اوس تم ځای ته ورسيدو . په درې کميز و ډلو ويشل کيږو ، مونږ يسي شمير ي او دتل په شان يو ځل بيا شميرې دلته هم يو شمير زيات زاډه خلک ولاړدي . پل ، چې تل ملنډې وهی يو ټوپ سړی ته اشاره کوی او وايي .

آها ، دغه يو په «اوسترليز» هرو مرو ايلو ليدلی وي .

ريمو ن خوا ب ور کوی .

غږ تي ورو کړه ، دوی د ۱۸۷۰ کال دچگيری وروستی کسان دي .

سو ترن آب .

دغه فرمان هغو سره بی وختهوه چي
خندا سو را خي . اوس اوس وضعه
دومره خرابه نده ، دسل کسيزو ډلو مخصوص
اور گاډي ته پورته کيرو بايد يادوباسو
چي يو ډبل څخه بيل نشو، يو بل بيل
وهو، دتوچه وږخبره داده چي موقوفه مامورين
چي ولسي خو کونک نه وهی .
زموږ ډله هر راز چي وځيل تغريبي داوبو
څخه وايستل اوښول په يو واکون کي مو
ځای ونيول . پواځي سيمون او زول راڅخه
بيل شول ، دتوچه وږ بله خبره دا چي
يو ډل داخلي په يوه دريمه درجه اورگاډي
کي مسافر ت کول اودنه ټکي هم دوصفي
دښه والي نښه نښانه ده زده آندره . او «ويلي»
په څنگ کي کښيښم پنځه کسه يو گوسالو
يا نوه موب سـره په همدغه واکون کي
دي .
داور گاډي دهليز نوا گون دمنځني برخي
څخه تير يري . پواځي دوي دروازي هغه هم
نوا گون په دوو ورو ستيو برخو کي شته
دي . دواگون دکړکي شيني نه ښکته کيري
نوله همدی امله نوي او سپيزي ميلي ميخ
شوي دي ، پنځه کسه ساتو ټکي دتبارسي
په حال کي زموږ څارنه کوي ، ددغو ساتو
نکو پوتن چي ښايي تودني رتبه ولسري
موز ته يوه لنډه بيا ټپه را کوي او «ويلي»
وروسته له دي چي خو خلی «يا ، يا ، گوت وايي
په زبا په پيل کوي!
«موز هڅکله حق نلرو چي دخپلو ځايونو
څخه ټکان وځوو او په تيره بيا نه ښايي چي
کړ کيو نه لاس وروږو . ساتو ټکي اچا زه
لري چي دکو مي کو چي سر غړولي په
صورت کي اورو کړي . که څوک وغواړي
سارناستي ته لاړ شي بايد اجازه واخلسي
او يو تن ما ټولکي ورسره لاړ شي .
دالو مري ځل دي چي دداسي ښو عباراتو
سره مخامخ کيرو . داسي ښکاري چي
وضع مخ په ټپه کېدو ده .
له ډير حيرا تيا سره گورو چي اور گاډي
ډير نه تم کيري او ډير زور حرکت کوي ډيري
منظري زموږ دستر گوډه وړاندي تير يري
هر څوک پخپل سوچ کي ډوب دي . زه خپله
پلي هکله سوچ کوم چي دلو مري ځل
لپاره مي په سپر کلني کسي په اور گاډي
باندي سپور شوي وم ، په هغه وخت کي
نوه مو ضوع زما په وړاندي عجيب ښکارېده
هغه ځمکه چي تر پښو لاندي مي څرخېده او
دتلغون هغه مزي چي پورته ښکته کيدل .
دغه يادگار يادونه ما دخپل هيواد په فکر
اچوي او تير يادونه را ژوندي کوي . خو
بيا يي چي دداسي مو ضوع عا تو په هکله
سوچ وکړو . له نيکه مرغه ويلي خپل
سر زما غوږ ته ږدي کوي او وايي .

زه تا ته يو شي لرم
څه شي ؟
يو ډانه سگرت .
ساوه څومره ښه .
د آندره . خيره بريښي او وايي .
څه فائده لري ، موز ته خود سگرت
څکولو اجازه نه را کوي .
سولي نه ، وگوره چي زموږ په څنگ کي
يو روسي سگرت څکوي او هېڅوک ورته
څه نه وايي .
ښه ده ، نو شروع وکړي .
«ويلي» يو پيشنهاد کوي .
صبر وکړي زه داسي عقيدده لرم چي
لوږمي با يد يو څه وځوو .
په حيرا تيا سره ورته گورم . دا سمه ده
چي نن سبا ئي موز ته ډوډي اوسو سبي
جيره را کړي وو . خودغه خواهه اوس لا
دو څه هضم شوي ده ، سره له دي «ويلي»
يو خوراک همدا سي خواهه دخپل جيب څخه
را با سي .
وگورم ، دادله کومه ؟
داد يوه يوگو سلاوي ملگري برخه ده
چي پروښه يي ما ته را کړي ده . يوڅ
چاقوله خپل جيب څخه را با سي اودغه ډوډي
يي په دريو مساوي برخو وښي . ډوډي ئي
ټوټي په آرامي سره ځوو او پس له هغه نه
زه او آندره . ديو سگرت نيمايي برخه
څکوو . «ويلي» سگرت نه څکوي .
پدغه وخت کي «ده ، ده» زما نه غواړي .
اوس به ډير ښه وي موز ته يوه
کسه وکړي .
ښه دي و به وايي .
ډيري کسي گوو ، وخت تير يري . رو
سان زموږ په څير مه کوټه کسي بوغمجن
کو ټکي سند ري وايي ، ټول په چرت کي
يو .
ښه را ږدي کيري . ديوې برتمني منظري
په وړاندي تير يري . داور گاډي دپتلي
ديوې بيچومي څخه وروسته يو لوي سيند
زموږ مخي ته راځي چي ديو لوي غر په
لمن کي خپور شوي دي . ديوه ټول څخه
تير يري او وروسته بيا سيند په ختلوکي
لاړه و او دسيند څخه گورد چابير غږو .
اور گاډي خپل گډ لډي ټوب کموي او وروسته
بيا تم کيري . بايد همد له وي ، هوا بيخي
تاريکه شوي ده ، موز يويو دسا تو ټکي د
کنا روڼو په منځ کي ښکته کيرو ، حاضري
اخستل کيري شمير پورده ، پدا مسي
حال کي چي په ټينگه سره زموږ ډل گورد
چا بير يي ټولي دي دتم ځای څخه خا رج
کيرو سيمون چي دليکو نو دتر ټيب په
وخت کي بريالسي شوي دي زموږ ډولي
سره يو ځای شي وايي «موږ دجنوب لويديځي

خوانه راغلي يو . فکر کوم چي په تيرو
کي يو . دغه مسافرت داوه گريو په
شا وخوا کي اوږد شوي دي ، دغرمي په
شا وخوا کي پداسي يوه سيمه کي چي
گوا کي هر کزي تم ځای و دممول څخه
زيا ته تم شوي يو ، خو په هر صورت نه
ښايي چي د يو سلو پنځوسکليو مترونه
زيات لامووهلي وي . هغه تم ځای چي موز يي
پکي ښکته کړي يو «ابسي» نو ميږي .
دښار د منځ څخه زړ تير يري او وروستي
کو روڼو څخه تير يري پر يوه بيچومي
لرونکي واټن با ندي تير يري . د شپي
په تورت کي يو ستر شي زموږ تر سترگو
کيري ، ږړدي کيرو . دغرمي سوري ده ، ددغه
غره په لمن کي ځنسي څراغونه ځليږي او
يو گونگوسي اوريدل کيري . وييلي
وايي .
هر ورو همدا دغه دي چي موز به پکي
کار وکړو .
هو کي ، بايد تونسل ته ورته يوځای
وي په هر صورت و به پسي گورو .
ددوکليو مترونه په واټن دلوږو ډوډو څخه
تير يري . ددغه لارو په اوږدو کي به ښي خوا
کي ډير کو روڼه چي يو ډل ته ږړدي برني
دي ، ليدل کيري . دتير يري په ترڅ يي
ډوډي پلو رو ټکي چي څراغونه يي بللي هم
ليدل کيري ، آندره چيغه کوي .
ساوه ، هلکانو دغه ده سپينه ډوډي !
يوې ټپي با ندي چگيرو . بيرته رابښکته
کيرو او کيني خوا ته گرځو . ددغه
ټپي په لمن کي ډير پينا څراغو ته دلسو
مترونه په واټن ايښودل شوي دي ددغو
څراغونو په منځ کي دکاچ و ئي ايښودل
شوي دي او ددغو وا ورو سره چي پرځانگو
با ندي يي اوريدل لري د «ټول» ډولو ښه
يي غوره کړي دي .
ديوې بلي ټپي څخه تير يري پدغه
وخت کي دليک سرتم کيري . بيا يي چي
ور سيندو . هو کي همد له دي بيا هم
په يو ليک کي او يود بيل پسي دريږو .
موز يي بيا هم شميري ، وروسته بيا په پنځه
کسيزه توگه داسي يو ي غولي ته ننوځو
چي دا غزي سرو نکو مرزو سره چاپير شوي
دي . ددر وازي په خوله کي بند يان د
مخمو صو جا مو سره داسي دټولو په
ملگر قيا څارنه کوي . داسي ښکاري چي
دوي دارد وگاه صاحب منصبان وي .
کله چي دغلي نوي ار دوگاه ته راځو ،
داسي ښکاري چي يوه څنگله ته ننوتلي
يو په رښتيا سره هم زموږ گورد چاپير
دکاج دو نوسره پت شوي دي او ډير ليري

خودداسي ليدل کيري موز يي هم
دهدغو ودانيو په لور بيايي .
سا ختما ن تش دي خو داسي ښکاري چي
موز ته يي انتظار ايستل . بلوک چي ددوو
سترو کو ټپو څخه عبارت دي ددرې پوږيو
چير کيو نو څخه ډک دي نو پدي توگه
موز هر يو کولاي شو چي په ځا نگري توگه
ديو پوږ څخه گټه واخلو دا خبره دتوچه
ورده او موز هم نشو کو لاي چي دغه
مو ضوع باور کړو . دپلاک رئيس چي يو
يو لندي دي خپل ځان موز ته معرفي
کوي خو کو مه مترو که يي په لاس کي
نښه او هن يي له دي نه چي يو غا ري ووهي
غز يري او وا يي چي که دظلم او دسپلين
مراعات وکړو موز به څوک ونه و هسي
آندره په مو سکا سره ما ته وا يي .
زه خو اصلادغلي وضعي په هکله څه نه پوهيرم
يعني با يد دمترو کړا څه واسطه درته
وويل شي تر څو چي پوه شي ؟
هڅکله اڅو وضعه داسي حيرا نو ټکي
ده چي سړي حق لري تعجب وکړي .
آندره ديوې حيرا تيا څخه بلي حيرا تيا
سره مخامخ کيري داځکه چي دلته موږ ته
نوي قاشق او پنچي را کوي او هر يوه ته
يوه کاسه آس را کوي چي دموږون
دورځني آس څخه ټينگه او ښه هم ده .
کله چي آس خوپل پای ته ورسيدد
اردوگاه رئيس زموږ ليد ئي ته را ځي داسي
يو نکت او ډارونکي سړي دي . سو ر رنگ
او دما شومانو په غير ښي سره مو سکي
کيري المانيان له ډير شور او زوږ سره
دهغه هر کلي کوي .
ماينوس ! ماينوس ! واي گمز ؟
(ماينوس ، ماينوس څنگه يي ؟)
«ماينوس» دخپلو مينه والو سره لاس
ور کوي . ديو تن ديو بښتي په مقا بل کي
په بښته زبه خواب ورکوي او هن ور ته
ستر گکي هم وهی . دغه سوال او خواب
او په تيره بيا ار دوگاه رئيس ستر گکي
ټول حيران کړي دي . «آندره» چي د ټولو
ځايونو څخه يي خبر دي ، خو شپي وروسته
ما ته وايي دلته به په موز ښه کير شي .
زه احساس کوم چي با يد هغه ددغه
بي ځايه شور او زوږ څخه و با سم له همدی
امله په ډيره جدي توگه ورته وایم . ډيره
خوشحال ليره مه ، ودي ته ليد چي داروگاه
رئيس څه وويل ؟
نه
داسي وويل «داي دوچن سيند گوت هسي
بر»
يعني څه ؟
يعني دلته په آلمانا يانو باندي ښه
تير شي .
(نور بيا)

چاه وسط خیابان را، جایکه برف ژردنگه شده بود از اثر سر مایخ زده بود. نیکتیا با میشکا کوریا سونوک ملاقی گردید. میشکابر دیوارچاه نشست و دستکش های چرمی اش را در آب فرومی برد. نیکیتا زو پرسید که چرا چنین می کند؟

نیکتیا و میشکا بامتد از خیابان دویدند و به قیج طعنه می زدند، قیج هم بدویدن سریع تر آغاز نمود. بیع می کرد. گویی آنها را می گوید: خود تان آدم های تنبل هستید. وقتیکه از دالان عقبی نیکتیا صدا زده شد تا به نان چاشت بیاید میشکا گفت:

درین زمستان برف زیاد بارید سحر جائیکه باد آزادانه جریان داشت در میان خانه ها برف اندک بود اما سدر پهلوی خانه ها جائیکه باد جریان نداشت تا سقف خانه انباشته شده بود *

وقتیکه (موشکا) به کلبه نزدیک شد سوت زد و (ارتامون) دور خورد، الاسه های کلانش مصروف جویدن بود و بایک قاشق آنها را تهدید می کرد. سه پسر از کلکین ناپدید شدند و ناگهان در دالان بنظر رسیدند آنجا گمر بندهای خود را می بستند

تمام بچه های کونچان دستکش ها یش را در آب فرومی بردند و ما هم چنین می کنیم. میشکا کوریا سونوک می جواب داد: آنها سخت می شوند و برای جنگ بسیار مساعد می گردند. آیا به ده می روی؟ چه وقت؟

بین که ما را مایوس نکنی ما بده می رویم. جنگ نیکتیا و میشکا کوریا سونوک از طریق باغ و حوض: راه کوتاه را بسوی ده دو پیش گرفتند، جائیکه باد برف های روی یخ را برده بود میشکا برای لحظه ایستاده - چاقوی قلمی و بکس گوگرد خود را بیرون آورد، نشست و اطرافش را برای مدتی بوید و بعداً به قطع

کلبه (ساوسکا) دهقان بر زمین دیوانه کاملاً در برف گور بود، تنها دودرو آن معلوم می شد. میشکا گفت سه روز قبل تمام ده آمدند تا ساوسکا را از برف بکشند، اما آن احمق و قتیکه برف می بارید بخاری را روشن نموده بود، برای خود کمی شوربای ترکاری بدون گوشت پخت، و وقتیکه آن را خورد بر بخاری برای خواب بالاشد، آنها او را در حال استراحت روی بخاری دیدند، او را بیدار کردند و به حماقتش خندیدند و

آخ، شما، در حالیکه کلاهش را برف گوش خود می برد، میشکا گفت: آه، شما، دختران در خانه نشستند ترسیده یکی از قیافه های طفلانه - سیومکار جواب داد: ما از هیچ چیز نمی ترسیم. لیونکا گفت: پدر میگوید ما باید بوت های نمدی را در بیرون نپوشیم.

نان چاشت را خواهیم خورد و بعد بده می رویم. اما به مادرت نگوئی. مامی بمن گفت که بیرون رفته می توانم اما جنگ باید نکنم.

جنگ نکنم. یعنی چه؟ اگر دیگری تعرض کند؟ من میگویم که تعرض خواهد کرد؟ سیتوینا کارنو شکین؟

آه، من چاره سیتوینکا را می توانم بکنم. نیکتیا گفت، من با انگشت کوچک چاره اش را کرده می توانم. و انگشت خود را به میشکان نشان داد.

ارتاموشکای صیفر گفت: پیشتر بیرون شدم و بدسته کونچان صدازدم اما آنها وضعی نمی گذارند.

الکسی تولستوی

قسمت دوم

مشت سیتوینکا جا دوشده، هفته گذشته او با پدرش به یوتیوفکا پشت نمک و ماهی رفت، در آنجا او مشتش را جا دو کرد. چشمانم خواهد کفید اگر دروغی بگویم.

نیکتیا راجع باین فکری کرد. البته خوبتر خواهد بود که هرگز بده نرود اما باز میشکا او را بیک نامرد خواهد نامید. مشتش چطور جادو شده بود؟ او پرسید. میشکا دوباره تف انداخت.

میشکا کلاهش را بر گوش دیگری برد، صدای زبانش را بر آورد و با واز بلند می گفت: بیایید ما آنها را آزادی دهیم، آنها را اذیت خواهیم کرد. چهره های طفلانه جواب دادند:

بسیار آسان است. اول دوده را گرفته و بالای دست هایت می مالی و بعدا سه بار می گویی، تنی، تنی، در تحت ماچه است، تحت پوست های آهنی - و همین کافی است

کردن یخ آبی رنگ شروع کرد جایی را که یک حباب سفید در آن بنظر می خورد. حباب هاب نام (پشک ها) یاد می شدند، آنها از گازهای باطلاقی که از قسمت تحتانی تالاب بالا می شدند و در یخ بسته می شد بوجود می آمدند. میشکا یخ را تا حدی قطع کرد که به حباب رسید، بعدا گوگردی را افروخت و بجهه گاز نزدیک کرد. یک اشعه زرد رنگ که خاموشانه می سوخت بالای یخ نمودار گردید.

نیکتیا فکر کرد که آنسوی توده برف بطرف کونچان، جمعیت بچه ها خواهند بود اما در آنجا دودختر وجود داشتند که خود را در سال ها پیچیده بودند و یک تخته برفی را بر توده برف می کشیدند. بر آن بالا شدند و پاهای شان را که بابوت های نمدی آنها را پوشانیده بود به پیش کشیدند، ریسمان را گرفته با فریاد به مسابقه پرداختند به امتداد جاده حرکت نموده از توده گیاه گلشنند و از ساحل سرا سبب بر فراز یخ دریا رسیدند.



مترجم: دکتر خنا یناد بشرمیل

نیکتیا بطرف کوریا سونوک نگاه دوست داشتی کرد. ناگهان دروازه خیابان باز شد و گوسفندان بشکل یک کتله خاکی جامد خارج شدند، سم های شان مانند آواز کانستانت صدامی کرد، دم های شان بهر طرف در حرکت بود، گله گوسفندان دور چاه هجوم آوردند، بیع کنان یکدیگر را کنار می زدند و بسوی چاه تلاش می کردند، یخ های نازک را با پوزه های شان شکستند، نوشیدند و سرفه کردند، یک قیج کشیف، دراز و پشمی جانب میشکا با چشمان سفید و خالدارش خیره گردید و با بش را بزمین کوفت.

هیچکس را راجع باین چیزی نگوی. میشکا گفت: هفته آینده به تالاب پائین خواهیم رفت و پشک ها را خواهیم افروخت در آنجا هم خبر دارم یکی وجود دارد اندازه یک خانه بزرگ یک روز کامل خواهد سوخت.

میشکا و همراهان شان و نیکتیا، بالای تپه برف از موضع شان بفریاد زدن آغاز نمودند: «هی، کونچان!» «مای شما آمده ایم.» «تمام شما ترسیده و پشیمان شده اید.» «بیایید ما شما را خواهیم گوید.» «ما با یکدست با شما خواهیم جنگید.»

میشکا برایش گفت: آدم های تنبل، قیج بسویش دوید و میشکا ناگهان از عرض چاه کانستانت: آله موسیقی است که دو پله دارد و هر پله اش شکل قاشق را دارد و بالای آن دیگر در تولید آواز استعمال میشود. مترجم.

کوش هایش را بعنوان جزا کش کردند. ده خالی و خاموش بود، از بعضی دودروها دود به آهستگی بالا می شد. یک آفتاب خیره بالای جلگه سفید بالای انبارهای کاه خشک که از برف پوشیده بود می تابید.

میشکا و نیکتیا به کلبه (ارتامون تایورین) دهقان قوی هیکل که همه کس از او می ترسید، زیرا بسیار قوی بود خلق و عصبی بود، رفت. نیکتیا از دریچه کوچک بداخل نگاه کرد و دریش درست ارتامون را دید. مانند یک جاروی منجی او روی میز نشسته بود چیزی را از کاسه چوبی می خورد. در کلکین دیگر سه طفل کوچکی، پسران ارتامون (سیومکا، لیونکا و ارتاموشکای صغیر) در حالیکه بیسی های شان را در شیشه کلکین فشار داده بودند ایستاده بنظر می رسیدند.

بطرف دیگر تپه برف چارچه کونچان پدیدار گشتند، دستکش های شان را می گویدند و با آنکه آنها را یکی بردیگری می مالیدند ملایم تر می ساختند، اوشان کلاه های شان را درست کرده بفریاد کردن آغاز نمودند. ابتدا پروای شما را نداریم. فکرمی کنید که ما را می ترسانید. بچه ها، بچه ها، کوا، کوا!

دسته از آنطرف تپه برف که نیکتیا در آنجا قرار داشت آمدند، الیوشا، نیل، و واتکای سیاه گوش، برادر زاده ساوسکا که پتروشکانام داشت و یک پسرک لاغر دیگر باشکم کلان، ژوندون

سال مادرش را بر سرداشت بطرف کونستان
 یا ۶ نفر بچه دیگر نیز وجود داشتند .
 «هی، شفا، یک پوزها! آنها فریاد زدند،
 مامانک های تان را از یادتان خواهید برد...»
 «نعل بندان خروس چشم، موش ها رانعل
 کنید... از طرف خود میشکا فریاد زد .
 «فورباغه کک ها، فور باغه کک ها»
 در حدود چهل پسر بزرگ و دوازده جمع شده
 بودند اما هیچکس علاقه مند جنگ و مجادله
 نبود همه می ترسیدند، توپ های برفی را پرتاب
 میکردند و بینی های شان را می مالیدند . از دور
 فریاد می زدند «فورباغه کک ها، بچه کک ها» از
 جانب نیکتیا نعل بندان خروس چشم «ایشا
 همه توهین ها بودند که بیکدیگر درود بدل می کردند
 ناگهان یک پسر کوچک، با شانه عریض و بینی
 سنگ مانند میان دسته کونچان پسریدار شد .
 «هی، فورباغه ها، بیاید، تن به تن بجنگیم»
 این همان ستیویکا کارنو شکن بود با پشت
 های جادو شده اش ...
 پسران کونچان کلاه های شان را انداختند و
 با تندی سوت زدند بچه های جانب نیکتیا خاموش
 شدند - نیکتیا دقیق شد پسران کمک کن
 با تر شرویی ساکت ایستاده بودند .
 ایوشکا و وانکای سیاه گوش - بعقب حرکت
 کرد ، پسرک کوچک در شال مادرش چشم های
 کلان و مدورش را بطرف کارنو شکن گرداند و
 آماده گریه بنظر می خورد - میشکا کوریا، گهر بند
 وطنی اش را پائین می زدومی غرید :
 «از بی حالیت حالت مشکل تری را داشتیم و این بار
 اول نخواهد بود . من نمی خواهم آغاز کنم اما
 وقتی که خواستم حمله کنم بر او حمله خواهم
 کرد و کلاهش را ده متر دورتر خواهم انداخت...»
 ستیویکا دید که هیچکس به جنگ و پرخاش
 با او علاقه ندارد ، با دستکش اشاره کرد :
 «بچه ها ! حمله کنید»
 دسته کونچان با فریاد ها و سوت ها بطرف
 تپه برفی بمسابقه شروع کردند .
 بچه ها نیکه بمنظور کمک آمده بودند ازین
 وضع ترسیده فرار نمودند ، از عقب آنها میشکا،
 وانکای سیاه گوش و بعدا تمام پسران دیگر
 دویدند : نیکتیا هم فرار کرد ، پسر کوچک
 که خود را در شال مادر پیچیده بود در برف
 نشست و می گریست .
 همراهان از راه خیابان ارتامون و چیرنوخوف
 دویدند و بر تپه دیگر برفی جمع شدند نیکتیا
 بعقب دید ، ایوشا، نیل و پنج تن همراهان
 بروی برف افتاده بودند .
 بعضی ها افتادند . بعضی ها از ترس فرار
 نمودند و یا دراز کشیدند و می گفتند :
 «شما کسی را که دراز کشیده باشد زده
 نمی توانید ...»
 نیکتیا ایستاده شد . او از خجالت نزدیک
 بود گریه کند . تمام شان نامرد بودند و از جنگ
 می ترسیدند ... او ساکت ایستاده و مشتش را گره
 کرده بود و دید که ستیویکا آن بچه سنگ
 بینی و دهن کشاد که کلاه پوست گوسفندی بر-
 سر داشت بطرف او می دوید .

نیکتیا سرش را فرود آورده و بطرف او مارش
 نمود و با تمام قوتی که داشت بر سینه اش کوفت
 ستیویکا سرش را تکان داد . کلاهش را انداخت
 و بروی برف نشست ...
 «آخ، آخ ، تو همین کافی است» او گفت .
 پسران کونچان فوراً توقف کردند نیکتیا
 بطرف آنها رفت و آنها فرار کردند ، نیکتیا
 می دوید و فریاد می زد . « ما برنده ایم ، بچه ها
 بردسته کونچان مانند دیوار ریختند ، دسته
 کونچان فرار کردند آنها را تا شش خیابان
 تعقیب کردند تا همه آنها تسلیم شدند .
 نیکتیا دوباره باهیجان و حرارت بدنه خود رفت
 و در جستجوی جنگ با شخص دیگری بود کسی
 او را صدا زد - در عقب یک توده گاه ، ستیویکا
 ایستاده بود ، نیکتیا بسوی او رفت و ستیویکا
 به او تر شرویی کرد .
 «برایم یک جواب درست بده ... او گفت :
 آیا میخواهی رفیق داشته باشی ؟
 البته که می خواهم ... نیکتیا با عجله جواب
 داد .
 بچه ها یکی بدیگر دیده می خندیدند .
 «بیاید باهم چیزی عوض کنیم ... نیکتیا
 گفت .
 «بیاید...»
 نیکتیا برای لحظه فکر کرد که چه چیزی خوبی
 را به ستیویکا عرضه کند ، و بعدا چاقوی کوچکش
 را با چار تیغ باو اهدا نمود - ستیویکا دستش
 را به جیب برد و یک انگشت بند سربی را بر
 آورد :
 «بگیر آنرا کم کنی ، بسیار قیمت دارد»
 چطور یک شب تار باخر رسید ؟
 در این شب نیکتیا نشست و بدیدن تصاویر
 و خواندن داستان های آن در مجله (نیوا) پرداخت
 ولی کمتر مورد دلچسپی اش فرار گرفت .
 یکی از آن تصاویر هازنی را نشان میداد که
 بریله دروازه ایستاده و باز و هایش تا آرنج
 برهنه بود . گلی را به هوش خود زده بود . بالای
 شانه ها و دور باهایش کبوتران نشسته بودند ،
 مردی که تفنگی بر شانه داشت از عقب با حصار
 بسویش می خندید . چیزی بسیار خسته کن
 راجع به تصویر این بود که او نمی دانست چرا
 کشیده شده برای توضیحاتش چنین می گفت ،
 «کدام یک از شما کبوتر های اهلی را ندیده
 است ، این رفیق های حقیقی انسان را» (نیکتیا
 قسمت باقی مانده را در مورد کبوتران ناخوانده
 گذاشت) «چه کسی لذت انداختن دانه را در
 صبحگاهان باین پرند هانه چشیده است؟ هر مند
 با استعداد آلمانی هان زورست چنین لحظه را ثبت
 نموده است - ایلسیای جوان (دختر پیشوای
 روحانی) از خانه برآمده - کبوتران معلم دوست
 داشتی شان را دیده اند و با مسرت به پاهایش
 پرواز می کنند - ببین که چطور یکی از آنها
 بر شانه اش نشست و دیگری از دستش دانه
 می خورد - یک همسایه جوان ، یک سیپورت مین
 مخفیانه از صحنه خوشش می آید...»
 نیکتیا تصور می کرد که ایلسا جز اینکه به

بوتران دانه دهد چیز دیگری نمی کرد چه
 خسته کن ، پدر او ، پیشوای روحانی - کدام
 چایی در یک اطاق بالای یک چوکی نشسته خواهد
 بود و از خستگی تازه خواهد کشید ، و همسایه
 چیران طوری ناله می کشد که گویی دردمنده
 دارد . او در سرک بطرف پائین می رفت و همچنین
 تیشخند می زد - البته تفنگش فیر نمی کرد ،
 آسمان و نور آفتاب به خاک رنگ بنظر می رسید -
 نیکتیا نوک پستلش را میکشید در چهره دختر
 پیشوای روحانی بروت رسم کرد . تصویر
 دیگر منظره شهر بوزولوک بود...
 تصویر دیگر منظره شهر «بوزولوک» بود ،
 یک عرابه شکسته در کنار جاده و در حوالی
 کلیه های چوبی یک کلیسای کوچک بنظر می خورد
 زبازان به صورت مایل از ما برهای تیره سراز
 بر می شد .
 نیکتیا تازه کشید «نیوا» را بست ، بر میزخم
 شد و گوش داد .
 از اطاق بالا آواز های سوت مانند و سربیه دوام
 دار تنظیم شده بگوش می رسید بعدا صدای بم
 تفیل شنیده شد ، صدای کشیده ، آهسته و یف
 مانند .
 بالای میز مدور چراغی در زیر یک شیت شیشه
 ای آویخته بود ، کسی بطرف دیگر دیوار بهما نت
 قدمی زد... کله مامی بالای کتاب خم شده بود ،
 موهایش خاکستری نرم و زیبا بود بالای شقیقه
 اش حلقه شده بود ، وقتا فوقتا مادر با یک
 سوزن بافت ورق می زد - الماری کتاب مطالعه
 پا پا از چنین کتاب ها پر بود ، کتاب هائیکه
 پوشش نضوری داشتند و حاوی خبرهای اروپا
 بودند . او متعجب بود که چطور بزرگان اینگونه
 کتاب های خسته کن را دوست دارند .
 اخیلکا در دامن مادر خوابیده بود - خار پشت
 اهلی ، بینی مرطوب خوک مانند اش را بالای پنجه
 اش گذاشته بود . وقتیکه شب هنگام ، مردم
 به بستر می رفتند او خوابش را قبلا تکمیل
 نموده بود و تمام شب در اطراف خانه گردیش
 می کرد ، باهایش را بزمین میکوفت .
 در تمام کنج های خانه خرخر می کرد و می بویید
 و سوراخ های موش را جستجو می نمود .
 بطرف دیگر خانه ، تانک بغاری با یک دروازه
 آهنی دیده می شد و آنها می دیدند که چطور آتش
 را برافروختند . اطاق بوی پلستر گرم شده و زمین
 مرطوب را می داد . آنجا در اطاق بالا کسی استیلاق
 می زد .
 «مادر ! این کیست که سوت می زند ؟»
 مادر ابروهایش را بالا زد اما نگاهش را از کتاب
 برنداشت - ارکادی ایوانوویچ که در کتابش
 خط می کشید ، معلوم می شد انتظار همین سوال
 را داشت .
 «وقتیکه ما از یک چیز بیجان حرف می زنیم»
 او با سرعتی که کسی چیزی را حفظ کرده باشد
 گفت : ضمیر «چه» را استخدام میکنیم ...
 «بو - بو - بو» صدای بوم از اطاق بالا
 آمد .
 مادر سرش را بالا کرد ، گوش داد ، شانه هایش

را تکان داده و سال پشیمین را بدور خود پیچاند
 درین اثنا (اخیلکا) با خاریشت بیدار شد و با
 غضب خرخر کرد .
 نیکتیا باریدن برف را از کلکین بی شیشه
 اطاق سردو تاریک می توانست تماشا کند .
 او بالای چوکی خاموش نشسته بود ...
 نزدیک مادر خود آمد . مادر با محبت بسویش
 دید و نیکتیا را بطرف خود کش کرد و جبین او را
 بوسید .
 «ایا وقت خوابت نیست؟»
 «اره ، نیم ساعت دیگر هم ، لظفا اجازه دهید»
 نیکتیا دستش را بر شانه مادر خم کرد . در
 وسطی اطاق باز شد «واسکا» پشک نمایان گردید
 دمش را بلند نگه داشته بود ، قیافه اش بیاتگر
 عاجزی و خوبی وی بود . آفتاب به نرمی (میو)
 کرد که بشکل شنبه می شد بدون اینکه ارکادی
 چشمش را از کتابچه تهرین بردارد بر میسد :
 «وازیلی وازیلویچ ، خودت به چه منظوری آمدی؟»
 واسکا بسوی مادر قدم زد و با چشمان سبزش
 که نیمه باز بود بطرف مادر دید و (میو) کرد .
 خار پشت دوباره خرزید ، نیکتیا تصور کرد
 که واسکا از چیزی خیر بود و می خواست آن
 را باوشان بگوید . در اطاق با شدت چیغ زد
 و بعد از آن آواز ملایمی از خارج کلکین ها
 شنیده شد ، آواز باریدن برف و صدای
 اشخاص بگوش می رسید . مادر بسر عتبر
 خاست . اخیلکا خرخر کرد و از دامنش
 لولید ، ارکادی ایوانوویچ بطرف کلکین گوید
 و بیرون را ملاحظه نمود .
 «آنها آمدند .» او گفت .
 « خدای بزرگ ! مادر باهیجان گفت .
 یقیناً این انا بو لوسوفنا نخواهد بود ؟ در این
 طوفان برف ...»
 چند لحظه بعد ، نیکتیا که در راهرو ایستاده
 بود ، دروازه بزرگک آمد پوشش را دید که
 باز شد ، یک ابر بخاریخ بداخل هجوم آورد
 به تعقیب آن یک زن بلند قامت و تنومندی
 که دو پوستین و یک شال بر تن داشت و کلاه
 از برف پوشیده شده بود داخل شد ، آن زن
 یک بچه را که کورتی خاکی با تکه های
 درخشان بر تن و کلاه گوش پوشک عسکری
 بر سر داشت با خود آورد . در عقب آنها ،
 گما دی ران با ریش و بروت برفی و ابرو های
 سفید پندیده اش در حرکت بود و سردم
 بوت های نمدی یخ زده خود را بر زمین می
 کوفت و تیز در بغل دختر کی را گرفته بود
 که از سیایش شیطنت و شوخی بشاهده می
 رسید . آن دخترک سر را پرشاله گادی ران
 گذاشته و بخواب رفته بود .
 زن قد دراز و قتیکه بخانه داخل شد با آواز
 رعد مانند فریاد زد :
 «الکزاند رالیوتینا ، مهمانت آمده !»
 دستهایش را بالا کرد و بدور کردن شال
 پرداخت .
 ناتمام

تصحیح ویاد آوری
 با عرض بوزش یاد آوری میشود که
 عنوان اصلی اثریکه تحت عنوان یک صبح
 آفتابی نشر شده «طفولیت نیکتیا» بوده
 و صبح آفتابی هم عنوان یکی از عناوین
 فرعی آن میباشد نه اصلی .

آب سر چشمه زندگی

آیا میدانستید که انسان روزانه به زیاد تر از دو لیتر آب ضرورت دارد ؟

یا اینکه جسم ما دو بر سه از آب تشکیل شده است ؟
یا اینکه راه های ترا نسپورتی که از آنها آب در خون حجره های جسم را تغذیه می کنند ۹۰۰۰۰ کیلو متر طول دارد (یعنی زیاد تر از دو مرتبه دور کره زمین را می پیماید ؟
و یا اینکه بدون غذا انسان هفته ها می تواند زنده بماند و بدون آب صرف چند روز ؟

آب صرف برای شستن نیست، بلکه وظیفه اصلی آن زنده نگه داشتن انسان است. آب نه تنها مهمترین وسیله غذایی ما (از نقطه نظر قانون غذایی) می باشد بلکه به صورت عمو می مهمترین وسیله حیات ما را تشکیل میدهد، و اگر خوبتر تشریح بدیم مهمترین وسیله زندگی برای تمام موجودات و زندگی ها.

ما انسان ها زمان قبل از تولد خود را در آب بسر می بریم و همچنان در زندگی بعد از تولید که از ۶۰ الی ۸۰ سال دوام می کند به این ماده کیمیاوی بی رنگ و بو و بی مزه که از اکسیجن و هایدروژن ترکیب شده است و ما آن را (آب) می نامیم، نیاز مطلق داریم.

بدون غذا می توانیم در صورت ضرورت تقریباً دو ماه بسر صورت زنده بمانیم. اما بدون آب و ما یک حد اقل تا یک هفته دیگر زنده نیستیم. یک انسان وقتی می میرد که زیاد تر از دوازده فیصد آب وجود خود را از دست بدهد. او برای زندگی به یک اندازه اقلی روزانه یک الی ۱٫۵ لیتر آب ضرورت دارد. اما یک انسان سالم و جوان باید روزانه حد اقل ۲ الی ۲٫۵ لیتر آب بخورد بیکرد.

بعضی اشخاص شاید تعجب نمایند که هیچوقت اینقدر آب نمی خورند. اما نباید تعجب کرد زیرا در آنصورت اگر ما روزانه ۲ الی ۴ پیاله چای و یا قهوه می نوشیم و یا بصورت وافر میوه میخوریم باز هم خوب تغذیه میشویم. میوه و سبزیجات چهل فیصد آب مورد ضرورت را برای ما ایجاد

(بسیست فیصد) تبخیر می کند. تا سطح پوست را سرد نگه دارد. علاوه بر آن مواد غایطه عبارت از ۶۰ فیصد آب است. اما زیاد ترین مقدار آب ذریعه ادرار از بین می رود، (۱٫۴ لیتر).

جسم ما ۶۵ فیصد از آب تشکیل شده است. این آب، دو بر سه حصه آن در حجرات و یک بر سه حصه آن خارج از حجرات وجود دارد و وظیفه های مختلف دارند.

این آب ها مواد محلولی برای نمک، تیزاب ها و مواد غذا ئی می باشند. مواد مورد ضرورت جسم ما هنگامی که در آن حل شوند آنوقت مورد استفاده قرار گرفته و مفید می باشد.

آب وسیله انتقال است :

مثلاً نمک و مواد معدنی و اجزای مواد غذایی که برای جسم ما مفید و قابل ارزش می باشند، بصورت محلول به آنجا های انتقال می یابند که در آنجا از آن استفاده می شود و لازمی می باشد.

خون که ۸۳ فیصد آن عبارت از آب است، اکسیژن را از شش به اعضا انتقال میدهد و کاربسی د آکساید را دوباره می آورد. تمام مواد غیر ضروری و بیکاره مختلف را از بدن انسان خارج می کند. مثلاً بصورت ادرار.

آب مواد ساختمانی بدن است و انسان را بصورت صحیح به

حرکت و فعالیت می آورد. این وظیفه آب را پوست بدن برای ما بصورت صحیح و واضح نمایان می سازد. جسم یک طفل که آب زیاد دارد همیشه یک پوست صاف و گلابی رنگ می داشته باشد. اما جسمی که روبه پیری می رود بر خلاف آن چون نسج حجرات کمتر آب ذخیره کرده می توانند، پوست آن چروک دار و قابلیت انحنای آن کمتر می باشد.

از آنجایی که آب برای جسم انسان ضرورت حیاتی دارد، اگر آب وجود، کم می باشد، دستگاه اخطار دهنده به ما خبر میدهد، مقدار آب و وجود صورت نور مال ندارد. پنج فیصد کاهش آب در بدن، ما را دچار

تخیلات عجیب و یاد فرا موشی می سازد ده فیصد کم بودن آب خلل دوران خون را به وجود می آورد. اگر دوازده فیصد آب وجود انسان کم می شود، در آن وقت مرگ بسراغ ما می آید.

در صورت خطر کم شدن آب وجود که ذریعه عرق کردن مبالغه آمیز و یا کم گرفتن مایعات و یا ذریعه مشکلات معده و یا روده که همواره دو چار استفراغ، تهوع و یا اسهال می گردد، غلظت نمک در خون زیاد می شود. در آن صورت مرکز قری ما ندهی (مغز) بقیه در صفحه ۵۳



بدون آب ادامه حیات برای انسان و هر موجود حیه غیر ممکن است

اطراح میگردند.

برای عضویت خیلی ساده می
 زمانیکه الکل از طریق قوی -
 گرفته شد بعد از رسیدن به معده و
 قسمت ابتدایی امعا به بسیار سرعت
 جذب میگردد. و شصت در صد
 الکل گرفته شده فقط در يك ساعت
 اول درین نواحی جهاز عضمی
 جذب میگردد. و بعد از مدت يك
 تا يك و نیم ساعت تمامی الکل
 گرفته شده جذب میگردد. البته بعد
 ازینکه الکل گرفته شده جذب
 گردد داخل جریان خون می
 شود. و به اینتر تیب در تمامی نقاط
 عضویت تقسیم میگردد. مگر اینرا
 هم باید بخواطر داشت که در صورت
 موجودیت مواد غذايي (بالخاصه
 شیر) در معده در میزان جذب الکل
 کاهش می دهد.
 باید گفت که نود در صد الکل
 جذب شده توسط حجرات کبدی
 تخریب میشود. و ده در صد باقی
 قیمانده آن بدون کدام تغییر و به
 حال اولی اش توسط ادرار، عرق
 و تنفس بخارج اطراح میگردد. الکل
 هرگز در عضویت ذخیره شده و از
 همین باعث صرف مقدار زیاد
 الکل چون بار اضافی با لای کبد
 پنداشته میشود.
 اینرا هم باید دانست که میزان
 صعود فوری الکل در خون و تخریب
 سریع آن توسط کبد و اطراح آن
 توسط ادرار، عرق، تنفس نظر به
 اشخاص انفرادی و گروه های
 مختلف فرق میکند چنانچه در اثر
 تحقیقات تیکه درین مورد صورت گرفته
 دریافت گردیده که عضویت يك
 اسکیمو قان در به تخریب و اطراح
 نصف آن مقدار الکل است که عضویت
 يك شخص غیر اسکیمو قان در به
 تخریب آنست.
 شاید نزدتان سوالی پیدا شود
 که الکل چگونه توسط کبد تخریب می
 شود؟ و الکل چگونه باعث بروز
 امراض کبدی میشود؟
 هرما لیقول الکل به گازها -
 یدروجن و يك ماده کیمیای دیگر
 که اسید الدیها ید نامیده می
 شود تجزیه میشود،
 بعد اسید الدیهای حاصله
 بيك تیزاب عضوی که استیک اسید
 نام دارد مبدل میشود. بالاخره تیزاب
 عضوی اخیر به گاز کاربن دای-
 اکساید و آب مبدل می گردد. که
 البته کاربن دای اکساید و آب که
 محصولات نهایی اند با تریب از
 طرق تنفسی و بولی بخارج عضویت

شده است.
 زمانیکه الکل از طریق قوی -
 گرفته شد بعد از رسیدن به معده و
 قسمت ابتدایی امعا به بسیار سرعت
 جذب میگردد. و شصت در صد
 الکل گرفته شده فقط در يك ساعت
 اول درین نواحی جهاز عضمی
 جذب میگردد. و بعد از مدت يك
 تا يك و نیم ساعت تمامی الکل
 گرفته شده جذب میگردد. البته بعد
 ازینکه الکل گرفته شده جذب
 گردد داخل جریان خون می
 شود. و به اینتر تیب در تمامی نقاط
 عضویت تقسیم میگردد. مگر اینرا
 هم باید بخواطر داشت که در صورت
 موجودیت مواد غذايي (بالخاصه
 شیر) در معده در میزان جذب الکل
 کاهش می دهد.
 باید گفت که نود در صد الکل
 جذب شده توسط حجرات کبدی
 تخریب میشود. و ده در صد باقی
 قیمانده آن بدون کدام تغییر و به
 حال اولی اش توسط ادرار، عرق
 و تنفس بخارج اطراح میگردد. الکل
 هرگز در عضویت ذخیره شده و از
 همین باعث صرف مقدار زیاد
 الکل چون بار اضافی با لای کبد
 پنداشته میشود.
 اینرا هم باید دانست که میزان
 صعود فوری الکل در خون و تخریب
 سریع آن توسط کبد و اطراح آن
 توسط ادرار، عرق، تنفس نظر به
 اشخاص انفرادی و گروه های
 مختلف فرق میکند چنانچه در اثر
 تحقیقات تیکه درین مورد صورت گرفته
 دریافت گردیده که عضویت يك
 اسکیمو قان در به تخریب و اطراح
 نصف آن مقدار الکل است که عضویت
 يك شخص غیر اسکیمو قان در به
 تخریب آنست.
 شاید نزدتان سوالی پیدا شود
 که الکل چگونه توسط کبد تخریب می
 شود؟ و الکل چگونه باعث بروز
 امراض کبدی میشود؟
 هرما لیقول الکل به گازها -
 یدروجن و يك ماده کیمیای دیگر
 که اسید الدیها ید نامیده می
 شود تجزیه میشود،
 بعد اسید الدیهای حاصله
 بيك تیزاب عضوی که استیک اسید
 نام دارد مبدل میشود. بالاخره تیزاب
 عضوی اخیر به گاز کاربن دای-
 اکساید و آب مبدل می گردد. که
 البته کاربن دای اکساید و آب که
 محصولات نهایی اند با تریب از
 طرق تنفسی و بولی بخارج عضویت

ترجمه: بریا علی زاد

الکل والکلوزیم

عده اطفالیکه مادران شان الکل لیک
 اند تا آخر عقلی میداشته باشند.
 که البته سبب این تا آخر عقلی
 را دانشمندان طب تا ثیرات تخریبی
 الکل بالای نسج دماغ ذکر کرده
 اند. همچنان یک در سه این
 اطفال اینور ما لیستی فزیکتی از
 باعث تأثیرات سوء الکل بالای نسج
 دماغ، قلب و مفاصل بظهور می
 رسد. و از همین باعث است که
 اکثران طب ما دران حاله را از
 صرف مشروبات الکل (بالخاصه
 سه در سه ماه اول حاملگی) مانع
 میشوند.
 باید گفت که الکل از نظر
 کیمیای و دارای انواع مختلف بوده
 مگر الکل که بطور مشروب رواج
 دارد عبارت از ایتان الکل می
 باشد. و هم باید دانست که مشروبات
 و بات الکل به فیصدیهای مختلف
 تهیه و آماده صرف میگرددند. مگر
 چه استفادها از الکل اغلبا با صرف
 نمودن از طریق قوی صورت می
 گیرد مگر میتوان توسط انشاق
 بخارات آن نیز از آن استفادها نمود.
 چنانچه مرگ و میرهای متعدد
 ناگهانی در فابریکات تولیدی
 الکل از اثر انشاق آن نیز گزارش

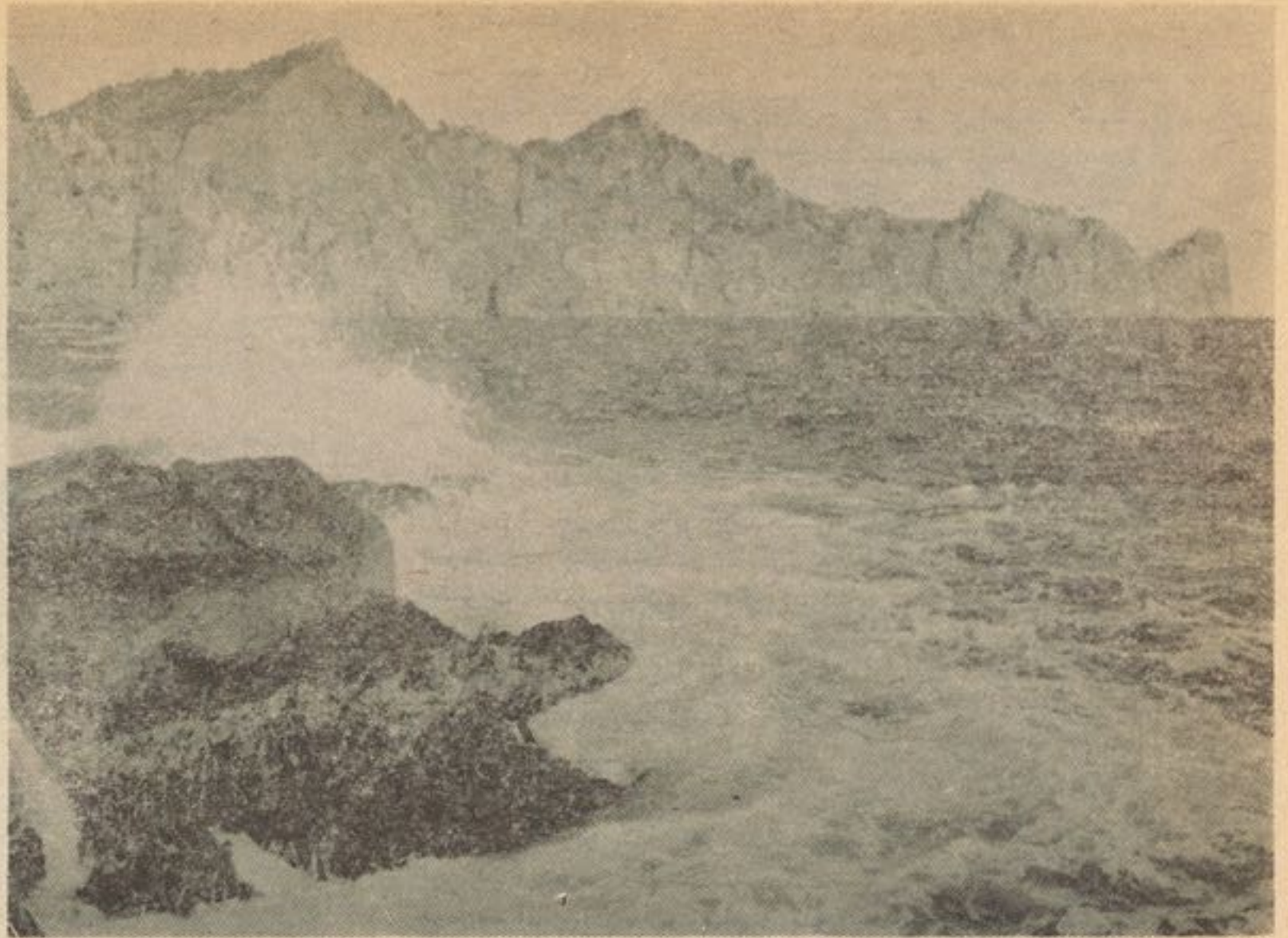
همین حالا در ایالات متحده
 امریکا در حدود هفت تا ده میلیون
 نفر مبتلا به الکلوزیم (استفاده از
 الکل در مواقع معین بطور وافر و به
 شکل اجباری) اند. باید گفت که
 الکل بالای کلیه ساعات زندگی
 با لغت از تباطات اجتماعی، بر-
 خوردن دیگران، فعلیتهای اجتماعی
 و هم وظایف عادی روزمره شخص
 معتاد به الکل تأثیرات بس سؤ
 دارد.
 از زمانهای خیلی قدیم جهانیان
 به این حقیقت پی برده بودند که
 الکل بالای کلبه تأثیرات سؤ دارد -
 شته و باعث مرضی شدن این عضو
 حیاتی میگردد. مگر بعد از کوا-
 شهای پیهم دانشمندان طب حال
 این حقیقت به اثبات رسیده که
 الکل بالای دیگر اعضای عضویت
 نیز دارای تأثیرات سؤ میباشند.
 و الکل باعث تخریبات
 وخیم و مداوم در نسج دماغ، قلب
 عضلات اسکلتی و اعصاب میگردد.
 حقیقت بس ارزنده که تا حال از نظر
 جهانیان پوشیده مانده بود درین
 اواخر کشف گردیده عبارت از تأثیرات
 سوء الکل بالای آن عده اطفال نوزاد
 است که مادران شان در حین حاملگی
 مشروبات الکل صرف می کنند.
 در طی تحقیقات اخیر دانشمندان طب
 درین باره کشف کرده اند که

بمعرفی اجرا قرار دادند .

دیگر، زمین های خشک و بایر، قلبه گردید
راز آن مزارع سبز و پر حاصل بوجود آمد، غرس
اسپرز به پیماننه زیاد صورت گرفت و از
آبهای زیر زمینی استفاده بعمل آمد. جریان آب
دریا ها بهبود یافت، بندهای آب گردان و سد
های ذخیره آب، جدیداً اعمار واحداث گردید و
ساحات وسیع اراضی تحت آبیاری قرار گرفت
و حاصلات زراعتی رو با افزایش گذاشت .

در مدت سه تا چهار سال، بعد از آزادی
کشور کوریا از نگاه مواد خوراکی، متکی بخود
شد . اگر چه که قبل از آن مردم آن سرزمین
مشکلات غذایی فراوانی داشتند . همچنان در
زمان سالهای نخست آزاد شدن کوریا از جنگال
استعمار، سطح زندگی مردم بلندرفت و بسمانی
اکثر مردم کوریا را، شادی و سرور فرا گرفت .
بعد از سال ۱۹۵۸ کار ساختمان طبیعت به
سرعت و به صورت موثر تر روی دست گرفته شد
و بکار گران و زحمتکشان، نسبت به کاری پرثمر
و خلاق شان، ارج و ارزش فراوان گسلاشته
شد و بدین صورت سوسیالیزم در آن کشور
تقویه گردید .

بنابر مجلس عمومی حزب کارگر کوریا که در
ماه سپتمبر ۱۹۵۸ منعقد گردید در عسیر کشور
پلان بزرگی را، غرض گسترش آبیاری، یک
میلیون جریب زمین زراعتی طرح کرد . به تحقق
پیوستن این پلان روح تازه ای به تمام ارگان
های حزبی و مردمان سراسر کوریا، دمید و همه
با اتحاد و هم آهنگی زیاد، بخاطر ساختمان مجدد
کشور شان قد علم کردند .



کوه های زیبای سواحل جلیو

ترجمه می زهدی

نویسنده: لیون جی

استفاده از طبیعت به نفع مردم



این یکتوع پرند زبلاست و در کشور کوریا مورد حمایت قرار دارد زیرا از آن در تحقیقات علمی استفاده به عمل می آید .

دیگر امکان پذیر نیست . مگر در کشور ویا
سرزمینی که، در آن هر چیز در جهت بهبود
جمعیت و مردم مورد استفاده قرار میگیرد .
بعد از آنکه کوریایی ها، استقلال شان را، از
امپریالیست ها بدست آوردند پروژه های ساختمان
مجدد طبیعت را به شدت آغاز کردند و تحت رهتمایی
های انقلابی و پلانیهای معقول که توسط رهبر
خرمند شان رفیق کیم ال سونگ طرح گردید
را، بر تروت و قدرتمند می سازد و آنها را، به خوشبختی

طبیعت ذخایر و ثروت های سرشاری، به
معمول منابع طبیعی را، برای انسانها در روی
زمین بود به گذاشته است . اما طبیعت نمیتواند
ثروت بیگران خود را، طبق میل و آرزوی
انسانها مفت و رایگان در اختیار آنان قرار دهد
این مربوط و منوط به شیوه اندیشه و معیار کار
و روشش، انسانهاست که خطور و چگونه میتوانند
از گنج های که در سینه زمین نهفته است، استفاده
نمایند .

هر گاه ذخایر طبیعت، به صورت صحیح و درست
حمایه و کنترل گردند بشر میتواند به ثروت
بی گران دست یابد و از آن استفاده نماید در
غیر آن، از طبیعت نه بلکه باید از نارسایی
و ناتوانی خویش بنالد .

استفاده سالم و درست از طبیعت عبارت از
نگهداری طبیعت به صورت اساسی میباشد .
لذا مردم کوریا مجبور بودند که بعد از استقلال
طبیعت را مجددا بسازند و از آن به صورت درست
و معقول استفاده نمایند تا برای مردم شان،
سعادت و خوشبختی بار آورند .

این گونه اعمار مجدد طبیعت در هیچ جای



بانه کوریایی در حال خوردن یک موش



پدید آوردن اراضی مزرعی از ساحات تحت‌الحد و چتر توسط تکنالوژی جدید و ماشین های عصری در کوریا صورت گیرد

تربیه مویشی به صورت اساسی صورت گرفت و بایدید آمدن صنایع مربوط بزراعت بسرعت پیشرفت کرد و کارهای شاقه ازدوش زارعان دور گردید .

مبارزه با طبیعت یکی از اهداف مهم کوریایی عادر جهت ایجاد یک جامعه مرفه و شادمان می باشد

و جای شک نیست که بگونه ای که کور یایی عادر کار نوسازی کشور شان موفق شده اند در بن آرزوی شان نیز پیروزی حاصل خواهند نمود .

تطبیق شعار ازدیاد حاصلات در سراسر خاک پدروطن :

هوای گواری فضای کشور کوریا را، فرا گرفته و در مزارع طلایی ، که سراسر کوریا را، از ساحل غربی تا قسمت های شرقی ، فرا گرفته خونه های برنج و میوه های رسیده خیلی فراوان نگریده میشود .

تزیید حاصلات در شهر ها و دهات، گسترش خطوط آهن عبور و مرور گشتی های ماهیگیری در ابحار آزاد ، خوشی و مسرت فوق العاده و برای هر کوریا یی با ر آورده است .

بقیه در صفحه ۵۰

کوهستانی باید به صورت مرتبه دار ساخته شود و شالی کاری باید منظم و به شیوه نوین صورت گیرد . زمین های که حاصل خوب نمیدهند اصلاح و تقویه شوند . جنگلات احداث و آب ها ذخیره گردد . کار های صورت گیرد که از سیلاب ها و باران های شدید و خسارات آن جلوگیری بعمل آید .

اراضی ساحلی ، به پیمانه زیادی تحت زراعت قرار گیرد . هر گاه این پالیسی جامه عمل بپوشد ، زیر بنای تولیدات زراعتی ما بهتر و مستحکمتر گردیده و توان کافی پیدا خواهد کرد که سالانه ده میلیون تن غله تولید کند و در عین حال از آسیب گزند سرما در امان باشد تا زندگی مردم بهتر و قدرت اقتصادی کشور قوی تر شود .

این همه فعالیت های معقول و موثر در جهت تقویت و دگر گونی طبیعت ، مناظر کشور کوریا را نیز دل انگیز تر و شاداب تر گردانید و نهرها و دریاها ، بدل انگیزی جریان پیدانمودند و جنگلات انبوه و گسترده بوجود آمدند .

بارویکار آمدن نظم و ترتیب درست و عملی در کار زراعت ، در کلیه اراضی شالی کاری آزمایشی و مواد کیمیای استفاده بعمل آمد

که ناشی از خشک سالی ویا سوازی بر گردیدن سیلاب ها است مواجه میباشند . اما در کشور کوریا بر علاوه خشک سالی و سیلابها حتی از سرمای شدید نیز موففانه جلو گیری بعمل آمده لذا همه ساله حاصل فراوان بدست می آید . چنانچه در سال گذشته آن چنان پیروزی بزرگ در زراعت نصیب کوریا یی ها گردید که در نتیجه آن بیش از هشت میلیون تن حبوبات بدست آوردند .



باشه ای که به تنه درخت نشسته است

با اثر این نوع کارهای ترمبش و عرق ریزی های ارزنده ، وضع زندگانی مردمان کوریا ، بطور مستدام بهبود می یابد و بیش از پیش حیات آنها با خوشی و آرامش توام میگردد .

حزب و حکومت کوریا ، در کلیه فعالیت های شان در قسمت بهبود وضع زندگی مردم ارزش و اهمیت زیادی قایل میباشند . چنانچه درین اواخر پروژه های زیادی را طرح ریزی نموده اند که تطبیق پروژه های مذکور بیش از پیش به مردم کوریا افتخار و سعادت خواهد بخشید .

و آرامش میرساند .

درین مبارزه کار های دسته جمعی خیلی سودمند واقع گردید و به جهانیان و انمود گردانید که کوریایی ها ، از روح سرشار مبارزه جویی و استفاده کردن طبیعت به نفع کشور و مردم خود بر خوردار بوده اند .

رهبر بزرگ کوریایی ، کیم ال سونگ چنین اظهار میدارد:

زراعت عموماً منحصر به طبیعت و موقعیت جغرافیایی است و اقلیم روی آن تاثیر کلی دارد و این یکی از وظایف گهونیست ها می باشد که طبیعت را تحت کنترل خود در آورند و از آن در اثر روی کار آوردن اساسات معقول تولیدی که اقلیم نتواند آنرا متاخر سازد، استفاده معقول و فراوان بنماید و برای مردم همه شرایط مساعد زندگی را تامین نمایند.

در کشور کوریا ، در مدت خیلی کوتاهی، طبیعت شکل دیگری بخود گرفت و بند های آب گردان جدید، سدهای خرد و کوچک که شمار شان به هزار ها میرسد ، کانال های آبیاری بطول ده ها هزار کیلو متر و صدها هزار اعمار واحداث گردیدند و همراهِ ساحات اراضی زراعتی تحت شبکه آبیاری قرار گرفت . در پهلوی این ساختمان های آبیاری، کارهای اصلاح در یا ها به پیمانه وسیع صورت گرفت و اشجاریکه ارزش اقتصادی داشتند توسط اکثریت مردم ، در همه جا غرس گردید و سیستم آبیاری ، به شیوه عصری و علمی به پایه تکمیل رسانیده شد و شالی کاری آغاز گردید وزیر بنای مستحکم تولیدات زراعتی گذاشته شد . همزمان با انجام این کار عادر اطراف و اکناف کوریا ، مناظر زیبا و دل فریب بوجود آمد و گلها و بوته ها و اشجار قشنگ و زینتی روئیدند و قدا فراشتند .

امروز اکثر کشورهای جهان ، در بحران غذایی



آهوهای کوه های جلیوسان کوریا که روز به روز بیشتر میشوند

عریفہ اور آفات

قسمت اخیر

ہردو میلر زیدند . ملک ذوالقدر خود را
بداخل بالا پویش خود پنهان مینمود . حتی
مویهای پشت دستش از او همه وترس
بلند شد .
-میگویم آنرا باز کن ... من میگویم
باز کن و بخوان .
-نخیر صاحب ... خودتان با زکنید .
ملک ذوالقدر پاکت را گرفت . کاتب
گردن خود را پیش کشید .
وگفت :
-تار را برای چاقو قطع کنید و باز
مهر لاک را پس کنید .
-چرا مهر را پس کنم !
-بدون آن مکتوب باز نمیشود .
-بباز چکنم ؟
-باز پاکت را باز کنید .
ملک ذوالقدر چاب پولیس که خود را
نزدیک آتش گرم میکرد دیدو پرسید:
-ایمن بگوی که این مکتوب را باز
میتوانیم یا نه ؟
-باز کنید . ترسید . این پولیس مثل
این مکتوب بسیار مکتوبها را برده و دیده
بود که گیرندگان مکتوب ، آلسرا
باز میکنند پولیس از بس خنک خورده بود
دستهای خود را بهم میمالید .
کاتب دفتر ملک بیک گوشه نشسته بود
ملک ذوالقدر اندکی لرزید پاکت را بدست
گرفت و از بین آن یک کاغذ کشید .
و بایں میلی جانب کاتب دیده پرسید:
میتوانی اینرا بخوانی ؟
کاتب آن را بدست گرفت و نظر انداخت
و چهره اش تغییر نمود .
و اظهار داشت :
-یک شکایت است . عریفه است .
-از کجا و از کی ؟
-ساز قدیم عظیم او غلی . و از جانب خود
پادشاه بزرگ است که به نایب الحکومگی
ارسال شده تا اجرا آن لازم بعمل آید .
میر آب از جای خود بالا پریدو
پرسید
-چه نوشته است ؟
-نوشتہ کہ بنہ ہا موخت . آب
میخواهد .
-چیز دیگر نیست ؟
-لی .
-در بارہ اینکہ ما او را بہ نہر انداختہ ایم
نوشتہ لکرہ ؟
-لی . تنها آب خواستہ است .

کاتب بہ یک سطر نوشتہ کہ در کنج
تریفہ بصورت اریب یعنی کج و بسک
بغلہ نوشتہ شدہ بود نظر انداخت . بعد از
غور زیاد بلند خواند : این رعیت با بسد
آب بگیرد .
ملک ذوالقدر صدازد :
-بوا پادشاه بزرگ اینرا نوشته است ...
آنہم بنام من
-نمیدانم . امضا واضح نیست . اما ...
اینجا ... از طرف نایب الحکومہ ... و بعد
امر نایب الحکومہ را بلند خواندہ و برای
میر آب ترجمہ کرد .
-پس من برای زمینہای بنہ قدیم باید
آب بدہم ؟
-در اینجا همینطور نوشتہ اند و علاوہ
شدہ کہ باید در بارہ اجرای امر و از
خود محل اطمینان ہم دادہ شود .
-پس ما باید چکنیم ؟
کاتب بہ جدیت جواب داد : امر با بد
تعلیل شود !
-در زمستان !
-زمستان یا تابستان فرق نمیکند . امر امر
است .
-مگر
-من صرف یک کاتب استم . من در مقابل
این قسم امر ہا فقط ہمین قدر حیثیت کوچک
دارم . وقتی اینرا میگفت کف دست خود را
از سطح زمین فقط یک انگشت بلند گرفته
بود و افزود : من وظیفہ مشخص دارم . فقط
خواہم دیدن و نوشتن .. خواہم دیدن و نوشتن
صلاحیت من خیلی کوچک است . شمس
میدانید و کارتان .
ملک روبہ پولیس کہ پاکت را آورده بود گرد
و پرسید:
-ممکن است پولیس بہ ما درین راہ کمک
نماید .
-وظیفہ من تمام شد . امر را اجرا و آر
اجرای آن اطمینان بدهید . صرف ببینید
کہ وقت ضایع نشود . من با بسد بر
گردم .
-پس چه باید بنویسم ؟
-ملک صاحب ! چیزی ننویسید . امر
مقامات عالیہ را اجرا کنید .
-سوکدام گپ دیگر پیدا نمیشود . اگر
در بارہ زمستان کدام عریفہ بدهد و شکایت
کند یا کدام مطلب دیگر را پیش کند باز
-بکی عرض کردی ؟

چه خواہد شد ؟
-اگر وقت آب دادن است یا نیست شما
باید امر را اجرا نما یید مقصد زمین او آب
بخورد .
-بسیار خوب ... اجرا میکنیم . ملک
یک چیرا سی را صدا زد و گفت :
-ما ہمین حالا بدشت کلان میرویم
برو و قدیم را بیاور .
چیرا سی ہنجم گفتہ سرعت روان شد
پولیس پہلوی بغاری ایستادہ بود . ملک
ذوالقدر کاتب و چیرا سی دیگر ہلشرف
زمینہا بیرون رفتند . رفتند کہ زمینہا رضی
را آب بدہند . عریفہ در تابستان دادہ
شدہ بود و امر اجرای آن در زمستان رسید
و باید امر اجرا می شد .
آفتاب در وسط آسمان بود . بر فہای
روی زمین چنان میدرخشید کہ چشم از
روشنی آن کور میشد . باد سرد زمستان
مثل کارد روی و دست آدم را می برید
ایشانہ کہ روان بودند دست عسای خود را
بد ہن نزدیک گرفتہ و کف می کردند
ہنوز از نہر دور بودند . ملک جانب زمین
ہای قدیم روان بود . بتہ ہای بنہ خشک
و پژمرده از زیر لعاف بر ف معلوم میشدند
یک کمی دور یک بیل زمین کو دیده شدہ
بود .
ہر سہ نفر ایستادند . گوش و بینی
شان از شدت باد سرد زمستان سرخ شدہ
بود . کاتب بیچارہ از خنک دست ہای خود
را دلدان میگرفت . ملک ذوالقدر بہ یک
چیرا سی امر کرد کہ آتش بکند . بیچارہ
رفت و بتہ ہای تر را جمع کرد و با ہزار
دود و جف و برف آتش را در دادہ . اینطور معلوم
میشود کہ کاتب بیچارہ از خنک زیاد
میخواہد در بین آتش درآید . ہی میگفت
چہ زمستان سنگسخت آدم را مسمی
کشد . ہمہ گرد آتش ایستادہ دست ہای
خود را گرم میکردند . تا کہ از دور قدیم
ہمراہی سفر دیگر پیدا شدند ملک
ذوالقدر بہ کاتب ادارہ خود گفت .
-تا بہستان گلشنہ ما قدیم را بساز آب
دادیم .
-پس چرا عریفہ کرد ؟ و این سوال کاتب
بود کہ دست خود را بچیب کرتی خود بردہ
و عریفہ قدیم را می پالید .
-خوشی را در آب غوطہ دادیم . حالا
زمینش در آب غوطہ میدہیم . ہمہ ہمہ ...
بلی ... همینطور میشود .
قدیم نزدیک شدہ میرفت کاتب بنظر
دقت کاتب او میدید و گفت :
-قسمی معلوم میشود کہ بیچارہ از یک
مرفی طو لانی بر خاستہ باشد .
-بلی ... بعد از اینکہ کدام چیزی سرش
آمد مدت طو لانی در بستر ما ند .
قدیم پیش آمد و جانب ملک ذوالقدر
تند تند دید . کاتب کاغذ را از جیب
خود کشید و پرسید .
-این عریفہ نمست ؟
-بلی کاغذش همینطور بود خط کشی
داشت .
-بکی عرض کردی ؟

-بہ پادشاه بزرگ !
-چہ میخواستی
-آب
دہن کاتب بہ یک خندہ استہزا آمیز
باز شد و علاوہ نمود .
-حالا یک جواب آمده . از طریق دفتر
نایب الحکومگی .
-جواب عریفہ من ؟ از جانب شاه بزرگ
از خود حکمفرما . چہ نوشتہ ؟
-نوشتہ کہ بر رعیت او آب باید دادہ
شود .
-چہ وقت آب دادہ شود ؟
-سوفش را نگفتہ . کہ در تابستان یا
ہمین زمستان !!
-حالا ازمن چہ میخواہید ؟ خودم عریفہ
استم و روی زمینم بر ف افتادہ !
-میخواہیم امر پادشاه را اطاعت کنیم
قدیم نزد ذوالقدر رفت و بہ کمرہ
از او پرسید ؟
-ملک صاحب ... چہ میخواہی ؟
-باید اطاعت کنیم . پولیس منتظر است
من نمی خواہم از خاطر تو مدال و زنجیری
خود را از دست بدم .
-پس مرا چرا زجر میدہی . چرا از پتہ
میکنی ؟
-من نمیکنم .
-از من چہ میخواہی ؟
-هیچ . تو هستی کہ چیزی میخواہی
... آب
-آہ ... تو ... ہمین تراز من چہ مسمی
خواہی .
-وقتی کہ میر آب بودم تو کر آب بودم
اکنون کہ ملک دو ہستم تو کر حکمفرما
ہستم .
-حالا چہ میخواہی ؟ کجا میروی ؟ چہ
میکنی ؟
-زمینت را آب میدہم
-درین زمستان
-بلی ... در ہمین زمستان . امر آب برای
ما ہمین حالا رسیدہ و در حکم تابستان
وزمستان ذکر نرفتنہ .
قدیم بہ دست ہای خود ترف زدو
بیل را از زمین کشید و گفت :
-برای اینکہ بر تو تف کردہ باشم حتی
در ہمین زمستان حاضر ہستم کہ زمین خود
را آب بدہم . بعد سر خود را سوردادہ
و گفت : تو عجیب حیوانی هستی گماہسی
میر آب میشوی و گماہی ملک و در ہر دو حال
ما دھقا نہا را اذیت میکنی .
چیرا سی سرش صدا زد : حالا چہ ضرور
کہ درین خنک ایقندر بر میگوئی . برای
آب عریفہ کردی ، حالا آب میگویی در
تابستان ندادند چہ پروا میکند حالا در
زمستان میدہند .
ملک صاحب درین حصہ چہ میتواند
اگر امر را اجرا نکند تو فردا شکایت
دیگر روانہ میکنی .
کاتب ہم ہوا فتنہ خود را اعلان کردہ
گفت :
-ما امر را اطاعت میکنیم و زود اجرا
می کنیم .

حمله قلبی ...

بیماری های قلبی در امر یکا و کانادا از آن مصرف بیشتر پیر و خوراکی های بریان شده گراف بیماری های قلبی نیز تزئین یافته است زیرا این منرال می تواند بر ببار مینو اسید هادستبرد بزند. و معالجه و ضه موادی آنرا تنبل بسازد. بیماری های قلبی ناشی از انواع ناجوزی روما نتیزم در کشور های کمتر دارا عمومیت زیاد دارد و به حمله قلبی و بالاخره مرگ منجر میشود.

بیماری اسکمیک قلبی همراه با افزایش فشار خون زیاد ترین رقم بیماری مخوف قرن را می سازند. در این بیماری بعد هاز تیمای قلبی نیز ظاهر میشود. امراض اسکمیک قلب خیلی درد ناک است و حس می شود نواری با فشار هرچه تمام تر قلب را به تنگنا می گیرد. که بالاخره به اثر نرسیدن هوا در قلب به انفارکتوس می کشاند و مرگ ناگهانی و زود رس بدنبال دارد. واقعات انفارکتوس بعد از دو ساعت از ظهور علائم آن آنقدر خطر ناک است که به مرگ می کشاند.

بصورت خلاصه : عدم تعادل در گرفت مواد خوراکی اعتیاد به سگرت و مشروبات الکولی عدم فعالیت های فیزیکی ، ناهنجاری و هرج مرج روحی و عصبی همه بیماری گراند و همچنان اضافه وزن ، پر خوری ، افزایش چربی و کلسترول در خون و مواد خوراکی (گوشت چرب) فعالیت بیش از حد فیزیکی عوامل بیماری زای ردیف دوم اند.

- ۱- وضد حمایت قلبی ...
- ۱- اینکه بیمار باید بداند که بد رستی درمان میشود.
- ۲- از اضافه وزن باید جلوگیری کرد.
- ۳- فشار خون تا ترا همیشه کنترل کنید.
- ۴- از همین الحال سگرت را دور بیا نندازید ، حد اقل مصرف آنرا کم بسازید.
- ۵- همیشه از ورزش های نظیر یوگا طرفداری کنید و به آن تن در دهید.
- ۶- اینکه باید زنده بمانید ! خود

عریضه برای آب

قدیم تازه از مریضی بر خاسته بود. فقط اسکلیت بود که راه میرفت پوستی بردستخوان کشیده. معینا با بیل خودنهر را برید و آب یخ ده را جانب زمین خود راه داد. آب با لای پرف جاری شد. قدیم بر بیل خود تکیه زده و جریان آب را تماشا میکرد. بعد روی خود را جانب ملک گشتانده گفت : حالا میتوانی بروی - نخیر ... من هستم تا زمین آب بخورد - کاتب هم گفت : امر همینطور است ، و راپور هم باید داده شود که امر تعمیل شد.

قدیم با زبیل خود را گرفته و آب را طوری جاری ساخت که به هر قسمت زمین برسد. ذوالقدر باز چهراسی را امر داد که بندها را جمع و آتشی کند آتشی روشن شده آفتاب در عقب ابر پنهان گردید و آخرین گرمی خود را از قدیم در یغ نمود. پاهایش تر شد. در گرفت اما جانب ذوالقدر گرفت که از آتشی او گرم شود. او آدم ظالم بود.

آفتاب بر فراز کوه ها رسید. ذوالقدر به کاتب گفت که راپور بنویسد و مهر کند. او دهقانان را اذیت میکرد. اما زمین داران بزرگ ، پولیس ، حاکم ، نائب الحکومه و تزار را سجده مینمود ، نفع او در همین بود.

ذوالقدر و کاتب و چهراسی به قریه آمدند قدیم بعد از چند کار خرد و ریزه دیگر از زمین بخانه برگشت. میله را بیل را هم در همان گوشه انداخت که زنجیر را انداخته بود. تو کینر را صدا زد. - آخر جواب عریضه آب رسید. - خوب شد.

زمین من آب خورد. دیوانه شده ای. درین زمستان زمین را آب دادی. برف روی بندهای پنبه است.

- نخواهید این سم سر تا سری سلول های تانرا فرا گیرد.
- ۱۰- از روش های ترد اعصاب اخصه روانی و (آموزش خود آفرین) استفاده نمایید.
- ۱۱- از کار زیاد جسمی و دماغی بپرهیزید.
- ۱۲- بر ترس چیره شو پسند و پروس نا امید و هرج مرج روحی راسر کوب کنید.
- ۱۳- آز مایش ما عواره فشار

- خون تان نباید فرا مو شس گردد.
- ۱۴- از قلت تان محافظت کاملی کنید هفته وار در زیر معاینه داکتر قرار گیرید. بادا کتر فامیلی در تماس باشید از بلعیدن خود سرانه حتی قرص های مسکن جدا بپرسید.
- ۱۵- و بالاخره یقین و اعتماد کامل به روش های وقایه یی داشته باشید ، به امید سلامتی جسمی ، روحی و قلب بز رگ شما.

چه گفتمی قدیم ...؟؟

نفس قدیم به سختی میبرد آمد. به شماره افتاد به مشکل گفتار خود را نوام داد و ناگهان با ناله بلند اضافه کرد ، - بگو که بنویسد ... هر چیز را بنویسد و بعد ... تا له اش خاوش شد ، آوازش بر آمد . میخواست دست خود را بلند کند ، توانش را نداشت . چشمش از تو کینر جدا می شد . تو کینر با زوی خود را روی زانوی خویش مانده و طرف شوهر بیچاره خود میدید .

ناگهان از جای خود چپید و از اطابق بیرون دویده با آه و ناله به همسایه ها صدا کرد : - ساوه همسایه ها ... اوه رفیقان ... دوستان ...

قدیم دیگر نفس نمی کشید ، مثل یک نفس آخرین خود را کشیده بود . چشمش به یک نقطه دوخته شد. شاید در گوشه چت اطاق انتظار که عریضه آب را بان جوان بهای بی پروا و بی اعتنائی که با او میدادند ، به نظرش جلوه میکرد . عریضه که در تاپستان تقدیم شده بود و امرای آن در زمستان رسیدند و میر آب ظالم ، که ملک قریه شده بود آب را روی برف ها رها کرد تا امر مقامات عالی اجرا شده باشد . (خانه)

دودها

سر خانه چلم را خالی کرد . دستش را به طرف دستمال گل سیب دراز کرد . آنرا گرفت گره اش را باز نمود . چشمان خسته اش با تنفر به طرف دستمال (عید مبارک) انگشتر یا قوت و نانه بی چار لایش می دیدند. اینها سوغاتی یک نوروژ بودند . نوروژی که خیلی زود قصه های دوستی ، تحفه ها و عهده دادن ها را پایان داد و برآمدگی رخسار و گردی چشمان را با دود های گونه گونه به جا گذاشت . انگشترش بی اراده به طرف خطش دویدند و آنرا باز کردند . چشمان او روی خطها خزیدند تا خاطر های خوشی برای جعفر باشند. ناگهان

حدها در زیر نور چراغ تیلی روی این جمله ایستادند : اگر دوستم نداشتی شاید آنقدر اراده داشته باشم که جز به خیالت به چیزی دیگری پناه برم . (الف) ها ، (ر) ها (دال) ها همراه با (هر) های گرد به هم آمیختند و در برابر چشمان جعفر روح گرفتند و رقصیدند . ناگهان صدای شکستن سرخانه چلم با چار خانه اش سکوت شب را شکست . حرف های که ترکیب (اراده) را داده بودند مرتب شدند . از آن روز به بعد دود ها به طرف آسمان رفته ناپدید نمی شدند . دیگر چشمان جعفر هر روز به درون فرو نمی رفت و زردی چهره اش فروز تر نمی گشت .

استفاده از طبیعت

فصل خزان که برای کوریایی ها موسوم بر نمر است قیافه اطفال و کودکان کوریایی را، شاداب و گلگون گردانیده و باعث گردیده که تبسم زنان و شادی کنان ، بطرف مکاتب شان میروند خلاصه از دیاد حاصلات فراوان و سعادت مندی ، روح تازه ای به ساکنین سرزمین کوریا دمیده است .

درسال جاری ، معیار حاصلات ، از اندازه خوب هم خیلی ها بلند رفته و مقیاس آن بقدری میباشد که در تاریخ کوریا نظیری ندارد . سال ۱۹۷۶ که یکی از سالهای فراوانی کشور کوریا محسوب گردیده است اما فکر می شود که سال جاری حاصلات کوریا بیش از سال ۱۹۷۶ باشد زیرا خوشه های مملو از دانه حبوبات ، در سراسر کوریا نوید حاصلات بیشتر از سال مذکور را میدهد و احتمال می رود سال کنونی از پر ثمر ترین سال، تاریخ کوریا می باشد .

درسال ۱۹۷۶ حاصلات حبوبات کوریا افزایش قابل ملاحظه ای نموده بود و سالها قبل از آن سال مقیاس محصولات زراعتی کوریا از مقیاس جهانی پیشی گرفته است .

درسال بعد ۱۹۷۶ حاصلات برنج از صفر اعشاریه فیصد تا یک تن ، جوار از صفر اعشاریه شش تن تا یک اعشاریه دو تن بلند رفت . حقیقت این است که رشد حبوبات در کوریا در تاریخ زراعت آن کشور بی مثل است .

امروز هر گوشه کشور از خیر کوریا و عده افزایش حاصلات همه ساله را میدهد زیرا نباتات در آن سر زمین همه ساله رشد بهتر و بیشتر میکنند دارای ریشه های قوی تر و نیرومند تر می گردد و حاصل خوبتر و فراوان تر میدهد .

چنانچه امروز از سراسر آن سر زمین ، آواز افزایش محصولات برمیخیزد . همه حاصلات زراعتی بخصوص محصول برنج سال قبل کشور کوریا ، به صورت تعجب آوری بلند رفت زیرا همانطوری که زراعت برنج در سطوح هموار رشد کامل و حاصل فراوان داشت حاصلات جوار در نواحی کوهستانی و نیمه کوهستانی خیلی فراوان بود . زیرا کارگران و زحمتکشان حزبی روی زمین های زراعتی زحمت زیاد کشیده و عرق بسیار ریخته بودند . سطوح مرتفع (پاکدو) از نگاه حاصل فراوان کچالو و سایر محصولات زراعتی خود ، شهرت فوق العاده یافت و حتی بلند ترین حصص کوه های (رنگریم) بقدری جوار ی و (سویا بین) و بادنجان رومی حاصل داد که هرگز در گذشته ها چنان حاصل نداده بودند .

فضای باغستانهای کشور کوریا همیشه معطر و خوشبو بوده و در شاخه های درختان آنها میوه های گوناگون بچشم میخورد . اکنون چون تمام اراضی کشور کوریا ، در بحری از میوه باغ غوطه و راست لذا همه مردم آن سر زمین از خوشی و شادمانی ، در لباس نمیکنند .

هنگامیکه پدر وطن کوریا بی عا ، بعد از استقلال تقسیم گردید دشمنان آنان میگفتند: (کوریا شمالی که محصولات زراعتی خود را از کف داده است ، دیگر نمیتواند خویش را سیر نگهدارد)

هنگامیکه ما بعد از جنگ به ساختمان یک کشور سوسیالیستی پرداختیم کار های مان را از سفر آغاز نمودیم ، درین زمان امپریالیست های امریکا چنین تصور می کردند که هرگز این امکان برای ما میسر نخواهد بود که در طول یک قرن بتوانیم به پای خود ایستاده شویم . اما ما با عزم و متانت پیش رفتیم و خیلی زیاد بجلو قدم برداشتیم و مشکلاتی را که از ناحیه جنگست با آن مواجه بودیم از سر راه خویش برداشتیم و با سرعت هر چه بیشتر پیش رفتیم و خاک پدر-



منظره زیبای ناحیه چلیو، محلی که طبیعت مورد حمایت قرار داده و باعث روئیدن گل های رنگا رنگ و اشجار فستق و پیر لور گردیده است



کاسه بزرگ بند ذخیره آب ، با آب زندگی بخش خود ، روحی به مزارع میدهد و گشتزارها را، زنده و پر ثمر میگرداند .



رغمایی عالمانه چنان موجب افزایش حاصلات گردیده که در تاریخ زراعت و باغداری کوریا نظیری ندارد .

وطن خویش را، در تحت شعار افزایش محصولات ما از ناحیه اوضاع جوی متفسر گردید . به هدف تعیین شده یعنی سالانه هشت میلیون تن کیم ال سوتنگ ، رهبر محبوب کوریایی هادر غله رسانیدیم .

این مورد گفته است :

آفتاب شعاع گرم و زندگی بخش خود را مانند همیشه بروی خاکهای سر زمین ما می افشاند . آسمان چون گذشته ها، مفرور و کهن است و زمین کهن تر اما باید ناگفته نگذاشت که جبهات سرد اوضاع جوی در خاک ما (کوریا) نیز تاثیر ناگواری بجا میگذارد . چنانچه درسال گذشته یک قسمت از حاصلات زراعتی بخصوص برنج

زمین های مندو جدزی ، بزمن های زراعتی و تحت کشت می باشد .

بیشتر اعداد بزرگ شان ، سدها و بند های بزرگ بر تفری را احداث نموده اند که يك ساحه بزرگ اراضی خشك و بی حاصل را مشروب و بر تفری می گردانند این اراضی اصلاح شده ، فارم های ماهی گیری و تفریه انواع ماهی نیز بوجود آمده که سالانه حاصل زیادی از آن بر داشته میشود .

باید نظر داشت سیاست پنج فقره ای ، استفاده از طبیعت يك تعداد زیاد مردم در کوریا مصروف کارند تا يك ساحه ده هزارا یک زمین تازه اصلاح شده بدست آوردند .

قطار های طولانی موتر های خرد و کوچک مملو از سنگ و خاک بطرف بند آب گردانی که احداث می گردد رهسپار میشوند . تا طول این سد را بطرف غرب امتداد دهند .

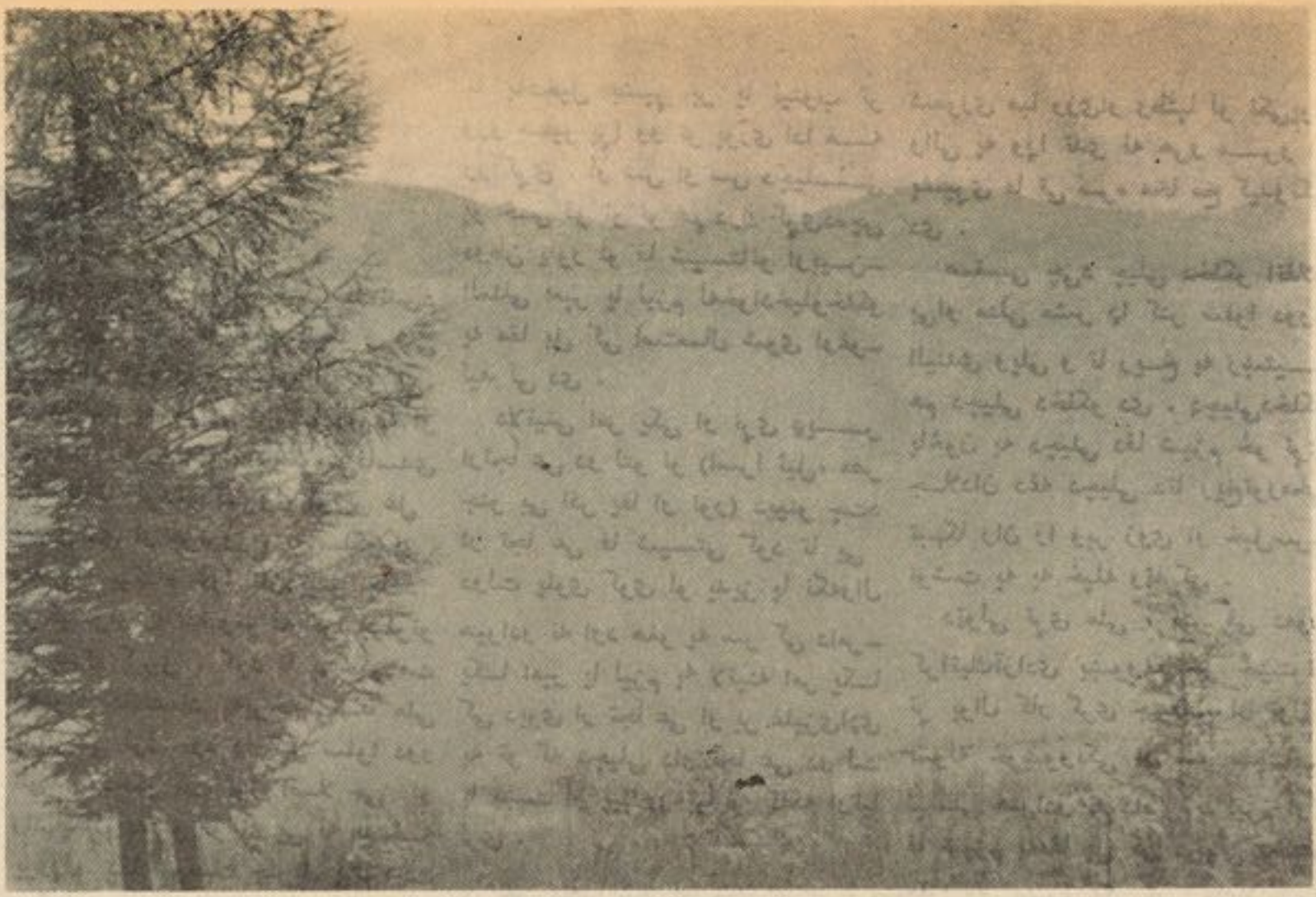
قرار است کار اصلاح این ساحه که در «تسادو» موقعیت دارد قبل از وقت معین خانه پیدا کند در صورت انجام این عمل ، سواحل غربی وطن پدری کوریا بی ها ، تغییر شکل خواهد داد و شکل دندانهای ، ساحل کشور کوریا به صورت يك ساحل مستقیم تبدیل خواهد گردید و زیبایی خاصی را بخود خواهد گرفت .

«جوجو با» بوتنگ سان

منطقه بوتنگ سان در شمال ولایت هوانگسی و بغاصله یکصد و پنجاه کیلومتری جنوب پیانگ-یانگ ، ناحیه مرکزی کوریا قرار دارد . این سر زمین از مناظر زیبا و دل انگیز روستایی برخوردار است . کوه های کوچک و بزرگ سرسبز آن ارزش زیاد اقتصادی دارد و دامنه های این کوه ها که دارای باغها یست مملو از انواع و اقسام میوه باب ، بزیبایی و قشنگی شهر های عصری و عمارات مدرن اطرافش میفزاید و آنچه که این زیبایی و قشنگی را ، دو چندان میسازد همانا ، اشجار مثمر «جوجوبا» که میوه های مقبول و قمرز بار می آورند و در کنار دهکده ها و بنا های روستایی قد کشیده اند می باشد . میوه جوجوبا ، دارای سه عنصر مهم بوده که عناصر مذکور عبارت اند از پروتین ، شحمیات و کار بوهاید ریت . البته بر علاوه سه مواد فوق الذکر ، کلسیم فاسفورس ، آهن ، ویتامین ای ، ویتامین سی و ویتامین بی نیز در جوجوبا ، وجود دارد .

در زمانه های قدیم جوجو با ی بوتنگ سان از طرف فیودالهای بیوکرات مونوپول می گردید و در زمان سلطه امپریالیست های جاپانی سرمایه داران و مالکین اراضی بزرگ ، آنرا در مونوپول یا انحصار خود قرار داده بودند .

اما امروز دیگر آن روز گاران سپری گردیده و قسمت عمده میوه جوجوبای بوتنگ سان را ، در اختیار طبقه کارگر و دهقان گذاشته اند و باغداران ، چون از حاصل کارشان سود منفعت خوبی بدست می آورند در گسترش ، تقویسه و حاصل دهی بیشتر اشجار موصوف میکوشند .



یکی از بندهای بزرگ ذخیره آب که صد ها هزار جریب زمین را سیراب میسازد

ملی کوریا ، صدمه ای بر حاصلات زراعتی مردم آن کشور برساند . بلی !

حاصلات حیوانات کوریا که زاید از هشت میلیون تن آمد و مانند امواج بحر با خوشه های طلایی سراسر کوریا را در بر گرفت .

حاصلات حیوانات کوریا که زاید از هشت میلیون در سال است ، با آواز های خدمت بخاطر پدر وطن توام گردیده .

اراضی را که مندو جنر بوجود آورده حاصل خیز شده است

رهبر کوریا بی چنین گفته : (اصلاحات اراضی را که ، مندو جنر دریا ها بوجود آورده است نیز باید طرف توجه قرار گیرد تا ساحه اراضی زراعتی کشور گسترش یابد امروز در سر زمین کوریا اصلاحات اراضی مذکور مورد توجه زیادی قرار گرفته و پالیسی پنج فقره ای استفاده از طبیعت که از طرف ، جیبه واحد پدر وطن طرح شده بمعرض تطبیق قرار دارد تا این نتیجه که قبل از وقت معینه باید ده میلیون تن غله بدست آید تحقق یابد .

در ساحل غربی کوریا در حدود صد ها هزار ایکر زمین بدون استفاده وجود دارد . در نواحی آبی دور و پیش جزیره تسادو ، واقع در شمال ولایت (پیانگ گان) صرف اراضی که توسط مندو جنر بدید آمده بیش از هفتاد و شش هزار ایکر زمین را در بر میگیرد .

رهبر کوریا بی ها ، استفاده موثر از طبیعت را حتی که در ۲۲ جون ۱۹۵۸ ، از ناحیه تسادو و باز دید بعمل می آورد طرح پروژه های مهم و استفاده موثر از طبیعت را ، ریخت . هدف از تطبیق این پروژه بزرگ بیوست کردن

می آید که نیروی خلاق خلق کوریا ، چون دیوار آهنین ، دور ادور ، رهبر ملی آنان را که ، هسته مرکزی حزب پر افتخار زحمتکش کوریا میباشد فرا گرفته است .

هر اندازه که پیشرفت و ترقی و شادی و سرور ، بانر مبارزه مردم ، پدید آید بهمان اندازه بلکه بیشتر از آن مردم کوریا رهبر دلسوز شان را دوست و گرامی میدارند و از خط مشی انقلابی زعیم خود پیروی کرده با روح سر شار و عزم راسخ در راه رسیدن بمقصود بجلو میروند .

با تعقیب سیاست پنج فقره ای ، رهبر بزرگ خود کوریایی ها بخاطر بدست آوردن ده میلیون تن ، غله در تلاش هستند که با رسیدن باین هدف جنبش بس بزرگی ، در کوریا برپا خواهد گردید .

رهنمایی عاقلانه رهبر کوریا چنان موجب افزایش زیاد حاصلات در هر فارم و مزرعه گردید که در تاریخ زراعت آن کشور نظیری ندارد . که این همه فعالیت ها و دستور ها ، موجب گردید تا کارهای دسته جمعی منجر با افزایش محصولات زراعتی شود .

همچنان رهبر کوریا بی ها ، بغرض ترقی سطح تولیدات زراعتی ، و بگریان انداختن موکسر فعالیت های زراعتی و مشاهده کوپراتیف های زراعتی ، در هر فصل مسافرت های را انجام داد .

رهبر کوریا بی ها چون همیشه در بین مردم بود و در مواقع مختلف از کشت و کار مردم باز دید بعمل می آورد و هدایات موکسر و به موقع بمردم میداد ، پروگرام زراعتی به صورت مکمل تطبیق گردید و حتی سرمای شدید هم نتوانست در مقابل محبت گرم و پدرا نه ، زعیم

و سرسبزی کشور محبوب شان را فرا هم گردانیدند .

خزان زیبا و بر حاصلی که ، امسال بکشور کوریا ، بال گسترده از زحمات و عرق ریزی های بزرگران و کارگران کوریا قدر دانی و تشکر می نماید .

امروز در نقاط مختلف بخصوص در قسمت های غربی و حصص وسطی و نواحی شرقی کشور کوریا بند های بزرگ ذخیره آب احداث گردیده و شبکه های منظم آبیاری و کانال های که طول آن بیش از مسافه دور ادور کره زمین میباشد و آب های شفاف و زندگی بخش در آنها روان است و از آنها توسط یمپ ها ، مزارعی که در سطوح مرتفع قرار دارند ، آبیاری میگردند ، کشیده شده است .

همچنان ، در کشور کوریا ، از سیلاب ها و آبهای ایستاده استفاده کلی بعمل می آید و یا می آید و با تکمیل برخی دیگر از شبکه های آبیاری ، حاصل فراوان همیشگی ، تضمین می گردد و هراس خشك سالی و سرازیر گردیدن سیلاب ها از میان می رود و کوریا سر سبز تراز همیشه و دارای مناظر زیبا و قشنگ تراز سالهای قبل میشود .

رهبر کوریا بی ها ، سکتور زراعت ، بحیث یکی از سکتور های عمده در ساختمان کشور سوسیالیستی دانسته و در انکشاف آن سعی و تلاش زیادی را بخرج داده کنفرانس ملی را ، در مورد فعالیت های زراعتی دایر و هدایات مناسب در تنظیم پروگرام ماموران و کارکنان زراعتی داده است . و فضای مملو از سرور و شادمانی را ، برای مردم کوریا پدید آورده است .

از شادی و رفاه مردم کوریا این نتیجه بدست

قهر مانده چیلی...

اقدامات تو او مترقی در یخ پسه امپریا لیزم در انده گوزا رو نه وارد کپل او امپریا لیزم هم په خپل ټول قدرت دالیندی دحکومت درانسکو- رو لو له پاره مته را ونغښتلی. د امریکا دامپریا لیزم دغه تو ره هیله دچیلی دفا شیزم له خوا عملی اود ډا کتر سلوا درو الیندی حکومت ۱۹۷۳ کال دسپتمبر دیوولسمه نیټه دخو نړی کودتا له امله راوړې. یدادو چیلی دخلکو دهیلو او امیدو نو ټول نوی غوږ یدلی گلان وژر یدل اوله خاورو سره یو شان شول.

فا شیزم دخپل طبیعت له مخی له چیلی څخه هم دوینو حمام جوړ او له یوه عادی کارگر څخه نیولی تر جمهور رئیس الیندی پوری دیرش زره هیواد پا لو نکي انسا نان ووژل شول. دفا شیزم نو تر وا کمنی وروسته په ټول هیواد کی دبی- قا نوئی، ترور، اختناق او ویری فضا ایجاد او دفا شیزم کودتا دمشر جنرال پینو چت په هدا یت سل زره زیار ایستو نکي انسا- نان چیلو نو ته وا چول شول.

پو څی فا شیزم کودتا چیانو په ډیره سپین سترگی وو یل چی «په چیلی کی دجکری حالت روان دی» کومه جکره؟ دچیلی دخلکو په مقابل کی دکورنی از تجاع او امپریا لیزم جکره! دا جکره دهغه ار تجاعی فا شیزم کودتا ادا مه وه چی امپریا لیزم دچیلی دقا نوئی حکومت په مقابل کی دوروستنی حر بی په تو گه په کار وا چو له او په ټول هیواد کی یی دخلکو له وینو څخه سری ویا لی وپهولی.

په چیلی کی فا شیزم نو اوامپریا یا لستا نو څکه یوی خو نړی کودتا ته زړه ښه کړ چی نوری ټولسی دسیسی او تو طبی (ورا نکا ری- ترور غیرقا نوئی اعتصاب پارلمانی خنډوانه او زهر جن امپریا لیستی تبلیغات) یی له نا کامی سره مخامخ شوی وی.

نظما می فا شیزم کودتا دچیلی دخلکو ټول دری کلن بر یا لیتوبونه نسخ کړل ملی شوی موسس بیته پخوا نیو ما لکا تو او ویشل شوی مخکی بیر ته لاتیفو ند ستا نو ته ور وسپارل شوی. او سس، اوسس

ته به دخپل بشپړ بر یا لیتوب تر وروستیو پرا وو نو پوری ادا مه ور کړی. او سس او سس دچیلی پو څی قو تو نو هم درک کړی ده چی دوطن پلور لو فا شیزم او بیس- المللی امپریا لیزم له خوا دخلکو لید لی دی.

دلایینی امر یکی او نړی ډیر ارتجاعی دو لتو نو (اسرا ئیل، مصر جنو بی افریقا او نور) دپینو چتد ار تجاعی فا شیزم کودتا یی دولت پلوی کوی لو یدیز پا نگه وال هیوادو نه اود هغو په سر کی دامر- یکا امپریا لیزم په لایتینه امر یکا کی دیوی ار تجاعی او یر غلیزی اچی په تو گه دچیلی دار تجاعی دولت پا ینست او پیا وړ تیا ته کلکه اړتیا لری.

خو پینو چت او دده نور سیمه ایز او امپریا لیستی حا میان دخلکو دارا دی - دخلکو دغرور - شهادت او پاخون په وړا ندی اود خلکو د

شعوری مبارزی او وطنپا لو نکي یو والی په وړا ندی له هرو مرو او بشپړی ما تی سره مخامخ کیدونکی دی.

همغسی چی دچیلی دخلکو انقلاب- بی او منلی مشر ډا کتر سلوا دور- الیندی ویلی و تا ریخ په رښتیا هم دچیلی دخلکو دی. دچیلی دخلکو پاخون به دچیلی دفا شیزم خو نړی جلادان دغه دچیلی دتا ریخ تورمخی تبسکا ران را وپړ زوی او خپل سر- نوشت به په خپله وټا کی.

دټولی نړی ملی، مترقی دمو- کراتیک آزادی بښوونکی خو خښتونه نړی یوال کارگری جنبش او ټول سوله خوښوونکی او سو سیمیا- لیستی هیوادو نه دامپریا لیزم او فا شیزم په مقابل کی دچیلی دخلکو دآزا دی بښوونکی قهر ما نا نه مبارزی ننگه کوی.

بر یا لیتوب دچیلی دخلکو په برخه دی.

بقیه صفحه ۳۳

گروه هنری...

وگیتار مینواخت زما نی که به رهبران گروه «مز یوری» مراجعه کرد از آنها چنین شنید: پیا نو نوا زان وگیتار نوازان بقدر کافی داریم (پسدر دخترک گفت: دخترم میخواهد نواختن ترو میت را بیاموزد. در طول چند ماه دخترک به بسیار مشکلات نواختن ترو میت را آموخت بعد از آن منحیت ترو میت نواز مز یوری» قبول شد.

گروه هنری مز یوری در حال حاضر از شهرت زیاد پر خوردار است. گروه مذکور به چندین مملکت منجمله به دنمارک، جمهوریت دمو- کراتیک آلمان، فنلیند، رو ما نیو هنگری سفر نموده اند که در پنجاهم کسرت هادادند با استقبال گرم در هشت فلم تلویزیونی سپهر گرفته واز آوازهای آنها چندین ریکارد ثبت گردیده که در بازار فروش خوب دارد.

گروه هنری مز یوری از روز اول خود تا حال تقریباً در حدود پنجاه صد کنسرت در نقاط مختلف کشور اتحاد شو روی و جهان داده است که تکت های کسرت هر ډنار بطورمکمل به فروش میرسید. این گروه در حال حاضر به فعالیت های هنری خود ادامه میدهد که همه از شنیدن زیرا دخترک بسیار به مهارت پیانو

عضو دیگر تا مر یکو دخترک حساس و زود رنج است. اما زما نی که در مقابل میکروفون می ایستد و آهنگ صلح جهانی را می سرا ید گپرا یی صدا یش شنونده را به شگفت می اندازد. تا مر یکو خود آرزود دارد موسیقی بنویسد. در حال حاضر تحت رهبری کمپو- زیتور معروف گرجستان میسری- داو پتوشویلی توانسته است قسمتی ازین آرزوی خود را بر آورده سازد. ایضا عضو دیگر گروه نیز به شکل عجیبی در گروه حق شمول را در یافت کرد. روزی در یکی از کنسرت های (مز یوری) بایدر شن آمده بود. دخترک کو چک میدید که همسالانش چقدر به مهارت آلات موسیقی می نوازند. بسیار مسرور میشد. زما- نیکه پدر شن به او نگاه کرد دید دخترک اشک میریزد و به پدرش گفت: میخواهی مرا به حوض آببازی، به جمنا ستیک ببری اما من میخواهم در این گروه هنری شامل شوم. پدرش با وی موافقت کرد زیرا دخترک بسیار به مهارت پیانو

جهان خواهان...

انسان ها بر ضد آنها استفاده ها کرده اند در حدود هزار سال پیش ازین حکیم طوس ابوالقاسم فر دوسی گفته بود :

زیان گسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش این درد زمانه بی ما نیست و این لطایف الحیلی تازه نیست که سود خواران دشمنان واقعی دیسمن و اسلامیت برای پرده پوشی اعمال خویش دین را دست آویز و وسیله قرار داده اند . جنایات و آدم کشی ها ، ویرا نگری ها و کتاب سوزی هایی که در چند روز اخیر در کابل گما هواره بی انقلاب ، شهر صلح محبت ، و صفا روی داد ، یک بار دیگر ماهیت دشمنان اسلام را نشان داد . امیر یا لیسم جنایت گار ، تفوق جوو سیطره طلب اجیران خود را وا داشت که توطئه ای را در سر زمین ما به مرحله بی اجرا در آورند و این آخرین ، تیر امیر یا لیسم که در واقعیت امر دشمنان اسلام است نیز به هدف نخورد و به خاک نشست و نقشه های شوم او رسوا و خنثی گردید . توده های مادیکر بیدار شده اند و پیدا ران را نمی توان به آسانی فریب داد . دیگر صدا های قلابی دشمنان را می شناسند و هیچ نیازی نمی بینند که صدا های اهر یمن دشمنان را یاری نمایند . در میهن ما پس از انقلاب شکو همند ثور (به استثنای دوران سیاه امین وامینی ها که با اعتقاد دات مردم ، مقد سات شان از سر وظیفه ای که داشتند به دشمنی برخاستند و بسیاری از روحانیان وطن پرست را روانه بی زندان ها و کشتار گاه ها کردند) و به ویژه مرحله دوم انقلاب ثور ، حزب و دولت مردمی ما برای لمحہ ای اجازه نداده است که به اعتقاد دات ، مقد سات و عقاید و باور های مردم خدای نا خواسته گو چک ترین تحقیری صورت بگیرد . و پس از سر نگونی دولت غیر قانونی و آدم کشی امین و امینی ها بود که مردم ما توانستند با فراغت خاطر به عبادات و اطاعات بپر دازند و کوچک ترین دلهره ای را به خود راه ندهند . در حوادث اخیر اعمال و مزدوران خارجی دست وسیعی داشت و بلوای کابل ریشه در واشنگتن و اسلام آباد داشت . آدم کشان حرفه ای در خاک ما وارد شده و اهر یمنی است که از مقد سات

بگران . در دنیای دیوانه لکسام پیخته بی استعما ری و سرمایه برای همه ارزش هارا پول تعیین نماید . پول معیار است و محک برای ارز یابی همه ارزش ها بسیاری از منابع دنیای سر مایه های همه ارزش ها را پول تعیین مانه داران بوده ، منابع طبیعی و دی رو به اتمام رفته است . معدن و کان ها خالی شده است و مسیم غیر عادلانه اجتماعی باعث بن همه بحران شده است و سر - سیمکی دنیای سر مایه داری . یک فر همه زمین ها را قباله کرده است و کار خانه هارا تصرف و لیبو نها نفر از عسرت و فاقه و گر سنگی جان داده اند . چون روت های طبیعی دنیای سر مایه و سود رو به کاهش و نا بودی نهاده است و از طرف انبار های سلحه تولید کرده است می خواهد برای اسلحه خویش بازار بیا بد و بشیریت را نا بود کند تا خود امیال تسلط جویانه خویش را ارضاکند . دنیای دیوانه و افسار گسیخته بی سر مایه داری همیشه از ثمره بی کار دیگران تغذیه کرده است و این یکی از تا کنیک ها و سیاست های شنا خته شده بی اوست که در میان توده ها تخم نفاق بپاشد از مقد سات و اعتقاد آنها سوء استفا ده نماید . زیرا برا گندگی مردم به سود دنیای سرمایه و سود تمام می شود در حالی که خود به هیچ صراط المستقیم اعتقاد و باور نیستند دم از دین و مذهب وعقیده می زنند ، دفاع آنان از دین و آیین و مذهب صوری است و قلابی ، اینان از باور ها وعقاید مردم بر ضد خود شان استفا ده بی سوء می نمایند و این حربه ها را در جهت منافع آز مندانه بی خویش به کار می اندازند . استعمار گران و سود خوا ران پروای دین را ندارند آنان از هر شکافی از هر رخنه ای و از هر وسیله ای برای رسیدن به اهداف شوم و پلید خویش استفاده می نمایند و این بدیده ای تازه هم نیست این خصلت دولت های کذایی و قدرت های تجاوزگر و اهر یمنی است که از مقد سات

آب سر چشمه زندگی...

مختل می گردد و ذریعه یک هورمن (مواد تا ثیری در غده ها) به ساحه های مختلف بدن علامتی صادر می کند . مثلا به گرده که مواد ادرار را تصفیه می نماید . همچنان لعاب دهن کم می شود که در آن صورت دهن و گلو خشک می شود . نتیجه آن : انسان خود را تشنه حس می کند .

صرف دو فیصد کم شدن مقدار آب در بدن ، انسان احساس خستگی و یا درد نماید . اگر تشنگی فرو نشانده می شود ، در آن صورت مایع حد اقل بعد از ۱۵ دقیقه بحیث ادرار مثانه ظاهر می شود . در ضمن آن این مایع به اقسام مختلف دستگاه های مشکل بدنی را طی می نماید که ما می توانیم این دستگاه ها را فابریکه های بدن و جسم خود بنا مینماید . به این صورت آب در خون ما ۹۰۰۰۰۰ کیلو متر (نه هزار کیلو متر) رگ های بزرگ و کوچک را می گذراند . این آب ذریعه یک پمپ بحر کت می آید که هیچ وقت نباید ساکت باشد :

قلب ما :

قلب تقریبا هفت هزار لیتر مایع را (در هفتاد ضربه دریک دقیقه) در یک روز در بدن ما پمپ می کند . مخصوصا گرده های ما بحیث دستگاه های تصفیه کننده این وظیفه را دارند . پانزده مرتبه دریک ساعت تمام خون ما تا پنج لیتر در دو کرده مسافرت می نمایند . به این صورت روزانه ۱۸۰۰ لیتر خون شسته می شود . مواد غیر قابل استفا ده آن به شکل یک عشریه چهار لیتر ادرار خارج می شود .

اگر ما می فهمیم که آب برای زندگی و جسم ما چقدر مهم می باشد و از طرف دیگر ملاحظه کنیم که چقدر استعمال آب در شستشوی وظایف فامیلی ، زراعت و صنعت بودند و آن هم آشفتگی را پدید آوردند . اما به خاطر بسیار نبودن این دشمنان واقعی خاک ما - مردم ما که دیگر مجال آن وحشی گری ها را نمی یابند و آرزو های پلیدی که در سر دارند تحقق نمی یابد .

زیاد می باشد ، در آن صورت سوال پیدا می شود که آیا ماهنوز همیشه آب کافی داریم ؟ و در صورتی که یک روز آب کافی نداشته باشیم چه خوا هیم کرد ؟ هر شخص روزانه دو صد و پنجاه لیتر آب لازم دارد . اگر ضرورت آب برای زراعت و صنعت را با آن یکجا بسنجیم در آن صورت روزانه شش هزار لیتر می شود . صرف برای یک تب دو صد لیتر آب بکار داریم . برای هر توالت هر مرتبه ده لیتر . در صنعت طبیعی است که مقادیر زیاد و غیر قابل تصور آب بکار می رود . در این صورت مثلا یک دستگاه لبنی برای پرو تین کردن صد لیتر شیر در بین چهار صد وهفت صد لیتر آب و یک فابریکه کاغذ سازی برای تولید صد کیلو کاغذ ده هزار الی پنجاه هزار لیتر آب ضرورت دارد . برای ساخت یک مو تر زیاده از صد هزار لیتر آب به مصرف می رسد .

آیا زمین آب کافی دارد که این احتیاجات را که هر روز زیاد تر می شود تکافو نماید ؟ جواب این سوال را می توان چنین ارائه نمود :

بلی ، اما ... هنگامی که زمین بوجود آمد در بالای آن ۹ بیلیون تن آب وجود داشت و امروز هنوز هم زیاده از ۹ بیلیارد تن آب در روی آن وجود دارد . نه تنها آب تبخیر شده ، بلکه هر قطره ای که بمصرف می رسد ، بالاخره در جریان آب دو باره مرا جعت می کند .

مقدار آب البته هنوز کافی است . اما جنسیت آن خراب تر شده می رود . استعمال تا سف - آوری که امروز انسان ها با آب می کنند روز به روز کمتری گردد و به این صورت سطح آب اساسی بصورت مر غوب کننده ای پائین می رود ، و آب کثیف و چتل و غیر قابل آشا میدن می گردد . دریا های که یک وقت خیلی ما می داشتند و آب تازه و طبیعی در آن جریان داشت امراز خشک شده اند .



مردم سرزمین طلا، در حالیکه لباس های چند طبقه ای دربر میداشته باشند بروی سرکها و گوشه هاویشه های زیبا و سرسبز به رقص میگردند

لاپاز صورت می گیرد .
لاپاز دریک دره باریک موقعیت داشته و
هواره از ناحیه سیل و توفان مورد خطر قرار
می گیرد .
باشندگان لاپاز اظهار میدارند :
ما بلند ترین نقطه گیتی را برای پیشبرد
امور زندگی خویش برگزیده ایم و ناحیه ما
(۱۹۰۰) فست از سطح بحر ارتفاع دارد .
همچنان بر خی از مردم منطقه مد کسود
می گویند :

«ماجایی را برای زیستن انتخاب کرده ایم
که بر فراز «گردگتیا» موقعیت دارد»
در لاپاز هوای تند همیشه در جریان بوده
و تندباد ها هواره این سرزمین را تهدید و
برگاو ها و حیوانات مرهم آنجا شلاق میزنند .
اما مردم لاپاز امروز باین هوا و باد های
سرکش و حیوانات آنجا به شلاق های تند یاد
ها خو گرفته و عادت پیدا نموده اند .
مالداران لاپاز مصروف تربیه «هایمارا» نیز
تکریسته میشوند و در ایام تعطیلات و قاصان
و دانس های «بولیوا» در حالیکه لباس های
چند طبقه ای در بر میداشته باشند بروی
سرکها و گوشه ها ویشه های زیبا و سرسبز
برقص و دانس می پردازند و مردم را خوش
و مسرور نگه میدارند .
در هنگام رقص و پایکوبی آنها، دسته های
کثیری از موزیک نوازان ماهر در حالیکه
نواختن آلات موسیقی دیده میشوند . دسته
های موزیک نوازان، بعد از هر ساعت عو ض
میشوند و جایشان را برای سایر هنرمندان
میگذارند . و خود مشغول هنر نمایی دیگران
میگردند .

درین ساعات دختران و پسران ، زنان و
مردان و عاشقان و معشوقان ، همه سر گرم
تالش و صحبت ها و ملاقات های دوستانه و
سیمپانه میباشند و بانی این روز های مملو از
بقیه صفحه ۳۹

زندگی مردمان این سرزمین را، بدل می
پروراند امروز سعی و تلاش زیادی بخرچ
میدهند تا بتوانند تحول عمیق و ثمر بخش را،
در همه ساحات و امور زندگی خلقهای آنجا
بوجود آورند زیرا خلقهای این نواحی بشمول
مردمان سرخپوست «بولیوا» اضافه تر از نصف
نئوس کشور مصروف را تشکیل میدهند .
بالر تلاشها و کوششهای بیهم و متواتر
خرمندان و نوآوران ، آنجا امروز اطفال آن
گوشه زیبا و دل انگیز جهان، بمکتب میروند
و بکسب علم و دانش میپردازند از غذا های
صحی و پروتئین استفاده مینمایند .
امروز بعضی مردم آن سرزمین شکل خانه
مسکن و لباس سابق خود را تغییر داده و اکثریت

مردم در جستجوی معادن برآمده اند تا از
ثروت های دست نخورده، کشورشان «بولیوا»
استفاده اعظمی بنمایند .
همچنان طبق پلانهای که طرح گردید ،
سرکهای نواحی مذکور اصلاح و ترمیم می
شود تا برای انتقال کافی، غله چات و میوه
جات مساعد گردد .
سیستم تجارت نیز امروز در بولیوا گسترش
گرفته و بشیوه سایر ممالک صورت میگیرد .
سرزمین که وشتش را نمودیم، گوشه ای
از کشور است که بطول ، گوشت و غله چات
مورد ضرورت شان را خود شان در کشور
شان تهیه میدارند و از این نگاه مشکلی
ندارند .

سرت رابه نیکی یاد مینمایند .
این رقصها و شادمانی ها از سال ۱۵۴۵
ازسالیکه مکتشفین اسپانیوی، از این منطقه
صندوق های مملو از طلا سفید را، که ارزش
آنها بالغ به دویلیون دالر میگردد در یافتند
تا امروز برگزار میگردد .
بعد از آنکه از منطقه مذکور طلاها، بدست
آمد، یکی از پر ثروت ترین نواحی جهان
شناخته شد .
بیرامون مدنیت سابق این سرزمین مطالب
تفه وجود ندارد و باشندگان آن اهل هندود
هستند و به لسانی تکلم می کنند که لسان
سرخ بوستان است .
ارباب علم و دانش و آلائی که آرزوی بیبود

آیا ورزش با آنهمه...

- ۱- هایفا می ترا مایی (تجمع خون در اطراف کک جلوی چشم) .
 - ۲- کبودی چشم .
 - ۳- تغییر شکل زاویه داخلی چشم .
 - ۴- جدا نمایی عدسیه از چشم .
 - ۵- شکستگی حلقه استخوانی چشم .
 - ۶- جدا می ، کبودی شدیدی و رتینای التهابی .
 - ۷- خونریزی در مایع لزجی چشم .
 - ۸- جراحت سر تا سری چشم .
 - ۹- مذبه گرفتن موقتی قرنیه .
 - ۱۰- پیدا شدن در زرد قرنیه .
 - ۱۱- التهاب ترا مایی ایرس .
- تماسی مقامت خو بی پرورزشکار
میدهد . این را باید دانست که در
بازی های سگاش و راکت بال زخم
بند پیری زیاد تر میباشد . در تینس
و بد منتن خطرات تا حدودی کمتر می
باشد . امکان دارد با ضرر به های چند
عینک محافظتی بشکنند اما باز هم
نسبت به نیو دن عینک بهتر است .
تنها یک پلیس خوب می تواند یک
رگبار توپ و حمله سریع را از طرف
مقابل مهار نماید .
معیا رات پیشگیری از این جراحات
چشم ورو در یک تقلیل در اما تیک
در باز یکنان ها کی از زشس مهمتر
دارد .
برخی از جراحات واره چشم در
جریان تینس :

- ۱۲- درد با زخم بسته .
 - ۱۳- فرسایش بازگشتن قرنیه .
 - ۱۴- خونریزی و تورم رتینا .
- بکشد . مخصوصا مردها که بیشترین
حادثات جدی آنها متعلق است باید
به سلامت خود بگو شدند . از عینک
های محافظتی استفاده کنید تا اندازه
از صد مه های تمام سب توپ و راکت
به چشم جلو گیری می کند . چنانچه
امروز عدسیه های محافظی پلاستیک
استیکی برای مانع از این صد مه
بکار میروند .
در سگاش و راکت بال
باید وسایل مخصوص و قوی تری
برای محافظه چشم بکار برود .
عدسیه های تمام سی در واقعات نادر
مفید تلقی می شوند . با وسایل
پیشگیری و محافظتی همیشه از چشمان
تان که یگانه ترین نعمت ها است
برای سلامت بدن تان استفا ده
ببرید .

باشتر الك در روز نامه ها و مجلات كشور بر آگاهی تان بیفزایید.

شرح اشتراك روز نامه ها:
و مجله در خارج كشور:

وجه اشتراك روز نامه حقیقت-
انقلاب ثور، انیس، هیواد و کابل-
نیوتایمز در خارج كشور، هوا یی
صد دالر وزمینی سی دالر .
برای محصلین، هوا یی هفتا و پنج
دالر زمینی بیست و سه دالر .
وجه اشتراك مجله ژو ندون در
خارج كشور هوا یی صد دالر، زمینی
سی دالر برای محصلین، هوا یی
هفتا و پنج دالر، زمینی بیست و سه
دالر وجه اشتراك مجله کمکیا نوانیس
در خارج كشور، هوا یی پنجاه دالر،
زمینی بیست و پنج دالر .

وجه اشتراك مجلات پکتیا، کندهار،
ننگرهار، بلخ، کهول، آواز، فرهنگ
خلق، هنر، کتاب، گو شا نسو
جراید یو لدوز، گورا شس و سوب
در خارج كشور هوا یی پا نزده دالر،
زمینی پنج دالر، برای محصلین،
هوا یی دوا زده دالر وزمینی چهار
دالر .

وجه اشتراك مجله آر یانا در خارج
كشور، هوا یی دوا زده دالر، زمینی
پنج دالر برای محصلین، هوا یی نه
دالر زمینی چهار دالر .

مدیریت عمومی توزیع روزنامه
ها و مجلات از آغاز سال نو با وسایل
بیشتر و جدی تر در خدمت علاقمندان
روزنامه ها و مجلات است تا آخرین
اطلاعات روز و داغ ترین حوا دت روز
را بشما برساند و مجلات و جراید
محبوب خانوادها را در مو قعش
برای آگاهی و سرگرمی تان تقدیم
کند .

وقت گرانبهاست، از زودترین
فرصت استغاده نماید تا کلکسیون
تان از آغاز مرتب باشد. زیرا با ختم
سال جاری میعاد اشتراك پان
میبند .

مرجع اشتراك:

مدیریت عمومی توزیع روزنامه ها
و مجلات .

در بدل یکصد افغانی و اگر شاگرد
و محصل باشید در بدل هفتاد و پنج
افغانی یکسال روزنامه در خدمت
شماست .

کابل نیوتایمز:

اگر روزنامه کابل نیوتایمز
را انتخاب کنید در هر
نقطه كشور که باشید با پرداخت
یکهزار و شصت افغانی و اگر شاگرد
و محصل هستید با ارائه تصدیق و
پرداخت دو صد و پنجاه افغانی
یکسال شما مشترك ما هستید .

مجلات و جراید ما نیز حسب زیر
یکسال در خدمت شما خواهد بود.

مجله ژو ندون:

سالانه پنجمند افغانی برای
متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق
چهار صد افغانی .

کمکیانوانیس:

سالانه یکصد و بیست و پنج افغانی.
مجلات پکتیا، کندهار، ننگرهار،
بلخ، کهول، آواز، فرهنگ خلق
هنر، کتاب، گو شا نی و جراید
یو لدوز، گورا شس و سوب در داخل
كشور سالانه شصت افغانی برای
متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق
چهل و پنج افغانی .

مجله آر یانا بزبان انگلیسی:

سالانه یکصد و شصت افغانی
برای متعلمین و محصلین با
ارائه تصدیق یکصد و سی افغانی.
شما میتوانید در مرکز همه روزه از
اول تا آخر حوت بهمدیریت عمومی
توزیع روزنامه ها و مجلات در جوار
عمارت مطابع دولتی، انصاریوات
مراجعه و اشتراك نماید و با وجه
اشتراك تا نر از مرکز و ولایات
به حساب (۶۰۰۱) واردات دولت
تحویل و آویز آنرا مستقیماً
عنوانی مدیریت عمومی توزیع
روزنامه ها و مجلات انصاریوات
کابل بفرستید .

اطلاعات و کلتور با فرو ریختن مرز
تفاوت وجه اشتراك شهر و ده در
خدمت بیشتر علاقمندان روزنامه ها
جراید و مجلات است .

بغاظر اینکه در سال نو کلیه
روزنامه ها، جراید و مجلات بتوانند
در واژه های تمام مشترکین را صرف
نظر از شهری و روستایی یکسان
بکوبند، مدیریت عمومی توزیع
روزنامه ها و مجلات وجه اشتراك
علاقمندان را در کلیه نقاط كشور
یکسان میبندد .
دستداریان روزنامه ها، جراید و
مجلات:

شما که بر قلل شامخ و بر برف
زندگی میکنید و یا در دشت های
گسترده و وسیع حیات بسر می
برید

شما که در کابل هستید و یا در
دره های پر خم و پیچ میتوانید با
پرداخت وجه اشتراك یکسان در
جمله مشترکین روزنامه ها، جراید
و مجلات ما بشید از داغ ترین
رویدادها، خبرها، حوا دت آگاهی
بیابید و ساعت هاسر گرم شوید .

روزنامه حقیقت انقلاب ثور:

اگر خواهان روزنامه حقیقت
انقلاب ثور میباشید در هر جای
كشور که هستید در بدل دو صد
افغانی و اگر شاگرد و یا محصل
باشید با ارائه تصدیق دو صد
یکصد و پنجاه افغانی یکسال بشما
روزنامه میفرستیم .

انیس:

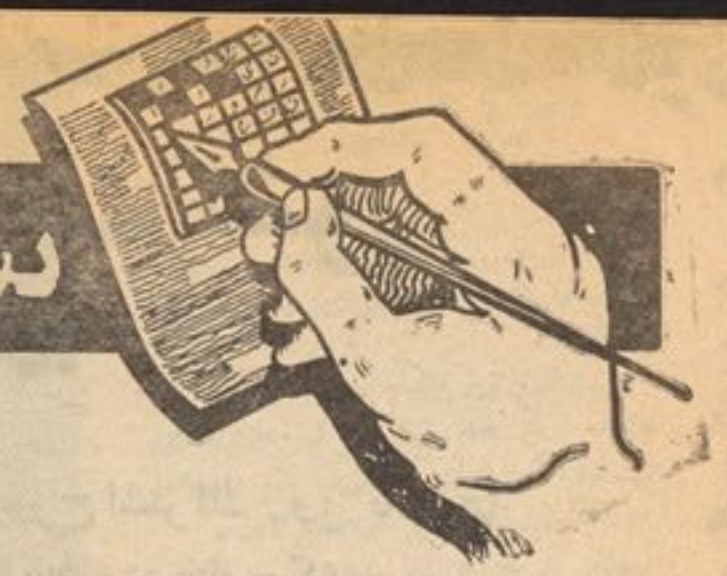
اگر انیس میخواهید در
هر گوشه میهن که باشید با پرداخت
دو صد و بیست افغانی و اگر
شاگرد و محصل هستید با پرداخت
یکصد و پنجاه و پنج افغانی یکسال
روزنامه رسان درب منزل شما
میکوید .

هیواد:

اگر روزنامه هیواد را
بخواهید در هر کنار وطن که هستید

ما بیوگرافی یکی از شخصیت های
راکه در طب خدمت زیادی نموده است
میویسیم
حالا اگر از زوی بیوگرافی و وطنه او
اسمش را میدانید تنها اسم او را برای ما
بنویسید و از ما جایزه بگیرید .
در هشتم نوامبر ۱۹۲۰ در یکی از نزدیک

سرگرمی ها و مسابقات



تأیه و تنظیم از صالح محمد کبیر

های برن در سویس بدنیا آمد اودر خانواده ای
متولد شد که همه زارع بودند ولی برخلاف
عقیده پدر و مادرش از همان اول مایل بود
که به جز کار و حرفه ای آنان کاری دیگر و
حرفه ای دیگر داشته باشد از همین رو و
زمانی که دوران کودکی را پشت سر نهاد
و تحصیلات ابتدایی را پایان داده طب روی
آورد و تحصیلات خود را در دانشگاه های (برن)
و (ژنو) بی پایان رساند او که جوانی بیست و
هفت ساله بود به فرانسه آمد و با راهنمایی
استادانی چون «پاستور» «والری» «رادو» و



«لندرو» اطلاعات و تجربیات کلینیکی و آماتور
مویاتولوژیکی خود را تکمیل کرد و سپس
وارد مرکز پژوهشی فرانسه گردید در آنجا
با همکاری «ساول ابرلینسک» رئیس انستیتوت
سرطان شناسی اقدام به ایجاد یک آزمایشگاه
پژوهشی مجهز به میکروسکپ های الکترونی
نمود کار های او از یک طرف مربوط است
به تکمیل میکروسکپ الکترونی و کار برد آن
در سرطان شناسی و از طرف دیگر بر ریس
و مطالعه سلول های سرطانی و پیدا کردن
ویروسهای موجود و راه مبارزه با آنهاست
وی اکنون یکی از معروفترین اطباء سرطان
شناسی دنیاست اطلاعات و تجربیات وسیع
وی همواره عده ای از دکوران و سرطان -
شناسان خارجی را بدورش جمع کرده است
او برای اولین بار توانست تشنه هایم از
وجود یک نوع ویروس در یک سری غده های
آزمایش سرطانی پیدا کند هم چنین ویروس
سرطانی پستان موش و ویروس مولد گلبول
سفید در خون مرغ راوی کشف کرده است.
کارهای دیگری که توسط اعضای تیم وی
انجام شده کشف ویروس سرطانی مربوط به
یک نوع خرگوش و آرد ویروس مربوط به
انسان است که مطالعه در باره وی آن هنوز
ادامه دارد حتی اگر قطعی نشود که بسیاری

این ستاره چیست ؟
ستاره های زیادی است که برای شهرت
خود زیاد تر تلاش میورزند در فلها ، در
مانکن ها ، و هزاران راهی دیگری را انتخاب
میکنند تا به شهرت برسند مادرین جاعکس یکی
از ستارگان بسیار مشهور را برای نان
جواب نمودیم اگر به شناختن اسم
او موفق شدید بایک قطعه فوتوی جوینس
برای ما ارسال دارید .

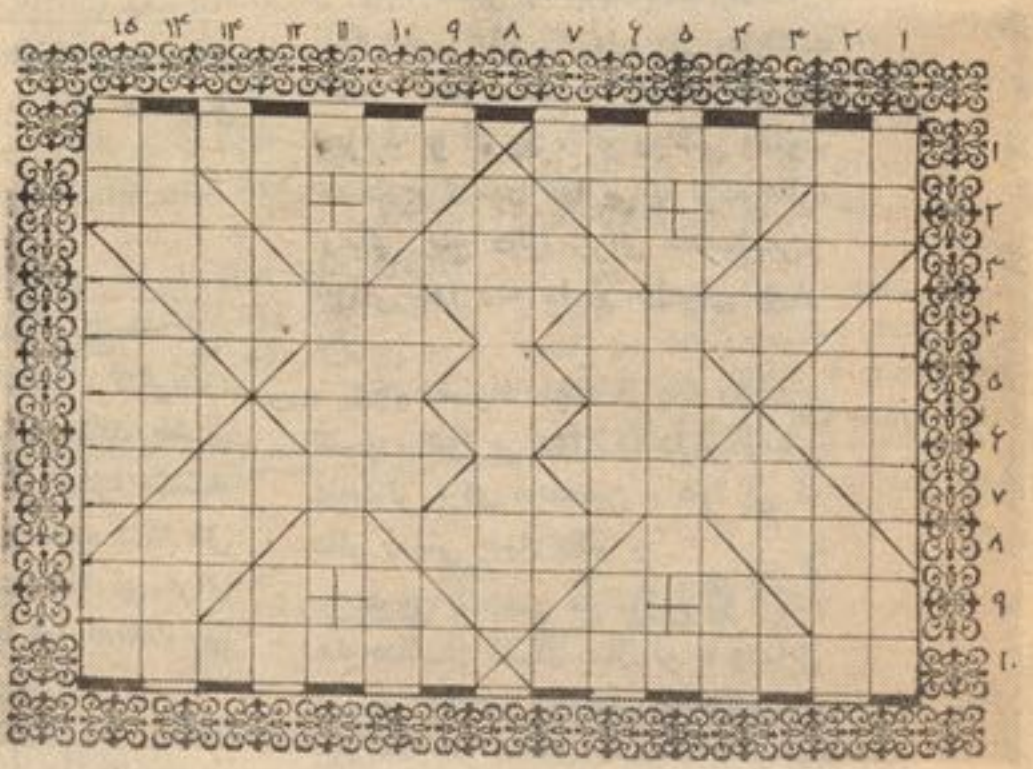
کدام دو ؟



به نابودی فوق خوب متوجه شوید اجناس
رنگارنگ و مختلف را مشاهده می نمایند در
همین تابلو اجناس یکی یاد دیگر رابطه دارد
آن دو جوهره را که باهم رابطه دارند اسمای
شان را برای ما ارسال دارید .

جدول کلمات متقاطع

الفی :-
۱- یکی از بزرگترین آثار های جهان ، از جمله کوه های مشهور کشور ما ، ۲- خار
است اما آخرش را شکستاندند ، حاصل دو عنصر مهم که از آن ماده حیاتی بدست می آید
۳- رام میشد اگر حرف بین آن تکمیل میبود ، هفته که تمام نشده ، از آن طرف کوه
به پستو ، ۴- برای زیبایی چشمان آنرا زنان استعمال میکنند ، برادری که از مادرانش
۵- حرف ربط ، یک حرف و دو خانه ، دیوار ، دو پنج راجع سازید ، ۶- ضمیر اشاره ،
ولد سرش قطع شد ، آغاز اعداد به پستو ، خود ما است ، ۷- منظم آن یاری است
اگر منظم گردد از ستاره های فلم است که در بسیاری فلها او را دیده اید ، ۸- منظم
بی بی ، صد سانتی است ، بید نارسیده ۹- روز اول آن به نام کارگر مسمی گردیده
است ، عکس خوب ، ۱۰- منسوب به بدخشان است ، این منطقه کوهستانی بوده و شاهرای
بزرگ کشور ما است



طرح کننده : محبوبه تیموری ازلیسه مبری هرات

عسوی :-
۱- رفیق سوزن است ، فصل گل و بلبل است ، از حرف مریبا انتخاب کنید ، ۲-
رفیق و مدگار ، خود میباشم ، وظیفه میباید است ، ۳- معدن بزرگ آن در عینک لوگر
بدست آمده است ، رلد شده ، ۴- اسم سابق یکی از کشور های اروپائی ، از خوراکی
باب است که بسیار مزه دار میباشد ، ۵- یکی از بلندترین کوه های جهان بشمار میرود ،
۶- از دانه های شطرنج ، هدایت کننده در ردیف دوم عسوی قرار دارد ۷- ۸- اگر
آخرش را تکمیل سازید کشوری میشود که هر فرد آن قهرمان است ، ۹- ۱۰- نسون
بی سر ، کسیکه آزادی نداشته باشد ، ضمیر اشاره به پستو ، ۱۱- یکی از کوه های
کشور ما که دائماً پر از برف میباشد ، ۱۲- نظر و گل میدهد ، ردیف بی است ، ۱۳-
یک حرف و دو خانه ، ماده حیاتی ۱۴- جای گل و بلبل است ، آخرین حصه حیوانات ،
منظم آن یکی از میوه جان خزانی است ، ۱۵- بر نا تمام ، بعد از چند روز وقت آن میرسد ،
داغ نشده -

نگرشی بر کتاب نور و ظلمت

پیوسته به گذشته

از گفتار بعدی فر دوسی نیز پیداست که قباد در البرز کوه در سیزه زار و چشمه ساری زندگی میکرده و از نحوه کلام فر دوسی در محتوای داستان در جریان حرکت رستم بر میاید که جای قباد در وسط البرز کوه بوده است. و البرز شنا هنامه هم با احتمال نزدیک به یقین و با ستناد مدارک و استناد معتبر همان البرز کوه بلخ است که در جنوب بلخ با ستانی مسا موقعیت دارد. نه البرز کوه ایران. فردوسی میگوید:

تہمتن ز رخس اندر آمد چو باد جو بشنید زیشان نشان قبلا بیامد دمان تالب رود ببار نشستند در زیر آن سایه سار (شنا هنامه ج ۱ ص ۲۶۱)

بکوشش دبیر سیاقی کیفباد گذشته از آنکه برادر آخرین پادشاه پیشدادی «زو پسر طهماسب» نیست، بلکه حتی درسه نسل متوالی هم با او پیوند ندارد از روایت طبری چنین مستفاد میشود که (زو) و (کیقباد) درمسو پسر بود ز پسر منوچهر، پیوند نژادی پیدا میکنند. (رک تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۶۷ و ۳۶۹ ترجمه ابو القاسم پاینده طبع تهران ۱۳۵۲) و تعالی هر دو را از اولاد فریدون ذکر کرده است (رک، شنا هنامه تعالی ترجمه محمود هدایت طبع تهران ۱۳۲۸ ه ش ص ۵۹ و ۶۲)

و از یک روایتی که در نسخه پهلوی بند هشن بجا مانده معلوم میگردد که کیفباد را (اوزد) آخرین پادشاه سلسله پیشدادی بفرزند پذیرفته بود. نظر به گفته (کرستن سن) این داستان بیشتر مبتنی است بوجه تسمیه کیفباد (کیانیان ص ۱۰۶ ترجمه دکتر صفای طبع تهران ۱۳۵۰) با در نظر گرفتن موارد بالا نمیتوان کیفباد را برادر «زو» پنداشت. در ص ۷۳ چنین میخوانیم:

(به کیکا ووس نیز نک باز چنین پیام میدهد!) که گفتت پرو دست رستم ببند نبندد مرا دست چرخ بلند این لغز شیست سخت مشهود، زیرا این گفته رستم پیام نیست بلکه گفتار رویاروی او یا اسفندیار روئین تر است که بقول اسلامی ندوشن «این شنا هزاده که از صفای روح بسی بهره نیست، از بزرگی روح بی بهره هست، بنا برین اسیر جاه طلبی است و قدمی بر نمی دارد مگر آنکه گامی به تاج و تخت

نزدیک ترش کند». (ص ۲۱۵) داستان داستانها طبع تهران ۱۳۵۱) این گفتار نه تنها با کاووس نیست بلکه تقریباً درنسل سلطنتی از کاووس عین جریسان فاصله دارد، حتی ارتباط دودمانی تاحدی بین روال داستان رستم و اسفندیار و کاووس وجود ندارد. تا آنجا که از نحوه بیان فردوسی برمی آید. رستم این گفته را در مناظره میگوید که بین او و اسفندیار در نبرد گاه صورت میگیرد نخست اسفندیار نژاد خویش را میستاید سپس رستم از مر دانگی ها و پهلوانی و درایت و مناعت خود سخن میراند و در جریان بحث میگوید:

وگر بستن من همی بایستد ازین بستگی هیچ نکشا یدت که من از گشاد کمان روز کیمن بدوزم همی آسمان بر زمین مرا بود این مردی و نام و کام که لهراسب بود یک سواره بشام مرا بود این گنج و آباد بشوم که گشتاسب آهنگری بود بروم

چه نازی بدین تاج گشتا سپی بدین پاره و تخت لهر اسپی که گوید برو دست رستم ببند نبندد مرا دست چرخ بلند (شنا هنامه ج ۳ ص ۱۴۷۲) بگو شمش دبیر سیاقی (ادامه دارد)

وزنان کشور ما...

شدید و تکان دهنده بر بیکر ارتجاع فئودالی، ارتجاع منطقه و امپریالیزم جهانی وارد آورد و دورنمای درخشانی را برای رهایی خلق زحمتکش وطن کشور ۰۰۰ و لی باکمال تأسف بنا بر اشتباهاتی بخصوصی بنا بر رهبری توطئه آمیز و جناح یبککارا نهضت حزبی، ضدانقلابی و ضدانسانی حقیقتاً الهامین در بسیاری جهات، حزب و دولت در انحراف و گمراهی ها، در کوره راههای مهلک و مدهش، مطابق به خواست ارتجاع و امپریالیزم، سوق داده شد که هرگاه اکنون نیروهای اصل انقلابی و وطن پرست، ابتکار خلاق انقلابی را به تاسی از اندیشه های مترقی انقلاب پرشکوه شور در دست نمی گرفتند امکان آن برده می شد که حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی وطن پرافتخار مان افغانستان محبوب و صلح منطقه درخطر جدی قرار می گرفت و افغانستان به یک کشتار گاه میلیون ها فرزند خود تبدیل می گردید. بدین جهت شورای جدید انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان خود را ادامه دهنده و تکامل دهنده ی آرمان های والای انقلاب شکوهمند شور اعلام میدارد و وظیفه ی اولی خود می داند که انقلاب رهایی بخش شور را در صراط المستقیم سوق دهد، اشتباهات و خطاهای مهلک و غم انگیز را تصحیح و اصلاح نماید و فجاج را جبران کند و بحران را رفع نماید. ۰۰۰

آدی امین این نوکر زرخیز دیمپریالیزم باتیانی ارتجاع منطقه و امپریالیزم امریکا این آئینه ی امید مردم مایعی دورنمای انقلاب شکوهمند شور را توسط اعمال سیاه خود مکدر ساخت و در گیر و دار این خیانت های خود خیانت بزرگتر یعنی سازش با گروه های اوباش و جیاوگر و مرتجع را در عمل پیاده نماید و وطن گرانها و محبوب ما را در قمار جاسوسانه ی خود بگذارد ولی همانطوریکه قبلاً گفته شد نه تنها آتش مبارزه وطن پرستان با اعمال جبارانه ی امین خاموش نشد بلکه هنوز هم روز تاروز و لحظه به لحظه گرم تر می شد و شعله هایش بلندتر می شد. اگر امین شکستگانه هاها و زندان های قرون وسطایی خویش را از آزادیخواهان و وطن پرستان می تابشت اگر روز دها و صد ها انسان مبارزو بیکارجوی این خاک را به خاک سیاه روانه می کرد اگر افغانستان عزیز را به یک زندان بزرگ و عمومی وطن پرستان مبدل ساخته بود. اگر دزخیمان و زاندارم های امینی از شکستجه دادن و تو هین حتی زنان، دختران و اطفال مادر بیخ نمی کردند، اینک آن همه به گو ر نیستی سپرده شده اند و مردم کشور ما اعم از زن و مرد و بیرو جوان و سیاه و سپید و شیعه و سنی و ازبک و هزاره

۰۰۰ در یک صف واحد بسوی یک جنبه ی وسیع بدروطن با حقوق و امتیازات مساوی جا نب روستایی و بیروزیها آرامی های و فسی و آبادی های سازنده روان اند فجاج را که استعمار و امپریالیزم توسط امین بروطن ما وارد کرد و ماروا داشته و تحمیل کرده پرشوریم کتاب ها از آن ساخته می شود و هم چنان سر بازی ها و از خود گذری های هموطنان خود را اگر رقم نعلیم کتب فطوری را بوجود خواهد آورد ولی اگر خلاصه نمائیم گفته می توانیم که امین بحکم امپریالیزم و ارتجاع و بفرمایش آن ها حکومت کرد ولی بنا بر اراده ی آئین مردم و نیروهای مترقی و وطن پرست معدوم گردید در انعدام این جاسوس و دارو دست اش همه مردم وطن پرست و آزادیخواه افغانستان ز نمان و دختران قهرمان کشور سیم خود را ادا کرده اند. قیام ملی و تاریخی ششم جدی بایسروزی خود همه اوام و بلا یار ازهن و سر راه هموطنان ما نابود ساخت این قیام ظفر مندو شکوه آفرین و آزادی بخش بخصوص زنان کشور ما را از دلبره ها و ناآرامی ها و توهین ها و شکنجه ها رها نید. حال دیگر زنان هموطن مادرین اندیشه نیستند که شب بسترش یا شوهرش یا برادرش را عمال امین از پهلویش خواهد برد و یا زن هموطن ما دیگر عریضه بدست بدنبال گمشده ی خود بگردد و دیگر آن سفاکان و فرو مایگان نیستند که بر جان و مال و حتی ناموس شان تجاوز نمایند. آری ای خواهر هموطن دیگر بند ها گسست و تو آزادی. ولی هرگز غافل نباشی که ارتجاع و امپریالیزم درین کشور همه نقشه ها و امیالش نقش بر آب شده است و پیوسته در صد احیاء! آنست آنها نمی توانند از ره انسانی و درست امیال شانرا بر آورده سازند زیرا سرشت شان چنین نیست آنها باره انداختن دسیسه و توطئه ها. صدر عمال خویش بوطن و جامعه ی ما می خواهند دوباره قدرت بدست گیرند ولی بحکم تاریخ و بحکم تجربه آنها مواجه به شکست و نابودی کامل هستند.

ولی باز هم برای اینکه مردم و وطن ما را از پیش رفت سریع باز دارند و سدر راه رشد سریع مانسوند دست به یکسلسله اعمال ناجوانمردانه و غیر انسانی و اخلال گرانه می زنند. خواهر هموطن، مادر هموطن همانطوریکه تو نمی از جامعه ما هستی نمی از مسوولیت وطن پرستانه هم بدوش توست پس بیابا برادر و پسر هموطن خود یکدست و یکصدا و یک عمل در راه شگوفانی افغانستان این گهواره ی مشترک همه بر زمین و به خائنین و وطن فروشان وقت آنرا ندهیم تا نقشه های شوم دشمنان وطن و مردم را درین خاک پرافتخار عملی سازد. به پیش در راه شگوفانی افغانستان قبر مان



سلام علیکم همکاران و خوانندگان عزیز:
دوست عزیز عبدالقیوم از ولایت ننگرهار
متقابلا سلام میگویم و مو فقیبت شما همکار
ارجمند را آرزو میبریم. پاسخ به سوالات صفحه
مسابقات و سر گرمیها را گرفتیم و برای صحت
وسقم آن، سپردیمش به متصدی صفحه سر-
گرمیها، و علاوه نمودیم که اگر حل سوالات
صحیح باشد، شما را از جایزه بی وعده شده
بهره ور گرداند. به امید همکاری تان.
دوست مهربان امان پتنگ.

از نظر مبارک شما ممنونیم و به تایید نظر
شما، می کوشیم که بر هوا خواهان این مجله
بیافزاییم. پارچه شعر ارسالی شما را خواندیم
و در یکی از شماره های مجله به نشر میسپاریم.
ولی در خاطر بگیرد که صفحه سرود جاودانی
دیر گاه است که جاودانه رخت بر بسته و جای
به گلهای سرخ داده. که نمیدانیم چطور از این
تعویض اسم آگاه نیستید. موفق باشید.
دوست ارجمند سوریان.

ما هم سلام میگویم. پارچه شعر شما را
مطالعه کردیم و توصیه میداریم
که آثار بزرگان را بخوانید
که آثار بزرگان شعرا و ادب متکلمان را بکار
آید و متر سلان را بلاغت افزاید. آنچه بنام
داستان فرستاده بودید، هیچی از داستان
نداشت و نمیشود از کم و کسری صحبت کرد
که بایست مراعات میکردید. خدا حافظ.
**دوست گرانقدر میرمن ماری از وزارت
فوائد عامه.**

بپذیرید سلام ما را نیز. خرسندیم که به
مجله زوندون و روز نامه انیس علاقمندید.
آنچه نوشته بودید از آن، معنای مطلوب استخراج
نمیشد، از اینرو صمیمانه تقاضا میکنیم که
اگر مسیر باشد نامه را تایپ شده، بفرستید،
در غیر خوانا و زیبا بنویسید که هر کی نامه
بکشاید، بداند که در نامه چیست؟ کامروا
باشید.

**دوست مهربان بسم الله حریف آمر گشف
قوماندانی امنیه ولایت ننگرهار.**

دو پارچه شعر شما را گرفتیم و به ترتیب
نوبت در صفحه دوستان به چاپ میسپاریم.
همکاری تان را آرزو میبریم، موفق باشید.
**دوست گرامی محمد عاطف عثمانی معلم لیس
انصاری.**

سلام همکار عزیز! از نظر صمیمانه و مهربانانه
شما نسبت به مجله زوندون تشکر و مضمون و
فوتوی شما به اداره رسید و مطلب شما را سپردیم به
متصدی صفحه جوانان که به آن زیور و نگینی
بیارید و به حلیه طبع آراسته گرداند. به
انتظار نامه های دیگر شما.

**رفیق محترم محمد یاسین محصل پو هنجی
انجنیری!**

ارارت و احترام ما را نیز بپذیرید. داستان
ارسالی شما از نظر داستان نویسی عیب و نقص
بسیار دارد که با خواندن داستانهای بزرگان
داستان مرفوع خواهد گردید. در چند شماره
قبل جواب به نامه های شما در این باب نکاتی
چند گفته ایم که پرهیز از دوباره گویی و اطناپ
کلام شما را به خواندنش زحمت میدهم و یکبار
از نظر بگذرانید. به امید همکاری د یگر
شما.

دوست گرامی احمد الله رحمن (داغ) از کندز.
سلام علیکم. پارچه شعر شما به اداره
رسید نظری به آن افکندیم و سپردیمش به
متصدی صفحه دوستان که اگر جایی مناسبی
برای آن تدارک دید، از نشر آن دریغ نوزد
خدا حافظ همکار عزیز!

دوست مهربان احمد فواد دامع!

سلام برادر عزیز! پاسخ به سوالات صفحه
مسابقات و سر گرمیها را گرفتیم و آنرا به
متصدی صفحه مسابقات و سر گرمیها واگذار
شدیم که به محک بزند و صحیح و غلط بسودن
آنرا واضح سازد. در صورت درست بودن
پاسخ ها، نام شما را به جدول حل کنندگان درج
کند که اگر اقبال دولت تان در خشدن گیرد،
جایزه بی نصیب شما گردد. و السلام.

دوست بزرگوار میر حبیب الله شفق!
سلام صمیمانه و دوستانه ما را نیز قبول فرمایید

پارچه شعر (چه کردند؟) شما را خواندیم و در
شماره آینده به چاپ میسپاریم و انتظار همکاری
شما را میبریم.

دوست عزیز معروفه علی زاد از یکه توت!

سلام علیکم. جواب پسر ششپای صفحه
مسابقات و سر گرمیها را گرفتیم و علی الحساب
آنرا به متصدی صفحه مسابقات و سر گرمیها
سپردیم که فریال را بگیرد و درست را از نادرست
یکطرف بزند و به شما هم پاسخ آرایه فرماید
که آیا مستحق جایزه شناخته شده اید یا خیر؟
... امید همکاریتان را داریم. ...

**دوست ارجمند نادره شریفی معلم لیس
وابه بلخی!**

ما هم سلام میگویم. جوابات شما را خواندیم
و آنرا به متصدی صفحه مسابقات و سر گرمیها
سپردیم که از زیر ذره بین انتقاد، دقیقانه
بگذراند و صحیح و غلط آنرا از هم جدا بسازد
و اگر پاسخ های درستی آرایه نموده باشید،
قرعه فال را بنام شما بزنند و جایزه به نامتان
به امید همکاریهای بیشتر تان.

دوست عزیز محمد نادر ننگیالی علی زاد!

سلام برادر! جوابات شما رسید. برای
ارزیابی، آنرا به متصدی صفحه مسابقات و
سر گرمیها حواله داشتیم که در صورت لزوم
هر گاه موفق به حل صحیح آن گردیده باشید
از جایزه هم مستحق شوید. موفق باشید.

**دوست مهربان حمیده نمر معلم لیس
زرغونه.**

سلام میگویم: پاسخی که به پاره یسی از
سوالات صفحه مسابقات و سر گرمیها داده اید،
بما رسید و آنرا به متصدی صفحه سپردیم و
سراغش را از همان صفحه بگیرد. به امید
همکاری تان.

دوست ارجمند محمد کبیر از کارته چهار!
نامه تان به اداره مواصلت کرد و آنرا برای
متصدی صفحه واگذار شدیم که دقیقانه جوابات
شما را ارزیابی کند و آنگاه اگر پاسخهای شما
صحیح و درست بود، اسم مبارک شما را در زمره
حل کنندگان بگیرد. به امید همکاری تان.
**دوست مهربان نفیسه محبوب معلم لیس
مسلمی جمهوری!**

جواب به سوالات صفحه مسابقات و سر گرمیها
را گرفتیم و سپردیم آنرا به متصدی صفحه جهت
صحت و سقم آن، که هر گاه موفق به حل درست
سوالات شده باشید، از جایزه مورد نظر هم
نصیبی ببرید. به امید همکاری تان.
دوست عزیز شفیق احمد!

سلام میگویم: از جانب شما دوست عزیز،
به همه کسانی که تلیفون دارند، این چند نکته
را تذکر میدهم و یا اگر لازم می بینید که به همه
تلیفون داران تلیفون بزنیم که برادر گوشه را
که بر میدارید، چرا خود را به معرفی نمی نشانید
و طرف رابه پرسیدن بیشتر و امیدارید، که

کیستی؟ شما کیستید؟ کی ره کار داری؟ کجا-
زنگ زدی؟ آخر از برای چه؟ چرا یک طرف
خود را معرفی نمی کند و جارو جنجال بی جا براه
می اندازد و مدتی از وقت گرانبهارا به شناس
از دست میدهد و چیزی بدست نمی آورد آخر
انصاف داشته باشید که وقت به مفت از کف می رود
ولی مطلوب بدست نمی آید. فریاد از این-
حال که تلیفون داریم لیکن نحوه استفاده و طرز
صحبت آنرا یاد نداریم. ...

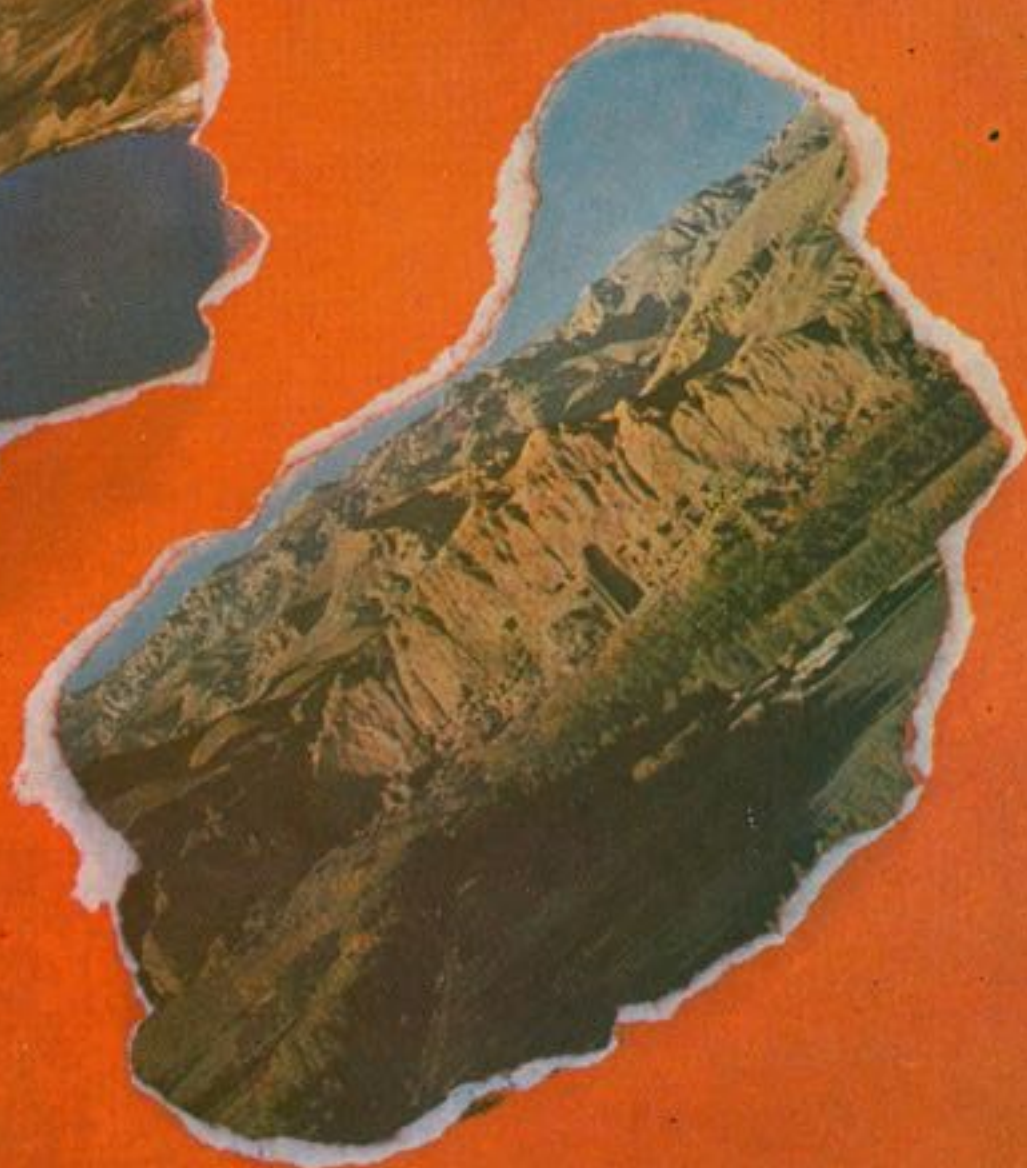
برادر! شما افسوس نابخوانید از دیربست
که در این کشور تلیفون و موتر و ... (ماشین) همین
سونوشت رداشته است که درست استفاده
آنرا بعضی هانیا موخته اند و بقولی کالبد قیلقون
و موتر (ماشین) ... برای آنها وارد شده، اما هنوز
روح (ماشین) در آنها ندمیده است و حال صبر
کنید که روحش بدمد و آنگاه ببینید که کالبدش
چگونه است؟

بهر صورت توصیه یی شما اینست که یکی
از دو طرف خود را زودتر معرفی کند و از اضافه
گویی و فوت وقت جلوگیری کنند. نوشتیم
ببینم که کی زودتر خود را معرفی میکند، آنکه
تلیفون میکند یا آنکه به تلیفون جواب میدهد!
برادر! کار آسان دیگرش اینست که
موقعیکه تلیفون میکنید، حضور مبارک را معرفی
دارید و شخص منظور نظر را خواستار گردید
به نحویکه بگوید من فلان ستم و بهمان را کار
دارم و اگر هست بگوید به بهمان، که فلان باشما
سرو سری (ا) دارد.



مدیرمسئول: شیر محمد کاوه
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی محمد عثمان زاده
ادرس: انصاری وات
تلیفون دفتر: ۲۶۸۴۹

دولتی مطبعه



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**